

فارسی و نگارش

محتوای ویژه کتاب

- مفاهیم ورودی، معنی بیت‌ها، عبارات دشوار و تاریخ ادبیات
- واژه‌نامه، کلمه‌های هم‌خانواده و مخالف (متضاد)
- واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی
- پاسخ به تمام تمرین‌ها و فعالیت‌های کتاب درسی
- نمونه سؤال پرلز با پاسخ
- ارزشیابی مستمر همراه با پاسخ
- خودارزیابی پایانی دی و خرداد همراه با پاسخ

فایده‌های کتاب

سلام بر بزرگان ادبیان کوچک، هیچ می‌دونستی قراره بعدها کارهای بزرگی برای خودتون و کشورمون انجام بدید؟ پس برای اینکه از پس کارهای بزرگ بریاید، باید بتونید «خوب فکر کنید»، «خوب حرف بزنید» و «خوب بنویسید». ما با بررسی جزء به جزء موضوعات کتاب درسی مثل «معلم دلسوز کنار شما هستیم تا دشواری‌های درس فارسی مثل یاد گرفتن املا، معنی درست واژگان یا معنی و مفهوم بیت‌ها و عبارات‌ها رو براتون آسون کنیم. نگران نباشید! ما قدم به قدم شمارو تا رسیدن به هدف همراهی می‌کنیم. راستی، نمونه سؤالات پرلزمون رو حتماً بخونید تا دکتون از متن‌های ادبی و علمی تقویت بشه.

مفاهیم کلیدی

- از ترکیب یک بخش معنادار با یک بخش معنادار دیگر می‌توان یک واژه‌ی جدید با معنی جدید ساخت؛ مانند: میهن + دوست ← میهن‌دوست، خود + نویسی ← خودنویس (مراجعه کنید به درس ۸ و ۱۳)
- در زبان فارسی، برای پیوند بین دو جمله از نشانه‌هایی مانند «و، اما، ولی، زیرا و...» استفاده می‌شود که به این نشانه‌ها، «نشانه‌های ربط» می‌گویند. (مراجعه کنید به درس ۱ و ۶)
- گاهی برای بیان یک مفهوم ممکن است چند واژه داشته باشیم که معنای یکسان داشته باشند؛ به عبارت دیگر، هم معنی یکدیگر باشند. هنگام نوشتن متن، می‌توان از واژه‌های هم معنی استفاده کرد. (مراجعه کنید به درس ۱۱)
- هنگام بیان جمله‌ها (گفتاری و نوشتاری)، گوینده یا نویسنده باید مطابق مفهوم مورد نظر خود، لحن و بیان کلمه‌ها را درست انتخاب کند؛ زیرا تأثیر لحن در انتقال پیام بسیار مهم است. (مراجعه کنید به درس ۲)
- یک داستان می‌تواند عناصر زیر را داشته باشد:
(۱) عنوان / نام داستان (۲) شخصیت‌ها (۳) مکان (۴) زمان (۵) اتفاق (۶) نتیجه یا پیام (مراجعه کنید به درس ۴)

فصل ۱: آفرینش

درس ۱: تماشاخانه

مفاهیم کلیدی

ستایش

- تقویت روحیه‌ی ایمان به خدا
- آغاز هر کاری با نام خدا
- تقویت مهارت خواندن ستایش
- تقویت مهارت گوش دادن ستایش
- تقویت مهارت گفتن مربوط به ستایش
- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های ستایش
- معنی بیت‌های ستایش
- درک مفهوم آفریده‌های ساکت خدا

درس

- تقویت مهارت شکرگزاری و پاسداری از نعمت‌های خدا
- تقویت مهارت خوب دیدن
- تقویت مهارت خواندن

- ۱۲- تقویت مهارت گوش دادن
 ۱۳- تقویت مهارت گفتن
 ۱۴- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
 ۱۵- واژه‌آموزی (واژه‌های مخالف یا متضاد)
 ۱۶- نشانه‌های ربط (ولی، اما، چون، زیرا، سپس و بعد)
 ۱۷- بندنویسی پس از تجسم ذهن صدای انتخابی
 ۱۸- درک مفهوم شعر (توصیف فصل پاییز)
 ۱۹- حفظ شعر «رقص باد، خنده‌ی گل»
 ۲۰- معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن
 ۲۱- تاریخ ادبیات: نظامی و پروین دولت‌آبادی

فارسی

واژه‌نامه

| | |
|--|---|
| درنگ: توقف، سکون | ستایش «ای همه هستی ز تو پیدا شده» |
| سرزده: بی‌خبر، ناگهانی | بیخشای: عفو کن، از گناه ما درگذر |
| سرشار: لبریز، پر | *برانی: دور کنی، طرد کنی |
| سنگلاخ: زمینی که در آن سنگ فراوان باشد. | بیچارگان: درماندگان، عاجزان، نیازمندان |
| شگفتی: تعجب، حیرت | بیم: ترس، خوف |
| *عالمان: (جمع عالِم) دانشمندان علوم دینی | *چاره: تدبیر، راه‌حل |
| فلک: آسمان | *غمخوارگان: غمخواران [۶] |
| تضاد: ضد یکدیگر بودن | قبله: جهتی که در نماز به آن روی می‌آورند. |
| تماشاخانه: جایی که در آن هنرپیشگان چیزی را به نمایش درآورند. | کریم: بخشنده |
| کردار: کار، عمل | *مونس: همدم، یار |
| گوارا: لذیذ، خوشمزه | *نوازی: مهربانی و نوازش نکنی، محبت نکنی |
| لطیف: نرم و نازک | هستی: وجود، آفرینش، جهان |
| *نگاشتن: نوشتن، می‌نگارد: می‌نویسد | درس «تماشاخانه» |
| هیس: ساکت [۱۴] | پدیده: چیز تازه پدید آمده، نوظهور |
| بخوان و حفظ کن «قص باد، خنده‌ی گل» | پرورش: آموزش، تعلیم |
| *بن: بوته، ریشه، درخت | *تالاب: جایی که آب در آن جمع شود و بماند، آبگیر، برکه |
| تاک: درخت انگور | *تأمل کردن: اندیشیدن |
| *کهن: قدیم، گذشته [۲۰] | تنومند: قدرتمند، قوی |
| | توصیف: وصف کردن |

هم‌خانواده

| | |
|-----------------------------|-------------------------------------|
| طرف ← اطراف | واژه‌های ستایش |
| عالِم ← علم، معلوم، معلّم | ضعیف ← مستضعف، ضعفا، ضعف |
| عجیب ← عجایب، تعجب | کریم ← کرامت، تکریم، مکارم، کرم [۶] |
| عمیق ← عمق، اعماق | مونس ← انس، انیس، مأنوس |
| لطیف ← لطف، الطاف | واژه‌های درس |
| محکم ← استحکام، مستحکم [۱۴] | تفکّر ← افکار، متفکّر، فکر |
| | توصیف ← وصف، اوصاف، موصوف |

| | | | |
|---------|-----------------|--------------|---------------------------|
| روز | ≠ شب | بیچارگان | ≠ توانمندان |
| روشنایی | ≠ تاریکی | ضعیف | ≠ توانا، قوی، نیرومند [۶] |
| زمین | ≠ آسمان | هستی | ≠ نیستی |
| زیبا | ≠ زشت | واژه‌های درس | |
| ساده | ≠ دشوار | پژمرده | ≠ شاداب، با طراوت |
| لطیف | ≠ سفت، سخت [۱۴] | درنگ | ≠ شتاب، عجله |

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

خاک ضعیف - امید و بیم - از پی تو - قبله و درگاه - مونس غم‌خوارگان - چاره بیچارگان - پدیده‌های لطیف و عجیب - می‌گذریم - تماشاگهی برای اندیشیدن - دژه‌ی عمیق - گل و خار - مطالعه در طبیعت - تأمل کردن - از روی عادت - سنگلاخ - توصیف زیبایی‌های آفرینش - هیس - قطره‌ی باران - صدای حشره - ماهی تالاب - شبنم صبحگاهی - عنکبوت - تگه ابر - صحرا - سبزه‌زاران - رقص باد - باغ و بُستان - دهقان - شاخه‌ی پیچان تاک - فصل پاییز - شاخساران کهن - نغمه‌خوان

تاریخ ادبیات



حکیم نظامی گنجوی: در قرن ششم هجری می‌زیست. وی به عنوان آغازگر منظومه سرایی در ادب فارسی شناخته شده است. از آثار وی می‌توان مخزن الاسرار، هفت پیلر، خسرو و شیرین، اسلندرنامه و لیلی و مجنون را نام برد. [۲۱]

«ای هم همتی ز تو پیدا شده»

۸ ای هم همتی ز تو پیدا شده / خاکِ ضعیف از تو توانا شده

ای خدایی که همه‌ی موجودات و جهان را آفریده‌ای و خاک ناتوان (انسان) را توانا کرده‌ای.

۹ از پی توست این هم امید و بیم / هم تو بخشای و بخش، ای کریم

به خاطر وجود تو، ما به زندگی امیدوار هستیم و به سبب گناهان خود از عذابت می‌ترسیم؛ پس ای بخشنده، بر ما نعمت بخش و از گناهان ما گذشت کن.

۱۰ چاره‌ی ما ساز که بی‌یاوریم / کر تو برانی، به که روی آوریم؟

ما بی‌یار و یاور هستیم؛ خدایا، خودت چاره‌ساز مشکلات ما باش. اگر تو ما را از درگاهت برانی، به چه کسی روی آوریم؟

۱۱ بزر در تو، قبله نخواهیم ساخت / کر توازی تو، که خواهد نواخت؟

فقط به درگاه تو عبادت خواهیم کرد و اگر تو ما را مورد لطف و مهربانی خود قرار ندهی، چه کسی به ما لطف خواهد کرد؟ (مسئلاً هیچ‌کس)

۱۲ یار شو، ای مونس غمخوارگان / چاره کن ای چاره‌ی بیچارگان

ای همدم انسان‌های رنج‌کشیده، یار و غمخوار ما باش و ای چاره‌کننده‌ی بیچارگان و درماندگان، چاره‌گر ما باش. [۷]

- دیدن شگفتی‌های عالم و تأمل درباره‌ی آنها راه مناسبی برای شناخت است. درست
- سبزه‌ها و علف‌ها به اندازه‌ی نرم و شکننده هستند که نمی‌توانند از میان سنگلاخ سر در بیاورند. نادرست
- تاریکی شب، روشنایی روز و شبنم صبحگاهی همه از آفریده‌های ساکت خدا هستند. درست

- ۱- یکی از راه‌های شناخت عالم را بیان کنید. ◉ پدیده‌ها را خوب تماشا کنیم، درباره‌ی آفرینش هر یک بیندیشیم و آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم.
- ۲- چرا عالم «تماشاخانه‌ی شگفتی‌های آفرینش» است؟ ◉ زیرا به هر طرف که نگاه کنیم آفریده‌های زیبای خداوند را می‌بینیم؛ آفریده‌هایی که با تأمل در آنها به قدرت خدا و خلقت شگفت‌انگیز او پی می‌بریم.
- ۳- چرا هر کدام از پدیده‌ها، «ایستگاهی برای اندیشیدن» هستند؟ ◉ زیرا هر پدیده‌ای بیانگر خلقت شگفت‌انگیز خداوند است؛ پس می‌تواند ایستگاهی برای اندیشیدن باشد.
- ۴- «این جهان دفتری است که خدای مهربان به پاکی و زیبایی در آن نگاشته و می‌نگارد.» چرا نویسنده، پس از بیان واژه‌ی «نگاشته» از «می‌نگارد» نیز استفاده کرده است؟ ◉ زیرا آفرینش خداوند همچنان ادامه دارد.
- ۵- منظور از آفریده‌های ساکت خدا چیست؟ ◉ منظور از آفریده‌های ساکت خدا، پدیده‌های زیبای طبیعت است که در ظاهر سکوت کرده‌اند و حرفی نمی‌زنند؛ اما با دقت و اندیشیدن بیشتر به آنها صدای‌شان را خواهیم شنید که هر کدام ما را متوجه قدرت و رحمت خداوند می‌کنند، مانند سکوت کوه‌های بلند و سر به فلک کشیده.

ایستگاه یادگیری

- به واژه‌های مشخص شده در هر عبارت، توجه کنید:

الف) خاک ضعیف از تو توانا شده

ب) به صداهای کوتاه و بلندی که در طبیعت می‌شنوی، گوش بده.

کلمات مانند انسان‌ها یا یلدرگ ارتباط دارند. برخی با هم دوست هستند؛ برخی با هم ناسازم و تضاد دارند و... در موارد بالا به کلماتی که با هم تضاد معنایی و ناسازم دارند، اشاره شده است؛ به این دسته از واژه‌ها، واژه‌های مخالف یا متضاد می‌گویند. [۱۵]

اکنون با توجه به آموخته‌های بالا، نمونه‌های زیر را کامل کنید.



- ۳- یافتن: زمانی که ارتباط میان اجزای تصویر و مفاهیم آن را درک کردید، یک موضوع را انتخاب کنید. طبیعت زیبا
- ۴- گفتن: هر وقت آماده شدید، روی صندلی معلم بنشینید و درباره‌ی موضوع انتخاب شده، برای دوستانتان صحبت کنید. ◉ خداوند نعمت‌های فراوان و زیبایی را در طبیعت برای ما خلق کرده است تا ما با دیدن آنها به شناخت خدا و خودمان دست یابیم. ما نباید به طبیعت و زیبایی‌های آن فقط به عنوان تابلوی زیبا بنگریم؛ بلکه باید از بین آنها نشانه‌هایی برای آگاهی، علم و معرفت بیابیم.

تاریخ ادبیات



پروین دولت‌آبادی: در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی متولد شد. او شاعر و از بنیان‌گذاران شورای کتاب کودک بود. او بیشتر با اشعارش که برای کودکان سروده است، شهرت دارد. او در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی درگذشت. از آثار او می‌توان «گل بادام» را نام برد. [۲۱]

«رقص باد خنده‌ی گل»

۱ باد سرد آرام بر صحرا گذشت سبزواران، رفته رفته زرد گشت

[با آمدن پاییز]، باد سرد بر دشت و صحرا وزید و برگ درختان و سبزه‌ها زرد شدند.

۱۲ تک درخت نارون، شد رنگ رنگ زرد شد آن چتر شاداب و کُنک

برگ‌های تنها درخت نارون رنگ‌های پاییزی به خود گرفت و چتر سبز و زیبایی آن (شاخ و برگ درخت) زرد شد.

۱۳ برگ برگ گل به رقص باد ریخت رسته‌های بیدن از هم کینخت

با وزش باد پاییزی، گلبرگ‌های گل، یکی یکی ریخت و شاخه‌های درخت بید هم بدون برگ شد.

۱۴ چشمه‌ها کم‌کم خشک شد، بی‌آب شد باغ و بُتان، ناکمان در خواب شد

چشمه‌ها کم‌کم خشک و بی‌آب شدند و باغ‌ها و درختان باغ به خواب فرورفتند. (زمستان آمد)

۱۵ کرد دره‌بان، دانه در زیر خاک کرد کوه، شاخه‌های پیمان تاک

کشاورز دانه‌ها را در زیر خاک پنهان کرد و شاخه‌های پیمان درخت انگور را کوتاه‌تر کرد.

۱۶ فصل پاییز و زمستان می‌رود بار دیگر چون بهاران می‌شود؛

فصل پاییز و زمستان هم تمام می‌شود و دوباره فصل بهار از راه می‌رسد.

۱۷ از زمین خشک، می‌روید گیاه چشمه‌ها جوشد، آب می‌افتد به راه

هنگام بهار، گیاهان بسیاری از زمینی که در زمستان خشکیده بود، می‌روید و چشمه‌ها دوباره پرآب و جاری می‌شوند.

۱۸ برگ نو آرد، درخت نارون سبز کرد، شاخاران کهن

درخت نارون باز هم از برگ‌های تازه پر می‌شود و شاخه‌های قدیمی دوباره سرسبز می‌شوند.

۱۹ گل بخندد، بر سر گل بوته‌ها پُر کند بوی خوش گل، باغ را

گل‌ها دوباره روی شاخه‌ها و بوته‌ها شکفته شدند و بوی خوش گل، باغ را پر کرد.

۱۰ باز می‌آید پرستو، نغمه خوان باز می‌سازد در اینجا آشیان

پرستوها، نغمه‌خوان برمی‌گردند و دوباره لانه‌های خود را می‌سازند. [۱۸] و [۱۹]

۱۷

خوانش و فهم

- ۱- در بیت «گل بخندد، بر سر گل بوته‌ها / پُر کند بوی خوش گل، باغ را» منظور از خنده‌ی گل چیست؟ ☺ شکفته شدن گل‌ها
۲- در بیت سوم دو واژه‌ی «برگ برگ» چگونه خوانده می‌شود؟ ☺ بین دو برگ باید مکث باشد تا حالت ریخته شدن برگ‌ها را نشان دهد.

نگارش

مفاهیم آموزشی

۱- تقویت نگارش با تصویر نویسی و تجسم صداها در ذهن

یکی از راه‌های تقویت نگارش و بندنویسی، استفاده از یک تصویر است. با در نظر گرفتن یک تصویر و دقت به جزئیات آن مانند رنگ، شکل، اندازه، جهت، نور، لطافت و ... می‌توان موضوعی را مشخص کرد سپس درباره‌ی آن موضوع نوشت. علاوه بر تصویرنویسی، می‌توانید با تجسم یک صدا در ذهن و توجه به جزئیات آن نیز نگارش و بندنویسی خود را تقویت کنید. [۱۷]

۲- تبدیل شعر به داستان

در تبدیل کردن شعر به قصه، نکات زیر را رعایت کنید:

- ۱- موضوع اصلی شعر و شخصیت‌های آن را حفظ کنید. ۲- زمان و مکان رویدادها را بیان کنید. ۳- در بیان رویدادها، جزئیات را دقیق بنویسید. ۴- برای داستان، شروع و پایان مناسب بنویسید. ۵- از تخیل، برای جذابیت داستان استفاده کنید. ۶- نام مناسبی برای داستان، انتخاب کنید. ۷- از نشانه‌های مناسب نگارشی استفاده کنید. [۳۱]

۱۷

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

۳- نشانه‌های نگارشی

به نشانه‌های «!؟:» «!؟:» نشانه‌های نگارشی می‌گویند؛ با به کار بردن این نشانه‌ها، جملات را درست‌تر می‌خوانیم و مفهوم آنها را بهتر درک می‌کنیم.
نقطه: در پایان جمله‌هایی که خبری را بیان می‌کنند، نقطه به کار می‌رود.

مثال: هر صدای بدی که مار را آزار می‌دهد، آلودگی صوتی است.

علامت سؤال: در پایان جمله‌های پرسشی علامت سؤال به کار می‌رود.

مثال: چرا خانم معلم به مادر مورچه ریزه نامه نوشت؟

علامت تعجب: در پایان جمله‌های عاطفی و تعجبی علامت تعجب به کار می‌رود.

مثال: به به! چه غذای خوشمزه‌ای!

ویرگول: برای نشان دادن درنگ و مکث در جمله‌ها به کار می‌رود.

مثال: پدر، علی به خانه آمد.

پدر علی به خانه آمد.

برای جدا کردن چند واژه که پشت سر هم می‌آیند نیز از نشانه‌ی ویرگول استفاده می‌کنیم.

مثال: خرمالو، انار و نارنگی میوه‌های فصل پاییز هستند.

دو نقطه: هنگامی که می‌خواهیم سخن کسی را بیان کنیم علامت: به کار می‌رود.

مثال: مورچه‌ریزه گفت: «خوش به حال بچه‌هایی که به مدرسه نمی‌روند.»

گیومه: سخنی که از کسی بیان می‌شود، داخل گیومه قرار می‌گیرد.

مثال: آقا بزرگ گفت: «تا سفره را پهن کنی، من هم آمده‌ام.» [۳۲]

[دانش‌آموز عزیز! نکات مربوط به نگارش هر فصل، در ابتدای آن فصل آورده شده است.]

۸

املا و واژه‌آموزی

۱- جمله‌هایی را که در آنها یکی از واژه‌های لطیف - طبیعت - محکم به کار رفته است، بنویسید. مطالعه در طبیعت و تأمل درباره‌ی چیزهایی که هر روز می‌بینیم و از کنارشان می‌گذریم، راه مناسبی برای شناخت آنها است.

گاهی می‌بینیم همین علف‌های نازک و لطیف، از میان سنگلاخ سر در می‌آورند، یا کف زمین سخت و محکم را می‌شکافند و بیرون می‌آیند.

۲- با حروف درهم ریخته‌ی زیر کلمه‌هایی بسازید که ارزش املایی

داشته باشند.



علف - صخره - لطیف - طرف - عجیب - مطب - طفل - بطری - فصل - عظیم - مجله - عجله

۳- شش واژه‌ی مخالف یا متضاد هم بنویسید و آنها را دو به دو در یک جمله به کار ببرید.

| جمله | واژه‌ها | |
|---|----------|------------|
| بلندترین شب سال، اول دی و کوتاه‌ترین روز سال هم اول دی ماه است. | بلندترین | کوتاه‌ترین |
| انسان نباید پیش رو یا پشت سر کسی بدگویی کند. | پشت سر | پیش رو |
| بیرون و درون تخم مرغ با هم فرق دارد. | درون | بیرون |

۹

درک متن

جاهای خالی را با یکی از نشانه‌های ربط «اما، ولی، چون، زیرا، سپس، بعد» پر کنید.

۱ مسعود کاغذ و قلم را از احمد آقا گرفت؛ اما / ولی نمی‌دانست از کجا شروع کند و چه بنویسد.

۲ کوه‌ها منبع خیر و برکت هستند؛ زیرا / چون هزاران چشمه از دل آنها می‌جوشند.

۳ چون به خداوند اعتماد دارم، تمام سختی‌های زندگی را تحمل می‌کنم.

۴ استفاده از وسایل نقلیه‌ی موتوری، رفت و آمد را آسان کرده است؛ ولی / اما مشکلاتی را هم ایجاد می‌کند.

۵ متن درس تماشاخانه را با دقت بخوانید؛ سپس به سؤالات آن پاسخ دهید.

۶ می‌توانی با استفاده از کتاب‌ها و نقل قول‌ها درباره‌ی آداب و رسوم محل زندگی خود، بنویسی؛ بعد / سپس برای آن یک

عنوان مناسب انتخاب کنی.

۷ چون گل‌ها را خیلی دوست داشت، تصمیم گرفت از این راه جانمایی برای خود انتخاب کند.



۱- با توجه به تصویر، کارهای زیر را انجام دهید:
از تصویرها، موضوعی برای نوشتن انتخاب کنید.
درباره‌ی موضوع انتخاب شده، دو بند بنویسید.

موضوع: درختان پاییزی

پاییز فصل برگ‌ریزان است. در این فصل، برگ درختان رفته‌رفته زرد شده و در نهایت از شاخه‌ها جدا می‌شوند و می‌ریزند؛ گویی زندگی آنها به پایان رسیده و مرده‌اند.

پاییز، زمان گشایش مدرسه‌ها و هنگام کوچ بسیاری از پرندگان است. در این فصل، هوا به تدریج سرد می‌شود و باران چهره‌ی شهر را می‌شوید.
۲- یکی از صدهای زیر را در ذهنتان مجسم کنید و درباره‌ی آن یک بند بنویسید.

■ صدای آبشار ■ صدای به هم خوردن برگ‌ها ■ صدای زنبور

موضوع: صدای آبشار

صدای آبشار، سکوت کوهستان را می‌شکست. درختان برگ‌های خود را به سمت آبشار گشوده و پرندگان همگام با ترانه‌ی قطره‌ها به آوازخوانی مشغول بودند. موسیقی جنگل و کوهستان به هم آمیخته شده بود و صدای روح بخش طبیعت در همه جا به گوش می‌رسید.

ارزشیابی مستمر

۱ گزینیه‌ی درست را انتخاب کنید.

(الف) در مصراع «گل بخندد بر سر گل بوته‌ها» منظور از «گل بخندد» چیست؟

(۱) پژمرده شدن گل (۲) بوی خوش گل (۳) باز شدن گل (۴) پرپر شدن گل

(ب) کدام مورد آفریده‌ی ساکت خدا است؟

(۱) تاریکی شب (۲) روشنایی روز (۳) شبنم صبحگاهی (۴) هر سه گزینه

(پ) منظور از «خاک ضعیف» در مصراع «خاک ضعیف از تو توانا شده» چیست؟

(۱) انسان (۲) گل و گیاه (۳) همه‌ی موجودات (۴) حیوانات

۲ معنای واژه‌های زیر را بنویسید.

(الف) مونس (ب) سنگلاخ (پ) بیم (ت) تنومند

۳ هم خانواده‌ی واژه‌های «توصیف، عمیق، لطیف، عجیب، عالم و ضعیف»

در جدول پنهان است، آنها را پیدا کنید.

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ع | ص | ل | م | ع | و |
| م | ف | ب | ج | ع | ص |
| ق | م | ل | ع | م | ف |
| ف | ع | ض | ف | ط | ل |

۴ در عبارات زیر، واژه‌های متضاد را مشخص کنید.

(الف) خاک ضعیف از تو توانا شده

(ب) مثلاً گل را با خار، زنبور عسل را با خرمگس مقایسه کنیم.

(پ) عنکبوت‌ها بین زمین و آسمان تار می‌تند.

(ت) گیاهان در سرمای سخت یا گرمای زیاد پژمرده می‌شوند.

۵ در هر واژه، روی نشانه‌ی نامناسب خط بکشید.

(الف) ق

| |
|---|
| ت |
| ط |

 ره (ب)

| |
|---|
| ت |
| ط |

 الپ (پ) ح

| |
|---|
| غ |
| ق |

 ه (ت) ت

| |
|---|
| أ |
| ع |

 مل

۶ هر بیت به کدام فصل اشاره دارد؟ وصل کنید.

- (الف) تک درخت نارون، شد رنگ‌رنگ
- زرد شد آن چتر شاداب قشنگ
- (ب) از زمین خشک، می‌روید گیاه
- چشمه جوشد، آب می‌افتد به راه
- بهار
- تابستان
- پاییز
- زمستان

۷ شعر زیر را کامل کنید و نام شاعر آن را بنویسید.

برگ نو آرد، سبز گردد،
گل بخندد، پر کند

نام شاعر:

۸ داستان زیر را با کمک حروف ربط «و»، «اما، ولی» کامل کنید سپس جمله‌ی پایانی آن را بنویسید. (منتخب معلم‌ان برگزیده)
روزی، طاووس و زاغی در باغی سرسبز یکدیگر را ملاقات کردند. طاووس نگاهی به کفش‌های زیبای زاغ انداخت (....) گفت: «این کفش‌های سرخ رنگ تو مناسب لباس رنگارنگ من است (....) تو به اشتباه آنها را پوشیده‌ای.» زاغ اخمی کرد (....) گفت: «اتفاقاً، دوست عزیز، لباس زیبا و رنگینی که تو آن را بر تن کرده‌ای، لایق من است (....) آن روز که به وجود آمدیم، تو آن را بر تن کردی!»
سنگ‌پشت دانا که سخن آنها را می‌شنید، لبخندی زد و گفت:

«بازنویسی حکایت جامی»

.....»

۹ یکی از صداهای زیر را در ذهن خود تجسم کنید و دو بند درباره‌ی آن بنویسید.
■ صدای آواز پرندگان ■ صدای بارش باران

۱ الف گزینیه‌ی «۳» [۱۸] ، ب گزینیه‌ی «۴» [۸] ، پ گزینیه‌ی «۱» [۷] [۷] الف همدم - یار [۶] ، ب زمینی که در آن سنگ

فراوان باشد [۱۴]. پ ترس - خوف [۶] ، ت قدرتمند - قوی [۱۴]

۲ [۶] و [۱۴]

۵

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ت | ط | ع | ص | ل | م | ع | و |
| ب | ق | م | ف | ب | ع | ج | ص |
| ت | ح | م | ل | ع | م | ق | ف |
| ق | ط | ض | ع | ف | ل | ط | ل |

ب) (ت) الاب ← تالاب
الف) (ق) ره ← قطره
پ) (ح) ه ← حلقه
ت) (ت) امل ← تأمل

۴ الف ضعیف ≠ توانا، ب گل ≠ خار، پ زمین ≠ آسمان، ت سرما ≠ گرما [۵] [۶] الف پاییز، ب بهار [۱۸]

۷ برگ نو آرد، درخت نارون سبز گردد، شاخساران کهن

گل بخندد، بر سر گل‌بوته‌ها پر کند بوی خوش گل، باغ را [۱۹]

نام شاعر: پروین دولت‌آبادی [۲۱]

۸ روزی، طاووس و زاغی در باغی سرسبز یکدیگر را ملاقات کردند. طاووس نگاهی به کفش‌های زیبای زاغ انداخت و گفت: «این کفش‌های سرخ رنگ تو مناسب لباس رنگارنگ من است ولی / اما تو به اشتباه آنها را پوشیده‌ای.» زاغ اخمی کرد و گفت: «اتفاقاً، دوست عزیز، لباس زیبا و رنگینی که تو آن را بر تن کرده‌ای، لایق من است ولی / اما آن روز که به وجود آمدیم، تو آن را بر تن کردی!»
سنگ‌پشت دانا که سخن آنها را می‌شنید، لبخندی زد و گفت: پاسخ پیشنهادی: «خدا همه‌ی زیبایی‌ها را به یک موجود نداده است، هر کدام از ما زیبایی‌هایی داریم که باید به خاطر آنها خدا را شکر کنیم» [۱۶]. [۹] موضوع: صدای بارش باران ابر تمام آسمان را پوشانده بود. حتی آفتاب مهربان را! صدای رعد و برق در آسمان می‌پیچید؛ صدای وحشتناکی بود؛ تن آدم را می‌لرزاند. رعد و برق‌ها در هم می‌پیچیدند، یکی پس از دیگری. باد شروع به وزیدن کرد. برگ درختان تکان می‌خوردند. همه منتظر باران بودند. گل‌ها به آسمان نگاه می‌کردند. باران شروع به باریدن کرد. باد آرام گرفت. آواز قطرات شروع شد؛ چه آهنگین و دلنواز! بر روی برگ، صدای یک آهنگ، بر روی شیروانی خانه‌ها، صدای یک آهنگ. صدای شرشر ناودان، پرآبی نهرها، جریان آب در کوچه‌ها و ... هر کدام آهنگ زیبا و خاصی داشتند [۱۷].

مفاهیم کلیدی

- ۲۲- تفکر درباره‌ی نعمت‌هایی که خداوند به ما ارزانی داشته است.
- ۲۳- تقویت مهارت خواندن
- ۲۴- تقویت مهارت گوش دادن
- ۲۵- تقویت مهارت گفتن
- ۲۶- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
- ۲۷- معنی بیت‌های درس
- ۲۸- تاریخ ادبیات: سعدی
- ۲۹- آشنایی با لحن و آهنگ
- ۳۰- تشخیص عناصر داستان: شخصیت‌ها، زمان، مکان، رویدادها
- ۳۱- تبدیل شعر به داستان
- ۳۲- کاربرد درست نشانه‌های نگارشی
- ۳۳- آهنگ یکسان واژه‌ها در حروف پایانی (قافیه)
- ۳۴- درک مفهوم کلی بخوان و بیندیش (توصیف آفرینش عالم)
- ۳۵- معنی واژه‌های بخوان و بیندیش «راز گل سرخ»
- ۳۶- درک مفهوم کلی حکایت (عقلش به چشمش است).
- ۳۷- معنی واژه‌های حکایت «درخت گردکان»

فارسی

واژه‌نامه

درس «فضل خدا»

| | |
|---|---|
| فضل: نیکویی، بخشش | *انجُم: ستارگان، جمع نجم |
| *لیل: شب | *بحر: دریا |
| *نهار: روز [۲۶] | برز: خشکی، ساحل |
| بخوان و بیندیش «راز گل سرخ»* | بُستان: باغ |
| *تحسین: آفرین گفتن، نیکو شمردن، تشویق کردن | بنی آدم: فرزندان آدم، انسان‌ها |
| *جذب: چیزی را به سوی خود کشیدن، کشش، ربایش | بیخ: ریشه‌ی گیاه |
| *غروز: سربلندی [۳۵] | توحیدگوی: ستایشگر |
| حکایت «درخت گردکان» | زمزمه: نغمه، سرود، زیر لب سخن گفتن |
| جالیز: کشتزار خربزه، هندوانه، خیار و مانند آن | شاخساز: جای پرشاخ و برگ درخت، شاخه‌های درختان |
| گردکان: گردو، جوز [۳۷] | |

هم‌خانواده

| | |
|-------------------------------|--------------------------|
| شکر ← شاکر، تشکر | انجم ← نجم، نجوم، نغمه |
| فضل ← افضل، فضایل، فضیلت [۲۶] | تأثیر ← مؤثر، اثر |
| | توحید ← وحدت، وحید، موحد |

| | | | | | |
|-------|---|--------|-------|---|------------|
| بحر | ≠ | بر | لیل | ≠ | نهار |
| برهنه | ≠ | پوشیده | مرده | ≠ | زنده |
| غمگین | ≠ | شاد | مغرور | ≠ | فروتن [۲۶] |

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

فضل خداوند - هزار شکر - بَر و بحر - ماه و انجم - لیل و نهار - اجزای خاک - تأثیر آفتاب - لاله‌زار - بیخ درختان - شاخ برهنه - توحیدگویی - زمزمه - شاخسار درختان - بال زیبا و خوش رنگ - حسرت می‌خورند - تحسین - غرور و خودبینی - علفزار - ساقه و ریشه - جذب غذا - سپاسگزار - نقاشی هنرمندانه - جالیز خربزه - بلای وحشتناک

تاریخ ادبیات



شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی: از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان ایران در قرن هفتم است. اهل ادب به او لقب «استاد سخن» داده‌اند. بوستان (شعر)، گلستان (شعروثر) و دیوان اشعار از جمله آثار است که از او برجای مانده است. [۲۸]

۱۸

معنی بیت‌ها

«فضل خدا»

۱. فضلِ خدای را، که تواند شمار کرد؟ یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟

به درستی که کسی نمی‌تواند بخشندگی و نیکویی بی‌کران خداوند را بشمرد و هیچ‌کس نمی‌تواند شکرگزار واقعی یک نعمت از تمام نعمت‌های خداوند باشد.

۲. بحر آفید و بر و درختان و آدمی خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد

دریا، خشکی، درختان، آدمی، خورشید، ماه، ستارگان، روز و شب، همه را خداوند توانا خلق کرده است.

۳. اجزای خاک مرده، به تاثیر آفتاب بوستان میوه و چمن و لاله‌زار کرد

خدای بزرگ به وسیله‌ی آفتاب، اجزای خاک مرده را به باغ میوه و چمن‌زار و لاله‌زار تبدیل می‌کند.

۴. ابر، آب داد بچ درختان مرده را شاخ برهنه، پیرهن نوبهار کرد

ابر، ریشه‌ی درختان خشک را آب داد و شاخه‌های خشک و برهنه دوباره سرسبز شدند.

۵. توحیدگویی او، نه بی‌آدم‌اند و بس هر بلبل‌ی که زمزمه بر شاخار کرد

تنها انسان‌ها نیستند که خداوند را ستایش می‌کنند؛ بلکه همه‌ی موجودات زنده حتی بلبل که بر شاخه‌ی درخت در حال آواز خواندن است، در حال ستایش اوست. [۲۷]

۱۹

درست و نادرست

- بخشش و بزرگواری خداوند قابل شمارش نیست. درست
- خدای بزرگ به وسیله‌ی آفتاب، اجزای خاک مرده را به باغ میوه و چمن‌زار تبدیل می‌کند. درست
- فقط انسان‌ها می‌توانند به خوبی خداوند را ستایش کنند. نادرست

۱۹

درک مطلب

- سعدی با کدام مصراع بیان می‌کند که نمی‌توان شکر همه‌ی نعمت‌های خدا را به جا آورد؟
«فضل خدای را، که تواند شمار کرد؟ یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟»
- در بیت «ابر آب داد، بیخ درختان مرده را / شاخ برهنه، پیرهن نوبهار کرد» شاعر از چه فصل‌هایی سخن گفته است؟ از فصل‌های زمستان و بهار

- ۳- در این شعر منظور از «پیرهن» چیست؟ چرا شاعر برای بیان منظور خود از این واژه استفاده کرده است؟ منظور از «پیرهن» شکوفه و برگ درختان است. در فصل زمستان، درختان خشک و عریان می‌شوند و در فصل بهار بر تن آنها برگ و شکوفه می‌روید، به عبارتی با برگ و شکوفه‌ها پوشیده می‌شوند؛ به همین دلیل شاعر از واژه «پیرهن» استفاده کرده است.
- ۴- سعدی می‌گوید: «کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟» آیا فقط هزار نعمت وجود دارد؟ توضیح دهید. خیر، خداوند هزاران نعمت به ما عطا کرده است که قابل شمارش نیست؛ اما چون در شعر فارسی واژه‌ی «هزار» بیانگر زیادی و کثرت است، شاعر از این واژه استفاده می‌کند و این‌گونه زیادی نعمت‌های خداوند را نشان می‌دهد.
- ۵- بیت «بحر آفرید و بز و درختان و آدمی / خورشید و ماه و آنجم و لیل و نهار کرد» را به زبان ساده بیان کنید. همه‌ی عالم آفریده‌ی خداوند قادر است. دریا، خشکی، درختان، آدمی، خورشید، ماه، ستارگان، روز، شب و... را خداوند توانا خلق کرده است.

دانش زبانی

۲۰

ایستگاه یادگیری

لحن و آهنگ

شعر زیر را با صدای بلند بخوانید:

خاک ضعیف از تو توانا شده
هم تو ببخشی و ببخشی، ای لرم
گر تو برانی، به که روس آورم؟

«ای همه هستی ز تو پیدا شده
از بی توست این همه امید و بیم
چاره‌ی ما ساز که بی‌یاوریم

همان طوره می‌دانید محتوای شعر بالا، ستایش پروردگار عالم است؛ پس لحن مناسب برای آن، لحن ستایشی است. شعر باید با حالت ستایشگرانه و با حفظ روحیه‌ی فروتنی خوانده شود. شعر بالا، موسیقی تندی دارد و ضرب آهنگ‌های آن کوتاه است که مناسب دنیای کودکان‌های شما دانش آموزان است. رعایت لحن و آهنگ در خوانش هر متنی از نکات مهم و ضروری است. [۲۹]

درک و دریافت

۲۳

- ۱- با توجه به متن، بگویید پروانه چه ویژگی‌هایی داشت؟ او پروانه‌ی زیبایی بود که در ابتدا بسیار مغرور و از خودرازی بود. آیا کار او را می‌پسندید؟ چرا؟ پاسخ پیشنهادی: کار او را نمی‌پسندم؛ زیرا غرور باعث می‌شود که دوستی نداشته باشم.
- ۲- به نظر شما چرا پروانه دیگر خود را در برکه تماشا نکرد و بال‌هایش را به نمایش نگذاشت؟ پاسخ پیشنهادی: زیرا فهمید که همه‌ی زیبایی او به خاطر بخشندگی خداوند است و خودش در وجود آنها نقشی نداشته است.
- ۳- چه چیزهایی باعث زیبایی و شادابی گل سرخ بودند؟ به ترتیب بیان کنید. گلبرگ‌ها، برگ‌ها، ساقه، ریشه، زمین، خورشید، خداوند.
- ۴- چه شخصیت‌هایی در داستان «راز گل سرخ» حضور داشتند و صحبت کردند؟ ۱- پروانه‌ی مغرور، ۲- پروانه‌های دشت، ۳- برکه، ۴- گل سرخ، ۵- گلبرگ‌های گل سرخ، ۶- برگ‌های گل سرخ، ۷- ساقه‌ی گل سرخ، ۸- ریشه‌ی گل سرخ، ۹- زمین، ۱۰- خورشید

حکایت

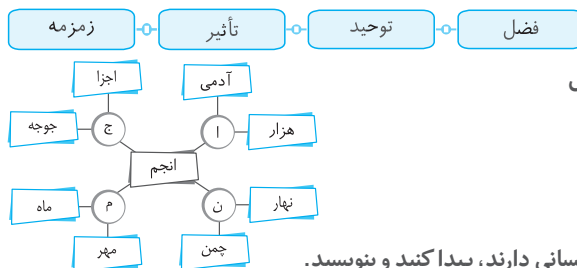
۲۴

حکایتی که خواندید، با مفهوم کدام یک از مثل‌های زیر ارتباط دارد؟ عقلش به چشمش است.

نگارش

املا و دانش زبانی

۱۲



۱- کلمه‌های زیر را با حروف مناسب کامل کنید.

۲- ابتدا حروف کلمه‌ی نوشته شده را جدا کنید، سپس مانند نمونه برای هر حرف، دو واژه بنویسید.

۳- مانند نمونه، در متن درس، واژه‌هایی را که آهنگ یکسانی دارند، پیدا کنید و بنویسید.

چمن، پیرهن

لاله‌زار، نوبهار، شاخسار

شمار، هزار، نهار

۲۰

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

۳۸۲

- ۱- با توجه به متن حکایت «درخت گردکان»، جمله‌های زیر را به ترتیب شماره‌گذاری کنید.
- ۲ زیر سایه‌ی درخت گردویی دراز کشید و به فکر فرو رفت.
- ۴ ناگهان گردویی از شاخه جدا شد و به پیشانی‌اش خورد.
- ۳ پیش خود گفت: «چرا خدا خربزه را روی بوته و گردو را روی درخت به این بزرگی آفریده است».
- ۱ مرد، خسته و تشنه با الاغش به یک جالیز خربزه رسید.
- ۵ بی‌درنگ خدا را شکر کرد و فهمید که هیچ کار خدا بی‌حکمت نیست.

یک کتاب داستان انتخاب کنید؛ آن را بخوانید و سپس رویدادهای آن را به ترتیب، بنویسید.

شخصیت‌ها: مُلَانصرالدین - همسرش - دزدها
مکان: منزل ملأ - کوچه

نام داستان: دعو با سر لحاف ملأ

زمان: نیمه شب

رویدادها: شنیده شدن سرو صدایی در کوچه - رفتن ملأ با لحافش برای بررسی سرو صدا - درگیری ملأ با دزدان - دزدیده شدن لحاف ملأ

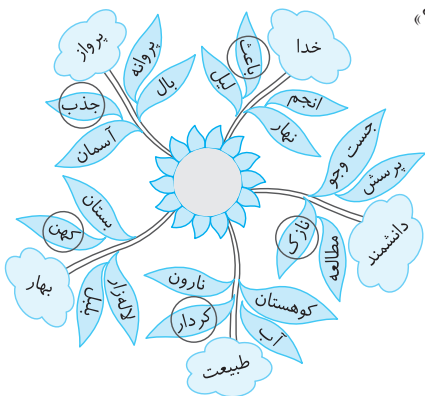
شعر «قصی باد، خنده‌ی گل» را به صورت داستان، بنویسید.

موضوع: پرستوی مهاجر

فصل پاییز شده بود و هوا سرد و سردتر می‌شد. درختان کم‌کم برگ‌های خود را از دست می‌دادند و باغ و بوستان از گل و سبزه خالی می‌شد. پرستوی مهربان، مجبور بود از باغ زیبایی که در آن لانه داشت، برود؛ زیرا باید به یک منطقه‌ی خوش آب و هوا و گرم سفر می‌کرد. او خیلی دلش برای باغ تنگ می‌شد. به درخت نارونی که روی آن لانه داشت، گفت: «دوست خوبم، مجبورم تو را ترک کنم و به یک جای گرم بروم. می‌دانی که نمی‌توانم در هوای سرد زندگی کنم؛ زیرا در زمستان پیدا کردن غذا برایم بسیار دشوار می‌شود؛ اما قول می‌دهم وقتی که دوباره بهار آمد و باغ زنده و چشمه پراز آب شد، بازگردم و لانه‌ام را از نو بسازم.»

۲- جاهای خالی را با نشانه‌های (، : ! ؟ « ») پر کنید.

- پرنده‌ی کوچک و زیبا ناگهان به زبان آمد و گفت: «ای باغبان مهربان که با درخت‌ها مهربانی، مرا خوب نگاه کن، بین چقدر کوچکم! من گوشت زیادی ندارم که تو بخوای کبابش کنی و بخوری. همه‌ی تن من پرو بال است، با استخوان‌های ریز. من حتی یک لقمه‌ی کوچک هم برای تو نمی‌شوم. چرا می‌خواهی مرا بخوری؟»
- ۳- در هر گروه، یک واژه با بقیه فرق دارد. دور آن را خط بکشید.



ارزشیابی مستمر

۱ شاعر شعر «فضل خدا» کیست؟ نام دو اثر معروف او را بنویسید.

۲ جدول زیر را کامل کنید. (آذربایجان غربی - شاهد - ۹۹)

| واژه | بحر | بر | فضل | لیل | نهار | بیخ | انجم |
|-------|-----|----|-----|-----|------|-----|------|
| معنی | | | | | | | |
| متضاد | | | | | | | |

۳ با ترکیب‌های زیر، جمله بسازید.

الف) درختِ گردکان:

ب) زمزمه‌ی بلبل:

پ) توحیدگوی خداوند:

ت) تأثیر آفتاب:

۴ هر بیت را به مفهوم آن وصل کنید.

الف) فضل خدای را، که تواند شمار کرد؟

یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟

ب) ابر، آب داد بیخ درختانِ مُرده را

شاخ برهنه، بیرهن نوبهار کرد

پ) توحیدگوی او، نه بنی آدم اند و بس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

۵ واژه‌های هم‌آهنگ را کنار هم بنویسید.

شمار - بیم - هزار - ندا - کریم - نوبهار - صدا - نهار

گروه ۱ ⇐

گروه ۲ ⇐

گروه ۳ ⇐

۶ حکایت زیر را به ترتیب شماره‌گذاری کنید سپس به پرسش‌ها پاسخ دهید.

با خود گفت: «چگونه خداوند خربزه‌ی به آن بزرگی را روی بوته‌ای کوچک و گردوی به این کوچکی را روی درختی بزرگ آفریده است!؟»

مردی در یک جالیز خربزه استراحت می‌کرد.

در همین فکر بود که ناگهان، گردویی از شاخه جدا شد و به پیشانی‌اش خورد.

مرد به خود آمد و دست به دعا برداشت و خدا را شکر کرد.

چشمش به بوته‌های خربزه و درخت گردو افتاد.

۱- حکایت بالا شما را به یاد کدام مَثَل می‌اندازد؟

۲- چرا مرد به خود آمد و خدا را شکر کرد؟

۷ داستان زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید. (منتخب معلمان برگزیده)

«غول و ماهیگیر»

صبح یکی از روزهای گرم تابستان بود. مرد ماهیگیر مثل هر روز تورش را برداشته تا برای صید ماهی به دریا برود. آن روز هر چه تلاش کرد چیزی نصیبش نشد. نزدیک غروب بود، ماهیگیر با خستگی بسیار برای آخرین بار تورش را به دریا انداخت. این بار تور بسیار سنگین بود و ماهیگیر به سختی توانست آن را از آب بیرون بکشد. داخل تور شیشه‌ای سیاه رنگ بود که در آن را محکم بسته بودند. مرد ماهیگیر به سختی در را باز کرد. ناگهان، دودی از شیشه بیرون آمد و دیوی ظاهر شد. نفس ماهیگیر از ترس بند آمده بود؛ اما دیو تا چشمش به مرد ماهیگیر افتاد گفت: «ای پیامبر خدا خواهش می‌کنم مرا نکش.» مرد ماهیگیر خنده‌اش گرفت و گفت: «چه می‌گویی ای دیو؟! دیو با تعجب پرسید: «مگر تو سلیمان، پیامبر خدا نیستی؟» ماهیگیر پاسخ داد: «خیر! حضرت سلیمان سال‌ها پیش درگذشته است.» دیو گفت: «پس ای مرد آماده باش! می‌خواهم تو را به هر شکلی که بخواهی بکشم.» مرد ماهیگیر گفت: «چرا؟ مگر من چه گناهی کرده‌ام؟» دیو گفت: «سالیان پیش حضرت سلیمان مرا به خاطر ظلم و ستم‌هایی که به مردم می‌کردم، در این شیشه پنهان کرد و به دریا انداخت. هفتصد سال اول تصمیم داشتم به هر کس که مرا نجات دهد مال و ثروت بسیار ببخشم؛ اما بعد از این که بیش از هفتصد سال گذشت و کسی مرا نجات نداد، تصمیم گرفتم فردی را که نجاتم می‌دهد، به هر شکلی که بخواهد بکشم.» مرد ماهیگیر هر چه گریه و زاری کرد فایده‌ای نداشت؛ اما ناگهان فکری به ذهنش رسید و گفت:

۱- داستان بالا را با رعایت نشانه‌های نگارشی ادامه دهید.
۲- بعد از کامل کردن داستان، جدول زیر را پر کنید.

| | |
|---------------------------------------|--|
| عنوان / نام داستان | |
| شخصیت‌ها | |
| مکان یا فضای داستان | |
| زمان رخداد‌های داستان | |
| پیام داستان | |
| نام کتابی که داستان از آن نقل شده است | |

۸ شعر زیر را بخوانید سپس آن را به یک قصه‌ی زیبا تبدیل کنید.

«کلاغی به شاخی شده جای‌گیر
یکی روپهی بوی طعمه شنید
بگفتا سلام ای کلاغ قشنگ
اگر راستی بود آوای تو
در این جنگل اندر سَمَنَدَر بُدی
ز تعریف روباه شد زاغ، شاد
به آواز کردن دهان برگشود
شکارش بیفتاد و روبه ربود»

به منقار بگرفته قدری پنیر
به پیش آمد و مدح او برگزید (مدح: ستایش)
که آبی مرا در نظر شوخ و شنگ
به مانند پره‌ای زیبای تو
بر این مرغ‌ها جمله سرور بُدی
ز شادی نیاورد خود را به یاد
شکارش بیفتاد و روبه ربود»

۹ درس «تماشاخانه» را با صدای بلند و با رعایت لحن و آهنگ بخوانید.

۱ شاعر ← سعدی، آثار ← بوستان و گلستان [۲۸]

۲ [۲۶]

| | | | | | | | |
|-------|------|------------------|--------------|------|------|-------------|---------|
| واژه | بحر | بر | فضل | لیل | نهار | بیخ | انجم |
| معنی | دریا | ساحل، خشکی، ساحل | نیکویی، بخشش | شب | روز | ریشه‌ی گیاه | ستارگان |
| متضاد | بر | بحر | | نهار | لیل | | |

۳ الف) درخت گردکان: درخت گردکان بلند و تنومند است. ب) زمزمه‌ی بلبل: زمزمه‌ی بلبل از حیاط خانه‌ی مادر بزرگ شنیده می‌شد. پ) توحیدگوی خداوند: همه‌ی آفریده‌ها توحیدگوی خداوند هستند. ت) تأثیر آفتاب: خاک مرده به تأثیر آفتاب گل و گیاه می‌دهد [۲۳]. الف) ← ناتوانی ما برای شکر کردن همه‌ی نعمت‌های خداوند، ب) ← رفتن زمستان و آمدن فصل بهار، پ) ← همه‌ی موجودات خداوند را شکر می‌گویند [۲۷]. ۵ گروه ۱ - شماره - هزار - نوبهار - نهار، گروه ۲ - بیم - کریم، گروه ۳ - ندا - صدا [۲۹] ۶ ۱ مردی در یک جالیز خربزه استراحت می‌کرد. ۲ چشمش به بوته‌های خربزه و درخت گردو افتاد. ۳ با خود گفت: «چگونه خداوند خربزه‌ی به آن بزرگی را روی بوته‌ای کوچک و گردوی به این کوچکی را روی درختی بزرگ آفریده است؟!» ۴ در همین فکر بود که ناگهان، گردویی از شاخه جدا شد و به پیشانی‌اش خورد. ۵ مرد به خود آمد و دست به دعا برداشت و خدا را شکر کرد. ۱ - عقلش به چشمش است [۳۶]. ۲ - چون پی برد که اگر خداوند خربزه‌ای به آن بزرگی را روی درخت قرار داده بود و به جای گردو، آن خربزه به سرش خورده بود، چه بلای وحشتناکی به سرش می‌آمد [۳۲]. ۷ ۱ - گفت: «ای دیو عزیز، اگر می‌خواهی مرا بکشی، اشکالی ندارد؛ ولی قبل مرگ به من بگو تو به این بزرگی چگونه داخل این شیشه‌ی کوچک جا شدی؟» دیو خندید و گفت: «یعنی تو باور نمی‌کنی من بتوانم داخل این شیشه جا شوم». ماهیگیر گفت: «تا دوباره با چشم نبینم، باور نمی‌کنم». دیو همان لحظه به شکل دودی درآمد و داخل شیشه رفت و مرد ماهیگیر سریع در شیشه را بست و آن را داخل دریا انداخت [۲۳] و [۳۲].

| | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| عنوان / نام داستان | غول و ماهیگیر |
| شخصیت‌ها | ماهیگیر - دیو |
| مکان یا فضای داستان | دریا |
| زمان رخداد‌های داستان | یکی از روزهای گرم تابستان |
| پیام داستان | به‌کارگیری عقل و خرد در حل مشکلات |
| نام کتابی که داستان از آن نقل شده است | هزار و یک شب |

«روباه و کلاغ»

۸

روزی روزگاری، کلاغ کوچکی قالب پنیری پیدا کرد و زود بر شاخه‌ی درختی در نزدیکی چشمه‌ی ده نشست. روباهی که از آن جا می‌گذشت بوی پنیر را حس کرد. روباه حيله‌گر نگاهی به کلاغ کرد و با چرب‌زبانی از زیبایی او تعریف کرد و گفت: «ای کلاغ زیبا، اگر صدایت هم مانند ظاهرت زیبا و دلنشین باشد، بی‌شک تو سرور همه‌ی پرندگان هستی.» کلاغ که از صحبت‌های روباه بسیار شاد شده بود، شروع به خواندن آواز کرد و تا دهان باز کرد قالب پنیر از دهانش افتاد. روباه مگ‌ار هم قالب پنیر را برداشت و به سرعت پا به فرار گذاشت [۲۳] و [۳۱]. لازم به ذکر است که در هنگام روخوانی یک متن با توجه به محتوای آن، باید لحن و آهنگ رعایت می‌شود. درس «تماشاخانه» جلوه‌های آفرینش خداوند را در قالب جملاتی روان و با لحنی ملایم به تصویر می‌کشد [۲۳] و [۲۹].

فصل ۲: دانایی و هوشیاری

درس ۳: رازی و ساخت بیمارستان

مفاهیم کلیدی

۳۸- ترغیب به بهره‌گیری از نیروی تفکر و تعقل و هوشمندی در زندگی

۴۰- تقویت مهارت گوش دادن

۳۹- تقویت مهارت خواندن

۴۲- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس

۴۱- تقویت مهارت گفتن

۴۴- خاطره‌نویسی

۴۳- ساخت واژه با پسوند «گر / گار»

۴۵- درک مفهوم کلی شعر (توصیه به خردورزی)

۴۶- حفظ شعر «خرد رهنمای و خرد دلگشای»

۴۸- تاریخ ادبیات: فردوسی

۴۷- معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن

فارسی

واژه‌نامه

درس «رازی و ساخت بیمارستان»

| | |
|---|-------------------------------|
| هوشیاری: بیداری، باهوشی [۴۲] | *بلندآوازه: مشهور، معروف |
| بخوان و حفظ کن «خرد رهنمای و خرد دلگشای» | زرگز: سازنده‌ی زیورآلات طلایی |
| *ازیرا: زیرا که، برای اینکه | سربلندی: سرافرازی |
| *بُرنا: جوان | شگفت‌زده: متعجب |
| *دلگشای: دلگشا، خوشایند | *طیب: پزشک |
| *رهنمای: راهنما | فاسد: خراب، گندیده |
| *سرا: خانه، کاشانه، بنا | *فراخواند: صدا زد، دعوت کرد |
| *شکوه: بزرگی، عظمت، جلال | *کهن: قدیم، گذشته |
| گزین: که از این | *گرما به: حمام |
| *گراییدن: رو آوردن، پذیرفتن (گرای: بپذیر) | معلوم: مشخص |
| گزند: آسیب [۴۷] | هوس: آرزو، میل |

هم‌خانواده

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| طیب ← اطبا، طب، طبابت، مطب | تعجب ← متعجب، عجب |
| فاسد ← فساد، مفسد | تعیین ← معین |
| مسئله ← سؤال، مسائل، سائل | حاضر ← حضور، محضر |
| معلوم ← علوم، علم، معلّم [۴۲] | شرط ← شرایط، مشروط، شروط |
| | شوق ← اشتیاق، تشویق، مشوّق |

متضاد

| | |
|--------------------|----------------|
| خوش حال ≠ ناراحت | ابتدا ≠ انتها |
| دانایی ≠ نادانی | پاکیزه ≠ آلوده |
| فاسد ≠ سالم | پس ≠ پیش |
| فراوان ≠ اندک | تازه ≠ کهنه |
| کهن ≠ جدید | حاضر ≠ غایب |
| موفقیت ≠ شکست [۴۲] | خنده ≠ گریه |

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

روزگاران کهن - خلاصه‌ی کار - پیشنهاد خوب - تصمیم - نظر طیب - مسئله - هوس خوردن کباب - شگفت‌زده - فراخواند - محمدبن زکریای رازی - تعیین جای مناسب - بلندآوازه - کارگاه زرگری - حاضر - شرط موفقیت - رهنمای و دلگشای - گزند

درست و نادرست

- بیمارستان نزدیک خانه‌ی طیب بزرگ شهر ساخته شد. (نادرست)
- هوشمندی طیب باعث شد تا مشکل آن شهر حل شود. (درست)
- طیب، گوشت‌ها را برای شناسایی محلّ مناسبی جهت ساخت بیمارستان می‌خواست. (درست)
- محمد تا چیزی را نمی‌فهمید، به سادگی از آن دست نمی‌کشید. (درست)

- ۱- رازی در جوانی چگونه می‌خواست جهان خود را بهتر بشناسد؟ با خواندن کتاب
- ۲- در این درس، محمد بن زکریای رازی با چه ویژگی‌هایی معرفی شده است؟ عبارتی از متن بیان کنید که این ویژگی را نشان دهد.
- ۱- خون سرد بودن ← طبیب (محمد بن زکریای رازی) با خون سردی به تگه‌های گوشت نگاه می‌کرد و آنها را یکی یکی بویید.
- ۲- هوش و ذکاوت ← طبیب (محمد بن زکریای رازی) گفت: «فقط این تگه گوشت، سالم مانده است. پس معلوم می‌شود آن نقطه‌ی شهر که این گوشت در آن آویزان بوده است، هوای پاکیزه‌تری دارد و بیمارستان هم باید در همان محل ساخته شود.»
- ۳- کوشا و تلاشگر بودن ← محمد پسر زکریا، که در ابتدای جوانی پدرش را از دست داده بود، ناچار در کارگاه زرگری کار می‌کرد.
- ۴- مشتاق به خواندن و یادگیری ← هر وقت اسم کتاب تازه‌ای را می‌شنید یا چشمش به کتاب تازه‌ای می‌افتاد، تا آن را نمی‌خواند، دست بردار نبود. ۲- رازی در کنار کار کارگاه، در کلاس درس استادان هم حاضر می‌شد.
- ۳- تفاوت نظر رازی با سایر مردم در یافتن مکان بیمارستان چه بود؟ دیگران بدون فکر و با توجه به منافع شخصی خود یک مکان را برای بیمارستان در نظر گرفته بودند؛ اما رازی با علم و آگاهی در پی یافتن مکانی مناسب برای بیمارستان بود.
- ۴- با توجه به متن درس، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید.
- ۱ بزرگان شهر، پس از پرس‌وجو و گفت‌وگو، تصمیم گرفتند که نظر طبیب بزرگ شهر را بپرسند.
- ۳ چند روز دیگر به شما خواهیم گفت، بهترین جا برای ساختن بیمارستان کجاست.
- ۲ گوشت‌ها را در چند نقطه‌ی شهر از شاخه‌ی درخت آویزان کردند.
- ۵ آن نقطه‌ی شهر که این گوشت در آن آویزان بوده است، هوای پاکیزه‌تری دارد.
- ۴ بعضی از گوشت‌ها خشکیده و بعضی فاسد و بدبو شده بودند.
- ۵- بزرگ و دانشمند چه کسی است؟ کسی است که بسیار کوشیده است تا به علم و دانش خویش بیفزاید و از این توانایی برای بهتر زیستن خود و دیگران بهره بگیرد و برای جامعه، مفید باشد.

ایستگاه یادگیری

در سال‌های گذشته با ساخت واژه‌های دو بخشی آشنا شدید. می‌دانید واژه‌هایی مانند «خوش حال» از ترکیب «خوش» + «حال» ساخته شده است؛ امسال نیز واژه‌های دیگری آشنا خواهید شد. اکنون به ساخت واژه‌های زیر توجه کنید:

■ کار + لر = کارلر ← کسی که کاری را انجام می‌دهد. ■ بازر + لر = بازرلر ← کسی که نقشی را بازر می‌کند.

■ پرورد + کار = پروردگار ← آفریننده‌ی جهان هستی. ■ روز + کار = روزگار ← به دوره‌ای از زمان می‌گویند.

همان‌گونه می‌بینید، از ترکیب «لر» و «کار» واژه‌های جدیدی ساخته شده است؛ به چنین واژه‌هایی «واژه‌ی غیرساده» می‌گویند. آیا شما واژه‌ی غیرساده‌ی دیگری می‌شناسید که با ترکیب «لر» و «کار» ساخته شده باشد؟ [۴۳]

حالا تو بگو

- کارگر: کسی که کار می‌کند.
- آموزگار: کسی که آموزش می‌دهد.
- آهنگر: کسی که با آهن کار می‌کند.
- آفریدگار: خدایی که هستی را آفریده است.

تاریخ ادبیات



حکیم ابوالقاسم فردوسی: در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری می‌زیست. او در ناحیه‌ی توس خراسان به دنیا آمد و همان‌جا درگذشت و به خاک سپرده شد. وی بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران و سراینده‌ی کتاب عظیم شاهنامه است که حدود شصت هزار بیت دارد. [۴۸]

«خرد رهنمای و خرد دلگشای»

۱ به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه، برگزید

به نام پروردگاری که خالق روح و عقل است و اندیشه‌ی آدمی نمی‌تواند از این (خالق جان و عقل بودن خدا) فراتر رود و حقیقت خدا را درک کند.

۲ خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای

عقل و اندیشه راهنما و باعث آرامش آدمی است و در هر دو جهان یاری‌گر انسان است.

۳ به دانش کرای و بدو شو بلند چو خواهی که از بد نیابی گزند

اگر می‌خواهی بدی‌ها به تو آسیب نرسانند، به دانش و آگاهی دست پیدا کن و به وسیله‌ی آن، سربلند شو.

۴ ز نادان، بنالد دل سنگ و کوه آئیرا ندارد بر کس، سگوه

همگان از آدم نادان شکایت دارند و به این دلیل انسان نادان نزد کسی احترام و بزرگی ندارد.

۵ توانا بود، هر که دانا بود ز دانش دل پیر، بُنا بود

انسان با دانش و آگاهی در همه‌ی امور زندگی، توانا و سربلند است. از نیروی دانش و علم، دل سالخوردگان نیز جوان می‌شود. [۴۵] و [۴۶]

- ۱- در بیت سوم، منظور شاعر از «بلند شدن به وسیله‌ی دانش» چیست؟ سربلند شدن و به کمال رسیدن، ارزشمند شدن
- ۲- چرا در مصراع «خرد، دست گیرد به هر دو سرای» بعد از واژه‌ی خرد، نشانه‌ی «،» گذاشته شده است؟ برای ایجاد مکث در خواندن و اشتباه نخواندن شعر

نگارش

مفاهیم آموزشی

۱- خاطره‌نویسی

با نوشتن خاطرات روزانه، می‌توانید مهارت نگارش خود را تقویت کنید. رعایت نکات زیر در نوشتن خاطره لازم است:

۱- زمان خاطره را مشخص کنید:

■ روز یا شب ■ صبح، ظهر یا عصر ■ فصل، ماه، هفته، روز ■ ساعت، دقیقه، ثانیه

۲- مکانی را که خاطره در آن رخ داده است، بنویسید:

■ نام استان، شهر، منطقه، روستا، محلّه
 ■ خانه، مدرسه، کوچه
 ■ موقعیت‌های جغرافیایی (شمال، جنوب، شرق، غرب، بالا، پایین و ...)

۳- توصیف ویژگی‌های مکان

۳- شخصیت‌هایی را که در خاطره حضور دارند، بنویسید:

■ جنس (دختر، پسر، زن، مرد)
 ■ رنگ چهره، مو، چشم و ...
 ■ شغل
 ■ قد، وزن، سن (حدود آن را بیان کنید)
 ■ نام و عنوان یا لقب
 ■ ویژگی اخلاقی و رفتاری [۴۴]

۲- حروف ربط «هم» و «نیز»

در سال گذشته با حروف ربط آشنا شدید و می‌دانید این دسته از حروف، دو جمله را به یکدیگر پیوند می‌دهند؛ مانند: و، که، ولی، اما، سپس، بعد و ...

■ علی صبحانه خورد سپس تکالیفش را نوشت.

■ مادرم به فتادی می‌رود و برای تولد من کیک می‌خرد.

■ بزرگ‌تر بسیار منتظر شد؛ اما خویشاوندان برای کمک نیامدند.

اکنون با حروف ربط «هم» و «نیز» آشنا می‌شوید. این دسته از حروف هم دو جمله را به یکدیگر ارتباط می‌دهند؛ مانند:

- رفتار مرتبی با کودکان بسیار صمیمانه بود؛ کودکان نیز این نکته را تأیید کردند.
- او بسیار مؤدب بود؛ ما هم همیشه به او احترام می‌گذاشتیم. [۵۷]

۳- بازگردانی حکایت

حکایت‌ها و داستان‌های بسیار شیرین و آموزنده‌ای از گذشتگان برای ما باقی‌مانده است. برای بازگردانی آنها به زبان امروزی، ابتدا باید حکایت را بخوانید و درباره‌ی معنا و مفهوم آن فکر کنید؛ اگر معنای کلمه‌ای را متوجه نشدید، از واژه‌نامه پیدا کنید یا از کسی بپرسید و در آخر، کلمه‌ها و جمله‌ها را به زبان ساده‌ی امروزی بنویسید. [۵۸]

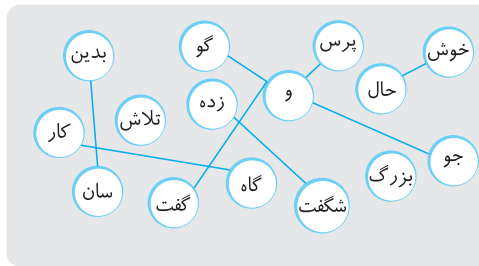
[دانش‌آموز عزیز! نکات مربوط به نگارش هر فصل، در ابتدای آن فصل آورده شده است.]

۱- دو بند آخر درس را خوش خط و خوانا بنویسید و زیر واژه‌هایی که از نظر شما ارزش املایی دارند، خط بکشید. امروزه همه‌ی ما تلاش می‌کنیم، کارهای خوبی انجام دهیم. یکی از شرط‌های موفقیت در کارها، بهره‌گیری از دانایی و هوشیاری است. از خدای بزرگ می‌خواهیم به ما یاری رساند تا در این راه، موفق شویم. پروردگار مهربان، به ما نعمت‌های فراوانی داده است. دانایی و هوشیاری، یکی از این نعمت‌هاست.

دوستان عزیز، اکنون من و شما برای موفقیت خود و سربلندی میهن عزیزمان، ایران، چه کارهایی باید انجام دهیم؟

پاسخ پیشنهادی: شرط - موفقیت - هوشیاری - نعمت - دانایی - میهن و ...

۲- مانند نمونه واژه‌ها را کنار هم قرار دهید و واژه‌های جدید بسازید و آنها را در جای خالی، بنویسید.



پرس و جو شگفت زده خوش حال گفت و گو بدین سان کارگاه

۳- جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید و سپس یکی از کلمه‌های جدید را به دلخواه انتخاب کنید و جمله بسازید.

کفش + گر = کفشگر پرورد + گار = پروردگار

| جمله | واژه‌ی جدید | کلمه + گر / گار | واژه‌ی جدید | معنی |
|--|-------------|-----------------|-------------|------------------------------------|
| کاوه‌ی آهنگر، یکی از قهرمانان شاهنامه است. | آهنگر | آهن + گر | آهنگر | یعنی، کسی که با آهن وسیله می‌سازد. |
| | | آموز + گار | آموزگار | یعنی، کسی که درس می‌دهد. |
| | | ستم + گر | ستمگر | یعنی، کسی که ظلم و ستم می‌کند. |

متن زیر را با دقت بخوانید.

روزی یک مرد ثروتمند، پسر بچه‌ی خود را به یک ده برد تا او را با زندگی روستایی آشنا کند. آن دو یک شبانه‌روز در کلبه‌ی کوچک یک روستایی مهمان بودند. در راه بازگشت، مرد از پسرش پرسید: «نظرت در مورد مسافرت‌مان چه بود؟» پسر پاسخ داد: «عالی بود پدر!» پدر پرسید: «آیا به زندگی آنها توجه کردی؟» پسر پاسخ داد: «بله پدر!» و پدر پرسید: «چه چیزی از این سفر یاد گرفتی؟» پسر کمی اندیشید و بعد به آرامی گفت: «فهمیدم که ما در حیاط‌مان یک قواره داریم و آنها رودخانه‌ای دارند که نهایت ندارد. ما در حیاط‌مان فانوس‌های تزئینی داریم و آنها ستارگان را دارند. حیاط ما به دیوارهایش محدود می‌شود؛ اما باغ آنها بی‌انتهاست!» با شنیدن حرف‌های پسر، زبان مرد بند آمده بود. پسر بچه اضافه کرد: «متشکرم پدر، تو به من نشان دادی که ما چقدر فقیر هستیم!» با توجه به متن، به سوالات زیر پاسخ دهید.

- ۱- پسرک چه ویژگی‌هایی برای زندگی روستایی تعریف کرد؟ روستا رودخانه‌ای دارد که نهایت ندارد. ستارگان زیاد و باغ‌های بی‌انتهای دارد.
- ۲- پیام متن چه بود؟ دارایی و ثروت واقعی در ظاهر دیده نمی‌شود، ثروت حقیقی بهره بردن از نعمت‌های نامحدود خداست.
- ۳- بهترین عنوان برای متن چه می‌تواند باشد؟ چرا؟ «ثروت بی‌انتهای»؛ زیرا پسر بچه بعد از این سفر متوجه شد، دارایی و ثروت واقعی و بی‌انتهای، بهره بردن از طبیعت و نعمت‌های خداست.

- یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و خاطره‌ی خودتان را از آن بنویسید.
- روزی که به کلاس اول دبستان رفتم.
 - سفری که به یادماند.
 - بازی در یک روز بارانی
 - خاطره‌ای که من دوست دارم.
 - روزی که آدم برفی درست کردم.
 - خاطره‌ای که در آن مسئله‌ای یا مشکلی حل شده باشد.
- موضوع:** روزی که آدم برفی درست کردم.

یکی از روزهای سرد زمستانی بود. زمان بازگشت به خانه، هوا سردتر شده بود و برف آرام آرام می‌بارید. وقتی به خانه رسیدم، مادر سفره‌ی ناهار را آماده می‌کرد. پس از گفتن سلام و خسته نباشید به مادرم و صرف ناهار، مشغول انجام دادن تکالیفم شدم. وقتی تکالیفم را تمام کردم، از پنجره به بیرون نگاه می‌انداختم. از تعجب دهانم باز مانده بود. همه جا سفید بود، برف کاملاً همه جا را سفیدپوش کرده بود. در همین موقع، مادرم مرا صدا کرد و گفت: «بین اخبار چه می‌گویند! گوینده اعلام کرد که فردا مدارس ابتدایی نوبت صبح تعطیل است. از خوشحالی فریاد کشیدم. فردای آن روز به پارک رفتم و با دوستانم یک آدم برفی بزرگ ساختم. خیلی زیبا شده بود. برای کلاه و شال گردن از مادرم کمک خواستم و برای صورتش از زغال و هویج استفاده کردم. روز بسیار خوبی بود و به من و دوستانم بسیار خوش گذشت.

ارزشیابی مستمر

۱ واژه‌های مترادف را به هم وصل کنید.

- | | |
|-------------|---------|
| • کهن | • میل |
| • هوس | • آسیب |
| • بلندآوازه | • قدیم |
| • گزند | • معروف |
| • برنا | • جوان |

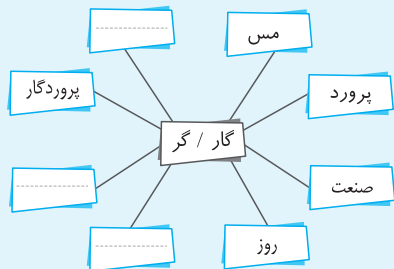
۲ با هم خانواده‌ی هر واژه، جمله بسازید.

- | | | |
|-----------|------------|---|
| الف) تعجب | هم خانواده | : |
| ب) مسئله | هم خانواده | : |
| پ) تعیین | هم خانواده | : |
| ت) شوق | هم خانواده | : |

۳ نشانه‌ی برخی واژه‌ها در بند زیر جا افتاده است، آنها را بنویسید و بند را با صدای بلند بخوانید. (مازندران - مدرسه‌ی شاهد - ۹۸)

همه‌ی گوشت‌ها فا... د و بدبو بودند، فق... یک... گه گوشت سالم مانده بود. بیب گفت: «پس م... لوم می‌شود آن ن... طه‌ی شهر که این گوشت در آن آوی... ان بوده است، هوای پاکیزه‌تری دارد و بیمارستان باید در... مان م... ل ساخته شود.»

۴ مانند نمونه، ترکیب کنید و واژه بسازید. (کرمان - مدرسه‌ی شاهد - ۹۸)



۵ واژه‌های ساده و غیرساده را دسته‌بندی کنید.

«کارگاه - مسئله - یادگار - دانشمند - بیمارستان - سربلند - فرمان - زرگر - پزشک»

| واژه‌های ساده | واژه‌های غیرساده |
|---------------|------------------|
| | |

۶ یکی از خاطرات دوران کودکی خود را بنویسید.

۷ شعر زیر را با رعایت لحن و آهنگ بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید. (منتخب مَعلمان برگزیده)

«به نام خداوند جان و خرد
خرد رهنمای و خرد دلگشای
به دانش گرای و بدو شو بلند
کزین برتر اندیشه، برنگذرد
خرد، دست گیرد به هر دو سرای
چو خواهی که از بد نیابی گزند
.....»

- ۱) منظور شاعر از «هر دو سرای» چیست؟
- ۲) مفهوم، بیت سوم را بنویسید.
- ۳) نام اثر معروف شاعر این شعر چیست؟
- ۴) بیت بعدی شعر را بنویسید.

۱ کهن ← قدیم [۴۲]، هوس ← میل [۴۲]، بلندآوازه ← معروف [۴۲]، گزند ← آسیب [۴۷]، برنا ← جوان [۴۷]
۲ الف) تعجب هم‌خانواده ← عجیب: گیاهان به طور عجیب و معجزه‌آسایی رشد کردند. ب) مسئله هم‌خانواده ← مسائل: او به دنبال پیدا کردن راه حلی برای مسائل و مشکلات بود. پ) تعیین هم‌خانواده ← معین: معلم صورت مرا بوسید و جایی در کنار خود برای من معین کرد. ت) شوق هم‌خانواده ← تشویق: بازرگان فرزندانش را به کسب هنر و فضیلت تشویق کرد [۴۲]. ۳ «همه‌ی گوشت‌ها فاسد و بدبو بودند، فقط یک تکه گوشت سالم مانده بود. طبیب گفت: «پس معلوم می‌شود آن نقطه‌ی شهر که این گوشت در آن آویزان بوده است، هوای پاکیزه‌تری دارد و بیمارستان باید در همان محل ساخته شود.» ۴ مسگر - پروردگار - صنعتگر - روزگار [۴۳]

۵ [۴۳]

| واژه‌های ساده | واژه‌های غیرساده |
|----------------------|---|
| مسئله - فرمان - پزشک | کارگاه - یادگار - دانشمند - بیمارستان - سربلند - زرگر |

۶ سال ۱۳۹۵ بود. من هر سال تیر ماه به شهر مشهد می‌رفتم و یک ماهی کنار پدربزرگ و مادربزرگم می‌ماندم. تیرماه آن سال با ماه مبارک رمضان هم‌زمان شده بود. پدربزرگم مردی دین‌دار بود و به انجام واجبات دین مانند نماز و روزه بسیار اهمیت می‌داد؛ همین نکته مرا تشویق کرد که روز بیست و یکم ماه رمضان را روزه بگیرم؛ برخلاف مخالف‌های مادربزرگ، سحر از خواب بیدار شدم و به همراه پدربزرگ و مادربزرگ سحری خوردم و فردا را روزه گرفتم. آن روز کمی برایم دشوار بود، اما بعد از افطار که پدربزرگم یک چادر نماز زیبا و یک سجاده‌ی سبز به من هدیه داد، بسیار خوشحال شدم و هیچ‌گاه خاطره‌ی آن روز قشنگ را فراموش نمی‌کنم [۴۴].
۷ این جهان و جهان آخرت [۴۵]، ۲) اگر می‌خواهی بدی‌ها به تو آسیب نرسانند، به دانش و آگاهی دست پیدا کن و به وسیله‌ی آن سربلند شو [۴۵]. ۳) شاهنامه [۴۸]، ۴) ز نادان، بنالد دل سنگ و کوه / آزیرا ندارد بر کس، شکوه [۴۶]

مفاهیم کلیدی

- ۴۹- ارزش علم و دانایی و کاربست آن در زندگی
 ۵۱- تقویت مهارت گوش دادن
 ۵۰- تقویت مهارت خواندن
 ۵۲- تقویت مهارت گفتن
 ۵۳- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
 ۵۴- مفهوم عبارت‌های مهم درس
 ۵۵- تاریخ ادبیات: کلیله و دمنه
 ۵۶- درک تفاوت میان «شنیدن» و «گوش دادن»
 ۵۷- نشانه‌های ربط (جایگاه «هم» و «نیز» در جمله)
 ۵۸- ساده‌نویسی حکایت

فارسی

واژه‌نامه

درس «بازرگان و پسران»

| | |
|---|--|
| سرمایه: مال، دارایی | آراست: زینت داد، زیبا کرد |
| * غفلت ورزیدن: توجه نکردن، بی‌اعتنایی کردن | * اندوختن: جمع کردن و پس انداز کردن، ذخیره کردن |
| فراهم: گرد آمده، جمع شده | بازرگان: تاجر |
| * فروغ: روشنایی، پرتو نور، درخشش | بورزد: انجام بدهد، عمل کند(کاهلی بورزد= کوتاهی کند، تنبلی کند) |
| * فضیلت: نیکویی، برتری | * بهره‌گیرند: به‌کار بگیرند، سود ببرند، استفاده کنند |
| * کاهلی: تنبلی، سستی | پروردن: پرورش دادن، تربیت کردن |
| * محافظت: نگاه‌داری کردن، حفظ کردن، مراقبت کردن | تهیدست: فقیر |
| * مراقبت: نگاه‌داری | چارپایان: حیواناتی که دو دست و دو پا دارند. |
| معلوم: مشخص، معین | * حوادث: رویدادها، حادثه‌ها، پیشامدها |
| * مودّی: آزاردهنده، اذیت‌کننده، آسیب رساننده، موجود مزاحم | خشنود: راضی |
| نهان: پنهان | * خصلت: خو، ویژگی، عادت |
| * هلاک: نابود کردن، از بین بردن [۵۳] | |

هم‌خانواده

| | |
|------------------------|---------------------|
| غفلت ← غافل | اسباب ← سبب، مُسبّب |
| فضیلت ← فضایل، فضل | حوادث ← حادثه، حادث |
| محافظت ← حفظ، محفوظ | خصلت ← خصال، خصایل |
| مقصد ← قصد، مقصود [۵۳] | عقل ← عاقل، معقول |

متضاد

| | |
|-------------------------|-------------------------|
| غفلت ورزیدن ≠ توجه کردن | آینده ≠ گذشته |
| کاهل ≠ زرنگ | اندک‌اندک ≠ تند تند |
| گننام ≠ مشهور | ثروتمند ≠ فقیر (تهیدست) |
| نهان ≠ آشکار [۵۳] | خشنود ≠ ناراضی |

حوادث روزگار - بازرگان - فضای گرم - معمولاً - مقام بزرگ - محافظت از خود - مقصد - خصلت نیکو - کاهلی ورزیدن - غفلت ورزیدن - فراهم آوردن - تهیدست - مراقبت ویژه - بسیار خشنود - چارپایان - هنر و فضیلت - انسان ثروتمند - فروغ آتش - شعله‌ور - نهان - موش موذی - هلاک

تاریخ ادبیات



کلیله و دمنه: کتابی پندآموز است و در آن حکایت‌های کوناگون که غالباً از زبان حیوانات است، نقل شده است. [۵۵]

۳۶

درست و نادرست

- ۱- اگر خود را نشاناسانید، همانند دانه‌ای هستید که در خاک نهان است. درست
- ۲- هر که در اندوختن مال دنیا تلاش کند، به جایگاه بزرگی دست می‌یابد. نادرست
- ۳- هنرمند به سبب عقل خود در میان مردم شناخته می‌شود. درست
- ۴- زمانی که دانه در خاک نهان است، همه برای پرورش آن تلاش می‌کنند. نادرست

۳۷

درک مطلب

- ۱- به نظر بازرگان، مردم در جست‌وجوی چه چیزهایی هستند؟ مردم جویای سه چیزند: (۱) زندگی راحت، (۲) مقام بزرگ، (۳) پاداش نیک آخرت
- ۲- منظور نویسنده از «ثروت» در عبارت «انسان ثروتمند و باهنر» چیست؟ هنر و فضیلت
- ۳- بازرگان، مثال دانه و خاک را برای تشویق فرزندان به چه کاری مطرح کرد؟ برای اینکه آنها خود را با فهم و دانش و نیکویی به دیگران بشناسانند.
- ۴- بازرگان گفت: «اگر از کوه هم اندک اندک بردارند چیزی از آن بر جای نمی‌ماند.» یک مثال مثبت و یک مثال منفی از زندگی بیان کنید که این گفته در مورد آنها درست باشد. مثال مثبت ← مینا چون در درس ریاضی ضعیف بود، اکثر تمرین‌های این درس را حل نکرد. پس از مدتی، با کمک معلم ریاضی تصمیم گرفت هر روز چند تمرین را حل کند با اینکه تعداد تمرین‌های حل نشده‌ی این درس بسیار زیاد بود، اکنون مینا همه‌ی آنها را حل کرده است، همان‌طور که بزرگان گفته‌اند: «اگر از کوه هم اندک بردارند چیزی از آن برجای نمی‌ماند.»
- مثال منفی ← فردی مال و ثروت بسیاری برای فرزندانش به ارث می‌گذارد، اما فرزندان او بدون هیچ تلاش و کوششی فقط از مال پدری استفاده می‌کنند و چیزی به آن اضافه نمی‌کنند تا کم‌کم دارایی و ثروتشان به پایان می‌رسد؛ همان‌طور که بزرگان گفته‌اند: «اگر از کوه هم اندک بردارند چیزی از آن بر جای نمی‌ماند.»
- ۵- بازرگان مثال موش را برای چه کاری مطرح کرد؟ برای تشویق به هنر و فضیلت؛ زیرا اگر کسی هنر و فضیلت نداشته باشد، مردم به او اهمیت نمی‌دهند و حتی با او دوستی نمی‌کنند.

۳۷

دانش زبانی

ایستگاه یادگیری

خوب گوش دادن

زبان، چهارگانه دارد: ۱- گوش دادن، ۲- سخن گفتن، ۳- خواندن، ۴- نوشتن

از راه گوش دادن و خواندن منظور دیگران را درمی‌یابیم.

از راه سخن گفتن و نوشتن، می‌توانیم دیگران را از منظور خود آگاه کنیم. یکی از راه‌های درست فهمیدن و درک

سخن دیگران خوب گوش دادن است. خوب گوش دادن یک مهارت است. بیشتر از آنچه حرف می‌زنیم

باید گوش دهیم.

گوش دادن با شنیدن فرق دارد. صداهایی را که از بیرون به گوش می‌رسد، «می‌شنویم»؛ اما وقتی با دقت و

خواست خود به صدای گوش می‌کنیم، عمل «گوش دادن» اتفاق می‌افتد. [۵۶]

به قصه‌ی «کرم شب‌تاب» که برای شما پخش یا خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و بر اساس نمودار زیر، گفت‌وگو کنید. سپس به پرسش‌ها پاسخ دهید.

| | |
|----------------------------------|--|
| عنوان / نام داستان | قصه‌ی کرم شب‌تاب |
| شخصیت‌ها | میمون‌ها، کرم شب‌تاب، مرغ، مرد مسافر |
| مکان یا فضای داستان | کوهستان و جنگل |
| زمان رخداد‌های داستان | شب |
| پیام داستان | نصیحت‌کردن انسان‌های نادان چیزی جز پشیمانی به همراه ندارد و مانند آب درهاون کوبیدن، عمل بی‌فایده‌ای است. |
| نام کتابی که داستان از آن نقل شد | اصل داستان از کتاب کلیله و دمنه نقل شده است. |

۱- چرا میمون‌ها روی کرم شب‌تاب، هیزم گذاشتند؟ چون فکر می‌کردند شعله‌ی آتش است و با هیزم گذاشتن بر روی آن می‌توانند آتش را شعله‌ور و خود را گرم کنند.

۲- مرد مسافر به مرغی که روی درخت بود، چه گفت؟ مرغ گفت: «بیهوده خود را خسته نکن، حرف‌های تو در گوش این گروه نمی‌رود.»

۳- میمون‌ها در پاسخ مرغ چه کردند؟ میمون‌ها که از دست مرغ کلافه شده بودند، او را گرفتند و پرهایش را کردند.

۴- چرا نصیحت کردن فرد نادان مانند پنهان کردن شکر در زیر آب است؟ پنهان کردن شکر در آب عملی بی‌فایده و بیهوده است؛ زیرا شکر در آب حل و ناپدید می‌شود. نصیحت کردن فرد نادان هم کار بی‌حاصلی است و نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد؛ زیرا او به نصیحت کسی گوش نمی‌کند.

۵- امتحان کردن شمشیر بر سنگ، شبیه کدام یک از کارهای زیر است؟
الف) آتش را با جاش بردن. ب) دندان طمع را کندن.

ج) آب درهاون کوبیدن.

گزینه‌ی «ج»، آب درهاون کوبیدن

۶- مضمون این داستان شبیه کدام یک از ضرب‌المثل‌های زیر است؟

الف) موش توی سوراخ نمی‌رفت، جارو به دمش می‌بست.

ب) شب دراز است و قلندر بیدار.

ج) پند دادن به نادان مانند تخم افکندن، در شوره‌زار است.

د) شیری یا روباه؟

گزینه‌ی «ج»، پند دادن به نادان مانند تخم افکندن در شوره‌زار است.

نگارش

۱- جدول را مانند نمونه کامل کنید.

| فضیلت | اسباب | غفلت | محافظت | خصلت |
|-------|-------|------|--------|------|
| فضیله | اسبا | غفلا | محافظت | خصله |
| فضیه | اسب | غف | محاف | خصه |
| فض | اسد | غ | محا | خ |
| ف | ا | | مح | |
| | | | م | |

۲- الف) با توجه به متن درس، جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید.

ای فرزندان بکوشید به کسب هنر و فضیلت، که انسان ثروتمند و با هنر، اگر چه گمنام باشد و دشمن بسیار داشته باشد، به سبب عقل و هنر خویش، در میان مردم شناخته می‌شود، چنان که فروغ آتش را هر چه تلاش کنند کم شود؛ باز هم شعله‌ور می‌گردد.

ب) از میان واژه‌هایی که نوشتید، سه تا را به دلخواه انتخاب کنید و در یک جمله به کار برید.

واژه‌ها: کسب، هنر، خویش. جمله: انسان‌ها با کسب هنر و علم ابتدا به خویش سپس به مردم خدمت می‌کنند.



۳- الف) از بین واژه‌های داخل گلبُرج، گوش‌دادنی‌ها و شنیدنی‌ها را جدا کنید و در مرکز گل بنویسید.
 ب) یکی از گوش‌دادنی‌ها را به دلخواه انتخاب کنید و درباره‌ی آن توضیح دهید. **پاسخ پیشنهادی:** تدریس معلم: هنگام تدریس معلم، دانش‌آموزان باید دقت کافی داشته باشند؛ زیرا بخش مهم فهمیدن درس با گوش دادن کسب می‌شود. توجه کافی در زمان تدریس، بخشی از کج‌فهمی‌ها و چالش‌های درس را کم می‌کند؛ بنابراین، همیشه با دو گوش شنوا در کلاس حاضر باشیم.

۲۵

درک متن

به جمله‌های زیر دقت کنید.
 بازرگان زندگی خوب و آرامی داشت. فرزندان هم در کنار پدر و مادر، فضای گرم و پرمهری داشتند.
 آن نقطه‌ی شهر هوای پاکیزه‌تری دارد و بیمارستان هم باید در همان محل ساخته شود.
 مریم گفت: «آنها از تدریس آموزگار خود لذت می‌برند». علی نیز تأیید کرد.
 در مثال‌های بالا «هم» و «نیز»، جمله‌ها را به هم پیوند داده‌اند و معنی دو جمله به هم ارتباط پیدا می‌کنند.
 یک کتاب داستان انتخاب کنید. سپس جمله‌هایی را که با «هم» و «نیز» به یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند، بیابید و در جدول زیر بنویسید. **پاسخ پیشنهادی:**
 هم: این باغ هم فرق زیادی با آن قفس ندارد. شما هم پرندگان خیلی مهربانی هستید.
 نیز: خرگوش نیز مانند آهو از دست شیر فرار می‌کرد تا جان خود را نجات دهد؛ زیرا می‌دانست که اگر کمی آهسته بود، به دست شیر شکار می‌شود.

۲۶

نگارش

حکایت زیر را بخوانید و درباره‌ی مفهوم آن کمی بیندیشید، پس از درک موضوع، آن را در دو بند، به زبان ساده بنویسید.
 «دو کس، رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند؛ یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد؛ علم، چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست، نادانی».
 انسان‌هایی که تنها مال و ثروت جمع می‌کنند؛ اما برای رفاه خود از اندوخته‌ی خویش بهره‌ای نمی‌جویند، عمر را به بیهودگی سپری کرده‌اند. همچنین کسانی که علم اندوزی می‌کنند، اگر آن دانش را در زندگی خویش به کار نبرند و در اختیار دیگران قرار ندهند، اوقات عمر خود را به بیهودگی گذرانده‌اند.

ارزشیابی مستمر

۱) درستی یا نادرستی عبارتهای زیر را مشخص کنید.

الف) از دیدگاه بازرگان، مردم برای رسیدن به زندگی راحت، مقام بزرگ و پاداش نیک آخرت تلاش می‌کنند.

درست نادرست

ب) داستان «بازرگان و پسران» از کتاب مثنوی معنوی بازنویسی شده است.

درست نادرست

پ) انسان بی‌هنرو بی‌فضیلت هم چون موش است و همه از او دوری می‌کنند.

درست نادرست

۲) جاهای خالی را با حروف ربط «اما، نیز، هم، ولی، سپس» کامل کنید. (کرومان - مدرسه‌ی شاهد - ۹۸)

الف) بازرگان زندگی خوب و آرامی داشت. فرزندان در کنار پدر و مادر فضای گرم و پرمهری داشتند.

ب) شما می‌توانید کمکم کنید و مرا با خودتان بپرید.

پ) مسعود کاغذ و قلم را از دوستش گرفت نمی‌دانست از کجا شروع کند و چه بنویسد.

ت) دانه‌ها را در گلدان بزرگ‌تری کاشت خاک گلدان را عوض کرد.

۲۵

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

۳۹۶

۳ معنی واژه‌های را که در هر جمله مشخص شده است، داخل کمانک بنویسید.

(الف) بازرگانی بود که سرمایه‌ی فراوانی داشت. (.....)

(ب) هر که در این چند خصلت کاهلی بورزد، به مقصد نرسد. (.....)

(پ) هر چه تلاش کنند، فروغ آتش کم شود... (.....)

(ت) هنگامی که دانه در پرده‌ی خاک نهان است، هیچ‌کس در پروردن آن تلاش نکند. (.....)

۴ هم خانواده یا متضاد هریک از واژه‌های زیر را بنویسید.

(الف) حوادث ← هم خانواده
(ب) ثروتمند ← متضاد
(پ) محافظت ← هم خانواده
(ت) گمنام ← متضاد

۵ جمله‌های به هم ریخته را مرتب کنید.

(الف) است - چون - از - موش - او - بیرون - موذی - اندازند - را - خانه .

(ب) بکوشید - هنر - ای - کسب - و - فضیلت - فرزندان - به .

(پ) و - پرهمری - فرزندان - پدر - گرم - فضای - داشتند - در - مادر - کنار - و .

۶ مانند نمونه، صداها را دسته‌بندی کنید. (منتخب معلمان برگزیده)

تیک تیک ساعت - صدای جیرجیرک‌ها - صدای معلم - تلاوت قرآن - صدای شرشر آب رودخانه

شنیدنی‌ها

صدای جیرجیرک‌ها

گوش دادنی‌ها

.....
.....
.....

۷ حکایت زیر را به زبان ساده و امروزی بازگردانی کنید.

«مردی را چشم درد برخاست. پیش دام‌پزشک رفت که دوا کند. دام‌پزشک از آنچه در چشم ستوران می‌کرد، در دیده‌ی او کشید و کور شد. شکایت به داور بردند. گفت: «بر او هیچ تاوان نیست. اگر این خرنبودی، پیش دام‌پزشک نرفتی.» «گلستان سعدی»

۸ داستان زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید. «همکاری»

«روزی بود و روزگاری بود. در جنگل سرسبزی چهار دوست زندگی می‌کردند. موش، آهو، زاغ و لاک پشت از کودکی با هم دوست بودند و در همه‌ی کارها یکدیگر را یاری می‌کردند. یک روز ظهر، همگی مهمان آهو بودند؛ اما هر چه منتظر شدند، لاک پشت نیامد. آنها که نگران شده بودند، زاغ را فرستادند تا در اطراف جنگل چرخ بزند. زاغ چند باری در جنگل چرخ زد. ناگهان، چشمش به شکارچی‌ای افتاد که کیسه‌ای در دست داشت. زاغ نزدیک تر شد و دید لاک پشت بیچاره در دام شکارچی افتاده است. زاغ هراسان نزد دوستانش بازگشت و ماجرا را به آنها گفت. هر سه دوست با هم نقشه کشیدند تا لاک پشت را نجات دهند. آهو در مسیر شکارچی خوابید و زاغ شروع کرد به نوک زدن آهو. شکارچی وقتی که آهو را این گونه دید، خیال کرد آهو بیمار است؛ پس به سوی او رفت. شکارچی که نزدیک شد، آهو پا به فرار گذاشت.

شکارچی هم دام را رها کرد تا راحت تر پشت سر آهو بدود؛ در همین هنگام، موش با کمک زاغ بندهای دام را جویدند و لاک پشت را نجات دادند.

آهو هم حسابی از شکارچی دور شد. بدین ترتیب، چهار دوست با همکاری یکدیگر دوباره کنار یکدیگر جمع شدند و یک

ناهار خوش مزه در خانه‌ی آهو خوردند.»

«بازنویسی از کتاب کلیله و دمنه با اندکی تغییر»

| | |
|--|--|
| عنوان / نام داستان | |
| شخصیت‌ها | |
| مکان یا فضای داستان | |
| زمان رخداد‌های داستان | |
| پیام داستان | |
| نام کتابی که داستان از آن نقل شده است. | |

۱ (الف) درست [۴۹]، (ب) نادرست [۵۵]، (پ) درست [۴۹] ۲ (الف) نیز / هم، (ب) نیز / هم، (پ) اما / ولی، (ت) سپس [۱۶] و [۵۷]

۳ (الف) مال، دارایی، (ب) خو، ویژگی، عادت، (پ) روشنایی، پرتو نور، درخشش، (ت) پنهان [۵۳] ۴ (الف) حادثه، (ب) فقیر، (پ) حفظ،

ت) مشهور [۵۳] [۵] الف) موش چون موزی است، او را از خانه بیرون اندازند. ب) ای فرزندان، به کسب هنر و فضیلت بکوشید. پ) فرزندان در کنار مادر و پدر، فضای گرم و پرمهری داشتند [۴۹]. ۶) گوش دادنی‌ها: صدای معلم، تلاوت قرآن - شنیدنی‌ها: صدای جیرجیرک‌ها، صدای ساعت، صدای شرشر آب رودخانه [۵۶] [۷] چشم مردی درد می‌کرد. نزد دام‌پزشک رفت و از او خواست تا چشمش را درمان کند؛ دام‌پزشک نیز از آنچه در چشم حیوانات می‌ریخت، در چشم او نیز ریخت و مرد کور شد. مرد نزد قاضی رفت و از دام‌پزشک شکایت کرد؛ اما قاضی گفت: «دام‌پزشک گناهی ندارد؛ این مرد هم اگر نادان نبود، نزد دام‌پزشک نمی‌رفت.» [۵۸]

۸ [۳۰]، [۵۰] و [۵۵]

| عنوان / نام داستان | همکاری |
|--|---|
| شخصیت‌ها | موش، آهو، زاغ، لاک‌پشت، شکارچی |
| مکان یا فضای داستان | جنگل سرسبز |
| زمان رخداد داستان | یک روز ظهر |
| پیام داستان | با دوستی و همکاری می‌توان مشکلات را حل کرد. |
| نام کتابی که داستان از آن نقل شده است. | کلیله و دمنه |

درس ۵: چنار و کدوئُن

مفاهیم کلیدی

- ۵۹- توجه به دانایی و هوشمندی در رفتار اجتماعی
- ۶۰- آشنایی با آداب سخن گفتن با بزرگ‌ترها
- ۶۱- تقویت مهارت خواندن
- ۶۲- تقویت مهارت گوش دادن
- ۶۳- تقویت مهارت گفتن
- ۶۴- معنی واژه‌های درس
- ۶۵- معنی بیت‌های درس
- ۶۶- تاریخ ادبیات: ناصر خسرو
- ۶۷- ساخت واژه با کمک «بن»
- ۶۸- آشنایی با مثل و کاربرد آن
- ۶۹- مرجع ضمیر
- ۷۰- تبدیل شعر به نثر ساده
- ۷۱- درک مفهوم کَلّی بخوان و بیندیش (بیان ارزشمندی صداقت و راستگویی)
- ۷۲- معنی واژه‌های بخوان و بیندیش «گلدان خالی»
- ۷۳- درک مفهوم کَلّی حکایت (بار کج به منزل نمی‌رسد).
- ۷۴- معنی واژه‌های حکایت «زیرکی»
- ۷۵- تاریخ ادبیات: جوامع‌الحکایات

فارسی

واژه‌نامه

درس «چنار و کدوئین»

* **جارجیان**: کسانی که در روزگار گذشته خبرهای مهم را با صدای بلند به اطلاع مردم می‌رساندند.
 * **سرزنش**: نکوهش، بازخواست کردن، ملامت
 * **هجوم**: حمله‌ی ناگهانی، تاختن، یورش [۷۲]
حکایت «زیرکی»
 * **اشارت**: اشاره، نشان دادن
 * **اعتماد**: اطمینان و تکیه به کسی یا چیزی
 * **بستد**: گرفت
 * **به نرمی**: به آرامی، آهسته
 * **دفن کرد**: پنهان کرد [۷۴]

* **باد مهرگان**: باد پاییزی
 * **باور**: یقین، اعتقاد
 * **برتر**: بالاتر، بلندتر
 * **بن**: بوته، ریشه‌ی درخت
 * **داوری**: قضاوت کردن، شکایت کردن
 * **رویید**: رشد کرد
 * **کاهلی**: سستی، تنبلی
 * **کدوئین**: بوته‌ی کدو، گیاه کدو
 * **مهرگان**: اوایل پاییز، ماه مهر [۶۴]

بخوان و ببیندیش «گلدان خالی»

* **امپراتور**: پادشاه نیرومندی که بر سرزمین‌ها و قلمروهای وسیعی سلطنت می‌کرد.

متضاد

زیاد \neq کم [۶۴]

بالاترین \neq پایین‌ترین

برتر (بالاتر) \neq کوتاه‌تر، پایین‌تر

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

چنارکهن سال - کدوئین جوان - قد کشید - زیادت - کاهلی - هنگام داوری - باد مهرگان

تاریخ ادبیات



ناصر خسرو قبادیانی: شاعر، نویسنده و فیلسوف قرن چهارم و پنجم هجری قمری. وی از ابتدای جوانی به تحصیل علوم متداول زمان پرداخت و قرآن را حفظ کرد. آثار وی عبارت‌اند از: روشنائی‌نامه، سعادت‌نامه، سفرنامه، دیوان اشعار، زاد المسافرین و... [۶۶]

معنی بیت‌ها

۱ «پرید از آن چنار که تو، چند ساله‌ای؟» گفتا: «دوست باشد و اکنون زیادتی است»

بوته‌ی کدویی از چناری کهن سال پرسید: «تو چند سال داری؟» و چنار پاسخ داد: «بیش از دویست سال»

۲ «خندید ازو کدو، که «من از تو، به میت روز برتر شدم، بگو تو که این کاهلی ز چیست؟»

کدو پوزخندی زد و گفت: «من در مدت بیست روز از تو بلندتر شدم؛ پس تو چرا این قدر تنبلی؟»

۳ او را چنار گفت: که «امروز، ای کدو با تو مرا هنوز، نه به‌خام داوری است»

چنار به او پاسخ داد که: «امروز من پاسخ تو را نمی‌دهم و الآن زمان قضاوت بین من و تو نیست.»

۴ فردا که بر من و تو، وژد باد مهرگان آنگه شود پدید، که نامرد و مرد گیت.»

در آن هنگام که پاییز فرارسد و اولین باد پاییزی بوزد، آن زمان معلوم می‌شود که کدام یک از ما می‌توانیم در برابر وزش باد مقاومت کنیم! [۶۵]

- ۱- کدوئین، در کنار چنار روید. درست
 ۲- بوته‌ی کدو پس از بیست روز محصول می‌دهد. نادرست
 ۳- باد مهرگان، کدو و چنار را از بین می‌برد. نادرست

درک مطلب

- ۱- در این داستان درخت چنار و بوته‌ی کدو، هر کدام چقدر عمر داشتند؟ کدو بیست روز و چنار بیش از دویست سال.
 ۲- چرا کدو پس از شنیدن سخن چنار، به او خندید؟ چون او را پس از دویست سال، از خود کوتاه‌تر و بدون میوه دید.
 ۳- به نظر کدو، کاهلی چنار چه بوده است؟ به نظر کدو، کاهلی درخت چنار در این بوده که با وجود دویست و اندی سال داشتن به اندازه‌ی کدو که بیست روز داشت، قد نکشیده بود.
 ۴- چنار قضاوت در مورد خود و بوته‌ی کدو را به چه زمانی موکول کرد؟ چرا؟ به زمان پاییز؛ چون می‌دانست کدو در برابر باد نمی‌تواند ایستادگی کند.
 ۵- به نظر شما، حق با چنار بود یا بوته‌ی کدو؟ دلیل بیاورید. پاسخ پیشنهادی: با چنار؛ زیرا ریشه‌ی کدو نسبت به ریشه‌ی چنار بسیار ضعیف است و باد پاییزی که بوزد، کدو توان ایستادگی در برابر باد را نخواهد داشت.

واژه‌آموزی

ایستگاه یادگیری

به ساخت واژه‌های زیر دقت کنید:

- خار + برن = خاربرن ← ریشه و بوته‌ی خار
 ■ بید + برن = بیدبرن ← ریشه‌ی درخت بید
 ■ گل + برن = گلبرن ← بوته‌ی گل، ریشه‌ی گل
 ■ چنار + برن = چناربرن ← ریشه‌ی درخت چنار
 همان‌طور که متوجه شدید از ترکیب واژه‌های بالا با «برن»، واژه‌های جدیدی ساخته شده است.
 نکته: «برن» به معنی «ریشه و بوته» است.
 آیا شما واژه‌های غیرساده‌ی «دیلم» شناسید که از ترکیب «برن» ساخته شده باشد؟ [۶۷]

حالا شما بگویید.

- خاربرن: بوته‌ی خار
 ■ بیدبرن: ریشه‌ی درخت بید
 ■ چناربرن: ریشه‌ی درخت چنار

درک و دریافت

- ۱- امپراتور در چه فصلی دانه‌ی گل‌ها را به بچه‌ها داد؟ از کجا فهمیدید؟ فصل بهار؛ زیرا، گل و سبزه در باغ بود و بوی خوش گل در همه جا پخش شده بود. همچنین قرار شد بعد از یک سال، گلدان‌ها به قصر آورده شوند و فصل شکوفه دادن گل‌ها، بهار است.
 ۲- با وجود اینکه گلدان‌ها، پراز گل‌های خوش بو و زیبا بودند، چرا امپراتور خوشحال نبود؟ زیرا امپراتور فهمیده بود که همه دروغ می‌گفتند و از دروغ‌گویی مردم ناراحت شده بود.
 ۳- دلیل نگرانی پینگ چه بود؟ فکر می‌کرد که از عهده‌ی پرورش گل برنیامده است و امپراتور او را سرزنش می‌کند.
 ۴- پینگ چه کارهایی انجام داد تا دانه‌ها به خوبی رشد کنند؟ به ترتیب بیان کنید. ۱) گلدان را با خاک خوب و مناسب پر کرد. ۲) دانه را با دقت زیاد در آن کاشت. ۳) گلدان را در آفتاب قرار داد. ۴) هر روز به آن آب می‌داد. ۵) گلدان را عوض کرد.
 ۵- با توجه به متن، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید.
 ۳) امپراتور، دانه‌های مخصوصی را برای کاشتن و پرورش دادن زیباترین گل به بچه‌ها داد.
 ۵) امپراتور، شجاعت و راست‌گویی پینگ را تحسین کرد.
 ۲) امپراتور می‌خواست جانشینی برای خود انتخاب کند.
 ۴) همه‌ی بچه‌ها به جز پینگ، با گلدان‌های زیبا در قصر جمع شدند.
 ۱) همه‌ی مردم چین به گل‌ها و گیاهان علاقه‌ی زیادی داشتند.
 ۶- فکر می‌کنید اگر این مسابقه در زمان ما برگزار می‌شد و پینگ هر هفته، تصویر گلدان دیگر شرکت‌کننده‌ها را در تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی می‌دید، چه تصمیمی می‌گرفت؟ چرا؟ پاسخ پیشنهادی: به نظر من، چون پینگ آدم درستکاری بود؛ حتی اگر گلدان‌های پر گل دوستانش را در تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی می‌دید، به فکر تغییر دادن دانه‌های پخته‌ی امپراتور نمی‌افتاد؛ ولی ممکن بود از اینکه گلدان او خالی و بی‌گل است و در مقابل دوستانش گلدان‌های زیبا و پرگلی دارند، احساس ناامیدی و شرمندگی کند و اصلاً نزد امپراتور نرود.

- پیام این حکایت، با کدام یک از مَثَل‌های زیر، ارتباط دارد، دلیل انتخاب خود را توضیح دهید. **ج** بار کج به منزل نمی‌رسد؛ زیرا کسی که زرها را زیر درخت یافته بود به خیال اینکه کسی متوجه نخواهد شد، آنها را پیش خود نگاه داشته بود. درحالی که زرها از آن او نبود و سرانجام، مجبور شد آنها را به صاحبش برگرداند.

نگارش

۱- بیت‌هایی را که واژه‌های زیر در آنها به کار رفته است، از متن درس پیدا کنید و بنویسید.

مهرگان، کاهلی، زیادت

| | |
|--|--|
| فردا که بر من و تو، وَرَد بادِ مهرگان | آنکه شود پدید، که نامرد و مرد کیست |
| خندید از و کدو، که «من از تو به بیست روز | برتر شدم، بگو تو که این کاهلی ز چیست؟» |
| پرسید از آن چنار که «تو، چند ساله‌ای؟» | گفتا: «دویست باشد و اکنون زیادتی است» |

۲- در جدول زیر، شش کلمه از فصلی که خواندید، پنهان شده است. آنها را رنگ کنید و زیر جدول بنویسید.

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| چ | و | غ | خ | م | ج | ظ | ل |
| ب | ر | م | ش | ج | ا | ع | ت |
| ط | ن | گ | د | ل | ی | ش | ا |
| ا | ک | ی | م | ع | ج | ز | ه |
| ق | ذ | ن | د | ت | و | خ | ا |
| ت | ر | ی | ی | ن | د | ض | س |
| ش | د | ا | ع | ت | ی | ه | ا |

طافت، نگذر، غمگین، معجزه، دلگشا، شجاعت

۳- مانند نمونه، کامل کنید.

| | | |
|----------|------|--------------------|
| خارِبُن | یعنی | ریشه یا بوته‌ی خار |
| نارِبُن | یعنی | ریشه‌ی درخت انار |
| خیارِبُن | یعنی | بوته‌ی خیار |

درک متن

متن زیر را بخوانید و با توجه به واژه‌های مشخص شده، به سؤالات پاسخ دهید.
 پرنده‌ای کوچک در صحرایی زندگی می‌کرد و چند روز بود که هیچ غذایی به دست نیاورده بود.
 یک روز برای یافتن غذا به کنار جویباری رفت و چون صیادی در کمین نشست. ناگهان یک ماهی از مقابل او گذشت. پرنده فوراً برجست و او را گرفت.

ماهی زبان به التماس گشود و گفت: «ای پرنده‌ی مهربان! با خوردن ماهی کوچکی مثل من سیر نخواهی شد، ولی اگر حرف‌های مرا با دقت گوش کنی و مرا آزاد نمایی، به تو قول می‌دهم که هر روز دو ماهی بسیار بزرگ را با خود همراه کنم و از همین محل عبور دهم تا آنها را بگیری و با خیال راحت میل کنی و اگر به قول من اطمینان نداری، مرا به هر چه خواهی سوگند ده که به آنچه گفتم، عمل نمایم».

پرنده گفت: «بگو به خدا!» اما منقار از هم باز کردن همان و ماهی در آب افتادن همان!!

حکایت پرنده‌ی نادان، ماهی دانا؛ مرزبان نامه، مرزبان بن رستم

۱- کلمه‌ی «او» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ **ج** ماهی

۲- کلمه‌ی «تو» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ **ج** پرنده

- ۳- کلمه‌ی «همین» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ کنار جویبار
 ۴- کلمه‌ی «آنها» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ ماهی‌های بسیار بزرگ
 ۵- یک نشانه‌ی ربط در متن پیدا کنید و جمله‌هایی را که این کلمه به هم ربط داده است، در جدول زیر بنویسید.

| جمله‌ی اول | نشانه‌ی ربط | جمله‌ی دوم |
|---|-------------|--------------------------------|
| با خوردن ماهی کوچکی مثل من سیر نخواهی شد، | ولی | اگر حرف‌های مرا با دقت گوش کنی |

۳۰

نگارش

قصه‌ی شعر «چنار و کدو» را به نثر ساده بنویسید.

موضوع: درخت چنار و بوته‌ی کدو

بوته‌ی کدویی در کنار درخت چنار روید. کدو خیلی زود رشد کرد و میوه داد. روزی به چنار نگاهی کرد و از او پرسید: «تو چند سال داری؟» چنار پاسخ داد: «تقریباً دویست سالم است.» کدو پوزخندی زد و گفت: «پس میوه‌های تو کجا هستند؟ کی قرار است بار بدهی؟ مرا ببین، تنها بیست روز از عمر من می‌گذرد و میوه داده‌ام. تو چرا اینقدر تنبل هستی؟» چنار به کدو گفت: «من الان پاسخ تو را نمی‌دهم تا فصل پاییز. آن وقت می‌بینیم که چه کسی توان ایستادن در مقابل باد پاییزی را دارد.»

۳۱

هنر و سرگرمی و جمع‌بندی آموخته‌ها

۲- از بین موضوع‌های زیر، یکی را به دلخواه انتخاب کنید و یک گفت‌وگوی کوتاه دو نفره درباره‌ی آن بنویسید.

مسافرت

خرید

مسافرت

مسافرت











فاطمه: سلام مینا

مینا: سلام فاطمه جان، رسیدن به خیرا! کجا بودی؟

فاطمه: ممنون، رفته بودم مسافرت، جای خالی بود.

مینا: به سلامتی، کجا رفته بودی؟
 فاطمه: با خانواده تصمیم گرفتیم امسال به مشهد سفر کنیم. مینا جان، مسافرت بسیار خوبی بود، خیلی خوش گذشت. الان وقت نیست تا از دیدنی‌های آنجا برایت بگویم. بعداً برایت تعریف می‌کنم. دیگر به مدرسه رسیدیم. باید سر صف بایستیم.
 ۳- با توجه به جدول واژه‌ها و نمادها، نخست متن زیر را بخوانید و سپس آن را بازنویسی کنید.

| | | | |
|---------|-----------|------------|-------------|
| شاخه | برندگان | فضا | دل‌انگیز |
| صبور | همیشه | کهنسال | درخت |
| جمع | اندک‌اندک | جنگل | شور و هیجان |
| فرارسید | سرانجام | لحظه‌شماری | سؤال |
| عمر | سپری | اشتیاق | دقت |
| دانایی | هوشیاری | تحسین | آرزوی |

«عطر  را پر کرده بود.  بر  های  نشسته بودند و آواز می‌خواندند و  مانند  و آرام ایستاده بود.  وصف ناشدنی  را فرا گرفته بود.  همه‌ی جانوران گرد درخت  شدند. آنها برای گرفتن پاسخ های خود می‌کردند.

 زمان موعود . که سال‌های زیادی از  خود را  کرده بود، با علاقه و  به تک تک  ها پاسخ می‌داد. جوانه‌ی کوچک که با  همه چیز را می‌دید، در دل خود  و را می‌کرد و شدن را در سر می‌پروراند.»
 «عطر دل‌انگیزی فضا را پر کرده بود. پرندگان بر شاخه‌های درخت دانایی نشسته بودند و آواز می‌خواندند و درخت کهنسال مانند همیشه صبور و آرام ایستاده بود. شور و هیجان وصف‌ناشدنی جنگل را فرا گرفته بود. اندک‌اندک همه‌ی جانوران گرد درخت جمع شدند. آنها برای گرفتن پاسخ سؤال‌های خود لحظه‌شماری می‌کردند. سرانجام زمان موعود فرارسید. درخت که سال‌های زیادی از عمر خود را سپری کرده بود، با علاقه و اشتیاق به تک‌تک سؤال‌ها پاسخ می‌داد. جوانه‌ی کوچک که با دقت همه چیز را می‌دید، در دل خود دانایی و هوشیاری درخت را تحسین می‌کرد و آرزوی درخت شدن را در سر می‌پروراند.»

۳۰

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

ارزشیابی مستمر

۱) معنی واژه‌های زیر را بنویسید.

الف) برتر: (ب) داوری: (پ) بستد: (ت) باد مهرگان:

۲) جاهای خالی را پر کنید. (مازندران - مدرسه‌ی شاهد - ۹۸)

الف) گل + = ریشه و بوته‌ی گل

ب) + بن = بوته‌ی خار

پ) کدو + بن = :

ت) + = :

۳) هم خانواده‌ی هر واژه را بنویسید و مشخص کنید کدام نشانه‌ها در این واژه‌ها ارزش املایی ایجاد کرده‌اند؟

الف) حاکم (ب) اعتماد

ب) طبیب (ت) تحسین

۴) نشانه‌ی جدا افتاده‌ی هر واژه را مشخص کنید.

الف) ک ن سال \leftarrow ه \leftarrow ح \leftarrow

ب) بلند امت \leftarrow غ \leftarrow ق \leftarrow

پ) امپرا ور \leftarrow ط \leftarrow ت \leftarrow

ت) مح ول \leftarrow صد \leftarrow سد \leftarrow

۵) مفهوم مثل‌های زیر را بنویسید.

الف) آب درهاون کوبیدن:

ب) پیش‌غازی و معلق‌بازی:

پ) بار کج به منزل نمی‌رسد:

۶) بیت زیر از کیست و چه پیامی دارد؟

«فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
آنگه شود پدید که نامرد و مرد کیست»

۷) داستان زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

بازی شکاری با بالی زخمی گوشه‌ی حیاط یک خانه‌ی روستایی افتاده بود و ناله می‌کرد. مرغ خانگی صدای ناله‌ی باز را شنید و نزد او رفت؛ ولی هر چه با باز صحبت کرد، باز پاسخ او را نداد. مرغ خانگی مقداری از آب و دانه‌ی خودش برای باز آورد؛ ولی باز با عصبانیت به او گفت: «من هیچ نیازی به کمک تو ندارم، بهتر است مرا تنها بگذاری.» مرغ خانگی با ناراحتی از باز زخمی پرسید: «مگر من تاکنون کاری کرده‌ام که باعث رنجش تو شده است؟ چرا این‌گونه با من سخن می‌گویی؟» باز اخمی کرد و گفت: «شما مرغ‌های خانگی، پرندگان قدر ناشناس و بی‌وفایی هستید؛ با اینکه انسان‌ها به شما لطف بسیار می‌کنند و هر روز به شما آب و دانه می‌دهند، شما از آنها فرار می‌کنید و گاه از این بام به آن بام می‌پرید؛ در حالی که ما بازها به خاطر آب و غذایی که انسان‌ها به ما می‌دهند، بر نشانه‌های آنها می‌نشینیم و پیوسته قدردان آنها هستیم. اکنون تو مرغک خانگی توقع داری من با پرنده‌ی بی‌وفا و نمک‌شناسی چون تو دوستی کنم؟!» مرغ خانگی که بسیار دلش شکسته بود نگاهی به باز انداخت و گفت: «انسان‌ها به ما لطف می‌کنند و به ما آب و دانه می‌دهند و ما هم برای آنها تخم می‌گذاریم، اما تو تاکنون بازی را دیده‌ای که بر شعله‌های آتش بریان شود؟»

باز با تعجب پاسخ داد: «نه!» مرغ خانگی گفت: «اما من بارها دیده‌ام که انسان‌ها دوستان یا خانواده‌ام را بر شعله‌های آتش بریان کرده‌اند! آیا باز حق ندارم از آنها بترسم و از ترس آنها از بامی به بام دیگر بپریم؟» باز که از سخنانش بسیار پشیمان شده بود، از مرغ خانگی معذرت‌خواهی کرد. او تصمیم گرفت که دیگر کسی را قضاوت نکند.

«بازنویسی از کلیله و دمنه»

الف) چرا باز دوست نداشت با مرغ خانگی دوست باشد؟

ب) به نظر شما چه شباهتی بین «کدوبن» و «باز» وجود داشت؟

پ) واژه‌های مشخص شده در متن داستان به چه کسی اشاره دارد؟

| | |
|---|---|
| شاه انوشیروان به موسم دی در سر راه دید مزرعه‌ای اندر آن دشت پیرمردی دید دانه‌ی جوز در زمین می‌کاشت گفت کسری به پیرمرد حریص پاهای تو بر لب گور است جوز ده سال عمر می‌خواهد تو که بعد دو روز خواهی مرد مرد دهقان به شاه کسری گفت: دگران کاشتند و ما خوردیم | رفت بیرون ز شهر بهر شکار که در آن بود مردم بسیار که گذشته است عمر او ز نود که به فصل بهار سبز شود که: «چرا حرص می‌زنی چندین؟ تو کنون جوز می‌کنی بر زمین که قوی گردد و به بار آید گردگان کِشنتت چه کار آید؟» «مردم از کاشتن زیان نبرند ما بکاریم و دیگران بخورند» |
|---|---|

۱ الف (بالتر، بلندتر [۶۴]، ب) قضاوت کردن، شکایت کردن [۶۴]، پ) گرفت [۷۴]، ت) باد پاییزی [۶۴] ۲ الف) گل + بن = گلبن: ریشه و بوته‌ی گل (ب) خار + بن = خاربن: بوته‌ی خار، پ) کدو + بن = کدوبن: بوته‌ی کدو، ت) چنار + بن = چناربن: ریشه‌ی درخت چنار (یا هر پاسخ درست دیگر) [۶۷] ۳ الف) حاکم = حکیم، نشانه‌ی «ح» در این واژه ارزش املائی ایجاد کرده است. ب) اعتماد = معتمد، نشانه‌ی «ع و ت» در این واژه ارزش املائی ایجاد کرده است. پ) طبیب = طب، نشانه‌ی «ط» در این واژه ارزش املائی ایجاد کرده است. ت) تحسین = حُسن، نشانه‌ی «ح و س» در این واژه ارزش املائی ایجاد کرده است [۶۴]. ۴ الف) کهن‌سال، ب) بلند قامت، پ) امپراتور، ت) محصول ۵ الف) انجام کارهای بیهوده و بی‌نتیجه، ب) فرد آگاه را نمی‌توان فریب داد. پ) اگر کاری از راه غلط و نادرست انجام شود، به نتیجه‌ی مورد نظر نخواهد رسید [۶۸]. ۶ نام شاعر: ناصر خسرو [۶۶] پیام نهایی بیت: زود قضاوت نکنیم [۵۹] و [۶۵]. ۷ الف) چون فکر می‌کرد که مرغ خانگی، پرنده‌ای بی‌وفا و قدر ناشناس است. [۵۹] و [۶۱] (ب) هر دو دیگران را از روی ظاهر قضاوت می‌کردند [۵۹]. پ) آنها = انسان‌ها / ما = مرغان خانگی / او = باز [۶۹] ۸ در زمان‌های دور، در یکی از روزهای ماه دی، انوشیروان شاه به قصد شکار از شهر خارج شد. بر سر راه، مزرعه‌ای دید که مردم بسیاری در آن مزرعه مشغول به کار بودند. نگاهش به پیرمردی افتاد که حدوداً نود سال سن داشت و در زمین دانه‌ی گردویی می‌کاشت تا در فصل بهار سبز شود. انوشیروان به پیرمرد گفت: «ای پیرمرد حریص، چند سال طول می‌کشد تا درخت گردو، بزرگ شود و میوه بدهد؛ آن وقت هم معلوم نیست، تو زنده باشی یا نه!» پیرمرد در جواب گفت: «دیگران کاشتند و ما خوردیم / ما بکاریم و دیگران بخورند» [۶۱] و [۷۰].

نمونه سؤال پلرز

«بهشتی و دوزخی»

نانوایی بود که شهرت و آوازه‌ی شبلی را شنیده بود و بسیار دوست داشت تا این عارف نامدار را ببیند. او بدون آن که شبلی را دیده باشد، روزهای زیادی به امید دیدار او در نانوایی خود نشسته بود و چشم به راه داشت؛ زیرا شنیده بود که قرار است شبلی به شهر آنها بیاید.

یک روز که هوا خیلی گرم بود، مردی شتابان به نانوایی آمد و گفت: «برادر! از راهی دور می‌آیم و گرسنه‌ام. قرصی نان به من ده تا غذای خود سازم. نانوا گفت: «اگر درهم یا دیناری داری، بده و هرچه می‌خواهی نان بستان. مرد غریب که از گرسنگی، رنگ به چهره نداشت و دست و پایش می‌لرزید، جواب داد: «به فتوت و جوانمردی اگر نانی بر من هدیه کنی، سپاسگزار خواهم بود؛ اما درهم و دیناری ندارم که در عوض به تو دهم.»

مرد نانوا زیر لب غرّید و با خودش نجوا کرد: «گدایی همچون گدایان دیگر که هر روزه، طمع در نان این دگان دارند.» سپس بر سر مرد غریب فریاد کشید: «ای مرد! اگر می‌بینی که تنور دگان من داغ است و رونقی در کسب و کارم وجود دارد، به خاطر این است که بر گدایانی همانند تو، بذل و بخشش نکرده‌ام. زود ما را رها کن و به راه خویش برو.»

مرد غریب بدون آن که سخن بگوید، پای از آن دگان بیرون گذاشت و به راه خود رفت.

مرد دیگری که در انتظار دریافت نان ایستاده بود و بر آنچه می‌گذشت، ناظر بود، پس از رفتن مرد غریب به نانوا گفت: «رفتارت مرا به یاد مالک اشتر انداخت.»

شنیدم که روزی مالک اشتر از بازار کوفه می‌گذشت. مردی بازاری که در دکانش نشسته بود برای اهانت کلوخی به سوی او پرتاب کرد؛ ولی مالک بدون توجه به کردار زشت آن مرد به راه خود ادامه داد. یکی از دوستان بازاری که ماجرا را دیده بود به او گفت: «کسی که به او توهین کردی، مالک اشتر از جنگاوران و یاران معروف امیرالمؤمنین بود. بازاری لرزه بر اندامش افتاد و به دنبال مالک دوید تا عذرخواهی کند. دید که او وارد مسجد شد و به نماز ایستاد. بعد از اتمام نماز، خود را به پای مالک انداخت و گفت: «امیدوارم از تقصیرم بگذری.»

مالک اشتر گفت: «به خدا سوگند، من به مسجد وارد شدم تا به خاطر رفتار زشت تو از خدا طلب بخشش کنم و بخواهم تو را به راه راست هدایت کند.»

مرد نانوا گفت: «این حرف‌ها چه ربطی به من دارد؟»

مرد جواب داد: «کاش جوانمردی نشان می‌دادی و او را به قرصی نان، مهمان می‌کردی!»

نانوا گفت: «تو هم که سخن بی‌ربط بر زبان می‌آوری!»

آن مرد آهی کشید و پاسخ داد: «شنیده بودم که تو دوستدار و عاشق شبلی هستی؛ پس ساکت ماندم تا رفتار تو را با او که دوستش می‌داری، مشاهده کنم!»

مرد نانوا با شنیدن این حرف، ناگهان از جای جست و فریاد کشید: «چه می‌گویی؟! یعنی او شبلی بود؟! آن مرد خندید و گفت: «آری! شبلی بود و اگر تو دم از عشق به او می‌زنی، چرا از یک قرص نانیش دریغ کردی؟!»

که او شبلی است، گر تو سازگاری چرا یک گرده از وی باز داری

مرد نانوا که حالش دگرگون شده بود؛ درحالی که با تأسف، به پشت دست خودش می‌زد، از ناوایی دوید تا شبلی را بیابد. وقتی به شبلی رسید، زبان به عذرخواهی گشود و به صد زاری خود را به پای او افکند و گفت: «ای بزرگوار! عفو کن. بر من بخشایش آور که شرمسار و پشیمانم. تو را نشناخته بودم که این چنین تقصیر کردم. مرا عفو کن!»

شبلی وقتی آن همه زاری و پوزش خواهی او را دید، گفت: «اگر بخواهی دل من از تو راضی شود، باید کاری مهم انجام دهی.» نانوا به نشانه‌ی موافقت، سرش را پی‌درپی بالا و پایین برد و گفت: «هر چه فرمان دهی، پذیرا هستم.» شبلی به او گفت: «فردا، من را به مهمانی دعوت کن.» نانوا شتاب‌زده و عجل پاسخ داد: «فرمان تو را بر گردن می‌گیرم و هر چه بگویی، انجام می‌دهم.» شبلی لبخندی زد و ادامه داد: «اما یک میهمان نه؛ بلکه تمامی فقیران و نیازمندان را نیز باید دعوت کنی و هر چه در توان داری، به کار ببری تا به بهترین شکل ممکن از ما پذیرایی شود.»

نانوا پذیرفت و اجازه خواست تا از حضور شبلی مرخص شده و مقدمات کار را فراهم سازد.

در روز بعد، مرد نانوا گشاده‌دستی به خرج داده و سفره‌ای چشمگیر و بسیار مفصل در خانه‌اش گسترانید. بهترین غذاها همراه با شربت‌ها و میوه‌های مرغوب، به فراوانی تهیه کرد. او چنان جلوه‌ای به سفره عریض و طویل خویش داده بود که به راستی دهان هر آدم سیری را نیز آب می‌انداخت؛ تا چه رسد به فقیران و نیازمندان گرسنه.

یکی دعوت به زیبایی چنان کرد که صد دینار زر در خرج آن کرد

آری؛ یکصد سکه‌ی طلا، خرج فراهم ساختن آن مهمانی شده بود. شبلی در کنار سفره به عادت همیشگی خویش، دعا آغاز کرد و خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاسگزاری نمود سپس دست به سفره برد تا دیگران نیز به خوردن مشغول شوند. در هنگامه و غوغایی که بیچارگان به راه انداخته بودند و شادمانی فراوانی که از خود نشان می‌دادند، شخصی که شبلی را به خوبی می‌شناخت، از او پرسید: «ای شیخ! من از بد و خوب مردم و کارهایشان آگاه نیستم؛ اما میل دارم که در میان این نانوای ثروتمند و فقیران درمانده، آدم بهشتی و جهنمی را بشناسم.»

که نه خوبی شناسم من نه زشتی بگو تا دوزخی کیست و بهشتی؟

شبلی آرام در گوش آن مرد گفت: «ای برادر! اگر می‌خواهی اهل جهنم را ببینی، نگاهی به همین مرد بینداز و او را ببین که به خاطر شهرت و نام من، حاضر شد چنین مهمانی پرخرجی به راه اندازد. او حاضر شد برای رضای من، یکصد دینار طلا خرج کند؛ اما وقتی به او مراجعه کردم و مرا شناخت، برای رضایت خداوند، حاضر نشد از یک قرص نان بگذرد.»

نگه کن سوی صاحب دعوت ما که دعوت ساخت بهر شهرت ما

نداد او گرده‌ی بی بهر خدا را ولیکن داد صد دینار ما را ...

کنون گر دوزخی خواهی، نگه کن همه آب و همه نانیش سیه کن

(کتاب قصه‌های عطار (نوشته رضا شیرازی) - داستان بهشتی و دوزخی با کمی تغییر)

ارزشیابی

- ۱ در داستان، کدام گزینه به عنوان واحد پول آمده بود؟
 (۱) اشرفی، دینار (۲) دینار، تومان (۳) درهم، اشرفی (۴) درهم، دینار
- ۲ کدام صفت مربوط به شبلی نیست؟
 (۱) نامدار (۲) عارف (۳) سازگار (۴) مشهور
- ۳ جمله‌ی «کاش جوانمردی نشان می‌دادی، او را به قرصی نان مهمان می‌کردی!» از کیست؟
 (۱) مرد غریب (۲) مرد منتظر (۳) مرد نانوا (۴) مرد فقیر
- ۴ کدام گزینه رفتار مرد نانوا بود؟
 (۱) به پشت دست خود می‌زد. (۲) زبان به عذرخواهی گشود.
 (۳) خود را به پای شبلی افکند. (۴) همه‌ی موارد درست است.
- ۵ منظور از قسمت خط کشیده شده، کیست؟
 «نگاه کن سوی صاحب دعوت ما که دعوت ساخت بهر شهرت ما»
 (۱) شبلی (۲) مالک اشتر (۳) پروردگار (۴) نانوا
- ۶ مالک اشتر که بود؟
 (۱) مرد نانوا گفت دلیل رونق کسب و کارش چیست؟
 (۲) نانوا وقتی فهمید مردی که از خود رانده، همان شبلی است، چه کرد؟
 (۳) به نظر شما «پشت دست زدن» چه حالتی از انسان را می‌تواند نمایش دهد؟
 (۴) شبلی چه شرطی برای رضایت خود از نانوا گذاشت؟
 (۵) هزینه‌ی فراهم کردن مهمانی چه مقدار شد؟
 (۶) شبلی چه کسی را جهنمی می‌دانست و دلیلش چه بود؟

۱ گزینه‌ی «۴» ۲ گزینه‌ی «۳» ۳ گزینه‌ی «۲» ۴ گزینه‌ی «۳» ۵ گزینه‌ی «۳» ۶ از جنگاوران و صحابه‌ی معروف امیرالمؤمنین بود. ۷ به گدایانی مانند شبلی بذل و بخشش نکرده است. ۸ از نانوائی بیرون دوید تا او را پیدا کرده و عذرخواهی کند. ۹ حسرت و افسوس ۱۰ شرط گذاشت که نانوا، او و تمامی فقیران و نیازمندان شهر را به مهمانی دعوت کند. ۱۱ یکصد سکه‌ی طلا ۱۲ مرد نانوا را جهنمی می‌دانست؛ چون او به خاطر شهرت و نام شبلی حاضر شد مهمانی پرخرجی به راه اندازد؛ ولی زمانی که او را نشناخته بود، برای رضای خدا حاضر نشد از یک قرص نان بگذرد.

فصل ۳: ایران من

درس ۶: سرود ملی

مفاهیم کلیدی

۷۶- معرفی سرود ملی و پرچم به عنوان یک نماد ملی

۷۸- تقویت مهارت خواندن

۷۷- نقش و اهمیت زبان فارسی

۸۰- تقویت مهارت گوش دادن

۷۹- تقویت مهارت گفتن

۸۲- آشنایی با تشبیه

۸۱- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس

۸۳- اضافه شدن «ی» به واژه‌های مختوم به «ه ه» (!)

۸۴- کاربرد نشانه‌های ربط (و، اما، ولی)

۸۵- درک مفهوم کلی شعر (تقویت حس میهن‌دوستی و گرایش به دفاع از عزت وطن)

۸۶- حفظ شعر «ای ایران»

۸۷- معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن

۸۸- تاریخ ادبیات: حسین گل گلاب

فارسی

واژه‌نامه

| درس «سرود ملی» | |
|---|---|
| * غرور: سربلندی | از: مخفف اگر |
| * فر: شکوه و جلال | از خودگذشتگی: ایثار |
| * فروغ: روشنایی، پرتو نور، درخشش | استقلال: اداره‌ی کشور با اختیار و آزادی و بدون مداخله‌ی کشورهای بیگانه |
| * موزون: خوش‌آهنگ، آهنگین، متناسب [۸۱] | استوار: محکم، پایدار |
| بخوان و حفظ کن «ای ایران» | اعتقاد: باور داشتن |
| * پیشه: کار، حرفه، شغل | * افزون: بیش، بیشتر، زیاد، بسیار |
| * پیکر: جسم | * آف: کناره، کرانه‌ی آسمان، خطی که به نظر می‌رسد در محل تقاطع زمین و آسمان وجود دارد. |
| * چون کنم: چکار کنم، چگونه عمل کنم | * اندرون: درون، داخل |
| * تصوّر: چیزی را در ذهن مجسم ساختن، اندیشه، گمان، خیال | * اهتزاز: جنبیدن و تکان خوردن چیزی در جای خودش مثل تکان خوردن پرچم و شاخه‌ی درخت |
| * تفکر: اندیشه کردن | * ایثار: دیگری را بر خود ترجیح دادن، گذشت کردن از حق خود، از خودگذشتگی |
| * جاودان: همیشگی، ابدی | * پایدگی: پایرجا بودن، همیشگی، جاودانگی |
| * حق باوران: کسانی که به حق و حقیقت باور دارند، دینداران، خداشناسان | * پاینده: پایدار، همیشه، جاوید |
| * خاوران: مشرق، محل درخشش خورشید؛ مهرخاوران: خورشید درخشان که از شرق طلوع می‌کند. | زر: طلا |
| * خوشا: چقدر خوب است. | * سخت‌کوشی: تلاش و کوشش بسیار |
| * خرم: شاداب، سرسبز و با طراوت | سراسر: سرتاسر، تمام، همه |
| * دُر: مروارید | سیم: نقره |
| * سرشتن: مخلوط کردن چیزی با چیز دیگر، آغشتن؛ سرشته: مخلوط شده با چیزی، آغشته | * شورانگیز: ایجادکننده‌ی هیجان، هیجان‌انگیز |
| * سنگ خارا: سنگ خاره؛ سنگ سرسخت، نوعی سنگ | * ضامن: کسی که مسئولیت کار شخص دیگری را به عهده می‌گیرد. |
| * گوهر: مروارید و هر سنگ قیمتی مانند الماس | عظمت: بزرگی، بزرگواری |
| * گهر: مخفف گوهر | * عنبر نسیم: خوش‌بو |
| * مهر: خورشید، ماه اول پاییز، محبت، دوستی [۸۷] | |

هم‌خانواده

| | |
|---------------------|------------------------------|
| حاضر ← حاضران، محضر | احترام ← محترم، حرم، حرمت |
| دفاع ← مدافع | احساسات ← حس، احساس، محسوس |
| شهید ← شهدا، شهادت | اعتقاد ← معتقد، عقیده، عقاید |

افتخار ← مفتخر، فخر، مفاخر

ضامن ← تضمین، ضمانت

تبریک ← مبارک

موزون ← وزن، اوزان [۸۱]

تصویر ← مصوّر، تصویر

متضاد

آینده ≠ گذشته

اندرون ≠ بیرون

پایان ≠ شروع، آغاز

پیروزی ≠ شکست

تبریک ≠ تسلیت

خاوران ≠ باختران

خلاصه ≠ کامل

سربلندی ≠ سرافکندگی

سخت‌کوشی ≠ تنبلی

استقلال ≠ وابستگی

استوار ≠ سست

شجاعت ≠ ترس

فروغ ≠ تاریکی

فریاد ≠ سکوت

کهن ≠ نو

مشکل ≠ آسان

موافق ≠ مخالف [۸۱]

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

اهترازپرچم - افق خورشید - فزایمان - فروغ دیده - احساسات - جمع حاضران - خلاصه‌ی افتخارات - اعتقادات دینی - عظمت - خواسته‌های ملت - اعلام خبر - تصوّر - تقویت - به خصوص - موزون - از خودگذشتگی - ایثارپر - ضامن آزادی - عنبر نسیم - هیجان انگیز - روحیه‌ی شجاعت - سرود ملی - مهر خاوران - حق باوران - پایداری و جاودانگی - سازندگی و سربلندی - زرو و نسیم - هوای موافق - مرزپرگهر - سنگ خاره - دزو گهر - نورابزدی

معنی بیت‌ها

۴۸

«سرزداز آفتی، مهر خاوران فروغ دیده‌ی حق باوران

از کرانه‌ی آسمان، خورشید مشرق که روشنایی چشم حق خواهان است طلوع کرد.

بهمن، فزایمان ماست. پیامت ای امام استقلال، آزادی، نقش جان ماست.

زمان به بار نشستن شکوه ایمان ما، بهمن ماه است. ای امام، پیام استقلال و آزادی تو در جان ما نقش بسته است.

شیدان، پیچیده در گوش زبان فریادمان

ای شهیدان، در تاریخ، فریاد آزادی خواهی شما پیچیده شده است

پاینده، مانی و جاودان جمهوری اسلامی ایران»

جاودانه و پایدار باشی ای ایران آزاد اسلامی. [۷۶]

معنی بیت‌ها

۵۰

۱ خوشا مرز ایران عنبر نسیم که خاکش گرمی‌تر از زرو و نسیم

چه خوب و خوش است مرزهای عطراگین سرزمین ایران که خاک آن از طلا و نقره هم باارزش‌تر است.

۲ هوایش موافق به هر آدمی زمیشت، سراسر پُر از خرمی

آب و هوایش برای هر کسی خوشایند است و سراسر خاکش سرسبز و خرم است.

۳ همه بوستانتش، سراسر گل است به باغ اندرون، لاله و سنبل است

بوستان‌های ایران، پر از گل است و در باغ‌هایش، لاله و سنبل و گل‌های خوش‌بو روییده‌اند. [۷۶]

درست و نادرست

۵۰

۱- پرچم هر کشور نشانه‌ی استقلال آن کشور است. درست

۲- جمله‌ی «پاینده مانی و جاودان» در سرود ملی، دعا و نیایشی برای ملت و کشورمان است. درست

۳- در مسابقات ورزشی، سرود ملی کشور برنده، نواخته می‌شود. درست

۴۸

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

۴۰۸

- ۱- «سرود ملی همچون آیین‌های است.» چرا سرود ملی به آیین‌ها تشبیه شده است؟ چرا مردم یک کشور، گذشته، آرزوها، پیروزی‌ها و اعتقادات خود را در آن می‌یابند.
- ۲- نویسنده می‌گوید: «سرود ملی کشورها معمولاً کوتاه است و همین کوتاهی، کار را مشکل می‌کند.» منظور نویسنده از «کار» چیست؟ منظور از «کار» بیان حرف‌های بسیار مهم و ارزشمند در چند جمله‌ی موزون و زیبا است.
- ۳- در پایان سرود ملی کشورمان برای چه چیزی دعا می‌کنیم؟ پایندگی و جاودانگی ملت و کشور ایران
- ۴- برای آزادی و استقلال یک کشور، چه کارهایی باید انجام داد؟ فداکاری و سخت‌کوشی مردم، ضامن آزادی و استقلال کشور است.
- ۵- مفهوم بیت «هوايش موافق به هر آدمی / زمينش، سراسر پُر از خرمی» را بیان کنید. آب و هوای ایران برای همه مناسب و خوشایند است و زمینی سرسبز و خرم دارد.

ایستگاه یادگیری

اهمیت زبان فارسی

در این درس، به اهمیت زبان فارسی به عنوان زبان ملی پرداخته می‌شود. زبان فارسی، مانند پرچم، همه‌ی اقوام و مردم سراسر میهن را به هم پیوند می‌دهد و باعث وحدت و یلپارچگی ما و قدرتمندی ایران عزیز می‌شود. ما باید لهجه‌ها و گویش‌های محلی خود را حفظ کنیم و آگاه باشیم که زبان‌های محلی و بومی گنجینه‌ای با ارزش هستند که در کنار زبان فارسی به رشد ملی و پرورش فلسفی و فرهنگی ما کمک می‌کنند. [۷۷]

تاریخ ادبیات



حسین خلیل‌کباب: شاعر، نویسنده، مترجم، موسیق‌دان و سازنده‌ی سرود معروف «ای»، ایران، ای مرز پرگهر» است که در سال ۱۲۷۶ هجری شمسی در تهران متولد شد. [۸۸]

«ای ایران»

۱ ای ایران، ای مرز پرگهر ای خاک سرپوشی هنر

ای ایران، ای مرز ارزشمند، ای خاکی که سرچشمه‌ی هنر هستی.

۲ دور از تو اندیشه‌ی بدان پانده مانی تو جاودان

افکار و اندیشه‌ی دشمنان از تو دور باشد و همیشه استوار و پابرجا باشی.

۳ ای دشمن، ار تو سنگ خاره‌ای، من آهنم جان من فدای خاک پاک میهنم

ای دشمن، اگر تو مثل سنگ محکمی باشی، من نیز مانند آهن، سخت هستم و جانم را فدای خاک پاک کشورم می‌کنم.

۴ مبر تو چون شد پیشام دور از تو نیست اندیشام

از زمانی که عشق وطن و میهن‌پرستی کار من شده است، فکر و اندیشه‌ای جز تو ای سرزمینم، در سر ندارم.

۵ در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟ پانده باد، خاک ایران ما

جان ما برای حفظ کشورمان ارزشی ندارد [و آن را فدای وطنمان می‌کنیم] امیدوارم که سرزمین ایران همواره پایدار و جاویدان باشد.

۶ سنگ گوهرت دُر و گوهر است خاک دشت بهتر از زر است

سنگ‌کوه‌های کشور من مثل مروارید و جواهر با ارزش است و خاک دشت هایت از طلا ارزشمندتر است.

۱۷ مهرت از دل، کی برون کنم؟ برگو، بی مهر تو چون کنم؟

عشق و محبت تو را نمی‌توانم از دل خود بیرون کنم و بدان که بدون عشق و محبت تو نمی‌توانم زندگی کنم.

۱۸ تا گردش زمین و دور آسمان پاست نور ایزدی همیشه رهنمای ماست

تا زمانی که این دنیا و روزگار وجود دارد، خداوند به ما کمک می‌کند و راهنمای ماست.

۱۹ مهر تو چون شد پیشام دور از تو نیت اندیشه‌ام

از زمانی که عشق وطن و میهن‌پرستی کار من شده است، فکر و اندیشه‌ای جز تو ای سرزمینم، در سر ندارم.

۱۰ در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟ پاینده باد خاک ایران ما

جان ما برای حفظ کشورمان ارزشی ندارد [و آن را فدای وطنمان می‌کنیم] امیدوارم که سرزمین ایران همواره پایدار و جاویدان باشد.

۱۱ ایران، ای خرم بهشت من روشن از تو سرنوشت من

ای ایران که بهشت سرسبز من هستی، سرنوشت من با آبادی تو روشن می‌شود.

۱۲ گر آتش بارو به پیکرم جز مهرت در دل پرورم

اگر در سخت‌ترین بلاها و گرفتاری‌ها هم قرار بگیرم، جز مهر و عشق نسبت به تو (ایران) چیز دیگری در دل نمی‌پرورانم.

۱۳ از آب و خاک و مهر تو سرشته شد گلم مهر اگر برون رود گلگی شود دلم

تمام وجود و هستی من از آب و خاک و عشق به وطنم به وجود آمده است؛ اگر مهر و عشق تو از دلم بیرون رود، چیزی جز گل‌گی بی‌ارزش از دلم باقی نمی‌ماند.

۱۴ مهر تو چون شد پیشام دور از تو نیت اندیشه‌ام

از زمانی که عشق وطن و میهن‌پرستی کار من شده است، فکر و اندیشه‌ای جز تو ای سرزمینم، در سر ندارم.

۱۵ در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟ پاینده باد خاک ایران ما

جان ما برای حفظ کشورمان ارزشی ندارد [و آن را فدای وطنمان می‌کنیم] امیدوارم که سرزمین ایران همواره پایدار و جاویدان باشد. [۸۵] و [۸۶]

۵۴

خوانش و فهم

۵۴

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

ایستگاه یادگیری

تشبیه

تشبیه آن است که کسی یا چیزی را به کسی یا چیزی دیگرش مانند کنیم.

مثال ۱: دندان‌ها دخترک مانند مروارید سفید بود. (دندان دختر به مروارید شبیه شده است.)

مثال ۲: سنگ کوهست، دژ و کوهرا است. (سنگ کوه ایران به دژ و کوهرا شبیه شده است.)

مثال ۳: دل سام شد چون بهشت برین (دل سام به بهشت برین شبیه شده است.)

شما نیز یک نمونه تشبیه مثال بنویسید. [۸۲]

۱- در متن شعر، «خاک ایران» به چه چیزهایی تشبیه شده است؟ به دژ و گوهر و بهشت

۲- کدام بند شعر، قشنگ‌تر از بقیه بود، چرا؟ پاسخ پیشنهادی:

در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما؟ پاینده باد، خاک ایران ما

چون نشان می‌دهد که کشورم آن قدر برای من ارزشمند است که حاضرم جان خود را در راه آن فدا کنم.

۴۱۰

مفاهیم آموزشی

۱- بیان احساسات از راه شنیده‌ها

گاهی از شنیدن بعضی از صداها احساس خاصی در ما به وجود می‌آید؛ برای مثال شنیدن لالایی مادر حس آرامش را در کودک برمی‌انگیزد؛ شنیدن سرود ملی کشورمان به ما حس غرور و سربلندی می‌دهد؛ صدای پیوسته‌ی بوق ماشین‌ها موجب عصبانیت ما می‌شود و ... شما می‌توانید صداها را در ذهن خود مرور کنید. نوع احساس خود (شادی، اندوه، خشم و ...) را مشخص کنید و درباره‌ی آن بنویسید.

۲- شرح حال نویسی

شرح حال نویسی، مجموعه‌ای از خاطراتی است که نویسنده درباره‌ی لحظات زندگی خود یا حوادثی که برایش رخ داده است، می‌نویسد. شرح حال نویسی یکی از راه‌های تمرین نویسندگی است. [۹۵]

[دانش‌آموز عزیز! نکات مربوط به نگارش هر فصل، در ابتدای آن فصل آورده شده است.]

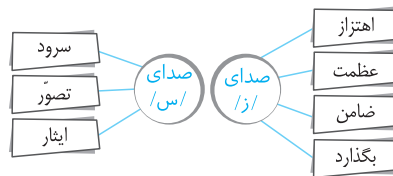
۳۴

املا و دانش زبانی

۱- مانند نمونه کامل کنید.

| |
|------------------------------------|
| از خود گذشته + ی = از خود گذشته‌گی |
| سازنده + ی = سازندگی |
| پابنده + ی = پابندگی |
| جاودانه + ی = جاودانگی |
| خواننده + ی = خوانندگی |

۲- برای هر کدام از شکل‌های صداهای زیر، یک واژه از متن درس پیدا کنید و بنویسید.



۳- از کدام یک از واژه‌های درس بیشتر خوشتان می‌آید؟ پاسخ پیشنهادی: فروغ، فزایمان، استقلال، گردن‌آویز، عظمت، غرور چرا این واژه‌ها را دوست دارید؟ پاسخ پیشنهادی: زیرا از تلفظ آنها خوشم می‌آید و املاي آنها نیز مهم است.

۳۶

فارسی و نگارش

فصل ۳ - ایران من

۳۶

درک متن

۱- کدام دسته از جمله‌های زیر با بقیه فرق دارد؟ چرا؟

| جمله‌ی اول | جمله‌ی دوم |
|---------------------------------|----------------------------|
| دستش را به طرف هندوانه دراز کرد | ولی نتوانست آن را بخورد. |
| با نگاهش چرخي آن طرف‌ها زد | و به گوشه‌ای اشاره کرد. |
| سرود پایان یافت | حاضران شادمانی می‌کردند. |
| حیات قصر پراز گل بود | اقا امپراتور اخم کرده بود. |

جمله‌ی سوم؛ زیرا دو جمله با نشانه‌ی ربط به یکدیگر مربوط نشده‌اند.

۲- درباره‌ی سرود ملی یک بند بنویسید و نشانه‌های «اقا، ولی، و» را در آن به کار ببرید.

پاسخ پیشنهادی: پرچم سه رنگ ایران در ورزشگاه به اهتزاز درآمد و سرود ملی نواخته شد؛ ولی تیم حریف به خاطر شکست در مقابل تیم ما ناراحت بود؛ اقا قهرمانان ما به سمت آنها رفتند و دستشان را با مهربانی فشرده‌ند.

تجربه‌ی شنیدن کدام یک از صداهای زیر را دارید؟ احساس خود را از شنیدن آن بنویسید.

- صدای وزش باد پاییزی
- صدای مادر بزرگ
- صدای سرود ملی
- صدای زنگ آخر مدرسه
- صدایی که قبلاً شنیده‌اید و آن را دوست دارید

موضوع: صدای مادر بزرگ

مادر بزرگ مهربانم همیشه برایم داستان‌های قشنگی تعریف می‌کرد. او با صدای مهربانش، داستان‌های قدیمی را برایم می‌گفت و من نیز از شنیدن آنها لذت می‌بردم و با داستان‌های قدیمی آشنا می‌شدم. او صدای بسیار گرمی داشت و نه فقط من، بلکه پدر، مادر و برادرم نیز از شنیدن داستان‌های او بسیار خوششان می‌آمد. مادر بزرگم داستان‌هایی از شاهنامه و هزار و یک شب برایم تعریف می‌کرد. داستان‌هایی که پر از اتفاقات و ماجراهای عجیب و غریب بودند.

ارزشیابی مستمر

۱ هم معنی هر واژه را داخل کمانک بنویسید.

الف) پرچم سه رنگ و زیبای ایران به اهتزاز درآمد. (.....)

ب) هر کشوری برای پیشرفت نیازمند ایثار (.....) است.

پ) فداکاری مردم ضامن (.....) آزادی و استقلال کشور است.

ت) ایران با گام‌های استوار (.....) فرزندان خود به سوی سازندگی پیش خواهد رفت.

۲ با توجه به معنی، نشانه‌های به هم ریخته را مرتب کنید و واژه بسازید.

الف) (و) ت ر ص : اندیشه

ب) (م) ی س : نقره

ت) (و) ن م ز و : آهنگین

پ) (غ) ر ف و : روشنایی

۳ هر بیت را به مفهوم آن وصل کنید.

الف) خوشا مرز ایران عنبر نسیم

که خاکش گرمی تراز زر و سیم

ب) مهر تو چون شد پیشه‌ام

دور از تو نیست اندیشه‌ام

پ) هوایش موافق به هر آدمی

زمینش، سراسر پراز خرمی

• آب و هوای خوشایند ایران و خاک سرسبز آن

• مرزهای عطراگین وطن و خاک با ارزش آن

• عشق به وطن و میهن پرستی

۴ واژه‌های زیر، پس از ترکیب با «ی» چگونه نوشته می‌شوند؟

| | |
|---|--------------|
| | از خود گذشته |
| ی | جاودانه |
| | پابنده |

۵ جاهای خالی زیر را با توجه به کلمه‌های داده شده، پر کنید.

| متضاد | هم خانواده |
|--------|------------|
| کهن | تبریک |
| موافق | دفاع |
| اندرون | اعتقاد |

۶ شعر زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ بدهید.

جان من فدای خاک پاک میهنم

ای دشمن، ارتوسنگ خارهای، من آهنم

پاینده باد، خاک ایران ما

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟
سنگ کوهت دُر و گوهر است

۱) قسمت‌های جافتاده‌ی شعر را بنویسید.

۲) شاعر، دشمن را به چه چیزی تشبیه کرده است؟

۳) قسمت مشخص شده به چه نکته‌ای اشاره دارد؟

۴) چرا شاعر سنگ کوه ایران را به دُر و گوهر مانند کرده است؟

۵) شاعر این شعر کیست؟

۷ خود را درون یک جنگل تصوّر کنید که در آن صدای تبری می‌آید سپس درباره‌ی احساس درختان و گل‌ها از شنیدن این صدا یک یا دو بند بنویسید.

۸ برای جدول زیر، سؤال طراخی کنید. (منتخب معلمان برگزیده)

| | | | | | | | | | |
|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ←۱ | م | ه | ر | خ | ا | و | ر | ا | ن |
| ←۲ | س | ر | و | د | م | ل | ی | | |
| ←۳ | آ | ی | ی | ن | ه | | | | |
| ←۴ | ف | ا | ر | س | ی | | | | |
| ←۵ | ض | ا | م | ن | | | | | |
| ←۶ | و | ل | ی | | | | | | |

۱ الف) جنبیدن و تکان خوردن چیزی در جای خودش مثل تکان خوردن پرچم و شاخه‌ی درخت، ب) دیگری را بر خود ترجیح دادن، گذشت کردن از حق خود، از خودگذشتگی، پ) کسی که مسئولیت کار شخص دیگری را به عهده می‌گیرد. ت) محکم و پایدار [۸۱] الف) تصوّر [۸۷]، ب) سیم [۸۱]، پ) فروغ [۸۱]، ت) موزون [۸۱] الف) ← مرزهای عطراکین وطن و خاک با ارزش آن، ب) ← عشق به وطن و میهن پرستی، پ) ← آب و هوای خوشایند ایران و خاک سرسبز آن [۷۶] و [۸۵]

۵ هم‌خانواده: تبریک ← مبارک، دفاع ← مدافع، اعتقاد ← عقیده/ متضاد: کهن ≠ نو، جدید- موافق ≠ مخالف - اندرون ≠ بیرون [۸۱]

| | | |
|--------|--------------|---------------|
| [۸۳] ۴ | از خود گذشته | از خود گذشتگی |
| | جاودانه | جاودانگی |
| | پاینده | پابندگی |

ی

جان من فدای خاک پاک میهنم
دور از تو نیست اندیشه‌ام
پاینده باد خاک ایران ما
خاک دشتت بهتر از زر است
برگو، بی مهر تو چون کنم؟

ای دشمن، ارتوسنگ خارهای، من آهنم
مهر تو چون شد پیشه‌ام
در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟
سنگ کوهت دُر و گوهر است
مهرت از دل، کی برون کنم؟

[۸۶] (۱) ۶

۲ سنگ خاره [۸۲] ۳) بی‌ارزشی جان ما در راه حفظ وطن [۸۵] ۴) به علت ارزشمند بودن سنگ کوه‌ها، آنها را به دُر و گوهر تشبیه کرده است [۸۵]. ۵) حسین گل گلاب [۸۸] ۷) آواز کلاغ بلند شد؛ قار قار قار قار! صدا بلند و بلندتر شد و در همه جای جنگل پیچید. ناگهان، درخت‌ها ساکت شدند؛ گل‌ها گلبرگ‌هایشان را جمع کردند؛ گل شیپوری که گوش‌های تیزی داشت، فریاد زد: تبر! تبر! تبر! ویرانگر می‌آید. ترس و سکوت، همه‌ی جنگل را پر کرده بود [۱۷]. ۸) ۱- از افق سر می‌زند [۸۶]. ۲- علاوه بر پرچم، نیز نشان از عظمت و استقلال یک کشور است [۷۶]. ۳- در درس ۶، سرود ملی ایران به تشبیه شده است [۸۲]. ۴- زبان ملی کشور ما است [۷۷]. ۵- هم‌خانواده‌ی واژه‌ی «تضمین» است [۸۱]. ۶- از نشانه‌های ربط است [۸۴].

فارسی

واژه‌نامه

درس «فرهنگ بومی (۱)»

جاودانه: همیشگی

پاسداری: محافظت، نگه‌داری

مملو: پر، انباشته شده

ایران زیبایی من، سرتاسر شکوه و زیبایی است. هرگوشه‌اش عطری دارد و هرکنارش رنگی. ایران، این شکوه جاودانه، مانند مادری دلسوز آغوش گشوده تا همه‌ی فرزندان خود، در کنار هم زندگی کنند و به این گوهرگران بها عشق بورزند و من که فرزند این سرزمینم وظیفه دارم وطن خود را بشناسم و در پاسداری از آب و خاک این کشور بکوشم. گلستان‌کوه، در مسیر خوانسار به اصفهان، یکی از زیباترین کوه‌های اصفهان با ارتفاع ۳۶۳۱ متر است. این منطقه‌ی طبیعی حدود ده کیلومتر مربع وسعت دارد و در فصل بهار مملو از گل‌های طبیعی به‌ویژه لاله‌ی واژگون است که به رنگ سرخ مایل به بنفش بوده و از روز چهلیم تا شصتم بعد از عید شکفته و در موقع وزش باد، تیره و روشن می‌شوند. رویش هزاران لاله‌ی واژگون، در فصل بهار در دشت زیبای گلستان‌کوه، جلوه‌ای بی‌نظیر از طبیعت زیبای ایران را نمایان می‌کند. لاله‌ی واژگون برخلاف سایر گونه‌های لاله و سایر گل‌ها از ساقه به سوی زمین برگشته است و بدین سبب نامش را واژگون نهاده‌اند و برخی نیز به سبب آنکه در میان گلبرگ‌هایش همواره قطره‌آبی جاری است، بدان «لاله‌ی اشک» نیز می‌گویند. از مجموع ۱۲ گونه گل تزینی لاله، لاله‌ی واژگون، گل بومی سرزمین ایران است که در قرن شانزدهم میلادی به اروپا برده شد و در اقلیم مناسب قاره‌ی سبز پرورش یافت.

۵۶

درست و نادرست

- ۱- گلستان‌کوه، در مسیر شیراز به اصفهان قرار دارد. نادرست
- ۲- لاله‌ی واژگون، گل بومی سرزمین ایران است. درست
- ۳- ایران، مانند مادری دلسوز، آغوشش را برای ما گشوده است. درست

۵۶

درک مطلب

- ۱- گلستان‌کوه چقدر وسعت دارد؟ این منطقه‌ی طبیعی حدود ده کیلومتر مربع وسعت دارد.
- ۲- چرا لاله‌ی واژگون را به این نام، نامیده‌اند؟ لاله‌ی واژگون برخلاف سایر گونه‌های لاله و سایر گل‌ها از ساقه به روی زمین برگشته است و بدین سبب نامش را لاله‌ی واژگون نهاده‌اند.
- ۳- نام دیگر لاله‌ی واژگون چیست و چرا این نام را برایش انتخاب کرده‌اند؟ لاله‌ی اشک؛ زیرا در میان گلبرگ‌هایش همواره قطره‌آبی جاری است.
- ۴- لاله‌ی واژگون چه رنگی است و چه موقع شکفته می‌شود؟ به رنگ سرخ مایل به بنفش است و از روز چهلیم تا شصتم بعد از عید شکفته می‌شود.

نگارش

۳۸

املا

- ۱- با حروف کلمه‌ی «گلستان‌کوه»، کلمه‌های دیگری از متن درس بیابید و بنویسید.

| | | |
|------------|-----------|-----------|
| گ: گوهر | ل: لاله | س: سرزمین |
| ت: تزینی | ا: اروپا | ن: نام |
| ک: کیلومتر | و: واژگون | ه: همواره |
- ۲- ترکیب کنید و کلمه‌ی جدید بسازید.

آشفته + ی: آشفتگی

یگانه + ی: یگانگی

تیره + ی: تیرگی

جاودانه + ی: جاودانگی

۴۱۴

۳- متن داستان را با دقت مطالعه کنید و فعالیت‌های زیر را انجام دهید.
 (الف) دو کلمه که نشانه‌ی «ط» داشته باشند. عطر - وطن
 (ب) چهار کلمه بنویسید که ارزش املائی داشته باشند. آغوش - خوانسار - گران‌بها - قاره

یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و آن را در یک بند توضیح دهید.

- نامه‌ای به یک دوست
- نامه‌ای به یکی از خویشاوندان در شهر دیگر
- نامه‌ای به رییس جمهور
- نامه‌ای به یکی از فصل‌های سال

موضوع: نامه‌ای به فصل تابستان

سلام به گرم‌ترین فصل سال. تابستان عزیز! من تو را خیلی دوست دارم. با اینکه خیلی گرم هستی؛ ولی به خاطر تعطیلات، بازی‌ها و سفرهایی که در این فصل انجام می‌دهم، دوستت دارم. وقتی که تو می‌آیی، همه‌ی بچه‌ها خوش حال و شاد هستند. ما با رفتن به استخر، پارک و مکان‌های تفریحی دیگر خوش می‌گذرانیم و از تعطیلات لذت می‌بریم. البته مطالعه را نیز فراموش نمی‌کنیم؛ چرا که تابستان سه ماه دارد و دوباره باید به مدرسه برویم و درس بخوانیم.

درس ۸: دفاع از میهن

مفاهیم کلیدی

- ۸۹- پرورش روحیه‌ی میهن‌دوستی و گرایش دفاع از عزت وطن
- ۹۰- تقویت مهارت خواندن
- ۹۱- تقویت مهارت گوش دادن
- ۹۲- تقویت مهارت گفتن
- ۹۳- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
- ۹۴- ساخت واژه به کمک «دوست»
- ۹۵- شرح‌حال نویسی
- ۹۶- معنی واژه‌های بخوان و بیندیش «رئیس‌علی»
- ۹۷- درک مفهوم کلی حکایت (میهن‌دوستی، نشانه‌ی ایمان است).
- ۹۸- معنی واژه‌های حکایت «وطن‌دوستی»
- ۹۹- تاریخ ادبیات: علی‌اکبر دهخدا

فارسی

واژه‌نامه

| | |
|--|--|
| *درغلانندن: به پایین غلطاندن؛ بغلناندن: به طرف پایین رها کنند. | *دلیران: افراد شجاع |
| *رزین: آنچه از زرز ساخته شده، طلائی، به رنگ زرد | *سایه‌افکنندن: توجه کردن، متوجه احوال کسی گردیدن، کسی را در پناه خود آوردن |
| *سیاه عظیم: لشکر بزرگ | *سهمگین: ترس آور، هراس‌انگیز، خوفناک، مهیب |
| *شجاعت: دلیری، بی‌باکی | *شکوه: بزرگی، عظمت، جلال |

درس «دفاع از میهن»

| | |
|--|----------------------------|
| آشفتگی: شوریدگی، پربیشان حالی | آهنگ: قصد |
| انبوه: بسیار، کثیر | اوضاع: شرایط، وضعیت |
| *باختر: مغرب | *برافراشته: بالا برده |
| بنیان نهاد: پایه‌گذاری کرد، بنا کرد، تأسیس کرد | بوم و بز: سرزمین، آب و خاک |
| *بوم: زادگاه، سرزمین، زیستگاه | |

| | |
|--|--|
| *بی باکانه: | شجاعانه، بدون بیم و هراس کاری کردن |
| *پرشکوه: | چشمگیر، زیبا و با عظمت |
| *پایداری: | ایستادگی، پافشاری، مقاومت |
| *تخت جمشید: | نام مکانی باستانی در اطراف شیراز |
| *جلال: | شکوه و عظمت، بزرگی، بلندپایگی |
| *جلگه: | زمین صاف و هموار |
| *چابک: | به سرعت حرکت کننده، تیزپا، سریع، چالاک |
| *چیرگی: | برتری، چیره شدن، تسلط |
| *حیرت آور: | شگفت‌انگیز، تعجب آور، چیزی که باعث شگفتی شود. |
| *حقت: | خواری، کوچکی، تحقیر |
| *خیره کننده: | جالب، چیزی که زیبایی آن، نگاه‌ها را به سوی خود جلب می‌کند. |
| *نبرد: | جنگ |
| *نقش‌برزمین | |
| *می‌کردند: | به زمین می‌زدند، از پادرمی‌آوردند، شکست می‌دادند |
| *نومید: | ناامید |
| *هجوم: | حمله‌ی ناگهانی، تاختن، یورش |
| *هخامنشی: | نام سلسله‌ای از پادشاهان ایرانی در روزگاران کهن |
| *یال: | موهای گردن شیر و اسب |
| *یورش: | حمله، هجوم، تاخت و تاز [۹۳] |
| بخوان و بیندیش «رئیس علی» | |
| *استعمار: | تسلط‌پیدا کردن کشوری قوی بر کشوری ضعیف |
| *اقامت: | درجایی ماندن به‌طور موقت یا به مدت طولانی |
| *اندرون: | درون، داخل |
| *بی‌حرمتی: | بی‌احترامی |
| *بیرق: | پرچم |
| *تابناک: | روشن و درخشنده |
| *تنگدستی: | فقر |
| *تفنگچی: | آنکه با تفنگ می‌جنگد یا نگهبانی می‌دهد. |
| خون به | |
| *جوش آمدن: | عصبانی شدن |
| *دست‌وپنجه | |
| *نرم کردن: | درگیر شدن و مبارزه کردن |
| *دلواز: | نام شهری بندری در بوشهر است. |
| *ژنرال: | شخصی که دارای درجه‌ی عالی نظامی است. |
| *شهرت طلب: | کسی که در پی شهرت و آوازه است. |
| *غرق اندوه شد: | بسیار غمگین شد. |
| *گذرگاه: | راه گذر، محل عبور |
| *گلگون: | سرخ رنگ، به رنگ گل سرخ |
| *لگدکوب: | پایمال شده، لگد خورده |
| *مانع: | بازدارنده |
| *مباد: | نباشد |
| *محاصره: | دورچیزی را گرفتن، برجایی یا کسی هجوم بردن |
| *مرز و بوم: | کشور، سرزمین |
| *مقدونیه: | نام شهری قدیمی در یونان که اسکندر در آن به دنیا آمده بود. |
| *میهن: | وطن |
| *ناگوار: | ناپسند، ناشایست |
| *سرافرازی: | سربلندی، افتخار و شکوه |
| *سنگو: | سطحی بلند در خانه و بعضی جاهای دیگر |
| *شرجی: | هوای گرم همراه با رطوبت بسیار |
| *عاطفه: | محبت، مهربانی |
| *فرسخ: | واحداندازه‌گیری مسافت تقریباً معادل ۶ کیلومتر |
| *قابله: | ماما |
| *کد خدا: | بزرگ و رئیس قبیله |
| *گمرک: | اداره، سازمان یا جایی که مالیات کالاها را وارد شده به کشور یا کالاها را در حال خروج از کشور مشخص و گرفته می‌شود. |
| *لنج: | قایق بزرگ موتوری |
| *متقیان: | (جمع متقی) پرهیزگاران |
| *مکتب‌خانه: | مکانی که در آن کودکان به شیوه‌ی سنتی آموزش می‌دیدند. |
| *نامی: | محبوب و گرامی |
| *ناو جنگی: | کشتی دارای تجهیزات جنگی |
| نشست و | |
| *برخاست: | رفت و آمد کردن [۹۶] |
| معنی واژه‌های حکایت «وطن دوستی» | |
| *خردی: | کودکی، کوچکی |
| *دم: | لحظه |
| *ماکیان: | مرغ خانگی |
| *هان: | آگاه باش [۹۸] |

هم‌خانواده

محاصره ← محصور، حصر، حصار

هجوم ← مهاجم، تهاجم [۹۳]

اوضاع ← وضع، وضعیت

سلاح ← اسلحه

مانع ← ممانعت، منع، موانع

| | |
|--------------|----------------------|
| باختر ≠ خاور | دلیر ≠ ترسو |
| چابک ≠ کند | عظیم ≠ کوچک |
| دشمن ≠ دوست | نومید ≠ امیدوار [۹۳] |

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

کوروش هخامنشی - سرزمین پهناور - تاخت و تاز سهمگین - شهرت طلب و جنگجو - سرزمین مقدونیه - لشکری انبوه - هجوم دشمن - آهنگ ایران - لگدکوب سم اسبان - گذرگاهی تنگ - آریوبرزن - غرق اندوه - عقب‌نشینی - لحظه‌ی خطر - اوضاع نواحی - پیغام جنگ - فروغ زرین - حلقه‌ی محاصره - تسلیم‌ناشدنی - چیرگی دشمن - خواری و خفت - وطن‌پرست - خاطره‌ی به یاد ماندنی - قابله‌ی روستا - سگوی اندرونی - مولای متقیان - تنگدستی مردمان - شاهنامه و مثنوی - نشست و برخاست - صدای اذان - پنج فرسخ - بیرق انگلیسی‌ها - تفریح‌جویی جوان - ادب و عاطفه - مکتب طبیعت - استعمار و زورگویی

۵۷

معنی بیت‌ها

۱ / چو ایران نباشد، تن من مباد / بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد «فردوسی»

اگر وطنم نباشد، بهتر است که من نیز وجود نداشته باشم. [اگر ایران به دست دشمنان افتد] بهتر است که هیچ‌کس در این سرزمین زنده نباشد.

۲ / وقتی که اسکندر مقدونی تصمیم گرفت که به ایران حمله کند،

۳ / هر جا که شهری دید آنجا را ویران و نابود کرد.

من، آریوبرزن فرزند ایرانم

من آریوبرزن، فرزند ایران هستم.

در آخرین سنگر ایستادم، جانم

در آخرین سنگر قرار دارم و این جان و تن فدای وطنم باشد. [۸۹]

«اسدالله شعبانی»

۶۲

درست و نادرست

- ۱- آریوبرزن، در اولین حمله‌ی اسکندر، او و سپاهیان را وادار به عقب‌نشینی کرد. درست
- ۲- هنگام غروب، آریوبرزن، سپاه خود را تا بلندترین نقطه‌ی کوه پیش راند. نادرست
- ۳- اسکندر در حمله به ایران، به هر شهری که می‌رسید، آن را با خاک یکسان می‌کرد. درست

۶۳

درک مطلب

- ۱- چرا آریوبرزن می‌خواست گذرگاه را بر اسکندر ببندد؟ تا مانع ورود اسکندر و سپاهیان به خاک ایران شود.
- ۲- وقتی سپاهیان اسکندر وارد گذرگاه شدند، آریوبرزن چه فرمانی به سربازانش داد؟ فرمان داد سنگ‌های بزرگ را از بالای کوه به پایین بغلتانند.
- ۳- یک ویژگی شخصیتی آریوبرزن را بیان کنید. عبارتی از متن بیان کنید که این ویژگی را نشان دهد. وطن‌دوستی و شجاعت ← آریوبرزن با شمار اندکی از سپاهیان خود، به سپاه عظیم دشمن یورش برد ... و با اینکه بسیاری از سربازان خود را از دست داده بود، توانست حلقه‌ی محاصره‌ی سپاه دشمن را بشکافد.
- ۴- به نظر شما چرا کوچه‌ها و خیابان‌ها، با نام بزرگان و شهیدان نام‌گذاری می‌شود؟ پاسخ پیشنهادی: تا نام و یاد آنها زنده و جاودان بماند.

۵- مرکز فرمانروایی ایران در زمان هخامنشیان کدام شهر بود؟ تخت جمشید

ایستگاه یادگیری

به ساخت واژه‌های زیر دقت کنید:

- همجن + دوست = همجن دوست ← به کسی می‌گویند که همجن خود را دوست دارد.
 - مال + دوست = مال دوست ← به کسی می‌گویند که مال و ثروت را دوست دارد.
- همان‌طور که می‌بینید از ترکیب با «دوست» واژه‌هایی غیرساده ساخته شده است که معنای جدیدی دارند. آیا شما واژه‌های غیرساده‌ی دیگری می‌شناسید که از ترکیب با «دوست» ساخته شده باشد؟ [۹۴]

حالا تو بگو:

ایران دوست: به کسی می‌گویند که ایران را دوست می‌دارد.

خدا دوست: به کسی می‌گویند که خدا را دوست می‌دارد.

درک و دریافت

۱- زادگاه رئیس علی کجاست؟ دلوار که شهر بندری در بوشهر است.

۲- چرا انگلیسی‌ها فکر می‌کردند فقط رئیس علی می‌تواند خواب آرام آنها را آشفته کند؟ زیرا درباره‌ی شجاعت و دلوری رئیس علی بسیار شنیده بودند.

۳- دوره‌ی نوجوانی و جوانی رئیس علی چگونه گذشت؟ رئیس علی در این دوران به آموختن شنا، تیراندازی و اسب سواری پرداخت؛ با سفرهای دائمی و دیدن سختی‌های دریا و فقر مردم جنوب، شجاع‌تر و نزد مردم محبوب‌تر شد؛ رئیس علی قرآن را نیز در مکتب‌خانه آموخت و در نشست و برخاست با عالمان دین و مبارزان جنوب درس‌های بسیار یاد گرفت.

۴- آیا رئیس علی به ادبیات علاقه‌مند بود؟ چرا؟ بله، زیرا در متن به این نکته اشاره می‌کند که خواندن حافظ، شاهنامه و مثنوی سخن او را شنیدنی‌تر و مؤثرتر کرده بود.

۵- فرماندهی انگلیسی در نامه‌ی خود، چگونه رئیس علی را با فرماندهان انگلیسی مقایسه می‌کند؟ او رئیس علی را فردی جوانمرد توصیف می‌کند که با دشمن خود نیز با محبت رفتار می‌کند و به او اجازه می‌دهد در آخرین لحظات عمر در کمال آزادی و آرامش نامه بنویسد؛ از نظر فرماندهی انگلیسی، این جوانمردی در وجود آنها دیده نمی‌شود. همچنین از نظر او رئیس علی فردی است که در دانشکده‌ای درس نخوانده است؛ اما درس مردانگی، شهامت و عشق به وطن را به خوبی یاد گرفته است؛ برخلاف فرمانده‌های انگلیس که در دانشکده‌های عالی لندن جز کینه، حرص، استعمار و زورگویی چیز دیگری نیاموخته‌اند.

۶- آیا افراد دیگری را می‌شناسید که همچون رئیس علی خواب دشمنان ایران را آشفته کرده‌اند؟ در مورد زندگی آنها از طریق منابع معتبر اینترنتی تحقیق کنید. بله؛ شهید علی صیاد شیرازی از فرماندهان شجاع و دلیری است که سال‌ها خواب را بر دشمنان ایران آشفته کرد. او در ۱۴ خرداد سال ۱۳۲۳ در استان خراسان رضوی دیده به جهان گشود و بعد از گذراندن دوران مدرسه به سربازی رفت و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به مدت چند سال در بخش‌های مختلف ارتش به ویژه در غرب کشور به پاسداری از وطن پرداخت. او بعد از پیروزی انقلاب نیز مورد توجه امام (قدس سیزه) بود و به عنوان فرمانده عملیات غرب کشور منصوب شد. شهید علی صیاد شیرازی در عملیات مرصاد با شجاعت و تدبیر خود توانست از طریق فرماندهی متحرک هوایی و با استفاده از بالگرد، تمام محورهای هجوم منافقین را شناسایی کند و حدود دوهزار تن از آنها را به هلاکت برساند و بسیاری را مجروح کند. او سرانجام در ۲۱ فروردین ۱۳۸۷ در حالی که با خودروی شخصی به قصد رفتن به محل کارش از خانه خارج شده بود، مورد هجوم مردناشناسی دیوشش رفتگر قرار گرفت و گروه تروریستی منافقین نیز مسئولیت این جنایت را پذیرفت. سرزمین ماسال هاشاهد آمادگی و فداکاری این انسان‌های پاک‌نهاد و دلیر بوده است. شما می‌توانید با کمک بزرگ‌ترها درباره‌ی زندگی این افراد شجاع بیشتر تحقیق کنید.

تاریخ ادبیات



علی‌اکبر دهخدا: در سال ۱۲۵۷ هجری شمسی در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در تهران درگذشت. وی ادیب، لغت‌شناس، سیاستمدار و شاعر بود. از آثار او می‌توان لغت‌نامه، امثال و حکم، چرند و پرنه و دیوان شعر را نام برد. [۹۹]

مفهوم حکایت (وطن دوستی):

۱. هنوزم ز خردی به خاطر دُست که در لانه‌ی ماکیان، برده دست

- معنی: هنوز از دوران کودکی به خاطر دارم که روزی دستم را داخل لانه‌ی مرغ و خروس‌ها بردم.

۲. به مقام آن‌سان به سختی کنید که اسلم چو خون از رگ آن دم، جمید

- معنی: آن چنان محکم بردست نوک زندگ که از درد بسیار، اشک من مانند خون که از رگ بیرون می‌پرد، به سرعت از چشمانم جاری شد.

۳. پدر، خنده برگریام زد که مان! وطن‌داری آموز از ماکیان

- معنی: پدرم خندید و گفت: «آگاه باش و پاسداری از وطن و میهن را از مرغان خانگی یاد بگیر.» [۹۷]

مفهوم این حکایت با کدام یک از عبارتهای زیر ارتباط بیشتری دارد؟  میهن دوستی، نشانه‌ی ایمان است.

نگارش

۱- الف) جدول زیر را با واژه‌های درس کامل کنید.

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | غ | ر | ق | | | |
| ۲ | ق | و | ت | | | |
| ۳ | ف | ر | و | غ | | |
| ۴ | پ | ی | غ | ا | م | |
| ۵ | م | ق | ا | و | م | ت |
| ۶ | غ | ل | ت | ی | د | ن |

| | | |
|-------|--------|---------|
| غرق | قوت | فروغ |
| پیغام | مقاومت | غلتیدند |

ب) یک بار از روی واژه‌های جدول بالا بنویسید.

۲- در متن درس، جمله‌هایی را که واژه‌های زیر در آنها به کار رفته، پیدا کنید و بنویسید.

سردار شجاع: ایران در دوران ما نیز هزاران سرباز و سردار شجاع، به خود دیده است.

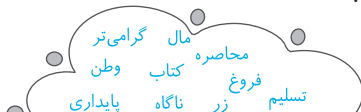
خاک وطن: آیا باید جنگید و خاک وطن را از خون خود گلگون کرد؟

شکوه خیره‌کننده: تخت جمشید با عظمت و شکوه خیره‌کننده‌اش، مرکز فرمانروایی این سرزمین پهناور بود.

سپاه عظیم: آریو برزن با شمار اندکی از سپاهیان خود، به سپاه عظیم دشمن، یورش برد.

۳- از میان واژه‌های زیر، واژه‌هایی را که با واژه‌ی «دوست»

ترکیب می‌شوند، پیدا کنید و بنویسید.



- مال دوست: به کسی می‌گویند که مال و ثروت را دوست دارد.
- کتاب دوست: به کسی می‌گویند که کتاب را دوست دارد.
- وطن دوست: به کسی می‌گویند که وطنش را دوست دارد.
- زر دوست: به کسی می‌گویند که زر و طلا را دوست دارد.

۱- جمله‌های زیر را با دقت بخوانید و آنها را مرتب و شماره‌گذاری کنید.

۳ و سلام می‌شوی.

۷ کارهای خوبمان نتیجه‌ی خوب دارد.

۵ باز همان را به تو برمی‌گرداند.

۱ حتماً تا به حال، به کوه رفته‌ای.

- ۹ و اگر کار بدی انجام دهید، به خودتان بدی کرده‌اید.
 ۱۲ اگر آنجا به کوه سلام کنی، صدای سلامت به خودت برمی‌گردد.
 ۶ دنیا هم مثل کوه است.

۸ و کارهای بدمان نتیجه‌ی بد.

۴ اگر هم به کوه حرف تند و تلخی بزنی،

۲- متن را با ترتیب درست بنویسید.

حتماً تا به حال، به کوه رفته‌ای. اگر آنجا به کوه سلام کنی، صدای سلامت به خودت برمی‌گردد و سلام می‌شنوی. اگر هم به کوه حرف تند و تلخی بزنی، باز همان را به تو برمی‌گرداند. دنیا هم مثل کوه است. کارهای خوبمان نتیجه‌ی خوب دارد و کارهای بدمان نتیجه‌ی بد و اگر کار بدی انجام دهید، به خودتان بدی کرده‌اید.

۳- با توجه به مفهوم متن، دو سؤال طرح کنید و پاسخ آنها را بنویسید.

الف) چگونه دنیا مانند کوه است؟ درحقیقت، انعکاس کارهای مادر دنیا مانند انعکاس صدای مادر کوه است که همیشه به خودمان برمی‌گردد.
 ب) نام علمی انعکاس صدا چیست؟ پژواک

۴۴

نگارش

شرح حال یا خاطره‌ی یکی از کسانی را که در راه دفاع از میهن فداکاری کرده‌اند، بنویسید.

موضوع: خاطره‌ای از شهید بابایی از زبان مادر ایشان

هنگامی که در نیروی هوایی مشغول به کار بود، ماهی یک بار به دیدار ما می‌آمد. وقتی هم که به خانه می‌آمد، مستقیم به زیرزمین می‌رفت تا ببیند که ما چه چیزهایی داریم و چه چیزهایی نداریم. وقتی گونی برنج یا حلب روغن را می‌دید، می‌گفت «مادر اینها چیست که اینجا انبار کرده‌اید؟ ... خیلی‌ها نان خالی هم برای خوردن ندارند. آن وقت شما ...» خلاصه هر چه که بود جمع می‌کرد و داخل ماشین می‌گذاشت و برای نیازمندان می‌برد.

۴۵

هنر و سرگرمی و جمع‌بندی آموخته‌ها

۲- به نظر شما هر یک از جمله‌های زیر چه پیامی دارد؟

جمله: سرود ملی، خلاصه و فشرده‌ی افتخارات، عظمت‌ها و خواسته‌های یک ملت است.

پیام: در سرود ملی می‌توانیم افتخارات یک کشور را بشنویم.

جمله: میهن دوستان تا آخرین قطره‌ی خون، در برابر دشمن پایداری خواهند کرد.

پیام: کسانی که به وطن خود عشق می‌ورزند، برای دفاع از آن، جان خود را فدا می‌کنند.

جمله: صدای سرود زاغ بورها، سکوت کویر را شکست.

پیام: هم‌صدایی و هم‌زبانی باعث از بین رفتن تنهایی و سکوت می‌شود.

۳- با توجه به واژه‌های داخل جدول، به سؤال‌های زیر، پاسخ دهید.

| هخامنشی | خیره‌کننده‌اش | نواحی | سپاهیان | آشفتگی | چاره | مرکز |
|---------|---------------|-------------|-----------|-----------|-----------|----------|
| شجاع | یکسان | عظیم | با | اندوه | سهمگین | فرزند |
| بی‌تابی | بود | حمله‌ور | تخت جمشید | برافراشته | شکوه | لحظه |
| چابک | عظمت | دوست‌داشتنی | خاطره | سپاه | سلاح | این |
| سوار | گذرگاه | فرمانروایی | اجازه | و | بی‌باکانه | بلندترین |
| آهنگ | سرزمین | مانع | پهناور | آریوبرزن | حیرت‌آور | باختر |

الف) کلمه‌ی بین کلمه‌ی «حمله‌ور» و «برافراشته» را بنویسید. تخت جمشید

ب) سمت چپ واژه‌ی «عظیم» چه واژه‌ای است؟ با

پ) واژه‌ای را که بالای واژه‌ی «گذرگاه» است، بنویسید. عظمت

ت) زیر واژه‌ی «سپاه» چه واژه‌ای قرار دارد؟ و

ث) بعد از واژه‌ی «برافراشته» چه واژه‌ای است؟ شکوه

ج) بالای واژه‌ی «یکسان» چه واژه‌ای است؟ خیره‌کننده‌اش

چ) آخرین واژه‌ی سطر اول چیست؟ مرکز

ح) واژه‌ی سمت راست کلمه‌ی «اجازه» را بنویسید. فرمانروایی

خ) زیر واژه‌ی «لحظه» چه واژه‌ای است؟ این

۴۴

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

۴۲۵

- د) واژه‌ای که با کلمه‌ی «سر» شروع می‌شود، چیست؟ **ب** سرزمین
 ذ) فعلی را که داخل جدول وجود دارد، پیدا کنید و بنویسید. **ب** بود
 ر) واژه‌هایی را که به دست آوردید، به ترتیب کنار هم قرار دهید و جمله‌ی به دست آمده را بنویسید.
 تخت جمشید با عظمت و شکوه خیره‌کننده‌اش مرکز فرمانروایی این سرزمین بود.

ارزشیابی مستمر

۱ با توجه به درس، گزینه‌ی درست را انتخاب کنید.

- الف) منظور از قسمت مشخص شده در بیت «وقتی که اسکندر آهنگ ایران کرد / هر جا که شهری دید با خاک یکسان کرد» چیست؟
 ۱) با موسیقی و آهنگ وارد ایران شد.
 ۲) به ایران هجوم آورد.
 ۳) قصد حمله به ایران را کرد.
 ۴) وارد ایران شد.
 ب) مفهوم «من، آریوبرزن / فرزند ایرانم / در آخرین سنگر / اینک تم، جانم» چیست؟ (آذربایجان غربی - مدرسه‌ی شاهد - ۹۹)
 ۱) از خودگذشتگی آریوبرزن برای وطن
 ۲) شجاعت آریوبرزن
 ۳) پایان جنگ
 ۴) گزینه‌ی «۱» و «۳»

پ) کدام واژه ساده است؟

- ۱) دلاورانه
 ۲) گذرگاه
 ۳) وطن دوست
 ۴) هجوم
 ت) حکایت «وطن دوستی» از چه کسی است؟
 ۱) اسدالله شعبانی
 ۲) علی اکبر دهخدا
 ۳) فردوسی
 ۴) سعدی

۲ با استفاده از واژه‌های ساده‌ی درون کادر، واژه‌های معنادار غیرساده بسازید. (منتخب معلم‌ان برگزیده)

شگفت هنر آویز آدر دوست
 جو گردن کوش جنگ سخت

- ۱- ۲-
 ۳- ۴-
 ۵-

۳ حروف به هم ریخته را مرتب کنید و در جاهای خالی بنویسید.

- الف) تخت جمشید مرکز فرمانروایی این سرزمین بود. (و پ ا ن ه ر)
 ب) اسکندر از سرزمین به کشور ما هجوم آورد. (ی م ق و د ه ن)
 پ) آریوبرزن در این راه را بر اسکندر بست. (ه ا گ گ ذ ر)
 ت) دشمن از هر سو سپاهیان آریوبرزن را کرده بود. (ح ا ه م ص ر)
 ۴ هم‌خانواده‌ی واژه‌های «هجوم، سلاح، اوضاع» و مترادف واژه‌های «باختر، سهمگین، شکوه و بیرق» را در جدول پیدا کنید.

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| پ | ا | م | م | و | ط | ن |
| ر | س | ش | ه | آ | ه | ن |
| چ | ل | ر | ا | ل | ن | ج |
| م | ح | ق | ج | ل | ا | ل |
| ح | ه | ص | م | ه | ی | ب |
| و | ض | ع | م | غ | ر | ب |

۵ از پدر بزرگ یا مادر بزرگ خود بخواهید، شرح حال خودش را برای شما بگوید سپس آن را در چند بند بنویسید و برای آنها بخوانید.

- ۱ الف) گزینه‌ی «۳» [۹۳]، ب) گزینه‌ی «۱» [۸۹]، پ) گزینه‌ی «۴»: بررسی گزینه‌ها: گزینه‌ی «۱» ← دلاور + انه، گزینه‌ی «۲» ← گذر + گاه، گزینه‌ی «۳» ← وطن + دوست، گزینه‌ی «۴» ← ساده است [۹۴]. ت) گزینه‌ی «۲» [۹۹] ۲ - شگفت آور

۲ - گردن آویز ۳ - سخت کوش ۴ - جنگجو ۵ - هند دوست [۹۴] ۳ الف) پهناور، ب) مقدونیه، پ) گذرگاه، ت) محاصره [۹۰]

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| پ | ا | م | م | و | ط | ن |
| ر | س | ش | ه | آ | ه | ن |
| چ | ل | ر | ا | ل | ن | ج |
| م | ح | ق | ج | ل | ا | ل |
| ح | ه | ص | م | ه | ی | ب |
| و | ض | ع | م | غ | ر | ب |

۴ هم‌خانواده: هجوم ← مهاجم، سلاح ← اسلحه، اوضاع ← وضع / مترادف: باختر = مغرب، سهمگین = مهیب، شکوه = جلال بیرق = پرچم

[۹۱] و [۹۶]

۵ پاسخ بر عهده‌ی دانش آموز [۹۰] و [۹۵]

فصل ۴: نام‌آوران

درس ۹: نام‌آوران دیروز، امروز، فردا

مفاهیم کلیدی

- ۱۰۰- آشنایی با برخی مفاخر و مشاهیر از جمله شهدای هسته‌ای
- ۱۰۱- تقویت مهارت خواندن
- ۱۰۲- تقویت مهارت گوش دادن
- ۱۰۳- تقویت مهارت گفتن
- ۱۰۴- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
- ۱۰۵- فضاسازی در سخن
- ۱۰۶- مقایسه‌نویسی
- ۱۰۷- درک مفهوم کلی شعر (آشنایی با فرهنگ مقاومت و دفاع از میهن)
- ۱۰۸- حفظ شعر «سرای امید»
- ۱۰۹- معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن
- ۱۱۰- تاریخ ادبیات: هوشنگ ابتهاج (سایه)

فارسی

واژه‌نامه

درس «نام‌آوران دیروز، امروز، فردا»

* محو چیزی شدن: فقط به یک موضوع اندیشیدن، غرق در

کاری شدن، باتمام حواس به چیزی نگاه کردن

معاصر: هم‌زمان، هم‌دوره

ناگزیر: ناچار

نام‌آور: مشهور، معروف [۱۰۴]

بخوان و حفظ کن «سرای امید»

* افزون: بیش، بیشتر، زیاد، بسیار

بنگر: نگاه کن

* بهروزی: نیک‌بختی، خُرمی، خوش‌بختی

* جاویدان: همیشگی، ابدی

* خجسته: فرخنده، مبارک

* سرا: خانه، کاشانه، بنا

* گلگون: سرخ‌رنگ، به‌رنگ گل سرخ

* مرсад: نرسد، امیدوارم نرسد، فعلی است که برای

دعا و نفرین به کار می‌رود. [۱۰۹]

* ان‌شاءالله: اگر خدا خواهد، اگر ایزد بخواهد

پدید: پیدا، روشن، نمایان

* تحویل دادن: سپردن، چیزی را به کسی دادن

تصویر: شکل، چهره

* خوش‌نما: زیبا، آراسته، چیزی که ظاهرش خوشایند باشد.

* خیره شدن: چشم دوختن به چیزی، نگاه کردن به

چیزی با دقت

* رشید: خوش‌قامت، دلاور، کسی که قامت بلند

کشیده دارد.

سیما: چهره، صورت

* فناوری: بهره‌گیری از ابزارهای علمی و صنعتی جدید

در کارهای صنعتی، کشاورزی، پزشکی و...

* کشمکش: ستیزه، جدال، دعوا

* لحن: آهنگ

هم‌خانواده

مطالب ← مطلب، طلب

معاصر ← عصر

مقدس ← قدس، تقدیس، تقدّس

منظم ← نظم، ناظم، تنظیم [۱۰۴]

تصویر ← مصوّر، تصاویر

جلب ← جالب

صبر ← صابر، صبور

لطف ← لطیف، الطاف، لطافت

مربوط ← ربط، ارتباط

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

بعد از ظهر - مطالعه و گفت‌وگو - موضوع درس - صحبت دوستان - خانه‌ی فرهنگ - دقیقه‌ی آخر - کتاب‌های منظم - تصویر جلد - لحظه‌ی ورود - صاحب کتاب‌فروشی - این‌طوری - ورق زدن - مزاحم آرامش - محو تماشا - غرق فکر - تاریخ معاصر - فهرست مطالب - تحویل کتاب - سپاسگزاری - خداحافظی - عوض کردن - لحن صدا - دفاع مقدس - سیمای دانشمند - مطلب جالب - خورشیدی خجسته - سپیده‌ی گلگون - اتحاد و صلح

۷۳

درست و نادرست

- ۱- بهمن در بعد از ظهر یکی از روزهای بهاری به کتاب‌فروشی رفت. درست
- ۲- در فصل دوم کتاب، در مورد نام‌آوران دیروز مطالبی نوشته شده بود. نادرست
- ۳- دلاوران دوران هشت سال دفاع مقدس، از نام‌آوران معاصر کشورمان هستند. درست

۷۴

درک مطلب

- ۱- داستان از زبان چه کسی بیان شده است؟ پوریا
- ۲- چرا کتاب‌ها دوست دارند شما آنها را خوب نگاه کنید و ورق بزنید؟ زیرا کتاب‌ها پر از مطالب جالب و آموزنده هستند، اگر آنها را خوب نگاه کنیم و ورق بزنیم، به خواندن آن علاقه‌مند می‌شویم.
- ۳- در عبارت «آقای فرهنگ! پس لطف کنید یک جلد هم به بهمن بدهید، تا میان این نام‌آوران، بر سر خواندن کتاب، کشمکش پدید نیاید»، منظور از «این نام‌آوران» چه کسانی هستند؟ بهمن و پوریا
- ۴- شناختن بزرگ‌مردان و دلاوران گذشته و امروز، چه کمکی به ما می‌کند؟ ما اگر بزرگ‌مردان و دلاوران گذشته و امروزمان را خوب بشناسیم، خودمان نیز در آینده‌ی نزدیک می‌توانیم یکی از همین نام‌آوران باشیم.
- ۵- آقای فرهنگ کدام کتاب را برای بچه‌ها مناسب دانست؟ کتاب «نام‌آوران دیروز، امروز، فردا»

۷۴

دانش زبانی

ایستگاه یادگیری

فضاسازی در سخن

به جمله‌های زیر دقت کنید:

| جمله‌ی کوتاه | جمله‌ی گسترش یافته |
|---|---|
| «روزگار آن قدیم پسر من نام «بینگ» زندگی می‌کرد. | «روزگار آن قدیم دانشور چین، پسر من نام «بینگ» زندگی می‌کرد. |
| هوا دم کرده بود. | در غروب شرجی بندر هوا دم کرده بود. |

همان‌طور که می‌بینید، جمله‌های سمت چپ گسترده‌تر هستند و اطلاعات بیشتری به ما می‌دهند. گاهی با افزودن کلماتی که زمان، مکان، موقعیت یا چگونگی فضا را بیان می‌کنند، می‌توان نوشته را گویاتر، گیراتر و گسترده‌تر کرد. [۱۰۵]

جمله‌های کوتاه زیر را گسترش دهید:

کتاب را بستم - کتاب گلستان سعدی را باز کردم، چند حکایت آن را خواندم سپس آن را بستم.
مادرش را دید - مادرش را در هنگام بازگشت از مدرسه، دید.

۷۵

گوش کن و بگو

به قصه‌ی «پرواز روباه» که برای شما پخش یا خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و سپس درباره‌ی پرسش‌های زیر، گفت‌وگو کنید. پرسش‌ها

- ۱- شروع داستان چگونه بود؟ حکایت کرده‌اند که در زمان‌های خیلی خیلی قدیم که هنوز اتوبوس اختراع نشده بود، روزی کلاغ و دارکوب و روباهی سوار هواپیما شدند.
- ۲- زمان سفر، مربوط به چه دوره‌ای بود؟ زمان‌های خیلی خیلی قدیم
- ۳- چرا مهماندار، روباه را از هواپیما اخراج کرد؟ مهمان دار که از شوخی کلاغ و دارکوب عصبانی شده بود، با دیدن تمسخر روباه خشمگین تر شد.

- ۴- در این داستان از چه ضرب‌المثل‌هایی استفاده شده است؟ با دُم شیر بازی کردن - کبوتر با کبوتر باز با باز، کند هم جنس با هم جنس پرواز - شکمی از عزا درآوردن
- ۵- مسیر سفر از کجا به کجا بود؟ از سمرقند تا بخارا
- ۶- چرا روباه به گریه افتاد؟ چون مهمان دار او را کشان‌کشان تا کنار دریچه برد و تصمیم داشت که او را از هواپیما اخراج کند.
- ۷- چرا مهماندار کلاغ و دارکوب را از هواپیما بیرون نینداخت؟ چون آنها پرند بودند و در قانون هواپیمایی‌ها احترام به پرندگان بسیار واجب بود.
- ۸- روباه پس از اخراج از هواپیما، کجا افتاد و چه کرد؟ روی سقف یک مرغدانی سقوط کرد و پس از سقوط، خود را تکاند و شکمی از عزا درآورد!
- ۹- کدام جمله‌های داستان به نظر شما خنده‌دار بود؟
- نتیجه‌ی اخلاقی: اگر پرواز بلد نیستی، در هواپیما مثل بچه‌ی آدم بنشین!
- نتیجه‌ی ضرب‌المثلی: کبوتر با کبوتر، باز با باز، کند هم جنس با هم جنس شوخی!
- می‌خواستیم ببینم این دکمه سالم است یا نه؟! حالا می‌بینم سالم است.
- خیر جانم امری نبود. تا اطلاع بعدی لطفاً سکوت!
- خیر جانم سر کاری بود!

تاریخ ادبیات



هوشنگ انصاری (ه.ا.سایه): در ششم اسفند سال ۱۳۰۶ هجری شمسی، در شهر رشت متولد شد. تحصیلات دبستان را در رشت و دبیرستان را در تهران گذراند و در همین دوران، اولین دفتر شعر خود را به نام «نخستین نغمه‌ها» منتشر کرد. از مهم‌ترین آثار وی، تصحیح غزل‌های حافظ است که با عنوان «حافظ به سحر سایه» نخستین بار در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید. [۱۱۰]

«سرای امید»

۱ ایران، ای سرای امید بر بامت سپیده دمید

ای ایران، ای خانه‌ی امیدها و آرزوها، دوباره بر بام تو روشنایی صبح آزادی تابید.

۲ بنگر کزین ره پُر خون خورشیدی نجته رسید

نگاه کن! از این راه خونین (خون شهیدان) خورشید مبارک آزادی طلوع کرد.

۳ اگرچه دل ما پُر خون است سگوه شادی، افزون است

اگرچه به یاد شهیدان، دلی پراز خون داریم (بسیار ناراحت هستیم)؛ ولی عظمت آزادی و شادمانی پیروزی بیشتر است.

۴ سپیده‌ی ما گلگون است که دست دشمن، در خون است

صبح ما سرخ و به رنگ گل سرخ است؛ زیرا دست دشمن به خون شهدای ما آغشته است.

۵ ای ایران، غمت مرصاد جاویدان، سگوه تو باد

ای ایران عزیز، هیچ‌گاه غم به تو نرسد و همیشه پاینده و باشکوه باشی.

۶ راه ما راه حق، راه بهروزی است اشاد، اشاد، رمز پیروزی است

راه ما فرزندان ایران، راه حق و راستی، راه سعادت است. هم‌بستگی و وحدت، رمز پیروزی ماست.

۷ صلح و آزادی و صلح و آزادی جاودانه در همه جهان، خوش باد

صلح و آزادی در تمام دنیا استوار، همیشگی و به خوشی برقرار باشد.

۸ یادگار خون عاشقان، ای بهار ای بهار تازه جاودان در این چمن سگفته باد.

۱- این شعر، کلید موفقیت و سربلندی ملت را چه می‌داند؟ «اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است.»

نگارش

مفاهیم آموزشی

۱- مقایسه نویسی

مقایسه نویسی نیز یکی از راه‌های تمرین در نویسندگی است. هنگام مقایسه کردن دو چیز به نکات زیر توجه کنید:

- ویژگی هر یک را جداگانه ذکر کنید.
- شباهت‌های آنها را بیان کنید.
- علت‌های برتری یکی بر دیگری را بنویسید.

■ تفاوت‌های آنها را بیان کنید

■ نوشته‌ی خود را در پایان، جمع‌بندی کنید. [۱۰۶]

۲- زندگی‌نامه نویسی

در زندگی‌نامه نویسی، رویدادهای مهم زندگی شخصیت‌های مشهور شرح داده می‌شود. به زندگی‌نامه «سرگذشت‌نامه» یا «بیوگرافی» هم می‌گویند در نوشتن زندگی‌نامه، توجه به موارد زیر ضروری است:

- نام و نام خانوادگی
- محل تولد
- محل زندگی
- تحصیلات
- فعالیت‌ها
- آثار و... [۱۱۸]

۳- خلاصه نویسی

یکی از راه‌های کسب مهارت در نویسندگی خلاصه نویسی است.

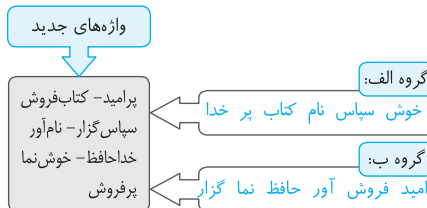
در خلاصه نویسی باید مطالب عمده و اصلی متن را ذکر کنیم و از نوشتن جزئیات چشم‌پوشیم.

در خلاصه نویسی به نکات زیر توجه کنید:

۱- حفظ ترتیب رویدادهای داستان، ۲- حفظ زمان، مکان و شخصیت‌ها، ۳- ذکر پیام داستان در بند پایانی، ۴- رعایت نشانه‌های نگارشی [۱۲۵]

[دانش‌آموز عزیز! نکات مربوط به نگارش هر فصل، در ابتدای آن فصل آورده شده است.]

۱- با توجه به متن درس، کلمه‌های گروه «الف و ب» را با هم ترکیب کنید و واژه‌ی جدید بسازید.



۲- با توجه به متن درس، از روی بندی که درباره‌ی «نام‌آوران امروز» صحبت کرده است، یک بار بنویسید.

فصل دوم یعنی «نام‌آوران امروز» بیشتر توجه مرا به خود جلب کرد. فهرست مطالب فصل را نگاه کردم، دیدم مربوط به تاریخ معاصر و مخصوصاً بزرگان و نام‌آوران دوره‌ی انقلاب اسلامی است. از چهره‌های رشید و دلاور دوران هشت سال دفاع مقدس تا دانشمندان و شهدای علمی و فناوری هسته‌ای مانند شهید مصطفی احمدی روشن، شهید حسن تهرانی مقدم، شهید مسعود علی محمدی، شهید داریوش رضایی نژاد و شهید مجید شهریاری.

۳- جدول زیر را کامل کنید.

| جمله‌ی گسترش یافته | جمله‌ی کوتاه |
|--|----------------------------------|
| سام، جوانی زورمند را با قامتی بلند و مویی سپید دید. | سام جوانی را دید. |
| حیات قصر پر از گل‌های قشنگ و خوش بو بود. | حیات قصر پر از گل بود. |
| در دشتی بزرگ، پروانه‌ای با بال‌های زیبا و خوش آب و رنگ زندگی می‌کرد. | در دشتی، پروانه‌ای زندگی می‌کرد. |

- ۱- به نشانه‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده، توجه کنید.
جمله اول: هر کدام در گوشه‌ای از کتاب فروشی سرگرم تماشا و خواندن بخش‌هایی از کتاب شدیم.
جمله دوم: ناگزیر، کتابم را بستم و به آقای فرهنگ تحویل دادم.
جمله سوم: چه کسانی این همه کتاب را می‌خوانند؟
جمله چهارم: تو چه گل سرخ زیبایی هستی!
۲- با توجه به جمله‌ها و نشانه‌های بالا، جدول زیر را کامل کنید.

| کاربرد | نام نشانه | شکل نشانه | |
|-------------------------------|------------|-----------|------------|
| پایان جمله‌های خبری و امری | نقطه | . | جمله اول |
| برای مکث‌های کوتاه | ویرگول | , | جمله دوم |
| پایان جمله‌های پرسشی | علامت سؤال | ? | جمله سوم |
| پایان جمله‌های عاطفی یا تعجبی | علامت تعجب | ! | جمله چهارم |

- یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و با استفاده از «روش مقایسه»، سه بند درباره‌ی آن بنویسید.
■ شیوه‌ی دفاع از میهن در زمان گذشته و امروز ■ شیوه‌ی دید و بازدیدهای نوروزی در گذشته و امروز ■ وسیله‌ی گرم کردن خانه‌ها در گذشته، امروز و فردا ■ وسایل سفر در گذشته، امروز و فردا ■ نوع بازی‌های کودکان در روزگار گذشته و امروز
- موضوع:** نوع بازی‌های کودکان در روزگار گذشته و امروز
- بازی‌های گذشته معمولاً گروهی و دسته جمعی انجام می‌شد. بازی‌ها بسیار پرهیجان و جالب بودند و مشارکت اعضای گروه را به دنبال داشتند؛ مثل «گرگم به هوا»، «وسطی»، «لی‌لی» و ... همیشه دو گروه با هم در یک محیط باز در حال رقابت بودند. این بازی‌ها همراه با فعالیت‌ها و حرکات بدنی بود و مثل این بود که بچه‌ها در حال ورزش هستند.
- بازی‌های امروزی اکثراً فردی و تنهایی انجام می‌شود و بچه‌ها کنار کامپیوتر یا یک وسیله‌ی دیگر به تنهایی و با هیجانی کاذب بازی می‌کنند و به لذت همکاری پی نمی‌برند. بازی‌های گذشته به علت وجود شراکت و همکاری و تحرک برای بچه‌ها مناسب‌تر بود.

ارزشیابی مستمر

۱ حروف درهم ریخته را مرتب کنید تا هم معنی واژه‌های زیر به دست آید.

نیک بختی - هم‌زمان - آهنگ - مبارک

الف) و ب ه ر ی ز
پ) ا م ر ع ص
ب) ح ن ل
ت) ج س ت خ ه

۲ هم معنی هر واژه را داخل کمانک مقابل آن بنویسید.

الف) شهید بابایی از چهره‌های رشید (.....) و دلاور دوران دفاع مقدس است.

ب) نگاهم به تصویر سیمای (.....) دانشمند جوان «احمدی روشن» دوخته شده بود.

پ) آقای فرهنگ، یک جلد هم به بهمن داد تا بین نام‌آوران کشمکش (.....) پدید نیاید.

ت) ناگزیر (.....) کتاب را بستم و به آقای فرهنگ تحویل دادم.

۳ جدول را کامل کنید.

| واژه | هم‌خانواده | سه حرف اصلی |
|-------|------------|-----------------|
| اخلاق | | خ،، |
| تصویر | | ص، و، |
| لطف | الطاف |، |
| عوض | | ض،، |
| فصل | |، |

۴ جمله‌های زیر را گسترش دهید. (مازندران - مدرسه‌ی شاهد - ۹۸) (منتخب معلمان برگزیده)
الف) مادر آمد.

ب) فصل دوم کتاب، بیشتر توجه مرا جلب کرد.
پ) پاییز مشخص می‌شود که کدام یک محکم‌تر هستیم.

۵ ادامه‌ی شعر زیر را بنویسید و جدول را کامل کنید. (منتخب معلمان برگزیده)

«ایران، ای سرای امید

بر بامت سپیده دمید

بنگر کزین ره پُر خون

خورشیدی خجسته رسید

اگرچه دل‌ها پر خون است

شکوه شادی، افزون است

سپیده‌ی ما گلگون است

که دست دشمن، در خون است

۱- رمز پیروزی است. ۲- کم نیست. ۳- به رنگ گل سرخ. ۴- شاعر شعر «سرای امید» است.

۵- شاعر، ایران را خطاب می‌کند.

۶ بند زیر را بخوانید و داخل کمانک‌ها نشانه‌های نگارشی مناسب قرار دهید.

زاغ بور منقارش را از آب بیرون آورد و گفت (.....) سلام (.....) ماهی‌های قشنگ (.....) ماهی‌ها گفتند (.....) ما تاکنون پرنده‌ای به زیبایی تو ندیده‌ایم (.....) کجا می‌روی (.....) زاغ بور گفت (.....) دارم به وطنم برمی‌گردم (.....) وطنم جای خیلی دوری است (.....) ماهی‌ها گفتند (.....) کاشکی ما هم دنبالش می‌رفتیم تا ببینیم وطن او کجاست! (.....) تصوّر کنید دو حالت زیر را تجربه کرده‌اید؛ با مقایسه‌ی آنها متنی بنویسید.

■ برخاستن از خواب در روستا ■ برخاستن از خواب در شهر ■

۱ الف) بهروزی = نیک‌بختی [۱۰۹]، ب) لحن = آهنگ [۱۰۴]، پ) معاصر = هم‌زمان [۱۰۴]، ت) خجسته = مبارک [۱۰۹]

۲ الف) رشید: خوش قامت، دلاور، کسی که قامت بلند و کشیده دارد. ب) سیما: چهره، صورت، پ) کشمکش: ستیزه، جدال، دعوا
ت) ناگزیر: ناچار [۱۰۴]

۳ [۱۰۴]

| واژه | هم‌خانواده | سه حرف اصلی |
|-------|------------|-------------|
| اخلاق | خُلُق | خ، ل، ق |
| تصویر | تصاویر | ص، و، ر |
| لطف | الطاف | ل، ط، ف |
| عوض | تعویض | ع، و، ض |
| فصل | فصول | ف، ص، ل |

۴ الف) مادر در باران از بازار آمد. ب) فصل دوم کتاب؛ یعنی «نام‌آوران امروز» بیشتر توجه مرا جلب کرد. پ) پاییز که باد پاییزی بر من و تو وزد، مشخص می‌شود که کدام یک محکم‌تر هستیم [۱۰۵]. ۵ ایران، ای سرای امید / بر بامت سپیده دمید / بنگر کزین ره پر خون / خورشیدی خجسته رسید / اگرچه دل‌ها پر خون است / شکوه شادی، افزون است / سپیده‌ی ما گلگون است / که دست دشمن، در خون است / ای ایران، غمّت مرساد / جاویدان، شکوه تو باد / راه ما راه حق، راه بهروزی است / اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است [۱۰۸] ۱- اتحاد [۱۰۷]، ۲- افزون [۱۰۹]، ۳- گلگون [۱۰۷]، ۴- ابتهاج [۱۱۰]، ۵- سرای امید [۱۰۷] ۶ زاغ بور منقارش را از آب بیرون آورد و گفت (:) (») سلام (،) ماهی‌های قشنگ (!) («) ماهی‌ها گفتند (:) (») ما تاکنون پرنده‌ای به زیبایی تو ندیده‌ایم (،) کجا می‌روی (؟) («) زاغ بور گفت (:) (») دارم به وطنم برمی‌گردم (،) وطنم جای خیلی دوری است (،) ماهی‌ها گفتند (:) (») کاشکی ما هم دنبالش می‌رفتیم تا ببینیم وطن او کجاست! («) [۳۲] و [۱۰۱] ۷ در روستا، با صدای خروس از خواب بیدار شدم، نمازم را خواندم

و از اتاق بیرون رفتیم. آواز پرندگان شنیده می‌شد. نفس عمیقی کشیدم، ریه‌هایم پر از هوای پاک و تازه شد. چقدر مطبوع و دل‌انگیز بود، تمام سلول‌های بدنم آرام گرفتند. سر سفره نشستیم تا صبحانه بخورم. بوی نان تازه فضای اتاق را پر کرده بود. شیر خوش‌طعم و تازه هنوز گرم بود. در شهر، با صدای زنگ گوشی تلفن از خواب بیدار شدم، نماز را خواندم و پنجره را باز کردم. صدای اتومبیل‌هایی که به سرعت رد می‌شدند، از خیابان شنیده می‌شد. از پنجره سرم را بیرون بردم تا خنکی صبح را احساس کنم؛ اما هوای آلوده‌ی شهر، ریه‌هایم را آزار می‌داد. سر سفره نشستیم تا صبحانه بخورم، تکه‌ای نان برداشتم. نصف نان خمیر بود و عطری هم نداشت. نان‌های شهر هم مانند آدم‌های ماشینی است. شیر پاستوریزه و پرچرب هم پر از روغن پالم بود [۱۰۶]!

دانش آموز عزیز!!! { برای مطالعه‌ی خودارزیابی پایانی دی‌ماه به انتهای بخش فارسی و نگارش کتاب، قسمت خودارزیابی پایانی مراجعه کنید. }

درس ۱۰: نام نیکو

مفاهیم کلیدی

- ۱۱۱- آشنایی با زندگی مشاهیر و مفاخر فرهنگی
- ۱۱۲- تقویت مهارت خواندن
- ۱۱۳- تقویت مهارت گوش دادن
- ۱۱۴- تقویت مهارت گفتن
- ۱۱۵- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
- ۱۱۶- معنی بیت‌های درس
- ۱۱۷- ساخت واژه با کمک «آمیز / انگیز»
- ۱۱۸- زندگی‌نامه نویسی

فارسی

واژه‌نامه

درس «نام نیکو»

| | |
|--|---|
| * زرنگار: طلاکاری شده، باارزش | آفت: آسیب، بلا |
| * زمرمه: زیر لب سخن گفتن | استعداد: آمادگی، توانایی |
| * سپیده‌دم: زمان برآمدن سپیده، سحرگاه، بامداد | به‌به: کلمه‌ی تحسین، آفرین |
| * ستوده‌اند: ستایش کرده‌اند، تحسین کرده‌اند. | * تحسین‌آمیز: همراه با ستایش و آفرین، شایسته‌ی تعریف و ستایش |
| * سوگوار: غم‌زده، عزادار، اندوهگین، غمگین | تشویق: تحسین، آفرین گفتن |
| * شبانگاه: هنگام شب | خشت: آجر خام |
| * شفافیت: صاف و روشن بودن، آشکار بودن | * خیال‌انگیز: آنچه تخیل را برمی‌انگیزد یا افکار و تصوّراتی به ذهن می‌آورد. |
| * ضامن آهو: لقب امام رضا (ع) | * دلنشین: خوشایند و پسندیده |
| * ضایع: تباه شده، تلف شده | گریسته: گریه کرده |
| * طراحی: کاری که طراح انجام می‌دهد، نقاشی | * گل‌دسته: جایی در بالای مناره‌ی مسجد که مؤذن بر آن اذان می‌گوید. |
| * فوق‌العاده: غیرعادی، غیرمعمول | * ناباوری: باور نداشتن |
| نگاره: نقش، صورت، نقاشی | * نام آشنا: شناخته شده، معروف، مشهور |
| * نیک‌نامی: خوش‌نامی، نام نیکو داشتن | * نقش و نگار: شکل‌های رنگارنگ و گوناگون |
| نیکو: خوب، پسندیده | |
| نیم‌رخ: نصف صورت | |
| هیجان: شور، اضطراب [۱۱۵] | |

هم‌خانواده

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| آفت ← آفات | ضامن ← تضمین، ضمانت |
| استعداد ← مستعد | طراحی ← طراح، طرح |
| تشویق ← شوق، اشتیاق | غروب ← غرب، مغرب |
| حافظ ← حفظ، محفوظ | محمود ← حامد، حمد، تحمید |
| ذهن ← ذهنیت، اذهان | مساجد ← مسجد، سجده |
| شاعر ← شعر، شعرا، مشاعره | نقش ← نقاش، نقوش |
| شهرت ← مشهور، مشاهیر | هیجان ← مهیج [۱۱۵] |

متضاد

| | |
|------------------|---------------------------|
| پایان ≠ آغاز | غرور ≠ تواضع |
| سوگوار ≠ شادمان | فوق‌العاده ≠ معمولی، عادی |
| سیاهی ≠ سفیدی | نیکو ≠ بد [۱۱۵] |
| شبانگاه ≠ صبحگاه | |

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

نگاه جست‌وجوگر - غروب خیال‌انگیز - زاینده‌رود - استعداد فوق‌العاده - حافظ و جلال‌الدین محمد - زمزمه‌ی شعر - زمان طراحی - خوش‌حالی و هیجان - شفافیت آب - تحسین‌آمیز - تشویق کردن - مراقب بودن - آفت هنر - ضامن آهو - تصویر ذهنی - بی‌صبرانه - مطمئنم - هنرمند نام‌آشنا - شهرت جهانی - عصر عاشورا - حالت سوگوار - ضایع کردن - مساجد اصفهان - سرای زرنکار

۸۱

معنی بیت‌ها

۱ نام نیکو، گر بماند ز آدمی، کزو بماند سرای زرنکار

اگر نام نیکو از انسان باقی بماند، بهتر از این است که مال و ثروت و خانه‌ی طلاکاری شده از او باقی بماند.

۲ نام نیکِ رنجان، ضایع مکن تا بماند نام نیکت، پدیدار

سعی کن ادامه‌دهنده‌ی راه نامداران گذشته باشی و نام نیک آنها را تباہ نکنی، این باعث می‌شود که از تو نیز نام نیکو باقی بماند. [۱۱۶]

۸۱

درست و نادرست

- ۱- محمود با شعرهای دلنشین حافظ و مولانا پرورش می‌یافت. درست
- ۲- تابلوی «عصر عاشورا» اثر استاد فرشچیان است. درست
- ۳- پدر محمود دریافت که پسرش استعدادی فوق‌العاده دارد. نادرست

۸۱

درک مطلب

- ۱- محمود ساختن رنگ را از چه کسی آموخت؟ استاد امامی
- ۲- چرا استاد امامی مراقب بود محمود دچار غرور نشود؟ زیرا غرور، آفت هنر است.
- ۳- استاد امامی چگونه به این نتیجه رسید که محمود از استادان بزرگ نقاشی خواهد شد؟ زیرا از محمود خواسته بود آهویی را که به او سرمشق داده بود، با چشم‌های بسته بکشد، محمود نیز با دو سه حرکت قلم طرح آهو را کشیده بود.
- ۴- به نظر شما تصویر استاد فرشچیان در ابتدای درس، بیانگر کدام ویژگی شخصیتی اوست؟ عبارتی از متن بیان کنید که این ویژگی را نشان دهد. پاسخ پیشنهادی: کنجکاو بودن و جست‌وجوگری او ← هیچ چیز از نگاه کنجکاو و جست‌وجوگر «محمود» دور نمی‌ماند.
- ۵- پیام شعر سعدی چیست؟ در اندیشه‌ی نام نیک بودن و مراقبت از نام نیکوی گذشتگان با ادامه دادن راهشان و حفظ کردن یاد و خاطره‌ی آنها.

ایستگاه یادگیری

به ساخت واژه‌های زیر دقت کنید.

- **سحر + آمیز = سحرآمیز** ← قله‌ای سحرآمیز ← قلعه‌ای که در آن سحر و جادو وجود دارد.
 - **لغر + آمیز = لغرآمیز** ← مجسمه‌های لغرآمیز ← مجسمه‌هایی که با لغز و بی‌دینی آمیخته است.
 - **حیرت + انگیز = حیرت‌انگیز** ← رفتار حیرت‌انگیز ← رفتاری که باعث حیرت و تعجب می‌شود.
 - **غم + انگیز = غم‌انگیز** ← روز غم‌انگیز ← روزی که غمگین و ناراحت کننده است.
- همان‌طور که می‌بینید از ترکیب برخی واژه‌ها با «آمیز» و «انگیز» واژه‌های غیرساده‌ای ساخته شده است که معنای جدیدی می‌دهند. آیا شما واژه‌های دیگری می‌شناسید که از ترکیب با «آمیز» یا «انگیز» ساخته شده باشد؟ [۱۱۷]

نگارش

۱- با توجه به متن درس، جاهای خالی را پر کنید.

- استاد با نگاه‌های تحسین‌آمیز، هنرمندی او را می‌دید و تشویقش می‌کرد، اما مراقب بود که غرور به جان شاگردش نیفتد. سال‌ها بعد محمود فرشچیان، استادی هنرمند و نام‌آشنا در نقاشی شد و کارهای او شهرت جهانی یافتند.
- ۲- متن درس را با دقت بخوانید و واژه‌هایی را که از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده است، بنویسید.
- جست‌وجوگر - گفت‌وگو - خیال‌انگیز - زاینده‌رود - گل‌دسته - فوق‌العاده - پرکار - کم‌حرف - قلم‌مو - کارگاه - دلنشین - خوش‌حالی - سپیده‌دم - تحسین‌آمیز - سرمشق - نیم‌رخ - روبه‌رو - نام‌آشنا - پشت‌سر - نیک‌نامی - هم‌صدا - زرنگار
- ۳- کامل کنید.

| | | | |
|---------------|-------------|------|--|
| هیجان + انگیز | هیجان‌انگیز | یعنی | کارها یا اتفاقات پرهیجان. |
| تفکر + آمیز | تفکرآمیز | یعنی | حرف‌ها یا کارهایی که با فکر همراه است. |
| غم + انگیز | غم‌انگیز | یعنی | کار و احساسی که با غم همراه است. |
| غرور + آمیز | غرورآمیز | یعنی | کار و حس همراه با غرور. |
| وهم + انگیز | وهم‌انگیز | یعنی | صحنه‌ای پرازوهم. |

الف) متن زیر را با دقت بخوانید.

روزی روزگاری مردی زندگی می‌کرد که دروغگو بود. او هر جا می‌رفت دروغ می‌گفت. همیشه دوستان و نزدیکانش به او می‌گفتند که دست از این کار ناپسند بردار؛ ولی او در جواب می‌گفت: «کی گفته که من دروغ می‌گویم؟ من راستگوترین آدم دنیا هستم!» روزی در یک مهمانی که مرد دروغگو هم مهمان بود، چند دوست کنار هم نشسته بودند و از هر دری می‌گفتند و می‌شنیدند. یکی از آن میان گفت: «چند روز است که در بازار شهر زعفران زیاد و ارزان شده. هر کس زعفران نیاز دارد، بهترین وقت خرید آن است!» مرد دروغگو ناگهان گفت: «در بازار که زعفران نیست. یک مثقال هم پیدا نمی‌شود!» مرد زعفران فروش گفت: «مگر می‌شود؟ کار من زعفران فروشی است.» مرد دروغگو با تمسخر گفت: «شاید آنچه تو می‌فروشی زردچوبه است، نه زعفران!» زعفران فروش با ناراحتی گفت: «می‌خواهی بگویی من دروغگویم، من دیگر اینجا نمی‌مانم.» صاحب‌خانه، زعفران فروش را آرام کرد. یک دفعه شخصی از میان جمع گفت: «من که می‌گویم هیچ‌کس در این جمع دروغگو نیست. چون آدم دروغگو، ته کلاهش سوراخی دارد!» مرد دروغگو تا این حرف را شنید، کلاهش را از سر برداشت و مشغول نگاه کردن به آن شد. همه گرم نگاه کردن و خندیدن به او شدند. مرد دروغگو کلاه را بر سر گذاشت، در حالی که از خجالت رنگ به رو نداشت.

ب) با توجه به متن، به سوالات زیر پاسخ دهید.

- ۱- چرا مرد دروغگو گفت در بازار زعفران نیست؟ زیرا او به هر کجا که می‌رفت دروغ می‌گفت، حاضر نبود این رفتار ناپسند را ترک کند.
- ۲- چرا شخصی از میان جمع گفت که هیچ‌کس در این جمع دروغگو نیست، چون آدم دروغگو ته کلاهش سوراخ دارد؟ چون با این حرف، فرد دروغگو که خودش می‌داند دروغ گفته است، نگران می‌شود که مبادا ته کلاهش سوراخ داشته باشد و بدون توجه به حرفی که گفته شده، دست به کلاهش می‌برد و دروغگو بودنش، آشکار می‌شد.
- ۳- چرا مرد دروغگو به سرعت کلاه را از سر برداشت و مشغول نگاه کردن به آن شد؟ چون او دروغگو بود و می‌ترسید همه متوجه این موضوع شوند.

۴- چرا در پایان، مرد دروغگو خجالت کشید؟ چون همه متوجه دروغگویی او شدند. (پ برای متنی که خواندید یک عنوان مناسب انتخاب کنید. ماه پشت ابر نمی ماند.)

زندگی نامه‌ی یکی از شخصیت‌های زیر را بنویسید (یا هر شخصیتی که مورد نظر شماست).

- فردوسی | پروین اعتصامی | محمود فرحجیان | مهدی آذریندی | اسدالله شعبانی | مصطفی رحماندوست

موضوع: فردوسی

حکیم ابوالقاسم حسن منصور، معروف به فردوسی، حدود سال ۳۱۹ هجری شمسی در ناحیه‌ی توس خراسان به دنیا آمد و حدود سال ۳۹۷ هجری شمسی در همان جا درگذشت و به خاک سپرده شد. او شاعر حماسه‌سرای ایرانی و سراینده‌ی شاهنامه است. شاهنامه، مشهورترین اثر حماسی به زبان فارسی است.

فردوسی را از بزرگ‌ترین شاعران فارسی‌زبان دانسته‌اند. در ایران، روز ۲۵ اردیبهشت به نام «روز بزرگداشت فردوسی» نام‌گذاری شده است. (شما هم زندگی‌نامه‌ی یکی از شخصیت‌های مورد نظرتان را بنویسید.)

ارزشیابی مستمر

- با توجه به متن درس «نام نیکو»، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
- درس نام نیکو درباره‌ی کدام یک از مفاخر ایران زمین است؟ اثر برجسته‌ی او چیست؟
- در درس نام نیکو، از کدام شاعران بزرگ نام برده شده است؟
- از دیدگاه سعدی، چگونه نام کسی پایدار می‌ماند؟ بیت مربوط به آن را بنویسید.
- با کنار هم گذاشتن واژه‌های زیر، واژه‌ی معنادار بسازید و با هر کدام یک جمله بنویسید.

انگیز - تحسین - نگار - خیال - زر - آمیز

- الف) :
 ب) :
 پ) :

۲ نشانه‌ی جافتاده‌ی هر واژه را انتخاب کنید.

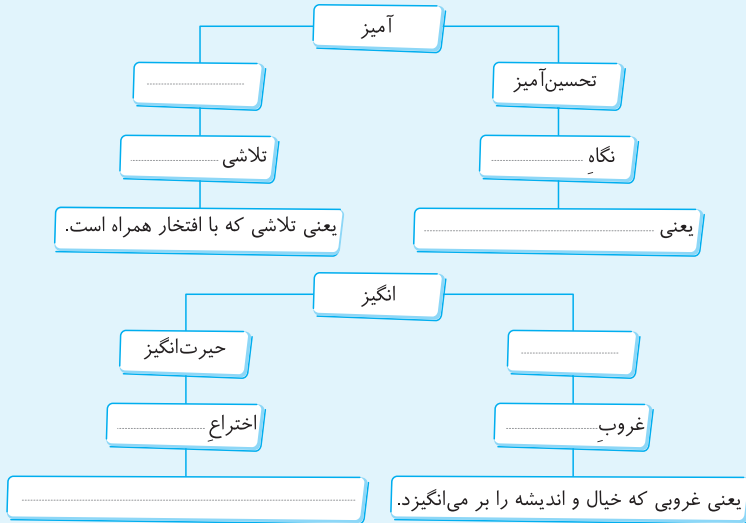
- الف) فو العاده غ ق
 ب) مطم ن ع ث
 پ) امن آهو ظ ض ظ
 ت) زم مه ز ذ

۴ در هر گروه، دور واژه‌های متضاد خط بکشید. (کرمان - مدرسه‌ی شاهد - ۹۸)

| | | |
|--------------------------------------|---------------------------------|-------------------------------------|
| «پ» شبانگاه سپیده دم شامگاه | «ب» تواضع غرور خودبینی | «الف» سوگوار غم‌زده شادمان |
|--------------------------------------|---------------------------------|-------------------------------------|

۵ جدول زیر را کامل کنید.

| | | | | | |
|----------------------|----------------------|----------------------|----------------------|----------------------|------------|
| هیجان | طراحی | تشویق | استعداد | آفت | |
| <input type="text"/> | <input type="text"/> | <input type="text"/> | <input type="text"/> | <input type="text"/> | مترادف |
| <input type="text"/> | <input type="text"/> | <input type="text"/> | <input type="text"/> | <input type="text"/> | هم‌خانواده |



۷ زندگی نامه ی سعدی را در چند بند بنویسید.

۱ استاد محمود فرشچیان / تابلوی عصر عاشورا [۱۱۱]، ۲ جلال الدین محمد مولانا - حافظ - سعدی [۱۱۱]، ۳ بابزگداشت نام نیک انسان های بزرگ، نام نیک رفتگان ضایع مکن / تا بماند نام نیکت، پایدار» [۱۱۶] ۲ الف خیال انگیز: غروب های زاینده رود، خیال انگیز بود. ب) تحسین آمیز: استاد با نگاه های تحسین آمیز هنرمندی او را می دید. پ) زرنگار: سرای وزیر، اشرافی و زرنگار بود [۱۱۷]. ۳ الف فوق العاده، ب) مطمئن، پ) ضامن آهو، ت) زمزمه ۴ الف شادمان، ب) تواضع، پ) سپیده دم [۱۱۵]

۵ [۱۱۵]

| | | | | | |
|-------------|-----------|-------------------|-----------------|------------|------------|
| هیجان | طراحی | تشویق | استعداد | آفت | مترادف |
| شور، اضطراب | نقاشی | تحسین، آفرین گفتن | آمادگی، توانایی | آسیب و بلا | هم خانواده |
| مهیج | طرح، طراح | مشوق | مستعد | آفات | |

۶ [۱۱۷]



۷ ابو محمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف، مشهور به سعدی، شاعر و نویسنده ی بزرگ قرن هفتم هجری است. استاد سخن، پادشاه سخن، شیخ اجل و استاد، از لقب های این شاعر به شمار می رود. او در شیراز متولد شد، در جوانی در مدرسه ی نظامیه ی بغداد، تحصیل کرد. پس از تحصیل ادب، فقه، تفسیر، کلام و حکمت به شام، مراکش، حبشه و حجاز سفر کرد سپس به شیراز بازگشت. بوستان و گلستان آثار معروف او هستند. سعدی علاوه بر بوستان و گلستان، قصاید، غزلیات، قطعات، ترجیح بند، رباعیات و مقالات بسیاری سروده و نوشته است که همگی در کلیات سعدی جمع آوری شده اند. او بین سال های ۶۹۰ تا ۶۹۴ هجری قمری، در شیراز درگذشت و آرامگاه او اکنون در شهر شیراز به «سعدیه» معروف است [۱۱۸].

مفاهیم کلیدی

- ۱۱۹- آشنایی با تأثیر مثبت دانشمندان در حفظ میراث فرهنگی
- ۱۲۰- تقویت مهارت خواندن
- ۱۲۱- تقویت مهارت گوش دادن
- ۱۲۲- تقویت مهارت گفتن
- ۱۲۳- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
- ۱۲۴- کاربرد واژه
- ۱۲۵- خلاصه‌نویسی
- ۱۲۶- درک معنی ابیات و مفهوم کلی بخوان و بیندیش: «آشنایی با فردوسی و یکی از داستان‌های شاهنامه (زال و سیمرغ)»
- ۱۲۷- معنی واژه‌های بخوان و بیندیش «فردوسی، فرزند ایران»
- ۱۲۸- درک مفهوم کلی حکایت (عقل سالم در بدن سالم است.)
- ۱۲۹- معنی واژه‌های حکایت «بوعلی و بانگ گاو»
- ۱۳۰- تاریخ ادبیات: چهار مقاله - نظامی عروضی

فارسی

واژه‌نامه

| درس «نقش خردمندان» | |
|--------------------|---|
| *رصدخانه: | مکانی است که در آن، ستاره‌شناسان به کمک ابزارهایی، ستارگان را مشاهده و بررسی می‌کنند. |
| *امکانات: | جمع اثر، نشان‌ها، نشانه‌ها |
| *زیرکانه: | از روی هوش و خرد، هوشمندانه |
| *سایه: | به چیزی |
| *وحشت: | اثر ترس، نشانه‌ی بیم و هراس |
| *شرایط: | موقعیت، اوضاع و احوال، وضعیت |
| *قتل عام: | کشتار گروهی، دسته‌جمعی به قتل رساندن |
| *کارساز: | مفید و اثرگذار، کارگشا |
| *مراغه: | نام شهری است. |
| *مشاور: | راهنما، کسی که با او درباره‌ی کارها مشورت کنند. |
| *مهیب: | ترسناک، وحشتناک، هراس‌انگیز |
| *ناگوار: | ناپسند، ناخوشایند |
| *نسخه برداری: | رونویسی کردن، بازنویسی کردن |
| *نظامیه: | مدرسه‌ها یا دانشگاه‌هایی که خواجه نظام‌الملک توسی بنا کرده بود. |
| *ولایت: | در اینجا به معنی سرزمین است. |
| *هراس‌انگیز: | ترسناک، وحشتناک، ترس‌آور |
| *همت: | عزم، اراده، خواست [۱۲۳] |
| *آثار: | جمع اثر، نشان‌ها، نشانه‌ها |
| *تأسیس کردن: | بنیان‌نهادن، پایه‌گذاری کردن |
| *تحقیق: | مطالعه کردن، پژوهش کردن |
| *تدبیر: | اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه حلی برای مشکل یا مسئله‌ای یا انجام دادن درست کارها، چاره‌اندیشی |
| *جذب: | چیزی را به سوی خود کشیدن، کشش، ربایش |
| *چیرگی: | برتری، پیرو شدن، تسلط |
| *حوادث: | رویدادها، حادثه‌ها، پیش‌آمدها |
| *خانمان سوز: | ویرانگر، از بین برنده‌ی خانه و کاشانه |
| *خردمندان: | عاقلان، دانایان |
| *درهم فشرد: | آزرد، رنجاند، به درد آورد |
| *دینار: | سکه‌ی طلا |

هم‌خانواده

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| تحصیل ← محصل، حاصل | حکومت ← حاکم، حُکم |
| تحقیق ← محقق، حقوق، حقایق | شرایط ← شرط، شروط |
| تدبیر ← مدبّر، دبیر | قتل ← قاتل، مقتول |
| تصمیم ← مصمّم | مدارس ← مدرسه، درس، تدریس |
| جامعه ← جامع، اجتماع، جمع | مشغول ← شغل، شاغل، اشتغال |
| جذب ← جَدّاب، مجذوب، جاذبه | معروف ← عرفان، عُرف، تعریف [۱۲۳] |
| حفظ ← حافظ، محفوظ | |

متضاد

| | |
|------------------------|---------------------|
| اندوه ≠ شادی | خواب ≠ بیدار |
| پاک ≠ آلوده | زیرکانه ≠ احمقانه |
| جذب ≠ دفع | سایه ≠ آفتاب |
| خردمند ≠ بی‌خرد، نادان | معروف ≠ گمنام [۱۲۳] |

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

حمله‌ی خانمان‌سوز مغولان - گذشته - سایه‌ی وحشت - خاطره‌ی هراس‌انگیز - قتل‌عام - ذهن‌مردم - برخاست - هلاکوخان - خواجه نصیرالدین توسی - ریاضی‌دان - نیازمند هوش - کارسازتر - زیرکانه - مأمور - صدای مهیب - اطلاع‌دادن - حادثه‌ی ناگوار - انداختن تشت - قلعه‌ی سنگی - رصدخانه‌ی بزرگ مراغه - جذب دانشمندان - چیرگی مغول - تدبیر داشتن - تأسیس مدرسه‌ی نظامیه - خواجه نظام‌الملک - تحقیق و تحصیل - اوج عظمت - نسخه‌برداری

۸۶

درست و نادرست

- ۱- به گفته‌ی خواجه نصیر توسی، برای حفظ جامعه، شمشیر از همه کارسازتر است. نادرست
- ۲- سعدی در یکی از مدارس نظامیه تحصیل کرده است. درست
- ۳ خواجه نصیر توسی با زیرکی توانست رصدخانه‌ای در شهری بسازد. نادرست

۸۷

درک مطلب

۱- منظور از جمله‌ی زیر چیست؟

«جامعه برای حفظ خود به شمشیر، قلم و دینار نیازمند است.» یک جامعه برای حفظ و پایداری خود نیازمند قدرت نظامی، برتری در علم و دانش و مال و ثروت است.

۲- نسخه‌برداری و جمع‌آوری کتاب‌ها توسط خواجه نصیر چه اهمیتی داشت؟ در آن زمان که مغولان کتاب‌ها را آتش می‌زدند یا در آب می‌انداختند، خواجه نصیر با نسخه‌برداری و جمع‌آوری کتاب‌ها باعث شد بسیاری از آثار ارزشمند برای آیندگان حفظ شود.

۳- خواجه نظام‌الملک توسی و خواجه نصیر توسی برای پیشبرد علم چه فعالیت‌هایی داشتند؟ خواجه نظام‌الملک توسی ← ۱- تأسیس مدارس شبانه‌روزی در دوازده شهر مهم (نظامیه)، ۲- ساخت رصدخانه‌ای در شهری

خواجه نصیر توسی ← ساخت رصدخانه بزرگ مراغه، ۲- ایجاد کتابخانه، ۳- تربیت دانشمندان و نگهداری کتاب‌ها و آثار علمی
۴- به گفته‌ی خواجه نصیر، «اگر بتوانیم حوادث را پیش‌بینی کنیم هرگز به وحشت نمی‌افتیم.» آیا با این جمله موافقت می‌کنید؟ چرا؟
بله؛ زیرا اگر از حوادث پیش‌رو آگاه باشیم، می‌توانیم برای مقابله با آنها تدابیر لازم را بیندیشیم و هنگام مواجه شدن با آن حادثه، آسیب کمتری ببینیم و هزینه‌ی کمتری بپردازیم.

۵- مدارس نظامیه، چه نوع مدرسه‌ای بودند و چگونه اداره می‌شدند؟ مدارس نظامیه، مدارس شبانه‌روزی بودند که مانند دانشگاه‌های امروزی اداره می‌شدند.

۸۶

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

ایستگاه یادگیری

کاربرد واژه

به جمله‌های زیر دقت کنید:

(الف) انواع خوراکی‌ها در فروشگاه **یافت می‌شد**. (پیدا می‌شد، وجود داشت)

(ب) مردم **گریختند** و گمان کردند حادثه‌ی ناگوار **پیش آمده است**. (فرار کردند)

(پ) رئیس علی **تنگ دستی** مردم جنوب را می‌دید. (فقر)

(ت) تشش با صدای **حسب** از بالای قلعه فروافتاد. (وحشتناک، ترسناک)

همان‌طور که می‌بینید، در هر جمله می‌توان به جای واژه‌های رنگی از واژه‌های دیگر نیز استفاده کرد. باید در کاربرد واژه‌ها دقت کنید؛ هر واژه ممکن است معانی بسیاری داشته باشد. این موضوع که در چه مواقعی از کدام معنی بهره بگیریم، اهمیت بسیاری دارد. [۱۲۴]

نگارش

۱- با توجه به متن درس، واژه‌هایی که حروف زیر را دارند، در جاهای مشخص شده، بنویسید.

| | | | | | | |
|----|------------|------|-------|-------|-------|------|
| ح | وحشت | حمله | حفظ | حکومت | حادثه | حرکت |
| هـ | هراس‌انگیز | ذهن | اندوه | هوش | مهیب | همّت |

۲- واژه‌ی میانی واژه‌های زیر را از متن درس پیدا کنید و بنویسید.

| | | |
|-----------|-----------|----------------------|
| نویسنده | ریاضی‌دان | خواجه‌نصیرالدین توسی |
| شد | مشغول | کتاب‌ها |
| فروافتاد | مهیب | صدای |
| آغاز | زیرکانه | حرکتی |
| دانشمندان | جذب | برای |

۳- در جمله‌های زیر، به جای واژه‌های مشخص شده، واژه‌ی مناسب دیگری بنویسید.

خواجه نصیر با خود گفت: «جامعه برای **حفظ** (نگهداری) خود به سه چیز نیازمند است.»

خواجه نظام الملک در شهری رصدخانه‌ای ساخت که دانشمندان در آنجا به **تحقیق** (بررسی / جست‌وجو) پرداختند.

در آسمان علم و فرهنگ ایران، ستاره‌های **پرفروغ** (درخشان) فراوانی می‌توان یافت.

او در دوازده شهر مهم، مدارس شبانه‌روزی **تأسیس کرد** (ایجاد کرد / ساخت).

(الف) متن‌های زیر را بخوانید.

۱- گل‌های قرمز که انار می‌شود من همین‌طور می‌مانم که آخر چه طوری خدا یا آخر چه طوری از هیچ چیز همه چیز درست می‌کنی کنار باغچه می‌نشینم یک مشت خاک برمی‌دارم و می‌گویم آخر قرمزی انار از کجای این خاک درمی‌آید شیرینی و قیافه‌ی قشنگش از کجا، یک خاک و این همه رنگ این همه بو این همه طعم

خدایا به یادت می‌افتم حتی با دیدن دانه‌های سرخ انار

۲- گل‌های قرمز که انار می‌شود، من همین‌طور می‌مانم که آخر چه طوری؟ خدایا! آخر چه طوری از هیچ چیز، همه چیز درست می‌کنی؟ کنار باغچه می‌نشینم، یک مشت خاک برمی‌دارم و می‌گویم: «آخر قرمزی انار از کجای این خاک در می‌آید؟ شیرینی و قیافه‌ی قشنگش از کجا؟ یک خاک و این همه رنگ، این همه بو، این همه طعم!».

خدایا به یادت می‌افتم، حتی با دیدن دانه‌های سرخ انار.

ب) کدام یک از متن‌ها را بهتر فهمیدید؟ چرا؟ (متنی که علائم نگارشی دارد (متن شماره‌ی ۲)؛ زیرا این علائم باعث می‌شوند متن را با لحن درست و زیباتر بخوانیم و مفهوم آن را بهتر درک کنیم.

پ) متن زیر را بخوانید و نشانه‌گذاری کنید.

مردی تخم عقابی پیدا کرد و آن را در لانه‌ی مرغی گذاشت. جوجه عقاب با بقیه‌ی جوجه‌ها از تخم بیرون آمد و با آنها بزرگ شد. در تمام زندگیش او همان کارهایی را انجام داد که مرغ‌ها می‌کردند. برای پیدا کردن کرم و حشرات، زمین را می‌کند و قدقد می‌کرد و گاهی هم با دست و پا زدن بسیار، کمی در هوا پرواز می‌کرد.

سال‌ها گذشت و عقاب پیر شد. روزی پرنده‌ی باعظمتی را بالای سرش بر فراز آسمان دید و با خود گفت: «چه باشکوه! این همه زیبایی، این همه قدرت!»

سپس از همسایه‌اش پرسید: «این کیست؟» همسایه‌اش پاسخ داد: «این عقاب است، سلطان پرنندگان. او متعلق به آسمان است و ما زمینی هستیم.»

نگارش

۶۰

داستان «راز گل سرخ» (بخوان و بیندیش فصل اول) را یک بار دیگر بخوانید و خلاصه‌ی آن را بنویسید، سپس نام جدیدی برای آن انتخاب کنید.

نام داستان: خالق زیبایی‌ها

روزی روزگاری در دشتی بزرگ و سرسبز، پروانه‌ی زیبا و مغروری زندگی می‌کرد. پروانه آن قدر زیبا بود که هر روز پروانه‌ها دور هم جمع می‌شدند و درباره‌ی زیبایی او با هم صحبت می‌کردند یا دور او حلقه می‌زدند و از او تعریف می‌کردند. بعضی از پروانه‌ها هم به زیبایی او حسرت می‌خوردند. یک روز هنگام غروب خورشید، پروانه‌ها دور هم جمع شدند و درباره‌ی غرور و خودبینی پروانه‌ی زیبا با برکه صحبت کردند و از برکه خواستند که اجازه ندهد پروانه‌ی زیبا خودش را در آب برکه تماشا کند. فردا که پروانه بیدار شد و سراغ برکه رفت که خودش را ببیند، نسیم باعث ایجاد موج روی آب برکه شد و پروانه نتوانست خودش را ببیند. برخلاف همیشه، آن روز همه‌ی پروانه‌ها از پروانه‌ی زیبا فاصله گرفتند. نه با او صحبت کردند نه از او تعریف کردند.

پروانه همان‌طور که پرواز می‌کرد، نگاهش به گل سرخ زیبایی افتاد.

به گل سرخ گفت: «تو چقدر زیبایی!»

گل سرخ گفت: «گلبرگ‌هایم باعث زیبایی و بوی خوش من هستند.»

گلبرگ‌ها گفتند: «ما از برگ‌ها متشکریم که برای ما غذا درست می‌کنند و باعث خوش‌رنگی ما می‌شوند.»

برگ‌ها گفتند: «از ساقه تشکر کنید.» ساقه گفت: «ریشه آب و مواد غذایی لازم را از زمین می‌گیرد تا من بتوانم آن را به برگ‌ها برسانم.»

ریشه گفت: «من آب و مواد لازم را از زمین می‌گیرم.»

زمین گفت: «خورشید باعث می‌شود باران ببارد و گل‌های زیبا رشد کنند.»

خورشید گفت: «همه‌ی ما باید از خداوند بزرگ و مهربان تشکر کنیم که خالق تمام زیبایی‌هاست.» پروانه به فکر فرو رفت. او متوجه شد

که همه‌ی زیبایی‌اش را خدا به او بخشیده است و از آن روز به بعد پروانه دیگر بال‌هایش را با غرور به نمایش نگذاشت.

۶۰

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

فارسی

واژه‌نامه

| | |
|--|--|
| * شرمسار: خجالت‌زده، شرمنده | * بخوان و بیندیش «فردوسی، فرزند ایران» |
| * شیردل: دلیر، شجاع | آشبان: لانه |
| * عاقبت: سرانجام، پایان کار | * برسان شید: به مانند خورشید، مانند آفتاب؛ سان: مثل و مانند؛ شید: خورشید، روشنایی، آفتاب |
| * کاروانیان: هم‌سفران، کسانی که در یک کاروان سفر می‌کنند. | * بر فراز: بر بالای، بلندی |
| * گردن‌کشان: در شاهنامه، به معنی پهلوانان، بزرگان، قدرتمندان | * بکنند خوار: با خفت و ذلت دور انداخت. |
| * موبد: روحانی زرتشتی | * بهشت برین: بهشت آسمان |
| * مهان: بزرگان، مهتران [۱۲۷] | پوزش: عذرخواهی، معذرت |
| حکایت «وعلی و بانگ گاو» | * جامه: لباس، پوشاک، تن‌پوش، رخت |
| * اطبا: جمع طبیب، پزشکان | * جفا: ستم، ظلم، بیداد |
| * بانگ: فریاد، نعره | * جلال: عظمت و شکوه، بزرگی، بلندپایگی |
| * برخاست: بلند شد | * خروشیدن: بانگ و فریاد برآوردن، به پا خاستن |
| تصوّر: چیزی را در ذهن مجسم ساختن، اندیشه، گمان، خیال | دایه: شیردهنده به کودک، پرستار کودک |
| * خفت: خوابید | سران: بزرگان، پهلوانان |
| * سرا: خانه، کاشانه، بنا | * سیمرغ: مرغی افسانه‌ای که آن را پادشاه پرنندگان دانسته‌اند. |
| * معالجت: معالجه کردن، درمان کردن | صحت: تندرستی |
| * هریسه: نوعی آش، حلیم، غذایی است از گوشت و حبوبات [۱۲۹] | * فربه: چاق |
| | عاجز: ناتوان، درمانده |
| | علاج: درمان، معالجه |

روز چهارشنبه، دکتر حسابی سر کلاس به شاگردانش گفت: «بچه‌ها، پنجشنبه به صورت شفاهی امتحان می‌گیرم.» همان لحظه دکتر گفت: «اصلاً، همین امروز امتحان کتبی می‌گیرم.» بچه‌ها همه اعتراض کردند و دکتر گفت: «همینه که هست! هر کس نمی‌خواد، بیاد جلوی در کلاس بایسته.» از پنجاه نفر فقط سه نفر جلوی در رفتند و دکتر از بقیه امتحان گرفت. بعد به بچه‌هایی که امتحان داده بودند، رو کرد و گفت: «از همه‌ی شما ۱۰ نمره کم می‌کنم.» همه اعتراض کردند؛ ولی دکتر ادامه داد و گفت: «نمره‌ی امتحان این سه نفر هم ۲۰ رد می‌کنم.» دانشجویها با شدت بیشتر اعتراض کردند ... دکتر گفت: «به خاطر اینکه شما امروز زیر بار ظلم رفتید، امروز درس «ظلم‌ستیزی» داشتیم ...»

درست و نادرست

- ۱- دکتر حسابی روز چهارشنبه از شاگردانش امتحان گرفت. درست
- ۲- فقط سه نفر از شاگردان امتحان دادند. نادرست

درک مطلب

- ۱- دکتر حسابی می‌خواست چه نوع امتحانی از شاگردانش بگیرد؟ در ابتدا، می‌خواست امتحان شفاهی را روز پنجشنبه بگیرد؛ اما در همان روز، امتحان کتبی گرفت.
- ۲- چرا شاگردان به تصمیم دکتر اعتراض کردند؟ چون استاد بدون اطلاع قبلی می‌خواست امتحان بگیرد و آنها آماده نبودند.
- ۳- چرا دکتر از کسانی که امتحان داده بودند، ۱۰ نمره کم کرد؟ زیرا آنها مخالفتی نکردند و زیر بار ظلم رفته بودند.
- ۴- منظور دکتر از درس «ظلم‌ستیزی» چه بود؟ او می‌خواست به دانشجویانش درس آزادگی و مقابله با ظلم را بیاموزد.

۱ به چهره، کلمه بود بر سان شید و لیکن همه موی، بودش سپید
چهره‌ای زیبا و درخشان مانند خورشید داشت؛ ولی همه‌ی موهایش سفید بود.

۲ چو فرزند را دید، مویش سپید بشد از جهان، میکسه ناامید
وقتی که سام، فرزند را با موی سفید دید، بسیار ناامید شد.

۳ چو آیند و پرسند، کردن‌رکشان چه گویم از این بچگی بد نشان؟
وقتی که بزرگان و پهلوانان ببینند و [از کودکم] پرس‌و‌جو کنند، از این کودک شوم به آنها چه بگویم؟

۴ چه گویم که این بچگی دیو، کیت پلنگ دورنگ است یا خود پری است
به آنها بگویم که این بچگی دیوچه‌چهره کیست؟ آیا از پری‌زادگان است یا پلنگ دورنگ!

۵ بخندند بر من، همان جهان از این بچه، در آشکار و نهان
بزرگان به خاطر این بچه، پنهانی و آشکار به من خواهند خندید.

۶ یکی کوه بد، نامش البرزکوه به خورشید نزدیک و دور از گروه
کوهی بسیار بلند به نام البرز وجود داشت که بلندایش تا به نزدیکی خورشید می‌رسید و از مردم دور بود.

۷ بدان جای، سیمرغ را لانه بود که آن خانه از خلق، بیگانه بود
در آن کوه، سیمرغ لانه‌ای داشت که از مردم دور بود.

۸ نهادند بر کوه و کشتند باز برآمد بر این، روزگاری دراز
بچه را بر دامنه‌ی آن کوه رها کردند و بازگشتند و سال‌ها از این ماجرا گذشت.

۹ پدر، مهر بپرید و پلنگد خوار جفا کرد بر کودک شیرخوار
سام بچه‌اش را به خواری درکوه رها کرد، و از او دل کند و در حق کودک شیرخوار خود ظلم کرد.

۱۰ بدین‌گونه بر روزگاری دراز برآمد که بد کودک آنجا به راز
به این ترتیب، مدت‌ها گذشت و کودک پنهانی در آنجا بود. (کسی از کودک هیچ خبری نداشت.)

۱۱ همان که، بیایم چو ابر سیاه بی آزارت آرم، بدین جایگاه
همان لحظه، مانند ابر سیاهی سریع و بی‌درنگ به پیش تو خواهم آمد و بدون کمترین سختی دوباره تو را به این جایگاه باز می‌گردانم.

۱۲ دل سام شد چون بهشت برین بر آن پاک فرزند، کرد آفرین
سام با دیدن فرزند خویش شادان گشت و او را تحسین و ستایش کرد. [۱۲۶]

درک و دریافت

۹۵

۱- چرا کودک را بر دامنه‌ی کوه البرز گذاشتند؟ ● چون همه‌ی موهای تن و سر او سفید بود و سام فکر می‌کرد که مورد تمسخر و تحقیر بزرگان کشور قرار خواهد گرفت؛ بنابراین، تصمیم گرفت که او را در البرزکوه رها سازد.

۲- رفتار سام با سیمرغ چه فرقی داشت؟ ● سام با ناشکری و نامهربانی، فرزند خود را رها کرد؛ اما سیمرغ با مهربانی او را پذیرفت و پرورش داد.

۳- در این داستان، رفتار کدام شخصیت را نمی‌پسندید؟ چرا؟ ● رفتار سام، زیرا فرزند هر چه باشد، زشت یا زیبا، آفریده‌ی خداوند است و نباید در حق او جفا نمود.

۴- فکر می‌کنید اگر زمان بازگشت زال به خانه، شبکه‌های خبری وجود داشتند، ماجرای پیدا شدن زال را چگونه گزارش می‌دادند؟ **پاسخ پیشنهادی:**

به نام خدا

معجزه‌ای بر فراز کوه‌های البرز

به گزارش همشهری آنلاین در پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۲ هجری شمسی، بر فراز کوه البرز جوانی برومند و سپید موی پیدا می‌شود. مأموران طی تحقیقات خود متوجه می‌شوند این جوان در نوزادی توسط پدرش بردامنه‌ی کوه رها شده و طی این سالیان در کنار پرندگان زندگی کرده و با آنها همزیان بوده است.

اکنون پدر این جوان از کار خود پشیمان است و به دیدار پسر آمده و امیدوار است پسر نیز او را ببخشد و باقی عمرش را در کنار انسان‌ها زندگی کند.

تاریخ ادبیات



نظام عروضی سمرقندی: از نویسندگان و شاعران قرن ششم هجری قمری است. اثر معروف او «مجمع النوادر» مشهور به «چهارمقاله» است. [۱۳۰]

۹۶

حکایت

مفهوم این حکایت با کدام مثل تناسب دارد؟ **عقل سالم در بدن سالم است.**

نگارش

۶۲

املا

- ۱- کلمه‌های زیر را به ترتیب حروف الفبا مرتب کنید.
اعتراض - اصلاً - اینکه - ادامه - امروز - امتحان
- ۲- از متن درس، چند کلمه بنویسید که ارزش املائی داشته باشند.
اعتراض - ظلم‌ستیزی - شفاهی

۶۳

درک متن

داستان زیر را با دقت مطالعه کنید و به پرسش‌های آن پاسخ دهید.
«داستان ملاً و گوسفند»

روزی، ملاً از بازار یک گوسفند خرید. در راه، دزدی طناب گوسفند را از گردن آن باز کرد و گوسفند را به دوستش داد و طناب را به گردن خود بست و چهار دست و پا به دنبال ملاً راه افتاد. ملاً به خانه رسید. ناگهان دید که گوسفندش به جوانی تبدیل شده است. دزد رو به ملاً کرد و گفت: من مادرم را اذیت کرده بودم، او هم مرا نفرین کرد. من گوسفند شدم؛ ولی چون صاحبم مرد خوبی بود، دوباره به حالت اول بازگشتم. ملاً دلش به حال او سوخت و گفت: «اشکالی ندارد، برو؛ ولی یادت باشد که دیگر مادرت را اذیت نکنی.» روز بعد که ملاً برای خرید به بازار رفته بود، گوسفندش را آنجا دید. گوش او را گرفت و گفت: «ای پسر احمق، چرا مادرت را ناراحت کردی تا دوباره نفرینت کند و گوسفند شوی!؟»

۱- ملاً از کجا گوسفند را خرید؟ **از بازار**

۲- چگونه گوسفند به یک انسان تبدیل شد؟ **یک دزد، طناب گوسفند را باز کرد و آن را به گردن خودش بست؛ گوسفند را به دوستش داد و خودش چهار دست و پا به دنبال ملاً رفت. ملاً فکر کرد که گوسفند به انسان تبدیل شده است.**

۳- مرد به ملاً علت گوسفند شدنش را چه گفت؟ **اینکه مادرش را اذیت کرده و مادرش او را نفرین کرده و او به گوسفند تبدیل شده است.**

۱- خلاصه‌ی درس «نام نیکو» را در یک بند بنویسید.

محمود کودکی کنجکاو و با استعداد بود. او نقاشی را از کودکی آغاز کرد. او در کنار استاد امامی توانست مهارت کافی را در نقاشی پیدا کند و با کشیدن تابلوهای زیبایی مانند تابلوی معروف «عصر عاشورا» در دنیا مشهور شود. محمود، در کودکی با کشیدن تصاویر مختلف از آهوان در حالت‌های گوناگون، توانست مهارت و توانایی خود را به استادش نشان دهد و در سال‌های جوانی و میانسالی با کشیدن زیباترین تابلوهای نقاشی، نامدار و مردمی شد.

۲- با هم خانواده‌ی کلمه‌های زیر، جمله‌های جدید بنویسید.
نفرین: تنفر: داشتن حس تنفر روح انسان را آزار می‌دهد.
احمق: حماقت: زندگی با خرافات نوعی حماقت است.

هنر و سرگرمی و جمع‌بندی آموخته‌ها

۲- مانند نمونه، اصلی‌ترین بخش جمله را مشخص کنید.

چو فرزند را دید، مویش سپید

دانشمندان با تکیه بر لطف پروردگار و تلاش بسیار، ایران را به اوج عظمت و سربلندی رساندند.

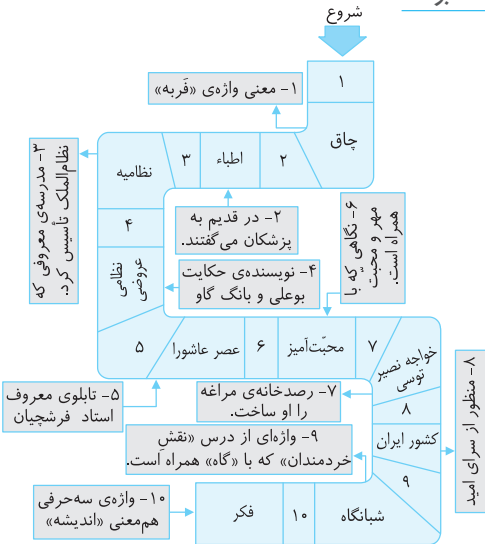
بخندند بر من، مهان جهان

از این بچه در آشکار و نهان

کتاب‌ها در قفسه‌های کتاب‌خانه خیلی منظم و خوش نما، چیده شده بودند.

۳- مسابقه‌ی کلاسی

با توجه به تابلوهای راهنما، جاهای خالی را پر کنید.



ارزشیابی مستمر

۱ با توجه به درس «نقش خردمندان»، سه چیز را که از دیدگاه خواجه نصیرالدین توسی عامل حفظ میهن است، نام ببرید.

۲ با کمک سبد واژگان، جاهای خالی را کامل کنید. (یک واژه اضافه است.)

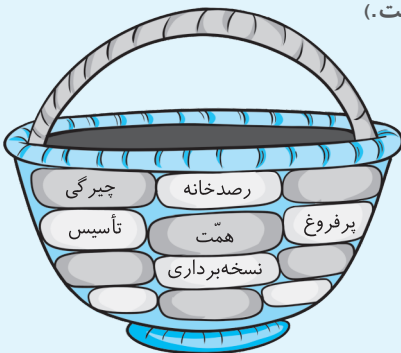
الف) خواجه کلّیه‌ی امکانات را برای جذب دانشمندان و ساختن مراغه به کار گرفت.

ب) اگر تلاش و خواجه نصیر نبود، بیشتر آثار علمی از میان می‌رفت.

پ) در آسمان علم و ادب ایران، ستاره‌های فراوانی می‌توان یافت.

ت) او در دوازده شهر مهم آن روز، مدارس شبانه‌روزی کرد.

ث) خواجه کتاب‌های بسیاری را و جمع‌آوری کرد.



۳ به جای واژه‌های مشخص شده، مترادف آنها را به کار ببرید.

- الف) خاطره‌ی هراس‌انگیز (.....) قتل عام مردم این سرزمین از سوی چنگیز از ذهن مردم ایران پاک نشده بود.
 ب) قلم از شمشیر کارسازتر (.....) است.
 پ) نگرانی و اندوه قلب مردم را در هم فشرد. (.....)
 ت) مردم از خواب برخاستند. (.....)
 ۴) واژه‌های داخل کادر را در سه گروه دسته‌بندی کنید. (یک واژه اضافه است.)

مصمّم - تدبیر - صمیمی - تحصیل - جذّاب - مدیر - حاصل - جذب - تصمیم

- گروه الف: عبارات حکایت زیر را به ترتیب شماره‌گذاری کنید سپس به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 ۵) خواجه بوعلی گفت: «او را به میان سرای آورید و دست و پای او را ببندید و بخوابانید.»
 گفت: «وه! این چه گاو لاغری است! علف دهیدش تا فربه شود.»
 یکی از بزرگان بیمار شده بود، چنان که تصوّر می‌کرد، گاو شده است.
 سرانجام، خواجه ابوعلی سینا را آوردند تا او را علاج کند.
 چنان کردند که خواجه گفت، یک ماه سپری شد و بیمار کاملاً صحت یافت.
 خواجه بیرون آمد و گفت: «آنچه فرمایم پیش او برید و او را گوید: «بخور تا زود فربه شوی»
 خواجه چنان که عادت قضایان باشد، کارد بر کارد مالید و دست بر پهلوئ او نهاد.
 کار او به درجه‌ای بکشید که هیچ نمی‌خورد و اطبا در معالجت عاجز ماندند.

- ۱) حکایت بالا با کدام مثل تناسب دارد؟
 ۲) این حکایت در کدام کتاب آمده است؟

۶) با توجه به بازنویسی داستان «زال و سیمرغ» جدول را حل کنید سپس با کمک حروف خانه‌های رنگی، رمز جدول را

جدول: رمز جدول:

| | | | |
|-----|---|---|---|
| ← ۱ | □ | □ | □ |
| ← ۲ | □ | □ | □ |
| ← ۳ | □ | □ | □ |
| ← ۴ | □ | □ | □ |
| ← ۵ | □ | □ | □ |
| ← ۶ | □ | □ | □ |
| ← ۷ | □ | □ | □ |

حَدَس بَزْنِید. (منتخب معلّمان برگزیده)
 ۱- نام پدر بزرگ رستم.
 ۲- به معنی مثل و مانند.
 ۳- مترادف «فراز».
 ۴- واژه‌ی هم‌آهنگ با «جهان».
 ۵- سیمرغ بر آن کوه آشیان داشت.
 ۶- نام دیگر زال.
 ۷- این کتاب نگهبان زبان فارسی است.

۷) داستان «گلدان خالی» (بخوان و ببیندیش فصل دوم) را یکبار دیگر بخوانید و خلاصه‌ی آن را بنویسید سپس نام جدیدی برای آن انتخاب کنید.

- ۱) با توجه به دیدگاه خواجه نصیرالدین توسی، جامعه برای حفظ خود به سه چیز نیاز دارد: ۱- شمشیر، ۲- قلم، ۳- دینار [۱۱۹]
 ۲) الف) رصدخانه‌ی، ب) همت، پ) پرفروغ، ت) تأسیس، ث) نسخه‌برداری [۱۱۹] ۳) الف) ترسناک، وحشتناک، ب) مفیدتر، مؤثرتر، اثرگذارتر، پ) آزد، رنجاند، به درد آورد، ت) بیدار شدند [۱۲۳] ۴) گروه الف: تصمیم و مصمّم، گروه ب: تدبیر و مدیر، گروه پ: جذب و جذّاب [۱۲۳]

۵) ۱) یکی از بزرگان بیمار شده بود، چنان که تصوّر می‌کرد، گاو شده است.
 ۲) کار او به درجه‌ای بکشید که هیچ نمی‌خورد و اطبا در معالجت عاجز ماندند.
 ۳) سرانجام، خواجه ابوعلی سینا را آوردند تا او را علاج کند. ۴) خواجه بوعلی گفت: «او را به میان سرای آورید و دست و پای او را ببندید و بخوابانید.» ۵) خواجه چنان که عادت قضایان باشد، کارد بر کارد مالید و دست بر پهلوئ او نهاد. ۶) گفت: «وه! این چه گاو لاغری است! علف دهیدش تا فربه شود.» ۷) خواجه بیرون آمد و گفت: «آنچه فرمایم پیش او برید و او را گوید: بخور تا زود فربه شوی» ۸) چنان کردند که خواجه گفت، یک ماه سپری شد و بیمار کاملاً صحت یافت. ۱) عقل سالم در بدن سالم است [۱۲۸]. ۲) چهار مقاله اثر نظامی عروضی [۱۳۰]

۶) [۱۲۶]

| | | | |
|-----|---|---|---|
| ← ۱ | س | ا | م |
| ← ۲ | س | ا | ن |
| ← ۳ | ب | ا | ل |
| ← ۴ | ن | ه | ا |
| ← ۵ | ا | ل | ب |
| ← ۶ | د | س | ت |
| ← ۷ | ش | ا | ه |

رمز جدول: زال

۷ عنوان: «راز دانه‌ی گل»

در روزگاران قدیم در کشور چین، فردی امپراتور بود که به گل و گیاه علاقه‌ی بسیار داشت؛ به همین دلیل تصمیم گرفت از این راه جانشین خود را انتخاب کند. او فرمانی نوشت و جارچیان آن را به همه جا رساندند. امپراتور فرمان داده بود، همه‌ی بچه‌های آن سرزمین به قصر بیایند تا دانه‌های مخصوصی به آنها بدهد تا بعد از یک سال، گل‌هایی را که پرورش داده‌اند، بیاورند. کسی که بهترین و زیباترین گل را بیاورد، جانشین امپراتور می‌شود.

پینگ و دیگر بچه‌ها به قصر رفتند و دانه‌هایشان را گرفتند. پینگ به گل و گیاه علاقه‌ی بسیار داشت. او گل‌دانش را با خاک خوب و مناسب پر کرد و دانه‌اش را با دقت زیاد کاشت و در آفتاب گذاشت. او هر روز به گلش آب می‌داد و مراقب آن بود؛ ولی هیچ جوانه‌ای در گلدان نروید. روزها گذشت، بهار فرا رسید، همه‌ی بچه‌ها با گلدان‌هایشان نزد امپراتور رفتند. پینگ هم به قصر رفته بود؛ ولی گلدان او خالی بود. قصر بسیار شلوغ بود. امپراتور به گل‌های زیبای بچه‌ها نگاه می‌کرد؛ ولی چیزی نمی‌گفت تا اینکه نوبت به پینگ رسید. امپراتور از او پرسید: «چرا با گلدان خالی آمده‌ای؟» پینگ با گریه گفت: «من دانه‌ای را که شما داده بودید، کاشتم و هر روز به آن آب دادم؛ اما جوانه نزد.» امپراتور از شنیدن حرف‌های پینگ شاد شد و با صدای بلند به همه گفت: «من جانشین خود را انتخاب کرده‌ام؛ چون دانه‌هایی که من به شما داده بودم، پخته بود و امکان نداشت که سبز شوند و رشد کنند؛ پس من پینگ را برای درستکاری و شما شجاعتش به عنوان پادشاه این سرزمین انتخاب می‌کنم» [۱۲۵].

فصل ۵: راه زندگی

درس ۱۳: روزی که باران می‌بارید

مفاهیم کلیدی

۱۳۱- شناخت امام زمان (عج) و ایجاد باور به نقش حضور آن حضرت در زندگی

۱۳۳- تقویت مهارت گوش دادن

۱۳۲- تقویت مهارت خواندن

۱۳۵- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس

۱۳۴- تقویت مهارت گفتن

۱۳۷- ادامه‌نویسی

۱۳۶- واژه‌سازی با کمک «نویس»

۱۳۸- درک مفهوم کلی شعر (اشاره به ظهور امام زمان (عج))

۱۴۰- معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن

۱۳۹- حفظ شعر «بال در بال پرستوها»

۱۴۱- تاریخ ادبیات: بیوک ملکی

فارسی

واژه‌نامه

ماجرا: واقعه، داستان

مخصوصاً: به‌ویژه

منظور: مقصود، مراد [۱۳۵]

بخوان و حفظ کن «بال در بال پرستو»

*جامه: لباس، پوشاک، تن‌پوش، رخت

جاودان: همیشگی

*عود: نوعی چوب که سوختن آن بوی خوشی می‌دهد.

*فواره: لوله‌ی وصل به منبع که آب از آن به هوا

بجهد. [۱۴۰]

درس «روزی که باران می‌بارید»

انتظار داشت: توقع داشت

پیغام: پیام

خوش‌نویس: کسی که با خط خوش می‌نویسد.

دگان: مغازه

رهگذران: جمع رهگذر، عابر، کسی که عبور می‌کند.

صاحب‌الزمان: حضرت مهدی (عج)، آخرین امام شیعیان

عجل‌الله: خداوند بلند مرتبه، گشایش و ظهور تو را

تعالی فرجک: نزدیک گرداند (دعایی که هنگام ذکر نام

امام دوازدهم (عج) بر زبان می‌آورند.)

هم‌خانواده

| | |
|--------------------------|------------------------|
| انتظار ← منتظر، انتظارات | فصل ← فصول |
| عصر ← اعصار، معاصر | منظر ← نظر، ناظر [۱۳۵] |
| غرق ← غریق | |

متضاد

| | |
|-------------|-------------------|
| تمیز ≠ کثیف | زود ≠ دیر |
| خارج ≠ داخل | ساکت ≠ شلوغ [۱۳۵] |

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

بعد از ظهر - دکان قاب‌فروشی - قاب فلزی - عکس‌های قشنگ - عبور رهگذران - لذت بسیار - تصویر باغ و بوستان - انتظار داشتن - صاحب مغازه - مرد عینکی - صندلی کوچک - قول دادن - پیام گذاشتن - عصر یک روز - کتاب شاهنامه‌ی فردوسی - دستگیره‌ی در - کاغذ چهارگوش - یا صاحب‌الزمان - عَجَلُ الله تعالی فَرَجَكَ - خوش نویس - مشغول تماشا - غرق تفکر

درست و نادرست

۱۰۲

- ۱- امید از تمیز کردن قاب‌ها بسیار لذت می‌برد. درست
- ۲- صبح یکی از روزها رهگذری پشت شیشه‌ی مغازه ایستاد. نادرست
- ۳- مرد خوش‌نویس تابلویی به مغازه‌ی پدربزرگ هدیه کرد. نادرست

درک مطلب

۱۰۲

- ۱- روز اولی که امید مرد رهگذر را دید، چند قاب فروخته بود؟ امید آن روز هیچ قابی نفروخته بود.
- ۲- به نظر مرد رهگذر، مغازه‌ی پدربزرگ چه چیزی کم داشت؟ تابلویی که بر روی آن عبارت «یا صاحب‌الزمان، عَجَلُ الله تعالی فَرَجَكَ» با خط خوش نوشته شده باشد.
- ۳- چرا پدربزرگ و امید متوجه رفتن مرد از مغازه نشدند؟ زیرا غرق تماشای نوشته‌ای شده بودند که مرد خوش‌نویس نگاشته بود.
- ۴- وقتی امید مرد رهگذر را دوباره دید، گفت: «پدربزرگ! پدربزرگ! همان مرد.» به نظر شما چرا امید، پدربزرگ را دو بار صدا زد؟ زیرا امید از دیدن مرد رهگذر هیجان زده شده بود.
- ۵- چرا امید فکر می‌کرد هیچ‌جا دیدنی‌تر و زیباتر از دکان پدربزرگ نیست؟ زیرا در دکان پدربزرگ بیشتر از هر منظره‌ای که فکر کنیم، عکس و تابلو وجود داشت.

واژه‌آموزی

۱۰۲

ایستگاه یادگیری

به ساخت واژه‌های زیر دقت کنید:

- طنز + نویس = طنزنویس ← کسی که مطالب طنز و خنده‌دار می‌نویسد. عبیدزاکانی طنزنویس قرن هشتم است.
- داستان + نویس = داستان‌نویس ← کسی که داستان می‌نویسد. محمد علی جلالتزاده داستان‌نویس توانایی بود.
- همان طوره می‌بینید از ترکیب واژه‌های بالا با «نویس» واژه‌های غیر ساده‌ای ساخته شده است که معنای جدیدی می‌دهند. آیا شما واژه‌های دیگری می‌شناسید که از ترکیب با «نویس» ساخته شده باشد؟ [۱۳۶]

تصویر خوانی و صندلی صمیمیت

۱۰۳



۴- گفتن: هر وقت آماده شدید، روی صندلی معلم بنشینید و درباره‌ی تفاوت‌ها و شباهت‌های تشخیص داده شده، برای دوستانتان صحبت کنید. راهنمایی: تصویر سمت چپ مربوط به فصل تابستان است که خورشید در آسمان است و همه‌جا سرسبز است و تصویر سمت راست مربوط به اوایل زمستان است که هوا مه گرفته است و درختان خشکیده‌اند.



بیوک ملکی: در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی در قزوین متولد شد. او شاعر و نویسنده‌ی لودکان و نوجوانان است. او با هجراج قیصر امین پور و چندی دیگر از نویسندگان، نشریه‌ی سروش را برپا کردند. از آثار او می‌توان: بر بال رنگین کمان، ستاره باران و روزهای بادبادک را نام برد. [۱۴۱]

«بال در بال پرستوها»

۱ بال در بال پرستوهای خوب می‌رسد آخر سوار سبز پوش

۲ جامدای از عطر نرگس ما به تن شالی از پروانه‌ها بر روی دوش

هم‌زمان با آمدن پرستوها (فصل بهار) سواری سبز پوش (حضرت مهدی (عج)) نیز از راه می‌رسد. او لباسی آغشته به عطر نرگس بر تن پوشیده است و شالی از پروانه‌ها بر دوش دارد، (با آمدن سوار سبزپوش همه‌جا پر از پروانه‌ها و عطر نرگس می‌شود).

۳ پیش پای او به رسم پیشواز ابر با رنگین کمان، پُل می‌زند

۴ باغبان هم، باغبان نو بهار بر سر هر شاخه‌ای گل می‌زند

برای استقبال از او، ابر با رنگین کمان پلی می‌سازد و باغبان واقعی که نوبهار است با آمدنش بر سر هر شاخه‌ای گلی می‌کارد!

۵ تا می‌آید، پرده‌ها از خانه باز توی کوچه‌ها سر می‌کشد

۶ مرغ‌های خسته و پر بته هم از میان پرده‌ها پَر می‌کشد

وقتی او می‌آید پرده‌ها از پنجره‌ها به بیرون سرک می‌کشند، (اشاره به وزیدن نسیم و بیرون رفتن پرده‌ها از پنجره) و در این هنگام، پرنده‌های اسیر در قفس نیز از میان پرده‌ها پرواز می‌کنند و رها می‌شوند.

۷ در فضای باغ‌ها پَر می‌شود باز هم فواره‌ی گنجشک‌ها

۸ هر کجا سرگرم صحبت می‌شوند شازده‌ها دربارهی گنجشک‌ها

در فضای باغ، گنجشک‌ها دسته‌دسته مانند فواره رو به بالا پرواز می‌کنند (به زیادی گنجشک‌ها نیز اشاره دارد) و در همه‌جا شاخ و برگ درختان دربارهی شادی و نشاط گنجشک‌ها صحبت می‌کنند.

۹ باز می‌چید میان خانه بوی اسفند و گلاب و بوی عود

۱۰ می‌رسد فصل بهاری جاودان فصلی از عطر و گل و شعر و سرود

باز هم، خانه‌ها پر از بوی گلاب و اسپند و عود می‌شود تا نوید و مزه‌ده‌ی آمدن بهاری همیشگی را بدهد؛ فصلی سرشار از عطر گل، شعر و ترانه‌ی شادی. [۱۳۸] و [۱۳۹]

- ۱- شاعر چه ویژگی‌هایی برای «سوار سبزپوش» بیان کرده است؟ منظور شاعر از سوار سبزپوش حضرت مهدی (عج) است که لباسی از عطر نرگس به تن دارد و شالی از پروانه‌های قشنگ بر دوش انداخته است.
- ۲- منظور شاعر از «فواره‌ی گنجشک‌ها» چیست؟ منظور شاعر دسته‌های گنجشک‌هاست که مانند فواره به بالا و پایین پرواز می‌کنند.
- ۳- شعر را در گروه‌های دو نفره، هم صدا (هم‌نوا، هم‌آوا) بخوانید (هم خوانی کنید). دانش‌آموزان عزیز، با دوستان خود این شعر را در کلاس هم خوانی کنید.

مفاهیم آموزشی

۱- ادامه نویسی

در ادامه نویسی، باید دنباله‌ی متن با توجه به موضوع آن نوشته شود؛ پس لازم است:

- سطرهای آغازین را با دقت بخوانید.
- دربارہ‌ی آن فکر کنید تا در فضای نوشته قرار بگیرید
- از قوه‌ی تخیل برای کامل کردن متن کمک بگیرید.
- نشانه‌های نگارشی را در جای مناسب به کار بگیرید
- نام مناسبی برای آن انتخاب کنید.
- نوشته را پاک نویس کنید. [۱۳۷]

۲- گزارش نویسی

گزارش نوعی نوشته است که به وسیله‌ی آن درباره‌ی موضوعی خاص، اطلاعاتی می‌دهیم. موضوع گزارش معمولاً رویدادی واقعی است. برای گزارش نویسی، نویسنده باید موضوع مورد نظر را مشاهده کند یا از طریق دیگری درباره‌ی آن اطلاعاتی درست و کافی جمع‌آوری کرده باشد. در گزارش نویسی به نکات زیر توجه کنید:

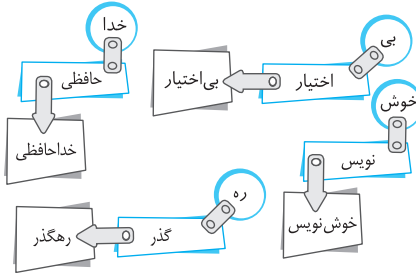
- موضوع گزارش را معرفی کنید.
- مکان و زمان رویداد را بیان کنید
- جزئیات رویداد را دقیق بنویسید.
- گزارش خود را مختصر و کوتاه بنویسید. [۱۴۸]
- فقط به اصل موضوع بپردازید.

[دانش‌آموز عزیز! نکات مربوط به نگارش هر فصل، در ابتدای آن فصل آورده شده است.]

۶۸

املا و واژه‌آموزی

۱- مانند نمونه، با توجه به متن درس، واژه‌ها را کامل کنید:



۲- ده واژه را که از نظر شما ارزش املائی دارند، از متن درس انتخاب کرده و بنویسید.

ظهر- رهگذران- مغازه- انتظار- صاحب‌الزمان- می‌خواستید- منظور- پیغام- خداحافظی- غرق تفکر

۳- معنی هر واژه را بنویسید و هر یک را در جمله‌ای به کار ببرید.

| | |
|---|-----------------------|
| «روان‌نویس» یعنی: | آنچه روان می‌نویسد. |
| «نامه‌نویس» یعنی: | کسی که نامه می‌نویسد. |
| جمله: هنگام نوشتن با روان‌نویس باید دقت کنیم. | |
| جمله: مینا، دوست من، یک نامه‌نویس ماهر است. | |

۷۰

درک متن

الف) جمله‌های زیر را با دقت بخوانید و به ترتیب درست، شماره‌گذاری کنید.

۶ صاحب مغازه پرسید: «نردبان چه؟» طوطی‌ها عاشق نردبان هستند.

۱۰ به محض اینکه تاب بخورد، حرف زدنش تحسین همه را برمی‌انگیزد.

۱۵ صاحب مغازه با تعجب گفت: «واقعاً متأسفم، حتی یک کلمه هم حرف نزد؟»

۱ فردی یک طوطی خرید؛ اما روز بعد، آن را به مغازه برگرداند.

۴ فرد یک آینه خرید و رفت.

۱۶ فرد پاسخ داد: «چرا، درست قبل از مردنش با صدای ضعیفی پرسید: مگر در آن مغازه غذایی برای طوطی‌ها نمی‌فروختند؟»

۱۲ وقتی روز چهارم خریدار وارد مغازه شد،

۲ به صاحب مغازه گفت: «این پرنده صحبت نمی‌کند.»

۱۳ چهره‌اش کاملاً تغییر کرده بود.

۳ صاحب مغازه پرسید: «آیا در قفسش آینه‌ای هست؟ طوطی‌ها عاشق آینه‌اند.»

۷ فرد یک نردبان خرید و رفت.

۱۴ او گفت: «طوطی مرد!»

۱۱ فرد با بی‌میلی یک تاب خرید و رفت.

۹ صاحب مغازه برای سومین بار پرسید: «آیا طوطی شما در قفسش تاب دارد؟ نه؟ خوب مشکل همین است.»

۵ او روز بعد بازگشت و گفت: «طوطی هنوز صحبت نمی‌کند.»

۸ اما روز سوم باز هم آن فرد آمد.

ب) پس از مرتب کردن جمله‌ها به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱- دلیل مرگ طوطی چه بود؟ طوطی از گرسنگی و بی‌غذایی مُرد.

۲- طوطی چه کارهایی می‌تواند انجام دهد؟ تاب بازی کند، از نردبان بالا برود، حرف بزند.

نگارش

۷۱

یکی از متن‌های ناتمام زیر را انتخاب کنید و نوشته را ادامه دهید.

۱- با خود گفتم: اگر دست باد، گیسوی درختان را شانه بزند و آنها را پریشان کند، آن‌گاه ...

۲- با قامتی بلند و کشیده، سوار بر اسب از جاده‌ی خاکی میان درختان می‌گذشت ...

۳- روزی دست در دست عصای پدر بزرگ گذاشتم و با آن مسیری را پیمودم، اول حس کردم عصا در دستم جا نمی‌گیرد ولی کم‌کم او دست مرا گرفت و ...

۴- من داشتم راهم را می‌رفتم که ناگهان برگ‌ی از درخت بر سرم افتاد. اول نفهمیدم که برگ است، فقط حس کردم چیزی به سرم برخورد کرد، دستی بر سرم کشیدم و ...

۵- چند سالی بود که او را می‌شناختم و می‌دانستم دوست قابل اعتمادی است؛ اما نمی‌دانستم چه شد که به چنین کاری دست زد. حالا من مانده بودم که چگونه این مسئله را ...

۶- از راهی می‌گذشتم، صدایی توجه مرا جلب کرد. ایستادم. بعد از چند ثانیه سکوت، به طرف صدا رفتم. به جایی برخوردم. صدای زوزه‌ی سگ از درون چاه می‌آمد. نگاهی به اطراف انداختم و ...

موضوع: سگ و چاه

دنبال چیزی گشتم که بتوانم سگ بیچاره را از درون چاه بیرون بکشم. بالاخره، یک تکه چوب پیدا کردم، آن را داخل چاه گذاشتم و هر طور بود سگ را تشویق کردم که از چوب بالا بیاید. سگ به سختی خود را بالا کشید. وقتی از چاه بیرون آمد، اول از او ترسیدم و خود را کنار کشیدم؛ ولی دیدم سگ بیچاره بی‌حال و زخمی بر روی زمین افتاد. او را کنار جوی آبی که از آن نزدیکی می‌گذشت، کشیدم و زخم او را شستم و به او آب دادم. چند لحظه بعد، سگ جان گرفت و از جا برخاست و برای سپاسگزاری دور من چرخید، دمش را تکان داد سپس لنگ‌لنگان از من دور شد.

ارزشیابی مستمر

۱ واژه‌های مترادف (هم‌معنی) را یک رنگ کنید.

| | | | |
|------|--------|-------|----------|
| جامه | رهگذر | عود | جاودان |
| عابر | همیشگی | پوشاک | نوعی چوب |

۲ هم‌خانواده‌ی هر واژه را بنویسید. سپس جمله‌ای بسازید که یک گروه از واژه‌های هم‌خانواده در آن به کار رفته باشد.

الف) انتظار ← ب) عصر ← پ) فصل ←

جمله:

۷۱

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

۳ مانند نمونه جدول را کامل کنید.

| واژه | گر | گار | نامه | دوست | نویس | گاه | انگیز |
|-------|------|-----|------|--------|------|-----|-------|
| زر | زرگر | × | × | زردوست | × | × | × |
| روز | | | | | | | |
| تاریخ | | | | | | | |
| دانش | | | | | | | |
| گذر | | | | | | | |
| شگفت | | | | | | | |

۴ بند زیر را بخوانید و نشانه‌های جافتاده را بنویسید.

مرد روی... ندلی نشست و کاغذ... را روی میز گذاشت و گفت: «من خوش‌نویس هستم. گاهی برای خودم کارهایی می‌کنم. این یکی از کارهای من است.» امید و پدر بزرگ آن چنان مشغول تماشا و غرور... تفکر در آن نوشته بودند که نفهمیدند مرد چه هنگام از... آهه خارج شد.

۵ واژه‌های ساده و غیرساده را در دو گروه تقسیم‌بندی کنید.

کاروانیان - برنامه‌نویس - درخشان - خانمان‌سوز - صندلی - سواران - گران‌بها - پول‌دوست

«واژه‌های غیرساده»

.....

.....

.....

.....

«واژه‌های ساده»

.....

.....

.....

.....

۶ با توجه به ابیات زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| می‌رسد آخر، سوار سبزه‌پوش | بال در بال پرستوهای خوب |
| شالی از پروانه‌ها بر روی دوش | جامه‌ای از عطر نرگس‌ها به تن |
| ابر با رنگین‌کمان، پل می‌زند | پیش پای او به رسم پیشواز |
| بر سر هر شاخه‌ای گل می‌زند | باغبان هم، باغبان نوبهار |

۱ شعر بالا، از آمدن چه کسی سخن می‌گوید؟

۲ به اعتقاد شاعر، «سوار سبزه‌پوش» در چه فصلی از راه می‌رسد؟

۳ مفهوم مشترک درس «روزی که باران می‌بارید» و شعر «بال در بال پرستوها» چیست؟

۷ عبارت‌های شعری مرتبط را به هم وصل کنید و نام شاعر را بنویسید.

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| • بوی اسفند و گلاب و بوی عود | • در فضای باغ‌ها پرمی‌شود |
| • فصلی از عطر و گل و شعر و سرود | • هر کجا سرگرم صحبت می‌شوند |
| • باز هم قوای گنجشک‌ها | • باز می‌پیچید میان خانه‌ها |
| • شاخه‌ها درباره‌ی گنجشک‌ها | • می‌رسد فصلی بهاری جاودان |

نام شاعر:

۸ نوشته‌ی زیر را ادامه دهید.

در یکی از روزهای گرم تابستان شیری با گرازی هم‌زمان به چشمه‌ی آبی رسیدند. در این هنگام

۱ جاودان: همیشگی [۱۴۰]، عود: نوعی چوب [۱۴۰]، جامه: پوشاک [۱۴۰]، رهگذر: عابر [۱۳۵] ۲ الف انتظار ← منتظر،

(ب) عصر ← معاصر، (پ) فصل ← فصول - جمله: واژه‌های «عصر»، «معاصر» و «اعصار» هم‌خانواده هستند [۱۳۵].

| واژه | گر | گار | نامه | دوست | نویس | گاه | انگیز |
|-------|------|--------|------------|-----------|------------|---------|------------|
| زر | زرگر | × | × | زردوست | × | × | × |
| روز | × | روزگار | روزنامه | × | × | × | × |
| تاریخ | × | × | تاریخ‌نامه | × | تاریخ‌نویس | × | × |
| دانش | × | × | دانش‌نامه | دانش‌دوست | × | دانشگاه | × |
| گذر | × | × | گذرنامه | × | × | گذرگاه | × |
| شگفت | × | × | × | × | × | × | شگفت‌انگیز |

۴ صندلی - کاغذ - گذاشت - گهگاهی - مشغول - غرق - مغازه [۱۳۲] ۵ واژه‌های ساده: کاروانیان، درخشان، صندلی، سواران / واژه‌های غیرساده: برنامه‌نویس، خانمان‌سوز، گران‌بها، پول‌دوست [۹۴]، [۱۳۶] ۶ (۱) امام‌زمان (عج)، (۲) فصل بهار، (۳) مفهوم مشترک درس «روزی که باران می‌بارید» و شعر، اشاره به حضرت ولی‌عصر (عج) و ظهور ایشان است [۱۳۸].

۷ [۱۳۹] در فضای باغ‌ها پر می‌شود • بوی اسفند و گلاب و بوی عود
 هر کجا سرگرم صحبت می‌شوند. • فصلی از عطر و گل و شعر و سرود
 باز می‌پیچید میان خانه‌ها • باز هم فواره‌ی گنجشک‌ها
 می‌رسد فصل بهاری جاودان • شاخه‌ها درباری گنجشک‌ها نام شاعر: بیوک ملکی

۸ در یکی از روزهای گرم تابستان، شیری با گرازی هم‌زمان به چشمه‌ی آبی رسیدند. در این هنگام، بین آن دو، بر سر آن که کدام یک اول آب بنوشد، جنگی سخت درگرفت. مدتی دو حیوان با هم جنگیدند سپس دست از جنگ کشیدند تا نفسی تازه کنند. ناگهان، چشمشان به لاشخورهایی افتاد که منتظر مردن یکی از آن دو بودند. با دیدن این منظره، آنها دست از جنگ کشیدند و گفتند: «بتر است با هم دوست باشیم تا خوراک لاشخورها نشویم» [۱۳۷].

درس ۱۴: شجاعت

مفاهیم کلیدی

۱۴۳- تقویت مهارت خواندن

۱۴۲- آشنایی با مفهوم شجاعت اخلاقی

۱۴۵- تقویت مهارت گفتن

۱۴۴- تقویت مهارت گوش دادن

۱۴۷- گسترش واژه (ترکیب‌های اضافی یا وصفی)

۱۴۶- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس

۱۴۸- گزارش‌نویسی

فارسی

واژه‌نامه

درس «شجاعت»

*تدبیر: اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه حلی برای مشکلی یا مسئله‌ای یا انجام درست کارها، چاره‌اندیشی

اتفاق: حادثه، پیش‌آمد
 ایستادگی: پایداری، مقاومت

چاره جویی: تدبیر و چاره‌اندیشی

*حوادث: رویدادها، حادثه‌ها، پیش آمدها

دفاع: از دستبرد دشمن حفظ کردن، پشتیبانی کردن

مهارت: توانایی در کار، زبردستی

نبرد: جنگ، کارزار

*نکوهیده: زشت، ناپسند

*نهراسد: نترسد، هراس نداشته باشد، بیم نداشته باشد.

وظیفه: کاری که انسان، مکلف به انجام آن باشد.

هرگز: اصلاً، ابداً، هیچ وقت [۱۴۶]

تضمین: ضمانت کردن و متعهد شدن به انجام کاری یا

تهیه‌ی چیزی

شجاعت: دلیری، بی باکی

شریف: بزرگواری

*عاقبت: سرانجام، پایان کار

عقب‌نشینی: ترک مواضع نظامی در هنگام جنگ

کمال: برتری

جست و جو: طلب، کوشش برای یافتن چیزی

جهل: نادانی، بی‌خردی

هم‌خانواده

شریف ← اشرف، مشرف، شرافت

قدرت ← مقتدر، اقتدار، قادر

متانت ← متین

موفقیت ← موفق، توفیق

مهارت ← ماهر، ماهرانه [۱۴۶]

افزون ← فزاینده، فزون

تدبیر ← تدبیر، مدبّر، دبیر

تضمین ← ضمانت

جهل ← جاهل، مجهول، تجاهل

حوادث ← حادثه، حادث

خطر ← اخطار، مخاطره

متضاد

راست ≠ دروغ

سلامتی ≠ بیماری

موفقیت ≠ شکست

ناامن ≠ امن

نکوهیده ≠ پسندیده [۱۴۶]

آرامش ≠ اضطراب

اصلی ≠ فرعی

تلخی ≠ شیرینی

جهل ≠ دانایی

خطرناک ≠ بی‌خطر

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

شجاعت سرباز - حوادث تلخ - نهراسیدن از مشکلات - پرهیز از سرعت - خطرناک و ناامن - عاقبت‌اندیشی - کمال متانت - صحنه‌ی نبرد - نجات هم‌نوع - ناپسند و نکوهیده - قدرت تصمیم‌گیری - تصادف و آتش‌سوزی - بیماری و میکروب - غرق شدن - جهل و نادانی - پدیده‌های ترسناک - رنج‌جراحی - تضمین سلامتی - ترس‌های دروغین

درست و نادرست

۱- کسی که از عاقبت کارها نترسد، شجاع است. نادرست

۲- در این روزگار به شجاعت و قدرت بدنی نیازمندیم. درست

۳- شجاعت نترسیدن از تمام حوادث و رنج‌هاست. نادرست

درک مطلب

۱- گام اول به سمت شجاعت چیست؟ خنده بر ترس‌های دروغین

۲- آیا شجاعت با نترسیدن یکی است؟ دلیلی از متن بیاورید تا این موضوع را تأیید کند. خیر؛ شجاعت، نترسیدن نیست بلکه آن است که انسان، بتواند در برابر حوادث و رنج‌ها و دشواری‌ها ایستادگی کند. از مشکلات نهراسد و راه‌های مناسب پیروزی بر آنها را جست‌وجو کند.

۳- مثالی از درس بیان کنید که نشان دهد مسئولیت‌پذیری شجاعت است. دلیل خود را توضیح دهید. **سربازی که در صحنه‌ی نبرد، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد، به سبب مسئولیت‌پذیری اش شجاع است؛ زیرا شجاعت یعنی ایستادگی و صبر در برابر سختی‌ها و نهراسیدن از آنها.**

۴- به نظر نویسنده سردار لشکری که با تدبیر فرمان عقب‌نشینی می‌دهد، شجاع است. آیا شما با نظر او موافقت می‌کنید؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید. **بله؛ هنگامی که یک سردار لشکر چنین تصمیمی را بگیرد حتی اگر درست و منطقی باشد، ممکن است عده‌ای او را سرزنش کنند؛ ولی چون او سپاه خود را از خطر می‌رهاند و جان عده‌ای را نجات می‌دهد؛ پس او فردی شجاع است.**

۵- دو نمونه از ترس‌های پسندیده را بیان کنید. **(۱) دوستی و همراهی نکردن با بدان؛ (۲) دوری کردن از مکان‌های ناامن و خطرناک.**

ایستگاه یادگیری

گسترش واژه

به ترکیب‌های زیر دقت کنید:

■ راه مناسب ■ دفتر زهرا ■ لانه‌ی زیبا ■ صحنه‌ی نبرد

همانطور که می‌بینید با «ی» یا «ی» هر دو واژه یک ترکیب ساخته‌اند. واژه‌ی دوم در هر ترکیب، توضیحی درباره‌ی واژه‌ی اول می‌دهد؛ برای مثال در ترکیب «صحنه‌ی نبرد»، «نبرد» مشخص می‌کند که ما از چه صحنه‌ای سخن می‌گوییم یا در ترکیب «لانه‌ی زیبا»، «زیبا» ویژگی ظاهر لانه را بیان می‌کند. شما در سال‌های بعد، بیشتر با این نوع ترکیب‌ها آشنا خواهید شد.

نکته: ال‌واژه‌ای به «ه» (ا)، «و» (او)، «ا» ختم شود، هنگام ترکیب با کلمه‌ی بعدی، نشانه‌ی «ی» بعد از «ی» قرار می‌گیرد.

مثال: موی سفید پرنده‌ی کوچک صدای باران [۱۴۷]

قصه‌ی «صدای سگه» را با دقت گوش دهید و سپس درباره‌ی پرسش‌های زیر، گفت‌وگو کنید.

پرسش‌ها

- ۱- داستان با چه جمله‌هایی آغاز شده بود؟ **یکی بود یکی نبود؛** غیر از خدا هیچ‌کس نبود. سال‌ها پیش مردی بود ...
 - ۲- این داستان در چه مکان‌هایی اتفاق افتاده است؟ **جنگل، بازار، محکمه‌ی قاضی.**
 - ۳- هنگام شکستن هیزم‌ها توسط هیزم‌شکن، مردی که به دنبال او بود، چه می‌گفت؟ **هر بار که مرد هیزم‌شکن ضربه‌ای می‌زد، مرد بیکار می‌گفت: «آه!»**
 - ۴- هیزم‌شکن چه تصویری درباره‌ی مرد بیکار داشت؟ **ابتدا فکر می‌کرد او دیوانه است؛ زیرا او ضربه می‌زد، ولی مرد بیکار آه می‌گفت.**
 - ۵- چرا مرد بیکار از هیزم‌شکن تقاضای مزد کرد؟ **زیرا او با آه گفتن، خود را در کار هیزم‌شکن شریک می‌دانست.**
 - ۶- چرا مرد بیکار، هیزم‌شکن را نزد قاضی بُرد؟ **تا نزد قاضی از او شکایت کند که نیمی از سگه‌ها را به او نداده است؛ زیرا او خود را شریک هیزم‌شکن می‌دانست.**
 - ۷- قاضی پس از شنیدن سخنان آن مرد، از هیزم‌شکن خواست تا چه چیزی را به او بدهد؟ **قاضی از هیزم‌شکن خواست تا سگه‌هایی را که بابت شکستن هیزم گرفته بود، به او بدهد.**
 - ۸- پس از آنکه قاضی سگه‌ها را بر زمین ریخت، مرد بیکار چه گفت؟ **قاضی گفت بگو بدانم چه شنیدی؟ مرد بیکار گفت: «صدای سگه». قاضی گفت: «صدای سگه‌ها برای تو است بردار». مرد بیکار گفت: «یعنی چه؟! مگر صدرا هم می‌توان به عنوان مزد برداشت جناب قاضی؟!»**
 - ۹- قاضی در پاسخ به پرسش مرد بیکار، که چرا به جای سگه باید صدای سگه نصیب او شود، چه گفت؟ **قاضی گفت: «کسی که برای هیزم شکستن تنها می‌گوید آه، مزدش می‌شود صدای سگه ... برو با صدای سگه‌ها هر چه می‌خواهی بخر و شاد باش!»**
 - ۱۰- محتوای این داستان، با کدام ضرب‌المثل، تناسب ندارد؟
- الف) برو کار می‌کن، مگو چیست کار.
 ج) از کوزه همان بُرون تراود که در اوست.
 گزینهِ «ج»، از کوزه همان برون تراود که در اوست.

- جاهای خالی جمله‌های زیر را با واژه‌های مناسب از متن درس، کامل کنید.
شجاع، کسی است که از خطر و عاقبت کارهای بد بترسد.
آنچه ناپسند و نکوهیده است، این است که انسان بی‌دلیل بترسد.
تلخی دارو سلامت انسان را تضمین می‌کند.
امروز علاوه بر نترسیدن و قدرت بدنی به شجاعت اخلاقی هم احتیاج داریم.
خنده بر ترس‌های دروغین، گام اول شجاعت است.
- با توجه به متن درس جاهای خالی را کامل کرده، واژه‌ی مورد نظر را بنویسید.

| | | |
|-------|--------|-------|
| عاقبت | مهارت | حریق |
| حوادث | خطرناک | تصادف |

۳- نمودارهای زیر را کامل کنید.

| | | |
|-------------------|-------|------------|
| قدرت تصمیم‌گیری = | قدرت | تصمیم‌گیری |
| پدیده‌ی ترسناک = | پدیده | ترسناک |
| فضای باغ = | فضا | باغ |

الف) متن زیر را بخوانید.

صد نفر تنها، دو نفر همراه

مسافران کاروانی در راه سفر، به دو راهزن برخوردند. آن دو راهزن، پس از مدتی زد و خورد، تمام کالاها و اشیای قیمتی آنها را گرفتند و پس از آنکه کتک مفصلی به مسافران کاروان زدند، فرار کردند. اهل کاروان نزد حاکم رفتند و ماجرا را تعریف کردند و خواستار دستگیری آن دو راهزن شدند. حاکم پس از شنیدن سخنان آنها، علت شکست آن عده‌ی زیاد را از آن دو راهزن، جویا شد. یکی از کاروانیان توضیح داد: «جناب حاکم، آنها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها!»

رحماندوست، فوت کوزه‌گری، جلد دوم

- ب) با توجه به متن، سه سؤال طرح کنید و پاسخ آنها را بنویسید (سعی کنید بعضی از سؤال‌ها با توجه به مفهوم کلی متن باشد).
- مسافران برای چه پیش حاکم رفتند؟ تا بتوانند اموال به سرقت رفته‌ی خود را به دست بیاورند و راهزنان را پیدا کرده و به مجازات برسانند.
 - چرا مسافران نتوانستند مانع راهزنان شوند؟ زیرا مسافران با هم همراه نبودند و اتحاد نداشتند؛ بنابراین راهزنان از تفرقه‌ی میان آنها استفاده کردند و اموالشان را دزدیدند.
 - از متن داستان کلمه‌هایی را که دارای نشانه‌ی (ص-ع-ح-ض) هستند، پیدا کنید و بنویسید.
- حاکم- توضیح- تعریف- مفصلی- عده- صد- علت

یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و گزارشی درباره‌ی آن بنویسید.

- اردوی تفریحی
 - برنامه‌ی یک روز مدرسه
 - گردش علمی
 - بازدید از یک مکان تاریخی، علمی، آموزشی
 - دیدار دو تیم ورزشی
- موضوع: بازدید از تخت جمشید

در خرداد ماه سال ۱۳۹۷، سفری به شیراز داشتیم. در این سفر، پدرم و مادرم مرا همراهی می‌کردند. قبل از شهر شیراز، یکی از بزرگ‌ترین میراث‌های باستانی و تاریخی ایران، یعنی تخت جمشید قرار دارد. ما ابتدا به دیدن این اثر باستانی بارزش رفتیم. بسیاری از آثار قدیمی را در این شهر بزرگ باستانی می‌توان دید و به اقتدار ملی و ایرانی خود افتخار کرد؛ آثاری مثل دروازه‌ی ملل، کاخ آپادانا، کاخ ملکه، کاخ صدستون، کاخ شورا، سنگ نوشته‌ی داریوش، سنگ نوشته‌ی اردشیر یکم، تل آجری و ...

ارزشیابی مستمر

۱ با توجه به متن درس «شجاعت»، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

الف) شجاعت اخلاقی چیست؟

ب) ریشه‌ی اصلی ترس‌های نادرست در چیست؟

پ) به چه کسی شجاع می‌گویند؟

۲ جدول زیر را کامل کنید. (مازندران - مدرسه‌ی شاهد - ۹۸)

| هم خانواده | مترادف | واژه‌ی معنادار | حروف درهم ریخته |
|------------|---------|----------------|---------------------|
| | بی‌خردی | | ه، ج، ل |
| | | متانت |،، |
| ماهر | | | ه، ا، ت، م، ر |
| | | | ض، م، ت، ن، ی |

۳ با متضاد هر واژه جمله بسازید.

الف) نکوهیده ≠ :

ب) آرامش ≠ :

پ) موفقیت ≠ :

۴ مانند نمونه، با هریک از واژه‌های زیر، ترکیب‌های معنادار بنویسید.

گلدان: گلدانِ خالی

الف) فداکار: (ب) پدیده:

ب) شریف: (ت) هندوانه:

۵ نمودار زیر را کامل کنید. (منتخب معلمان برگزیده)

| | | | | |
|--------------|---|-------|---|---------|
| واژه | + | ی / = | + | واژه |
| شانه‌ی قرمز | ← | قرمز | + | شانه |
| اتفاقِ | ← | | + | اتفاق |
| کار | ← | کار | + | |
| | ← | | + | شعله‌ها |

۶ یک گزارش از آخرین اردویی که با هم‌کلاسی‌هایتان رفته‌اید، تهیه کنید و در چند بند بنویسید.

۱ الف) شجاعت اخلاقی آن است که حرف راست و درست را بگوییم. (ب) ریشه‌ی اصلی ترس‌های نادرست در جهل و نادانی است. (پ) به کسی که از خطرو عاقبت کارهای بد بترسد؛ ولی دست و پای خود را گم نکند و با کمال متانت و آرامش برای رویارویی با خطر چاره‌جویی کند [۱۴۲].

۲ [۱۴۶]

| هم خانواده | مترادف | واژه‌ی معنادار | حروف درهم ریخته |
|------------|---|----------------|-----------------|
| جاهل | بی‌خردی | جهل | ه، ج، ل |
| متین | سنجیده رفتار کردن | متانت | ت، ن، ا، م |
| ماهر | توانایی در کار | مهارت | ه، ا، ت، م، ر |
| ضمانت | ضمانت کردن و متعهد شدن به انجام کاری یا تهیه‌ی چیزی | تضمین | ض، م، ت، ن، ی |

۳ الف) نکوهیده ≠ پسندیده: ترس، گاه بسیار پسندیده است. (ب) آرامش ≠ اضطراب: اضطراب باعث عدم تمرکز در امتحان می‌شود. (پ) موفقیت ≠ شکست: انگلیسی‌ها در بوشهر، شکست سختی خوردند [۱۴۶]. الف) پدر فداکار، (ب) پدیده‌ی ترسناک، (پ) انسان شریف، (ت) هندوانه‌ی قرمز [۱۴۷]

| | | | | |
|---------|---|-------|---|--------------|
| واژه | + | ی / = | + | واژه |
| شانه | + | ی | + | شانه‌ی قرمز |
| اتفاق | + | = | + | اتفاقی خوب |
| محل | + | = | + | محل کار |
| شعله‌ها | + | ی | + | شعله‌های آتش |

۶ هفته‌ی گذشته، ما را به تماشای برج میلاد در شهر تهران بردند. وقتی به آنجا رسیدیم، شخصی با لباس ویژه جلو آمد و گفت: «من راهنمای شما هستم. از اینکه مهمان ما هستید، خوشحالیم. هر گونه اطلاعاتی که درباره‌ی برج میلاد می‌خواهید، از من بپرسید تا برایتان توضیح دهم.» بعد خودش شروع کرد و گفت: «برج میلاد، بلندترین برج ایران و ششمین برج مخابراتی جهان است که در شمال غربی شهر تهران قرار دارد و امروزه، به یکی از برترین جاذبه‌ها و مراکز تفریحی شهر تهران تبدیل شده است و سالانه افراد بسیاری از آن بازدید می‌کنند. این برج حدود ۴۳۵ متر ارتفاع دارد و در سال ۱۳۸۷ افتتاح شده است...» آقای راهنما همچنان توضیح می‌داد و ما تماشا می‌کردیم و گوش می‌دادیم... [۱۴۸].

نمونه سؤال پیرن

زمانی دانشمندان فکر می‌کردند، خواب یک زمان اضافه است و آدم‌ها با خوابیدن نه تنها چیزی به دست نمی‌آورند؛ بلکه زمان را هم به طور کامل از دست می‌دهند. یک دکتر روان‌پزشک می‌گوید: «زمانی که سطح هوشیاری انسان تغییر می‌کند، فرد به خواب می‌رود؛ یعنی در خواب تا حدودی با کمبود هوشیاری روبه‌رو می‌شویم.»

سیکل خواب دو مرحله دارد: یکی مرحله‌ی رم (rem) یا حرکت سریع جسمی که مغز بسیار فعال است و درحالی‌که ماهیچه‌های بدن در حال استراحت هستند، چشم‌ها به سرعت به چپ و راست حرکت می‌کنند. مرحله‌ی دوم نان رم (nun rem) نام دارد که چند مرحله دارد: ۱- خواب خیلی سطحی ۲- خواب سطحی ۳- خواب عمیق ۴- رؤیا و خواب دیدن. تمام این سیکل‌ها و انواع خواب بین ۹۰ تا ۱۲۰ دقیقه اتفاق می‌افتد و بعد از آن دوباره همین سیکل تا زمانی که می‌خواهیم ادامه پیدا می‌کند.

در زمان خواب، بخشی از مغز به خواب می‌رود؛ اما قسمت عمده‌ای از این ارگان بیدار است و حتی فعالیتش نسبت به زمانی که بیدار است افزایش می‌یابد.

خواب وقت تلف شده نیست و بسیار مهم است. در آزمایشگاه، دانشمندان موش‌های صحرایی را به مدت دو هفته از خواب محروم کردند؛ بعد از مدتی، تمام آنها مردند. در آزمایشی دیگر وقتی موش‌ها به مرحله‌ی خواب عمیق یا مرحله‌ی رؤیا نزدیک می‌شدند، آنها را بیدار می‌کردند و این آزمایش هر بار تکرار می‌شد؛ در نتیجه بعد از گذشت ۴ تا ۶ هفته همه‌ی موش‌ها مردند؛ پس خواب پایه‌ی اصلی سلامت بوده و برای جسم و روان ضروری است.

روان‌شناسان برای پیدا کردن ریشه‌ی یک بیماری به بررسی خواب‌های آدم‌ها می‌پردازند؛ مخصوصاً کابوس‌های آنها را مورد بررسی قرار می‌دهند. فرد در کابوس با احساس نگرانی و ترس از خواب بیدار می‌شود. کابوس ممکن است پاسخی به ماجرا و ضربه‌های روحی در دنیای واقعی باشد که از اختلال روانی ناشی می‌شود یا علت دیگرش این است که از ماجرای خاصی در زندگی خود غافل شده یا نمی‌خواهد بپذیرد.

معمولاً خواب‌ها ناخودآگاه فرد را به تصویر می‌کشند؛ یعنی گاهی که حالمان خوب است شب خواب ناگوار نمی‌بینیم؛ اما گاهی وقت‌ها که حالمان خوب نیست و عصبی هستیم، با خواب‌های بد، تلخ، ترسناک و گاهی عجیب و غریب روبه‌رو می‌شویم. البته گاهی مضمون خواب‌های افراد با اتفاقات روز متفاوت است.

خلاصه، دنیای خواب، دنیای سکوت و سکون نیست؛ حتی برخی از مردم در خواب راه می‌روند. وقتی خواب هستیم حساسیت خود را نسبت به محیط از دست نمی‌دهیم؛ مثلاً ممکن است بر اثر صدای آشنایی از خواب بیدار شویم؛ حتی بعضی از افراد می‌توانند تصمیم بگیرند که در زمان معینی بیدار شوند و این کار را هم می‌کنند.

طبق یک نظریه، با رشد و تکامل مغز، نیاز انسان به خواب کمتر می‌شود. بر این اساس، می‌توان توضیح داد که چرا نوزادان قسمت اعظم شبانه‌روز را در خواب می‌گذرانند. الگوی خواب و بیداری انسان‌ها به عادات و احساساتشان مربوط است. جانورانی که برای تهیه‌ی غذا، پناهگاه و دفاع، همانند انسان وابسته به قوه‌ی بینایی‌اند، قسمت اعظم روز را فعال هستند و شب‌ها می‌خوابند.



نیاز انسان به خواب، در نژادها، سنین مختلف و اشخاص گوناگون متفاوت است. کودکان زیر هفت سال به ۱۰ تا ۱۲ ساعت، کودکان دبستانی به ۱۰ تا ۱۱ ساعت و بزرگسالان به ۷ تا ۱۰ ساعت خواب در شبانه‌روز احتیاج دارند. ظاهراً نیاز بزرگسالان به خواب، با افزایش سن کاهش می‌یابد.

(منبع: دایرةالمعارف عجایب شگفت‌انگیز - جی آرسترانگ ترجمه‌ی پریسا همایون‌روز)

ارزشیابی

- ۱) کودکان دبستانی به چند ساعت خواب نیاز دارند؟
 (۱) ۱۰ تا ۱۲ (۲) ۱۰ تا ۱۱ (۳) ۴ تا ۸ (۴) ۷ تا ۱۰
- ۲) کدام گزینه درباره‌ی مغز هنگام خواب درست است؟
 (۱) بخشی از مغز به خواب می‌رود.
 (۲) قسمت عمده‌ای از مغز بیدار است.
 (۳) فعالیت مغز نسبت به زمان بیداری افزایش پیدا می‌کند.
 (۴) همه‌ی موارد
- ۳) انواع خواب در حالت نان‌رم (non rem) بین دقیقه اتفاق می‌افتد.
 (۱) ۹۰ تا ۱۰۰ (۲) ۱۰۰ تا ۱۲۰ (۳) ۹۰ تا ۱۲۰ (۴) ۶۰ تا ۹۰
- ۴) کدام گزینه درباره‌ی خواب کسی که حالش خوب نیست و اعصابش به هم ریخته است، درست نیست؟
 (۱) بد و تلخ
 (۲) زمان معین بیدار می‌شود.
 (۳) ترسناک
 (۴) گاهی عجیب و غریب
- ۵) کدام دلیل برای مردن موش‌ها در آزمایشگاه درست نیست؟
 (۱) آنها را دو هفته از خواب محروم کردند.
 (۲) وقتی موش‌ها به مرحله‌ی خواب عمیق می‌رسیدند، بیدارشان می‌کردند.
 (۳) زیرا از موش‌های صحرایی در این آزمایش استفاده کرده بودند.
 (۴) وقتی موش‌ها به مرحله‌ی رؤیا می‌رسیدند، بیدارشان می‌کردند.
- ۶) چه زمانی فرد به خواب می‌رود؟
- ۷) مراحل دوم خواب (نان‌رم) را به ترتیب شماره‌گذاری کنید.
 خواب عمیق
 خواب خیلی سطحی
 خواب سطحی
 رؤیا و خواب دیدن
- ۸) از کجا می‌فهمیم که کسی در خواب به مرحله‌ی رم (rem) رسیده است؟
- ۹) روان‌شناسان برای شناسایی ریشه‌ی یک بیماری چه چیزی را بررسی می‌کنند؟
- ۱۰) چرا نوزادان قسمت اعظم شبانه‌روز را خواب هستند؟
- ۱۱) فکر می‌کنید چرا بعضی از پلیس‌ها نمی‌گذارند مجرمان مدّتی بخوابند؟

۱) گزینه‌ی «۲»؛ ۲) گزینه‌ی «۴»؛ ۳) گزینه‌ی «۲»؛ ۴) گزینه‌ی «۲»؛ بیدار شدن در زمان معین مربوط به خواب پریشان نیست.
 ۵) گزینه‌ی «۳»؛ از موش صحرایی در آزمایش استفاده کردند؛ ولی دلیل مرگشان نخوابیدن بود. ۶) زمانی که سطح هوشیاری او تغییر کند؛ یعنی با کمبود هوشیاری روبه‌رو شود. ۷) ۱- خواب خیلی سطحی ۲- خواب سطحی ۳- خواب عمیق ۴- رؤیا و خواب دیدن
 ۸) ماهیچه‌های بدن در حال استراحت است؛ ولی چشم‌ها به سرعت به چپ و راست حرکت می‌کنند. ۹) خواب‌های آدم‌ها، مخصوصاً کابوس‌هایشان را بررسی می‌کنند. ۱۰) زیرا مغزشان به رشد و تکامل کامل نرسیده است. ۱۱) چون به دلیل بی‌خوابی تمرکز و تعادل فکری خود را از دست داده و زودتر حقیقت را می‌گویند.

مفاهیم کلیدی

- ۱۴۹- پرورش روحیه‌ی ایثار و توجه به هم‌نوع و درک مفهوم شعر
- ۱۵۰- تقویت مهارت خواندن
- ۱۵۱- تقویت مهارت گوش دادن
- ۱۵۲- تقویت مهارت گفتن
- ۱۵۳- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
- ۱۵۴- حرف ربط «چو» و «چون» و معنای آنها در جمله
- ۱۵۵- شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان‌ها
- ۱۵۶- تاریخ ادبیات: محمّدجواد محبت
- ۱۵۷- تبدیل شعر به نثر ساده
- ۱۵۸- درک مفهوم کلی بخوان و بیندیش (نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود)
- ۱۵۹- معنی واژه‌های بخوان و بیندیش «زیر آسمان بزرگ»
- ۱۶۰- درک مفهوم کلی حکایت (قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید).
- ۱۶۱- معنی واژه‌های حکایت «حکمت»
- ۱۶۲- تاریخ ادبیات: گلستان

فارسی

واژه‌نامه

| درس «کاجستان» | بخوان و بیندیش «زیر آسمان بزرگ» |
|---|--|
| آسان: به راحتی | *حصار: دیوار |
| آسیب‌دیده: صدمه‌دیده، ضربه‌دیده | *سرنگون‌شدن: از بین رفتن، واژگون شدن |
| آشنا: دوست | *ویولن: یکی از سازهای موسیقی [۱۵۹] |
| اتفاق: حادثه، پیشامد | حکایت «حکمت» |
| *پاگرفت: استوار و پابرجا شد، رشد کرد | *حکمت: دانش، علم و معرفت |
| *تازیانہ: رشته‌ای از چرم که برای راندن چهارپایان به کار می‌رود. | *خامش: مخفف خاموش |
| *تأمل کردن: اندیشیدن | *خامش گردانم: در مثل «قدرت عافیت...» به معنی ساکت کنم. |
| تحمل: طاقت، توانایی | *در نهاد: شروع کرد، آغاز کرد |
| رگبار: باران تند و شدید | سلطان: وسیله‌ی هدایت کشتی |
| رویدن: رشد کردن | *غایت: آخرین درجه، پایان، نهایت |
| رهگذر: رونده، عابر | *عوطه: فرو رفتن در آب |
| *کاجستان: جایی که درخت کاج فراوان روییده باشد. | *محنت: رنج، سختی |
| کم‌کمک: آرام‌آرام | *ملاطفت: محبت، مهربانی |
| ناگهان: بی‌خبر، ناگاه | ملک: پادشاه |
| نرمی: لطافت، مهربانی [۱۵۳] | *نیازموده: آنچه که آزمایش نشده، تجربه نشده [۱۶۱] |

هم‌خانواده

تحمل ← متحمل، حمل، حامل سالم ← سلیم، سلامت

حکمت ← حکیم ملاطفت ← لطف [۱۵۱]

متضاد

آشنا ≠ غریبه محنت ≠ آسایش

دراز ≠ کوتاه ملایم ≠ تند [۱۵۱]

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

خطوط سیم - رهگذران ده - رگبار باران - تازبانه‌ی باد - تأمل کردن - تحمل کردن - اتفاق تلخ - کاج آسیب‌دیده - کم‌کمک پا گرفت - کاجستان - نوه‌ی پیرمرد - مسیر خودرو - چند کیلومتر - طی کردن راه - درختان بلوط - نصیحت خوب - مطمئن شدن - کاشتن بذر - مزرعه‌ی کشاورزی - اجرای موسیقی - آهنگ ویولن - ماسه‌های ساحل - حصار پریپیچ و خم - قاره‌های دنیا - ثروت واقعی - محنت غرقه شدن - ملاطفت کردن - غایت لطف - غوطه خوردن - سکان کشتی

تاریخ ادبیات



محمد جواد محبت: در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی در کرمانشاه به دنیا آمد. کودکی و تحصیلات خود را در کرمانشاه گذراند سپس به عنوان معلم در یکی از روستاهای قصر شیرین به خدمت مشغول شد. از سال ۶۲ به مؤلفان کتاب‌های درسی بیوسست و آثار و در کتاب‌های دوم، سوم و چهارم ابتدایی درج شد. از آثار او می‌توان خاطرات سبز، رگبار کلمات و توجه باغ آسمان را نام برد. [۱۵۶]

معنی بیت‌ها

«کاجستان»

۱۱ در کنار خطوط سیم پیام خاج از ده، دو کاج رویدند

در بیرون از روستا در کنار سیم‌های تلفن، دو درخت کاج رشد کردند.

۱۲ سالیان دراز، رگبزدان آن دو را چون دو دوست می‌دیدند

سال‌های زیادی این دو کاج کنار هم بودند و همه آنها را مثل دو دوست می‌پنداشتند.

۱۳ روزی از روزهای پاییزی زیر رگبار و تازیانه‌ی باد

در یک روز پاییزی، زیر باران شدید و شلاق محکم باد...

۱۴ یکی از کاج‌ها به خود لرزید خم شد و روی دیگری افتاد

در اثر وزش تندباد، یکی از کاج‌ها کج شد و روی کاج دیگر افتاد.

۱۵ گفت: «ای آشنا، بخش مرا خوب در حال من، تأمل کن

کاج شکسته گفت: «ای دوست، مرا ببخش (که به تو تکیه داده‌ام)، خوب در حال من اندیشه کن.»

۱۶ ریشه‌هایم ز خاک، بیرون است چند روزی، مرا تحمل کن.»

ریشه‌هایم از خاک بیرون زده است [اگر به تو تکیه نکنم، خواهم افتاد] چند روزی سنگینی مرا تحمل کن.»

۱۷ کاج همسایه، گفت با نرمی: «دوستی را نمی‌برم از یاد،

کاج همسایه با محبت به دوستش گفت: «من دوستی تو و معنای دوستی را هیچ وقت از یادم نمی‌برم.»

۱۸ شاید این اتفاق هم روزی ناکهان از برای من افتاد.»

شاید این اتفاق روزی برای من هم بیفتد.»

۹. مهربانی به گوش باد رسید باد آرام شد، ملایم شد

در این زمان، این مهر و محبت دو کاج به گوش باد رسید و باد با دیدن این علاقه آرام شد و آهسته‌تر وزید.

۱۰. کاج آسیب‌دیده‌ی ما هم کلم گمگ، پاکرفت و سالم شد.

کاجی که آسیب دیده بود، کم‌کم بهبود یافت و سلامتی خود را دوباره به دست آورد.

۱۱. میوه‌ی کاج‌ها، فرو می‌ریخت دانه‌ها ریشه می‌زدند آسان

میوه‌ی کاج‌ها بر زمین می‌ریخت سپس دانه‌های آن به آسانی در زمین فرو می‌رفت و ریشه می‌زد.

۱۲. ابر باران رساند و چندی بعد ده ما، نام یافت «کاجستان» ...

ابر هم، باران رساند (بارید) و مدتی بعد به دلیل روییدن فراوان کاج‌ها، آن ده را «کاجستان» نام‌گذاری کردند. [۱۴۹]

۱۱۳

درست و نادرست

۱- باد وقتی دید که ریشه‌های کاج از خاک بیرون هستند، آرام شد. نادرست

۲- دو کاج، سال‌های سال با هم دوست بودند. درست

۳- در یک روز پاییزی، باد شدیدی وزید. درست

۱۱۳

درک مطلب

۱- چرا کاج آسیب‌دیده از همسایه‌اش خواست چند روزی او را تحمل کند؟ ریشه‌های او از خاک بیرون بود و توان ایستادن نداشت؛ به همین جهت از کاج همسایه‌اش خواست چند روزی وزن او را تحمل کند تا او آرام آرام پا بگیرد و سالم شود.

۲- کاج همسایه در پاسخ به درخواست کمک دوستش چه گفت؟ گفت: «من دوستی تو را فراموش نکرده‌ام و شاید روزی این اتفاق برای من هم بیفتد.»

۳- ده، چگونه به کاجستان تبدیل شد؟ میوه‌های دو کاج بر زمین ریخت سپس در خاک ریشه زدند، رشد کردند و زیاد شدند.

۴- با توجه به تصویر پایان شعر، اگر کاج همسایه دوستی را از یاد می‌برد چه اتفاق‌هایی ممکن بود بیفتد؟ کاج آسیب‌دیده روی خطوط سیم پیام می‌افتاد و سیم‌ها قطع می‌شد و مأموران بعد از درست کردن سیم‌ها، برای اینکه دوباره چنین اتفاقی رخ ندهد، کاج همسایه را هم قطع می‌کردند.

۵- کدام بیت یا بیت‌های درس را بیشتر می‌پسندید؟ دلیل خود را بیان کنید. پاسخ پیشنهادی: مهربانی به گوش باد رسید / باد آرام شد، ملایم شد؛ زیرا بیان‌کننده‌ی محبت و مهربانی بین دو دوست است.

۱۱۳

واژه‌آموزی

ایستگاه یادگیری

بیت‌های زیر را با دقت بخوانید و به معنی **چون** / **چو** در آنها دقت کنید:

■ همان‌که، بیایم **چو** ابر سیاه / بی‌آزارت آرام، بدین جایگاه
مانند / مثل

■ دل سام شد **چون** جحشت برین / بر آن پاک فرزند، کرد آفرین
مثل / مانند

■ **چو** آیند و پرسند، گردن‌کشان / چه گویم از این بچه‌ی بد نشان؟
هنگامی که

چون بسی ابلیس آدم روز حسرت / پس به هر دستی نشاید داد دست (ابلیس = شیطان)
زیرا

همان‌طور که در ابیات بالا خواندید **چون** / **چو** ممکن است معنی «مثل و مانند» یا «زیرا، وقتی که، هنگامی که» بدهد که با توجه به جمله به معنی درست آن پی می‌بریم.

نکته: اگر «چون / چو» به معنی «زیرا» یا «وقتی که» باشد، حرف ربط محسوب می‌شود و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد.

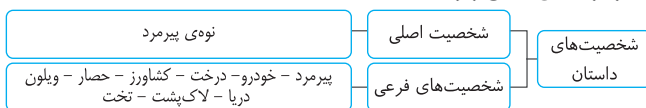
مثال: من امسال شاگرد اول مدرسه شدم، چون بسیار تلاش کرده بودم. [۱۵۴]

ایستگاه یادگیری

شخصیت در داستان

اساس و پایه‌ی هر داستانی، «شخصیت» است. بدون شخصیت، هیچ داستانی شکل نمی‌گیرد. **شخصیت اصلی**: مهم‌ترین شخصیت داستان است که حوادث را پیش می‌برد و پایان و سرنوشت اوست که برای خواننده مهم است؛ مانند: شخصیت **رئیس علی** در بخوان و ببندیش «رئیس علی»
شخصیت فرعی: شخصیت‌هایی که در کنار شخصیت اصلی، در مقام دوم، سوم یا ... هستند و اصولاً نسبت به شخصیت اصلی در داستان اهمیت کمتری دارند، شخصیت فرعی نامیده می‌شوند؛ مانند **رئیس محمد**، **قابله‌ی روستا**، **همسر رئیس محمد**، **نظامی‌های هندی**، **انگلیسی‌ها**، **فرمانده انگلیسی** در بخوان و ببندیش «رئیس علی» [۱۵۵]

- ۱- کدام مثل با محتوای داستان هم خوانی دارد؟ (پ) نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.
- ۲- به نظر شما ثروت پدربزرگ چه بود؟ (ب) تجربه و علم و دانش
- ۳- منظور حصار از اینکه گفت: «راز زندگی فقط یک چیز نیست» چه بود؟ (ب) یعنی تمام چیزهایی که در دنیا هستند، می‌توانند راز زندگی انسان باشند.
- ۴- در این داستان، پسریا چه کسانی دیدار کرد و هر کدام چه پندی به او دادند؟
- ۱- **خودرو** ← مهم نیست که چند کیلومتر راه طی می‌کنی؛ بلکه باید همیشه این را به یاد داشته باشی که از کجا آمده‌ای.
- ۲- **درخت** ← تو باید از محکم بودن ریشه‌هایت در زیرزمین مطمئن شوی و گرنه، در برابر کمترین وزش باد، بلافاصله سرنگون خواهی شد.
- ۳- **کشاورز** ← اگر فکری به خاطرت رسیده است، بهتر است آن را مانند بذری که در زمین کاشته می‌شود، تصور کنی. بذرا بکار و آن را مراقبت کن طولی نمی‌کشد که رشد می‌کند و محصولش را برداشت می‌کنی.
- ۴- **ویولن** ← راز زندگی باید جایی باشد، وگرنه چگونه من که فقط از یک تکه چوب با چهار سیم ساخته شده‌ام، می‌توانم آهنگ‌های چنین زیبا به وجود آورم.
- ۵- **دریا** ← سختی‌های زندگی را هم مانند امواج دریا بدان که عمر کوتاهی دارند و سرانجام روزی به پایان می‌رسند.
- ۶- **لاک‌پشت** ← زمان را از دست نده. چیزی که به دنبالش هستی، پیدا می‌کنی.
- ۷- **تخت** ← کمی استراحت کن. هیچ کس تا به حال از کمی استراحت کردن، ضرر نکرده است.
- ۸- **حصار** ← راز زندگی که فقط یک چیز نیست. به من نگاه کن! هر کدام از این تکه‌های چوب به تنهایی ارزشی ندارند؛ اما وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، یک حصار پریچ و خم می‌سازند که تا هر جا هم ادامه داشته باشند، باز با هم هستند.
- ۵- شخصیت‌های داستان را بر اساس شکل زیر بیان کنید.



حکایت

پس از گفت‌وگو درباره‌ی مثل‌های زیر، مشخص کنید، مفهوم حکایت با کدام ضرب‌المثل‌های زیر، تناسب دارد؟
 قدر عافیت، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

نگارش

املا و واژه‌آموزی

۱- با حروف درهم ریخته‌ی هر ردیف، یک واژه بسازید.

| | |
|----------|---------------|
| تاز یانه | ای ه ت زان |
| رهگذران | گ ر ذ ن ا ر ه |
| تحمل | ح ل م ت |

۲- از روی بیت‌هایی که کلمه‌های زیر در آنها به کار رفته، یک بار بنویسید.

تأمل گفت: ای آشنا، ببخش مرا خوب در حال من، تأمل کن
 اتفاق شاید این اتفاق هم روزی ناگهان از برای من افتاد
 خطوط در کنار خطوط سیم پیام خارج از ده، دو کاج روییدند

۳- در هر یک از جمله‌های زیر، واژه‌ی «چون» به چه معنی است؟

مادران چون گل‌های باغ بهشتند. ← چون یعنی: مانند، شبیه
 مسافرت را دوست دارم چون چیزهای جدید می‌آموزم. ← زیرا، برای اینکه
 دانه‌های شبنم چون مرواریدهای غلتان روی برگ‌ها نشسته بودند. ← مانند، شبیه
 چون صدای دریا آرامش بخش بود، ساعت‌ها کنار آن می‌نشست. ← برای اینکه، به دلیل اینکه

۷۹

درک متن

۱- با توجه به شعر درس، به پرسش‌های جدول زیر، پاسخ دهید.

| |
|--|
| نام داستان: کاجستان |
| شخصیت‌های داستان: دو کاج، باد، باران، ابرو و رهگذران |
| داستان در چه محلی اتفاق افتاده است؟ در نزدیکی یک روستا / خارج از ده |
| داستان در چه زمانی رخ داده بود؟ در فصل پاییز |
| نظر شما درباره‌ی کاج همسایه چیست؟ پاسخ پیشنهادی: کاج همسایه بسیار مهربان بود و وظیفه‌ی دوستی را به جا آورد و سعی کرد در غم و شادی دوستش شریک باشد. |

۲- با جابه‌جا کردن اجزای جمله، بیت‌های زیر را مانند نمونه، به زبان ساده بازگردانید.

| | | |
|-----------|---|-------------------------------|
| شعر | باز می‌پیچید میان خانه‌ها | بوی اسفند و گلاب و بوی عود |
| بازگردانی | باز بوی اسفند و گلاب و بوی عود میان خانه‌ها می‌پیچید. | |
| شعر | می‌رسد فصل بهاری جاودان | فصلی از عطر و گل و شعر و سرود |
| بازگردانی | فصل بهاری جاودان، فصل عطر، گل، شعر و سرود می‌رسد. | |
| شعر | کاج همسایه گفت با نرمی: | دوستی را نمی‌برم از یاد |
| بازگردانی | کاج همسایه با مهربانی گفت: «دوستی را از یاد نمی‌برم.» | |

۸۰

نگارش

قصه‌ی شعر «کاجستان» را به نثر ساده بنویسید.

موضوع: دو کاج

دو کاج در نزدیکی یک روستا زندگی می‌کردند. یک روز در فصل پاییز، باد تندی وزید و باعث شد که یکی از کاج‌ها خم شود و ریشه‌اش از خاک بیرون بیاید و کاج سُست شده و روی کاج کناری بیفتد. کاج از دوستش خواهش کرد که کمی سنگینی او را تحمل کند. دوست او نیز با مهربانی قبول کرد و هر دو با هم، ورزش باد را تحمل کردند. باد که علاقه و دوستی آنها را دید، آرام شد و سعی کرد آرام‌تر بوزد. به مرور، کاج آسیب دیده سلامتی خود را به دست آورد. پس از مدتی با رشد کردن میوه‌هایی که از کاج‌ها بر روی زمین ریخته بود، آن ده به کاجستان نام گرفت.

۸۱

هنر و سرگرمی و جمع‌بندی آموخته‌ها

۲- در جاهای خالی کلمه‌هایی بنویسید که درباره‌ی اسم قبل از خود توضیح دهند.
 باد تندی بر صحرا می‌وزید و خار و خاشاک را با خود به هر سو می‌برد. راه طولانی بچه شیر را خسته و بی‌رمق کرده بود.
 غذای خوشمزه‌ی مادرم را خورده بودم و توی رختخواب گرم و نرم خوابیده بودم.
 ته نهر پر از سنگریزه بود و لابه‌لای سنگریزه‌ها پر از ماهی‌های قرمز و کوچک و بانمک بود.
 پیرزن مهربان و دلسوز بود.



۳- پاسخ هر سؤال را در خانه‌های خود بنویسید و رمز جدول را پیدا کنید.

۱- بوی خوشی دارد. ۲- به معنی دستور است.

۳- ناپسند است. ۴- پلی رنگی در آسمان

۵- دارای اعتبار و بها ۶- دلیری

۷- عکس را در آن می‌گذارند.

رمز جدول: حروف ستاره‌دار را طوری کنار هم قرار دهید تا رمز جدول به دست آید. م - ن - م - ا - ز - م - ا - ا (امام زمان)

ارزشیابی مستمر

۱ شعر «کاجستان» را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

(۱) بیت‌های زیر را نقطه‌گذاری کنید.

«در کنار خطوط سیم سام

حارج ار ده، دو کاج رسدند

سالیان دراز، رهگذران

آن دو را حون دو دوست می‌دیدند»

(۲) با توجه به ورودی‌ها، خروجی‌ها را کامل کنید.

| | |
|------|---------|
| | تازیانه |
| معنی | رگبار |
| | رهگذر |

(۳) به زبان ساده معنی کنید.

گفت: «ای آشنا، بیخس مرا

خوب در حال من، تأمل کن

ریشه‌هایم ز خاک، بیرون است

چند روزی، مرا تحمّل کن»

(۴) پیام شعر «کاجستان» چیست؟

(۲) جاهای خالی را با واژه‌ی مناسب پر کنید.

| متضاد | هم معنی | هم خانواده | |
|-------|---------|------------|--------|
| × | ----- | ----- | ملاطفت |
| ----- | ----- | × | محنت |
| × | ----- | ----- | حکمت |

(۲) هر مثل را به بخش دوم آن وصل کنید و مثل مرتبط با حکایت «حکمت» را در کادر بنویسید.

- از هر دست بدهی
- زبان سرخ
- قدر عاقبت، کسی داند
- هر که بامش بیش
- سرسبز می‌دهد بر باد
- برفش بیشتر
- از همان دست هم می‌گیری
- که به مصیبتی گرفتار آید

(۴) مانند نمونه، با توجه، به معنی «چو / چون» شماره‌ی هر بیت را در جدول بنویسید.

| | |
|----------------------|--------------------------|
| بیت (۱) بیت ----- | چو / چون (مثل و مانند) |
| بیت (۳) بیت ----- | چو / چون (زیرا، وقتی که) |

(۱) سالیان دراز، رهگذران / آن دو را چون دو دوست می‌دیدند

(۲) دل سام شد چون بهشت برین / بر آن پاک فرزند، کرد آفرین

(۳) چو آیند و پرسند، گردن‌کشان / چه گویم از این بچه‌ی بدنشان؟

(۴) فصل پاییز و زمستان می‌رود / بار دیگر، چون بهاران می‌شود

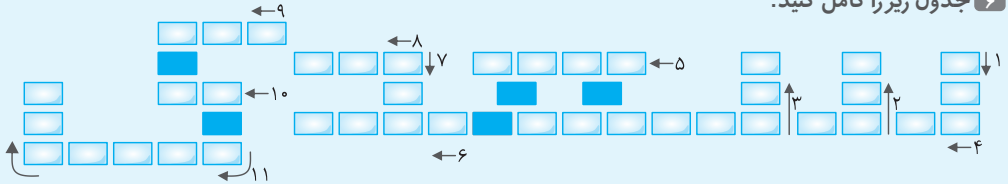
۵ شعر زیر را به قصه تبدیل کنید و شخصیت‌های اصلی و فرعی آن را مشخص کنید. (منتخب معلمان برگزیده)

زار بنالید و نزار اوفتاد
کارگر از کار شد و کار ماند
از سگ بازار، جفاها کشید
موش بداندیش، در انبار شد
بند ز هر کیسه و انبان گسست
پای‌کشان، کرد به انبار راه
تا زرقی در دل و جان در تن است
موش از این قصه، خبردار نیست
آن شکم گرسنه را سیر کرد
موش بلرزید و همان‌جا نشست
رنج ز تن، درد ز دندان گرفت»

«بیرون اعتصامی»

«گربه‌ی پیری، ز شکار اوفتاد
از طمع و حمله و پیکار ماند
گربه‌ی همسایه، دمش را گزید
گربه‌ی چو رنجور و گرفتار شد
در همه جا خفت و به هر سو نشست
گربه‌ی چو دید آن ره و رسم تباه
گفت به خود، کاین‌چه درافتادن است
گرچه مرا نیروی پیکار نیست
گربه‌ی چو آن همت و تدبیر کرد
جست و خراشید زمین را به دست
موشک چندی، چو بدین‌سان گرفت»

۶ جدول زیر را کامل کنید.



- ۱- حرف ربط به معنی «وقتی که» است.
- ۲- غرور، آفت آن است.
- ۳- به معنی «پسر» است.
- ۴- شخصیت اصلی بخوان و بیندیش «زیر آسمان بزرگ».
- ۵- شاعر شعر کاجستان.
- ۶- وسیله‌ی هدایت کشتی.
- ۷- پادشاه است.
- ۸- به عبارت‌هایی چون «پیری و معرکه‌گیری» می‌گویند.
- ۹- نوعی چوب که سوختن آن بوی خوش می‌دهد.
- ۱۰- شهر نیست.
- ۱۱- به جایی که پر از درخت کاج باشد، می‌گویند.

۱۱ در کنار خطوط سیم پیام / خارج از ده، دو کاج رویدند / سالیان دراز، رهگذران / آن دورا چون دو دوست می‌دیدند (۲) تازیان: رشته‌ای از چرم که برای راندن چهارپایان به کار می‌رود. رگبار: باران تند و شدید - رهگذر: رونده، عابر [۱۵۳]، (۳) کاج شکسته گفت: «ای دوست، مرا ببخش [که به تو تکیه داده‌ام]، خوب در حال من اندیشه کن. ریشه‌هایم از خاک بیرون زده است، چند روزی سنگینی مرا تحمل کن.» [۱۴۹] (۴) ایثار و توجه به هم‌نوع [۱۴۹]

۲ [۱۵۳] و [۱۶۱]

| متضاد | هم‌معنی | هم‌خانواده | |
|-------|------------|------------|--------|
| x | مهربانی | لطف | ملاطفت |
| آسایش | رنج / سختی | x | محنت |
| x | دانش | حکیم | حکمت |

۲ از هر دست بدهی ← از همان دست هم می‌گیری - زبان سرخ ← سرسبز می‌دهد بر باد - قدر عافیت، کسی داند ← که به مصیبتی گرفتار آید - هر که بامش بیش ← برفش بیشتر [۶۸] و [۱۶۰]

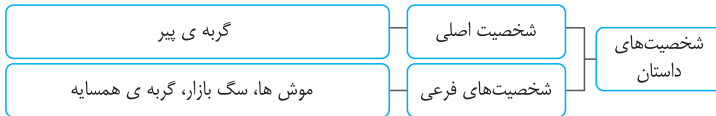
قدر عافیت، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

۴ [۱۵۴]

| | |
|--------------------------|---------|
| چو / چون (مثل و مانند) | بیت (۱) |
| | بیت (۲) |
| چو / چون (زیرا، وقتی که) | بیت (۳) |
| | بیت (۴) |

۵ در یک خانه‌ی روستایی، گربه‌ای بود که هر روز موشی را شکار می‌کرد. روزها گذشت، گربه پیر و ناتوان شد؛ پس به گوشه‌ای نشست، دیگر نه تلاشی کرد نه برای شکار حيله‌ای اندیشید. گربه‌ی همسایه و سگ بازار که دیدند گربه‌ی پیر این‌گونه ناتوان گوشه‌ی دیوار خوابیده است، از فرصت استفاده کردند و او را آزار دادند و اذیت کردند.

موش بدکار هم که گربه را ضعیف و ناتوان دید به انبار رفت و بند هر کیسه‌ای را باز کرد و حسابی انبار را به هم ریخت. گربه که از این اوضاع خسته شده بود با خود فکری کرد و گفت: «این چه کاری است که من کرده‌ام، من هنوز توان و نیرو دارم؛ اما خود را به گوشه‌ای انداخته‌ام و دست از کار و تلاش کشیده‌ام. هر چند در تن من قدرت و نیروی گذشته وجود ندارد؛ اما موش که از این نکته آگاه نیست!» گربه‌ی پیر دوباره همت کرد و چاره‌ای اندیشید تا شکم گرسنه‌ی خود را سیر کند، پس به سمت موش‌ها پرید و با چنگال‌هایش زمین را خراشید. موش از ترس لرزید و همان‌جا نشست. بدین‌سان گربه‌ی پیر هر روز موش کوچکی را شکار می‌کرد [۳۱]، [۱۵۵] و [۱۵۷].



۶-۱ چون [۱۵۴]، ۲- هنر [۱۱۱]، ۳- پور، ۴- نوه‌ی پیرمرد [۱۵۵]، ۵- محبت [۱۵۶]، ۶- سکان، ۷- مَلِک [۱۶۱]، ۸- مثل [۶۸]، ۹- عود [۱۴۰]، ۱۰- ده [۱۵۳]، ۱۱- کاجستان [۱۵۳]

فصل ۶: علم و عمل

درس ۱۶: وقتی بوعلی کودک بود

مفاهیم کلیدی

۱۶۳- آشنایی با دانشمند بزرگ ایرانی «ابو علی سینا» و تقویت روحیه‌ی پرسشگری و علم‌جویی

۱۶۴- تقویت مهارت خواندن

۱۶۵- تقویت مهارت گوش دادن

۱۶۶- تقویت مهارت گفتن

۱۶۷- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس

۱۶۸- اهمیت «خوب دیدن» و تفاوت آن با «نگاه کردن»

۱۶۹- حروف ربط «که» و «تا»

۱۷۰- نگارش موضوع‌های تحقیقی

۱۷۱- درک مفهوم شعر (اهمیت تلاش و کوشش و پایداری در کارها)

۱۷۲- حفظ شعر «چشمه و سنگ»

۱۷۳- معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن

۱۷۴- تاریخ ادبیات: محمد تقی بهار (ملک‌الشعرا)

واژه‌نامه

| | |
|--|--|
| * ماهر: کاردان، کسی که کاری را به خوبی انجام دهد. | * ناتوان: عاجز، ضعیف |
| * نامدار: معروف، مشهور | * نذر: آنچه شخص بر خود واجب کند در راه خدا انجام دهد. |
| * نگریست: دید، نگاه کرد | * واژه: لغت، کلمه [۱۶۷] |

بخوان و حفظ کن «چشمه و سنگ»

| | |
|---|---|
| * ایرام: پافشاری کردن در کاری، اصرار داشتن | * به نرمی: به آرامی، آهسته |
| * پایداری: ایستادگی، پافشاری، مقاومت | * تیره دل: بداندیش، سیاه دل، نامهربان، سنگ دل |
| * در استاد: پافشاری کرد، اصرار ورزید | * زور آزمای: کسی که با دیگری دست و پنجه نرم می‌کند، پهلوان، کس که قدرت نمایی می‌کند. |
| * سخت سر: مقاوم، سرسخت، لج‌باز | * سنگ خارا: سنگ سخت؛ نوعی سنگ |
| * سهل: آسان | * کاوید: جست و جو کرد، تلاش کرد، کاوش کرد. |
| * کرم کرده: لطف کن، مهربانی و محبت کن. | * کوهسار: کوهپایه، کوهستان |
| * که ای تو: تو که هستی؟ | * گرت: اگر تو |
| * گران سنگ: سنگ بزرگ و سنگین | * ناید به بار: سودی به دست نمی‌آید، فایده‌ای ندارد |
| * ناید: نمی‌آید | * نجنیدم: تکان نخوردم، از جایم حرکت نکردم. |
| * یأس: ناامیدی، دل‌سردی [۱۷۳] | |

درس «وقتی بوعلی کودک بود»

| | |
|---|--|
| * آسوده خاطر: آسوده دل، فراغ بال | * آندوختن: جمع کردن و پس انداز کردن، ذخیره کردن |
| * بالین: رخت خواب، بستر، آنچه هنگام خواب زیر سر می‌گذارند. | * بهبودی: تندرستی و سلامت، خرمی و سالم بودن، بهتر شدن حال بیمار |
| * به‌ستوه آمده‌ام: خسته شده‌ام، آزرده شده‌ام. | * بیندوزم: نگه‌داری کنم، ذخیره کنم، انبار کنم. |
| * پارسی: فارسی، ایرانی، زبان فارسی | * پشتکار: تلاش و جدیت، استقامت |
| * تاب و توان: تحمل، طاقت | * جهش: حرکت ناگهانی |
| * حیرت‌آور: شگفت‌انگیز، تعجب‌آور، چیزی که باعث شگفتی شود. | * خیره شدن: چشم دوختن به چیزی، نگاه کردن به چیزی با دقت |
| * دلبستگی: علاقه، محبت، پیوند عاطفی نسبت به چیزی یا کسی | * دل‌خوشی: شادمانی، خوشحالی |
| * دم‌به‌دم: پی‌درپی، پیوسته | * رحمت: لطف و مهربانی |
| * رویداد: حادثه، اتفاق | * روی گشاده: چهره‌ی خندان و شاداب |
| * سپیده‌دم: زمان برآمدن سپیده، سحرگاه، بامداد | * سیما: چهره، صورت |
| * شکرانه: کاری که برای سپاس انجام شود، مبارکی | * طیب: پزشک |
| * فرصت: وقت، مجال | |

هم‌خانواده

| | |
|----------------------------|---------------------|
| حفظ ← حافظ، محافظ | طیب ← طب، مطب، اطبا |
| حق ← حقوق، حقیقت | علم ← عالم، تعلیم |
| حقیقت ← حقایق، محقق، تحقیق | نقل ← انتقال، منتقل |
| شکرانه ← تشکر، شاکر | هیجان ← مهیج [۱۶۷] |
| شوق ← اشتیاق | |

| | | |
|------------|---|---------------|
| آسوده خاطر | ≠ | مضطرب، ناآرام |
| پرسش | ≠ | پاسخ |
| ساده | ≠ | دشوار |
| شکر | ≠ | ناسپاسی |
| ناتوان | ≠ | توانا [۱۶۷] |

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

شهر مهربان - همسر ناتوان - بهبودی کامل - رحمت الهی - نذر کردن - قربانی کردن - سیمای عبدالله - مادری دلسوز - واگذار کردن - فرصت رشد - شوق آموختن - جهش حیرت‌آور - اشک دیدگان - طیب ماهر - سرآغاز دانایی - غرور جوانی - آسوده خاطر - تأمل کردن - به ستوه آمدن - سپاس‌گزاری - دانش بیندوزم - گران سنگ - تیره دل - سیل زور آزمای - إبرام کردن - یأس و ناامیدی - سهل و دشوار

تاریخ ادبیات



ابوعلی سینا: فیلسوف، دانشمند و حکیم ایرانی است که در اواخر سده‌ی چهارم و اوایل قرن پنجم قمری می‌زیسته است. وی از مشهورترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان و دانشمندان ایران زمین است. از آثار او می‌توان «کتاب شفا» و «قانون در طب» را نام برد. [۱۶۳]

۱۲۶

درست و نادرست

- ۱- حسین با شنیدن پاسخ‌های ساده، آرام می‌شد. نادرست
- ۲- طیب می‌کوشید با پاسخ‌های ساده و کودکانه او را آرام کند. درست
- ۳- تلاش حسین، حتی در زمان بیماری مادر هم، چشمگیر بود. درست

۱۲۶

درک مطلب

- ۱- طیب سرآغاز دانایی را در چه چیزی می‌دانست؟ خوب دیدن، خوب گوش دادن و فکر کردن
- ۲- به نظر عبدالله، چرا بیماری مادر باعث پیشرفت حیرت‌آور حسین شد؟ حسین دلبستگی بی‌اندازه‌ای به مادر داشت، بیماری ناگهانی مادر باعث شد او به توصیه‌های طیب گوش کند و در پی علم‌آموزی و تجربه‌اندوزی باشد تا بتواند در آینده پزشک بزرگی شود و اگر دوباره مادر بیمار شد، خودش او را درمان کند.
- ۳- با توجه به متن درس، حسین چه شخصیتی داشت؟ عبارتی از متن بیان کنید که نظر شما را تأیید کند. حسین شخصیت پرشگری داشت. ← طیب حیرت‌زده می‌کوشید با پاسخ‌های ساده و کودکانه او را آرام کند؛ اما حسین دستبردار نبود.
- ۴- منظور از جمله‌ی زیر چیست؟
«هر بیماری و دردی، دوره‌ای دارد که باید بگذرد.»
یعنی برای بهبود یک بیماری باید مدتی بگذرد تا داروها اثر کند و بدن با استراحت کردن به حالت قبل برگردد و سالم شود.
- ۵- چرا ستاره، مادر حسین، با خوشحالی خداوند را شکر کرد؟ ستاره، خدا را به سبب فرزند خوب و دانایی که خدا به آنها بخشیده بود، شکر کرد.

۱۲۶

دانش زبانی

ایستگاه یادگیری

خوب دیدن

دیدن، نگاه کردن و به ویژه «خوب دیدن» گام بسیار مهمی برای آشناس شدن با دنیای پدید می‌آید. دیدن با خوب دیدن فرق دارد؛ دیدن یک مفهوم کلی است و می‌توان همه چیز را در یک لحظه دید؛ اما خوب دیدن یعنی به یک چیز به طور دقیق و با اندیشه‌های درونی نگاه کردن. مثل «شنیدن کی بود مانند دیدن؟» برد قیوح دیدن و اهمیت آن تأیید دارد. [۱۶۸]

۱۲۷

تصویرخوانی و صمیمیت



۵- سنجیدن: نظر تان را در مورد شنیده‌ها در سه بخش بیان کنید:

الف: بیان بخش‌های خوب

ب: اشاره به کاستی‌ها

پ: پیشنهادها

در تصویر بالا، نخریسی زنان عشایری به نمایش گذاشته شده است. آنها به وسیله‌ی دوک که ابزاری ساده از جنس چوب یا آهن است، پشم گوسفندان را به نخ تبدیل می‌کنند. دوک نخریسی اولین وسیله‌ی پارچه‌بافی است که الباف را به رشته‌های طولانی و محکم تبدیل می‌کند. این رشته‌ها اغلب رنگرزی و گاه به همان شکل اولیه در گلیم‌بافی و قالی‌بافی به‌کار می‌روند.

تاریخ ادبیات



ملک الشعراء، بهار: محمد تقی بهار ملقب به «ملک الشعراء»، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و سیاست‌مدار معاصر ایرانی بود. از آثار او می‌توان به «دیوان اشعار» و «سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی» اشاره کرد. [۱۷۴]

چشمه و سنگ

۱ جدا شد یکی چشمه از کوهسار به ره گشت، ناکه به سنگی دچار

چشمه‌ای از کوهستان سرازیر شد و در راه خود ناگهان به یک سنگ بزرگ برخورد کرد.

۲ به نرمی، چنین گفت با سنگ سخت: «کرم کرده، راهی ده، ای نیک‌بخت!»

چشمه به آرامی و با ملایمت به سنگ بزرگ و سخت گفت: «ای سعادت‌مند! لطف کن و به من راهی بده [تا عبور کنم].»

۳ کران سنگ تیره دل سخت سر زوش سیلی و گفت: «دور ای پسر

سنگ بزرگ سنگدل و نامهربان که بسیار لجوج و مقاوم بود، به او سیلی زد و گفت: «ای پسر، از اینجا دور شو!»

۴ بنجینیدم از یل زورآزمای که ای تو، که پیش تو بنجیم ز جای؟»

من در مقابل سیلاب‌های بزرگ و نیرومند از جای خود تکان نخوردم؛ تو چه کسی هستی که من در مقابلت از جای خود حرکت کنم؟»

۵ نشد چشمه از پاخ سنگ، سرد به گندن در استاد و ابرام کرد.

چشمه از جواب سنگ دلسرد و ناامید نشد و سعی کرد که زمین را بکند و در کار خود پافشاری کرد.

۶ بی گند و کاوید و کوشش نمود کز آن سنگ خارا، ری برگشود ...

بسیار تلاش کرد، تا اینکه توانست راهی از دل آن سنگ سخت باز کند.

۷ برو کارگر باش و امیدوار که از یأس، جز مرگ، ناید به بار

همیشه کوشا باش و کارکن و هیچ‌گاه از سعی و تلاش ناامید نشو که حاصل ناامیدی چیزی جز مرگ و شکست نیست.

۸ گزت پایداری است در کارها شود سل، پیش تو دشوارها

اگر در کارهایت ایستادگی و پافشاری کنی، تمام مشکلات در نزد تو آسان خواهد شد. [۱۷۱] و [۱۷۲]

۱- در متن شعر، «چشمه» و «سنگ» با چه ویژگی‌هایی توصیف شده‌اند؟ چشمه: پرتلاش و امیدوار، سنگ: بسیار سنگدل و مغرور.
۲- خوانش بیت دوم و چهارم چه تفاوتی با هم دارد؟ چرا؟ بیت دوم سخن عاطفی دارد؛ زیرا چشمه بادب و نزاکت به آرامی با سنگ حرف می‌زند؛ پس باید به آرامی خوانده شود؛ اما در بیت چهارم، لحن پرخاشجویانه است و این، نشانگر سنگ‌دلی و غرور سنگ است؛ پس باید با صدایی بلند و خشن خوانده شود.

نگارش

مفاهیم آموزشی

۱- نشانه‌های ربط «که» و «تا»

تاکنون با نشانه‌های ربط «و»، «اما»، «ولی»، «سپس»، «بعد»، «هم»، «نیز»، آشنا شدید و می‌دانید این نشانه‌ها دو جمله را به یکدیگر پیوند می‌دهند. «که» و «تا» نیز از دیگر نشانه‌های ربط یا پیوند هستند. به جمله‌های زیر دقت کنید:

■ شیر و پلنگ دست از جنگ کشیدند تا نفسی تازه کنند

■ مادرم می‌خواست به بازار برود که خاله مینا به خانه‌ی ما آمد. [۱۶۹]

۲- تحقیق

تحقیق تلاشی است که انسان برای پی بردن به یک حقیقت یا پیدا کردن علت یک پدیده یا یافتن پاسخ سؤالی انجام می‌دهد؛ مراحل تحقیق عبارت است از:

۱) انتخاب موضوع ۲) گردآوری اطلاعات ۳) یادداشت برداری ۴) معرفی دقیق منابع

با این روش می‌توانید موضوعاتی را انتخاب کنید و پس از جمع‌آوری اطلاعات و یادداشت برداری، درباره‌ی آن بنویسید. [۱۷۰]

۳- بازگردانی شعر به قصه

در فصل «۱»، به نکاتی برای تبدیل شعر به قصه اشاره شد؛ در کتاب نگارش نیز تمرین‌هایی برای تقویت این مهارت (تبدیل شعر به قصه) انجام دادید. برگرداندن شعر به قصه یکی از راه‌های آسان برای تمرین نویسندگی است. توجه کنید برای این کار لازم نیست هر بیت را توضیح دهید؛ بلکه باید آن را به کوتاه‌ترین شکل ممکن اما کاملاً گویا، روشن و امروزی بنویسید. [۱۸۱]

۴- کلمات کوتاه شده (مخفف)

به عبارات زیر توجه کنید:

■ گرنوازی تو، که خواهد نواخت؟

■ ره امروز را مسپار فردا

■ ز هر بادی پربدی چون پرگاه

■ گرت

همان‌طور که می‌بینید واژه‌های «گر»، «ره» و «ز» در عبارات شعری بالا به شکل کامل نوشته نشده‌اند و به ترتیب کوتاه شده‌ی واژه‌های «اگر»، «راه» و «از» هستند. به این گونه واژه‌ها که غالباً در شعر کاربرد دارند، واژه‌های مخفف می‌گویند. [۱۸۲]

[دانش‌آموز عزیز! نکات مربوط به نگارش هر فصل، در ابتدای آن فصل آورده شده است.]

املا و دانش زبانی

۱- بندهایی را که کلمه‌های زیر در آنها به کار رفته است، بنویسید.

لطف حفظ شوق دل‌خوشی

اشک شوق از دیدگان ستاره، فرو ریخت و گفت: «ای خدای بزرگ، این پسرک نازنین من، در این دو سه ماهه، راه چند ساله را پیموده است؟ من که باور نمی‌کنم. نکند، برای دل‌خوشی من این سخنان را می‌گویی؟»

ستاره که از شادی و هیجان، آرام و قرار از کف داده بود، گفت: «پوردگارا، از مهربانی‌ها و لطف تو سپاس‌گزاریم و تو را شکر می‌گوییم که فرزندی دانا به ما بخشیده‌ای. ای خدای مهربان، این فرزند خوب و دانا را برای ما حفظ فرما!»

۲- با توجه به متن درس کلمه‌های خواسته شده را پیدا کنید.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ش | ا | د | ی | آ | ف | ر | ی | ن |
| ب | خ | ش | ی | د | ه | ا | ی | |
| ح | ی | ر | ت | ز | د | ه | | |
| پ | ر | س | و | ج | و | | | |
| د | ل | س | و | ز | | | | |

۳- در جدول زیر، مانند نمونه، مثال‌هایی از نگاه کردن و خوب دیدن بنویسید.

| نگاه کردن | خوب دیدن |
|---|--|
| نگاه کردن از پنجره به بیرون تماشای یک تابلوی نقاشی نگاه کردن به پرندگان در حال پرواز نگاه کردن به طبیعت زیبا نگاه کردن به دانش‌آموزان در حال بازی در حیاط مدرسه | دیدن یک شیء خاص مانند ماشین در خیابان دیدن آزمایشی که معلم انجام می‌دهد. دیدن تصاویر مربوط به درس علوم دیدن آلبوم عکس دیدن یک فیلم یا مستند علمی |

۸۶

درک متن

الف) به جمله‌های زیر، توجه کنید.

می‌خواستم بگویم **که** از این پس، من دیگر توانایی و فرصت ندارم **که** به حسین چیزی بیاموزم.

هر بیماری و دردی دوره‌ای دارد **که** باید بگذرد.

کلمه‌ی مشخص شده، یکی دیگر از کلمه‌هایی است که دو جمله را به یکدیگر ربط می‌دهد.

ب) متن زیر را با «**که**»، «**تا**»، «**و**» و «**اما**» کامل کنید.

نَجّار پیری بود که می‌خواست بازنشسته شود. او به کارفرمایش گفت که می‌خواهد ساختن خانه را رها کند تا از زندگی بی‌دغدغه در

کنار خانواده‌اش لذّت ببرد. کارفرما از اینکه دید کارگر خوبش می‌خواهد کار را ترک کند، ناراحت شد. او از نَجّار پیر خواست که / تا

به عنوان آخرین کار، تنها یک خانه‌ی دیگر بسازد. نَجّار پیر قبول کرد؛ اما کاملاً مشخص بود که دلش به این کار راضی نیست. او

برای ساختن این خانه، از مصالح بسیار نامرغوبی استفاده کرد و با بی‌حوصلگی به ساختن خانه ادامه داد.

وقتی کار به پایان رسید، کارفرما برای واریسی خانه آمد. او کلید خانه را به نَجّار داد و گفت: «این خانه متعلق به توست. این

هدیه‌ای است از طرف من برای تو».

نَجّار یکه خورد. مایه‌ی تأسف بود! اگر می‌دانست که خانه‌ای برای خودش می‌سازد، حتماً کارش را به گونه‌ای دیگر انجام می‌داد.

۸۷

نگارش

با استفاده از کتاب‌ها و منابع مناسب، درباره‌ی یکی از موضوع‌های زیر تحقیق کنید و به صورت گزارشی بنویسید.

■ پیشگیری از بیماری ■ منابع آب آشامیدنی ■ نقش دانشمندان در زندگی انسان

موضوع: پیشگیری از بیماری

انسان برای اینکه بیمار نشود، باید از جسم خود مراقبت کند. باید بعضی کارهای لازم را انجام دهد و همچنین بعضی کارها را انجام

ندهد؛ مثلاً برای مبتلا نشدن به بیماری‌های واگیردار باید از کسانی که بیمار هستند، دوری کند و سعی کند از وسایل آنها استفاده نکند.

برای پیشگیری از ابتلا به برخی بیماری‌ها، باید در زمان‌های معین واکسن بزند. انسان نباید به وسایل آلوده دست بزند، با دستان آلوده

میوه و غذا بخورد یا دست‌های آلوده‌ی خود را به چشم‌ها و دهان خود بزند؛ همچنین نباید در سرما و گرمای زیاد قرار بگیرد.

۸۷

فارسی و نگارش

فصل ۶. علم و عمل

۴۶۷

ارزشیابی مستمر

۱ با توجه به درس «وقتی بوعلی، کودک بود»، گزینه‌ی درست را انتخاب کنید.

الف) طیب سرآغاز دانایی را چه می‌دانست؟ (آذربایجان غربی - مدرسه‌ی شاهد - ۹۹)

- ۱) درس خواندن و به مدرسه رفتن
 ۲) شب‌زنده‌داری و درس خواندن
 ۳) خوب دیدن، خوب گوش دادن و فکر کردن
 ۴) سال‌ها آموختن و تجربه اندوختن
- ب) مفهوم مشترک درس «وقتی بوعلی، کوچک بود» و شعر «چشمه و سنگ» چیست؟
 ۱) مقاومت و سرسختی در هر کاری
 ۲) تلاش و پشتکار برای موفقیت
 ۳) امیدواری
 ۴) شناخت و آگاهی
- ۲ حروف درهم ریخته را مرتب کنید تا مترادف واژه‌های داخل کادر به دست آید.

پافشاری کردن - شاکر - مجال - تندرستی

الف) (ب - ه - و - ی - ب - د) ← =
 ب) (ب - ا - م - ا - ر) ← =
 پ) (گ - ا - س - ز - پ - ا - ر - س) ← =
 ت) (ر - ص - ت - ف) ← =

۳ هم‌خانواده‌ی واژه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید و با آنها جمله بسازید.

الف) تشکر ←
 ب) اشتیاق ←
 پ) طب ←
 ت) مهتج ←

۴ قسمت دوم هر بیت را به آن وصل کنید سپس درستی یا نادرستی عبارات را مشخص کنید. (منتخب معلمان برگزیده)

- الف) نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد
 ب) بسی کند و کاوید و کوشش نمود
 پ) برو کارگر باش و امیدوار
 ت) گرت پایداری است در کارها
- که از یأس، جز مرگ، ناید به بار
 • به کنندن در استاد و ابرام کرد
 • شود سهل، پیش تو دشوارها
 • کز آن سنگِ خارا، رهی برگشود

- درست نادرست
 درست نادرست
 درست نادرست
 درست نادرست

- ۱) «سهل» به معنی «آسانی» و با «تسهیل» هم‌خانواده است.
 ۲) «گرت» به معنی «اگر تو» است.
 ۳) در بیت «۱» «سرد شدن» به معنی «عصبانی شدن» است.
 ۴) شاعر شعر بالا، «پروین اعتصامی» است.
 ۵) ترکیب‌های زیر را بخوانید و در جدول قرار دهید.

تابلوی نقاشی - بارش برف - فیلم آموزشی - چراغ راهنما - نقشه‌ی ایران - خواندن کتاب

| خوب دیدن | نگاه کردن |
|----------|-----------|
| | |

۶ با کمک نشانه‌های ربط «که، تا، و، اما، سپس» بند زیر را کامل کنید.

«در روزگاران قدیم، کشاورزی به تنهایی از مزرعه به سوی خانه‌اش می‌رفت (.....) ناگهان، با گرگی دژنده روبه‌رو شد. کشاورز از ترس اینکه مبادا طعمه‌ی گرگ شود، پا به فرار گذاشت؛ چون در نزدیکی‌اش درختی دید، تصمیم گرفت بالای آن درخت برود (.....) از شترِ گرگ در امان باشد. او با هر زحمتی بود، خود را بالای درخت رساند (.....) از شانس بد کشاورز، مار وحشتناکی روی یکی از شاخه‌های درخت خوابیده بود (.....) هر لحظه امکان داشت (.....) بیدار شود. کشاورز که بسیار ترسیده بود، چشمانش را بست (.....) از خدا کمک خواست. در این هنگام، چند نفر را دید (.....) با داس و چوب‌دستی به کمک او می‌آیند. گرگ با دیدن کشاورزان پا به فرار گذاشت (.....) کشاورز به پایین درخت آمد (.....) از دوستانش تشکر کرد.

۷ درباره‌ی موضوع «آلودگی هوا» تحقیق کنید و پس از گردآوری اطلاعات و یادداشت برداری نتیجه را در چند بند بنویسید.

۱ الف) گزینه‌ی «۳» [۱۶۳]، ب) گزینه‌ی «۲» [۱۶۳] و [۱۷۱] ۲ الف) بهبودی = تندرستی [۱۶۷]، ب) ابرام = پافشاری کردن [۱۷۳]، پ) سپاسگزار = شاکر [۱۶۷]، ت) فرصت = مجال [۱۶۷] ۳ الف) تشکر ← شکرانه: پدر به شکرانه‌ی سلامتی ستاره، گوسفندی قربانی کرد. ب) اشتیاق ← شوق: اشک شوق از دیدگان ستاره جاری شد. پ) طب ← طبیب: طبیب، حیرت‌زده می‌کوشید تا پاسخ پرسش‌های کودک را بدهد. ت) مهیج ← هیجان: ستاره از شادی و هیجان آرام و قرار نداشت. [۱۶۷] ۴ الف) نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد ← به کندن دراستاد و ابرام کرد، ب) بسی کند و کاوید و کوشش نمود ← کزان سنگ خارا، رهی برگشود، پ) برو کارگر باش و امیدوار ← که از یأس، جز مرگ، ناید به بار، ت) گرت پایداری است در کارها ← شود سهل، پیش تو دشوارها [۱۷۲] / ۱) درست [۱۷۳]، ۲) درست [۱۷۳]، ۳) نادرست؛ «سرد شدن» به معنی «نامید شدن» است [۱۷۳]. ۴) نادرست؛ شعر بالا سروده‌ی محمدتقی بهار (ملک الشعرا) است [۱۷۴].

۵ [۱۶۸]

| نگاه کردن | خوب دیدن |
|--------------|--------------|
| تابلوی نقاشی | فیلم آموزشی |
| بارش برف | نقشه‌ی ایران |
| چراغ راهنما | خواندن کتاب |

۶ در روزگاران قدیم، کشاورزی به تنهایی از مزرعه به سوی خانه‌اش می‌رفت (که) ناگهان، با گرگی دژنده روبه‌رو شد. کشاورز از ترس اینکه مبادا طعمه‌ی گرگ شود، پا به فرار گذاشت؛ چون در نزدیکی‌اش درختی دید، تصمیم گرفت بالای آن درخت برود (تا) از شترِ گرگ در امان باشد. او با هر زحمتی بود، خود را بالای درخت رساند (اما) از شانس بد کشاورز، مار وحشتناکی روی یکی از شاخه‌های درخت خوابیده بود (و) هر لحظه امکان داشت (که) بیدار شود. کشاورز که بسیار ترسیده بود، چشمانش را بست (و) از خدا کمک خواست. در این هنگام، چند نفر را دید (که) با داس و چوب‌دستی به کمک او می‌آیند. گرگ با دیدن کشاورزان پا به فرار گذاشت (سپس) کشاورز به پایین درخت آمد (و) از دوستانش تشکر کرد [۱۰۵]. ۷ آلودگی هوا به معنای مخلوط شدن هوا با گازها، قطرات و ذراتی است که کیفیت هوا را کاهش می‌دهند. در شهرها، ماشین‌ها، اتوبوس‌ها، هواپیماها، صنایع و ساختمان‌سازی ممکن است باعث آلودگی شوند. در خارج از شهرها، غبار حاصل از شخم زدن زمین به وسیله‌ی تراکتورها، ماشین‌ها و کامیون‌هایی که در جاده‌های شنی یا خاکی می‌رانند، ریزش کوه و دود حاصل از آتش‌سوزی بیشه‌ها و مزارع باعث آلودگی هوا می‌شود. آلودگی هوا برای سلامت افراد مضر است و می‌تواند باعث تحریک چشم، گلو و ریه‌ها شود. افرادی که مبتلا به بیماری‌های قلبی هستند، معمولاً حساسیت بیشتری به آلودگی هوا دارند و زودتر متوجه آن می‌شوند. ریه‌ی کودکان نیز ممکن است با میزان کمی آلودگی، احساس ناراحتی کند؛ به همین دلیل است که در چنین شرایطی، مدارس ابتدایی تعطیل می‌شوند. در شرایط آلودگی هوا باید از ورزش یا فعالیت جسمی شدید خودداری شود و افراد در صورت امکان در خانه بمانند [۱۶]، [۸۴] و [۱۶۹].

مفاهیم کلیدی

درس

- ۱۷۵- کاربرد مفهوم کار و تلاش در زندگی
- ۱۷۶- تقویت مهارت خواندن
- ۱۷۷- تقویت مهارت گوش دادن
- ۱۷۸- تقویت مهارت گفتن
- ۱۷۹- معنی، مفهوم و هم‌خانواده‌ی واژه‌های درس
- ۱۸۰- معنی بیت‌های درس
- ۱۸۱- شناخت ترتیب واژه‌ها در جمله
- ۱۸۲- مخفف واژه‌ها
- ۱۸۳- تاریخ ادبیات: پروین اعتصامی
- ۱۸۴- درک مفهوم کلی بخوان و بیندیش (اشاره به دانای مطلق بودن خداوند)
- ۱۸۵- معنی واژه‌های بخوان و بیندیش «همه چیز را همگان دانند»
- ۱۸۶- درک مفهوم کلی حکایت (راستی، راه نجات است.)
- ۱۸۷- معنی واژه‌های حکایت «جوان و راهزن»
- ۱۸۸- تاریخ ادبیات: سبحة‌الابرار - جامی

نیایش

- ۱۸۹- نیایش خداوند و خدانشناسی
- ۱۹۰- تقویت مهارت خواندن نیایش
- ۱۹۱- تقویت مهارت گوش دادن نیایش
- ۱۹۲- تقویت مهارت گفتن مربوط به نیایش
- ۱۹۳- معنی واژه‌های نیایش
- ۱۹۴- مفهوم بیت‌ها و عبارت‌های نیایش
- ۱۹۵- تاریخ ادبیات: جلال‌الدین محمد مولوی

فارسی

واژه‌نامه

درس «کار و تلاش»

| | |
|---|---|
| میزازار: اذیت نکن، آزار نرسان [۱۷۹] | *بردباری: شکیبایی، صبر |
| بخوان و بیندیش «همه‌چیز را همگان دانند» | به راهی در: درراهی |
| *اخترشناس: ستاره‌شناس، منجم | *پیرایه: آنچه سبب زیبایی چیزی شود، ابزار آراستن، زینت و زیور |
| ارجمند: بازرش | *توشه: خوراک اندک یا خوراک برای مدّت معینی، به ویژه آذوقه‌ی سفر |
| *حکمت: دانش، علم و معرفت | خوش‌تر: زیباتر، بهتر |
| *دیاز: سرزمین، ناحیه، طرف و سمت | خونابه: اشک خونین |
| راندن: بیرون کردن، اخراج کردن | رسم: روش، شیوه |
| روی برگرداند: پشیمان شود، دوری کند | زحمت: رنج و آزرده‌گی |
| فراز و فرودهای زندگی: راحتی‌ها و سختی‌ها (مشکلات) زندگی | سوز: جشن |
| مهرگان: اوایل پاییز، ماه مهر | |

نان آور: کسی که مخارج خانه و زندگی بر عهده‌ی اوست. [۱۸۵]

حکایت «جوان و راهزن»

راهزن: دزد، سارق

راهی سفر شد: برای سفر به راه افتاد.

یک دل: صادق و صمیمی [۱۸۷]

| | |
|----------|----------------------------------|
| *فارغ: | آسوده، راحت |
| *قناعت: | قانع بودن، به حقی خود بسنده کردن |
| *کامکار: | نیک بخت، خوش بخت، پیروز |
| *مسکین: | بینوا، بیچاره، نیازمند، تهیدست |
| *مُلک: | سرزمین، قلمرو |
| *موز: | مورچه |

هم خانواده

عقل ← عقل، تعقل، معقول

فارغ ← فراغت

قانع ← قناعت [۱۷۹]

تدبیر ← مدیر

رسم ← ترسیم، مرسوم، رسوم

زحمت ← مزاحم

متضاد

عقل ≠ نادان

فارغ ≠ گرفتار

همواره ≠ هیچ وقت [۱۷۹]

بردباری ≠ ناشکیبایی

بینا ≠ نابینا، کور

جوانی ≠ پیری

راحت ≠ سخت

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

زحمت کشیدن - فارغ گشتن - حضرت سلیمان - خونا به خوردن - مردم رهگذار - گنج قناعت - خوش تر - توشه و انبار - بردباری و کامکاری - پیرایه‌ی پیری - حسین خوارزمی - ابوریحان بیرونی - پیشگاه معلم - فراز و نشیب - زمزمه‌ی محبت - دربار خوارزم شاه - دانش اخترشناسی - جایگاه ارجمند - نوروز و مهرگان - خوردن و خفتن - محمود غزنوی - فرهنگ و تمدن - راه خردمندانه - زیرکی و هوشمندی - سفر حج - توشه‌ی سفر - دوستان صمیمی

تاریخ ادبیات



پروین اعتصامی: نام اصلی او «رخشنده» است و در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز متولد شد. پدرش، «یوسف اعتصامی»، معروف به اعتصام الملک، نویسنده و مترجم معاصر ایرانی بود. از آثار وی می‌توان به دیوان اشعار وی که شامل اشعار در قالب‌های مثنوی، قطعه و قصیده است، اشاره کرد. [۱۸۳]

معنی بیت‌ها

«کار و تلاش»

۱. به راهی در، سلیمان دید موری که با پای ملخ می‌کرد زوری

حضرت سلیمان در راه مورچه‌ای را دید که به سختی، پای یک ملخ را حمل می‌کرد.

۲. به زحمت، خویش را هر سو کشیدی وزان بار گران، هر دم خمیدی

مورچه به زحمت و سختی خودش را به این سو و آن سو می‌کشید و به خاطر بار سنگینی که داشت، کمرش هر لحظه بیشتر خم می‌شد.

۳. ز هر کردی، برون افتادی از راه ز هر بادی، پیدی چون پَر گاه

با بلند شدن هر گرد و غباری، به این طرف و آن طرف می‌افتاد و با هر بادی، مانند گاه، به سویی پرتاب می‌شد.

۴. چنان بگرفته راه سعی در پیش که فارغ گشته از هر کس، بز از خویش

مورچه چنان سعی و تلاش می‌کرد و در کار خودش غرق بود که به هیچ کس و هیچ چیز توجه نمی‌کرد.

۱۵ به تندی گفت: «کای مسکین نادان چرایی فارغ از ملک سلیمان؟»

حضرت سلیمان با دیدن این صحنه عصبانی شد و با تندی گفت: «ای فقیرکم عقل، چرا از قلمرو سلیمان بی خبری؟ و از آن بهره‌مند نمی‌شوی؟!»

۱۶ یا زین ره، به قصر پادشاهی بخور در سفره‌ی ما، هر چه خواهی

از همین راه به کاخ سلیمان بیا و هر چه دلت می‌خواهد از سفره‌ی ما تناول کن.

۱۷ چرا باید چنین خنابه خوردن تمام عمر خود را بار بردن

چرا این قدر به خودت سختی می‌دهی و تمام عمرت بار می‌بری.

۱۸ ره است اینجا و مردم رگه‌زاند مبادا بر سرت پایی گدازند

اینجا که تو در حرکت هستی و آذوقه جمع می‌کنی، راهی است که مردم از آن می‌گذرند و ممکن است تو را لگد کنند و از بین ببرند.

۱۹ مکش بیوهه این بار کران را میازار از برای جسم، جان را

بیوهه این بار سنگین را با خودت نکش و خود را بی‌جهت به زحمت نینداز و برای جمع آذوقه و پروراندن جسم این قدر روحت را آزار نده.

۱۸ بگفت: «از سور، کمتر گوی با مور که موران را، قناعت خوش‌تر از سور

مورچه به زبان آمد و گفت: «از جشن و شادی با مورچه کمتر حرف بزن؛ زیرا مورچه‌ها قناعت را بیشتر از جشن و آسودگی دوست دارند.

۱۱ نیتد با کسی ما را سر و کار که خود، هم توشه داریم و هم انبار

ما هرگز نیازمند کسی نخواهیم شد؛ زیرا در انبار ما آذوقه فراوان است.

۱۲ مرا امید راحت‌ت زین رنج من این پای ملخ، ندیم به صد کنج.»

من به امید آسایش، این همه رنج را تحمل می‌کنم و این پای ملخ را که حاصل دست رنج خودم است، با کنج‌های فراوان دیگران عوض نمی‌کنم.»

۱۳ گرت همواره باید کاکماری ز مور آموز رسم بردباری

اگر تو نیز می‌خواهی که همیشه سر بلند و بی‌نیاز باشی، باید شکیبایی را از مورچه بیاموزی.

۱۴ مرو راهی که پایت را بیند مکن کاری که نه‌شان بخندند

هیچ‌گاه در راهی قدم نگذار که گرفتار شوی و هرگز کاری نکن که انسان‌های عاقل تو را مسخره کنند.

۱۵ که تدبیر، عاقل باش و مینا ره امروز را سپار فردا

زمانی که لازم است چاره‌اندیشی کنی، بسیار هوشیارانه و آگاهانه این کار را انجام بده و کار امروز را به فردا نسپار.

۱۶ بکوش اندر بهار زندگانی که شد پیرایه پیری، جوانی

در جوانی آن قدر تلاش کن که هنگام پیری در آسایش و راحتی باشی؛ زیرا پیراستگی پیری در کار و تلاش جوانی است. [۱۸۰]

۱۳۲

درست و نادرست

- ۱- بار سنگین، پشت مور را خمیده کرده بود. درست
- ۲- حضرت سلیمان رفتار مورچه را تحسین کرد. نادرست
- ۳- مورچه، بُردبار و قانع بود. درست

۱۳۲

درک مطلب

- ۱- وقتی سلیمان مور را دید، مور به چه کاری مشغول بود؟ حمل پای ملخ به سختی و زحمت بسیار.
 - ۲- هریک از ابیات زیر از زبان کدام یک از شخصیت‌های داستان بیان شده است؟
- به تندی گفت: «کای مسکین نادان چرایی فارغ از ملک سلیمان؟» این بیت از زبان «حضرت سلیمان» است
 - بگفت: «از سور، کمتر گوی با مور که موران را قناعت خوش‌تر از سور؟» این بیت از زبان «مور» است.

- ۳- به نظر شما چگونه «جوانی» می‌تواند «پیرایه‌ی پیری» باشد؟ **پاسخ پیشنهادی:** اگر در جوانی به اندازه‌ی کافی تلاش و کوشش کنیم، در پیری آسایش و رفاه داریم؛ به این ترتیب «جوانی» می‌تواند پیرایه و زیور پیری باشد.
- ۴- منظور مور از بیان «مرآتید راحت‌هاست زین رنج» چیست؟ **پاسخ:** یعنی من به جهت این رنج و تلاش‌ها، در آینده امید آسودگی و راحتی دارم.
- ۵- معنی بیت «چرا باید چنین خونابه خوردن / تمام عمر خود را بار بردن» را بیان کنید. **پاسخ:** چرا این قدر به خود سختی می‌دهی و تمام عمرت بار می‌بری.

۱۳۲

واژه‌آموزی

ایستگاه یادگیری

ترتیب واژه‌ها در جمله

به عبارت‌های زیر توجه کنید:

■ جدا شد یکی چشمه از نوحسار مرتب شده ← یکی چشمه (چشمه‌ای) از نوحسار جدا شد

■ ملش بجهوده ایرج بار لران را ← مرتب شده ← ایرج بار لران را بجهوده ملش

همان‌طور که می‌بینید، ترتیب قرار گرفتن واژه‌ها در شعر با نوشته‌ی عادی متفاوت است؛ به عبارت دیگر نظم و ترتیبی که در نوشته‌ی عادی رعایت می‌شود، در شعر رعایت نمی‌شود. [۱۸۱]

۱۳۷

درک و دریافت

- ۱- منظور از «همه چیز را همگان دانند» چیست؟ آیا می‌توان از فضای مجازی هم برای دانستن استفاده کرد؟ توضیح دهید. یعنی هیچ‌کس به تنهایی قادر نیست به تمام دانش‌ها و علوم هستی پی‌برد و انسان‌ها برای زندگی بهتر همواره به علم و دانایی همدیگر نیازمند هستند. - بله با کمک فضای مجازی و رجوع کردن به بسیاری از سایت‌های معتبر و علمی می‌توانیم درباره‌ی خیلی از موضوعات آگاهی به دست آوریم و بر علم و دانش ما افزوده شود.
- ۲- مکتب‌خانه‌ها را با مدرسه‌های کنونی مقایسه کنید. **پاسخ:** در مکتب‌خانه‌های قدیمی تنها یک کلاس بود و تمام علوم در قرآن، احادیث، و اشعار فارسی خلاصه می‌شد که شاگردان آنها را می‌خواندند و می‌آموختند؛ اما در مدارس کنونی کلاس‌های بسیاری وجود دارد و دروس متفاوتی در پایه‌ها و مقاطع مختلف آموزش داده می‌شود.
- ۳- به نظر شما رسانه‌ها و فضای مجازی چه تغییراتی در مدارس آینده ایجاد می‌کنند؟ **پاسخ پیشنهادی:** (۱) رسانه‌ها و فضای مجازی می‌تواند شکل امروزی مدارس را تغییر دهد؛ یعنی برای یادگیری و آموزش دیدن نیازی نباشد به محلی مشابه مدارس امروزی رجوع کرد و در همان محیط خانه با کمک فضای مجازی و رسانه آموزش‌های لازم را دید و در نهایت دانش‌آموز از طریق همان ارزیابی شود.
- (۲) مدارس در آینده با کمک فضای مجازی می‌توانند ظرفیت بیشتری برای پذیرش دانش‌آموزان داشته باشند و حتی پذیرش دانش‌آموز می‌تواند از یک شهر دیگر باشد.
- ۴- چه چیزهایی راهنمای ابوریحان برای موفقیت بودند؟ **پاسخ:** پدر، مادر و آموزگار مکتبش که شوق آموختن و تحقیق و پژوهش فراوان را در او به وجود آورده بودند.
- ۵- راه ورود به سرزمین‌های ناشناخته، چیست؟ **پاسخ:** همیشه باید پرسشگر باشیم و با پرسش‌های خود راه ورود به سرزمین‌های ناشناخته‌ی علم و دانش را کشف کنیم.
- ۶- جمله‌ی «همه‌جا محل یادگیری است» یعنی چه؟ **پاسخ:** یعنی در هر جا که باشیم می‌توانیم مسئله‌ای برای یادگیری پیدا کنیم؛ اگر به درستی ببینیم، گوش دهیم و ببندیشیم.

۱۳۹

حکایت

این حکایت با کدام یک از مثل‌ها ارتباط دارد؟ **پاسخ:** راستی، راه نجات است.

۱۴۰

نیایش

واژه‌نامه

*رحمت: لطف و مهربانی

*پرتو: روشنایی، درخشش نور

*ضمیم: درون، باطن [۱۹۳]

*خاکدان: دنیای خاکی، این جهان

*خاکیان: اهل خاک، مردم، انسان‌ها

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

ضمیر خاک - مثنوی معنوی - جلال‌الدین محمد مولوی - لطف و رحمت - پرتو معرفت - بندگان نیک - غافلان و بی‌خبران - فیه ما فیه

تاریخ ادبیات



جلال الدین محمد مولوی: جلال الدین محمد بلخی، معروف به مولوی، در قرن هفتم می زیسته است. او از مشهورترین شاعران ایرانی پارسی گویش است. از آثار او می توان به «مثنوی معنوی»، «فیه ما فیه» و «دیوان شمس» را نام برد. [۱۹۵]

۱ این درختانند همچون خالیکان دست ما بر کرده اند از خالکان

این درخت ها مانند انسان ها دست هایشان را از زمین [به حالت دعا] بالا برده اند.

۲ با زبان سبز و با دست دراز از ضمیر خاک، می گویند راز

با زبان سبز (برگ درختان) و دست دراز (حالت شاخه ی درختان)، از دل خاک، به راز و نیاز مشغول اند.
«مثنوی معنوی، جلال الدین محمد مولوی، دفتر اول»

یارب، لطف و رحمت خود را از ما باز مکیر.
ای خدای مهربان، محبت و رحمت خود را از ما دریغ نکن.
دل ما می ما را به پر تو معرفت خود، روشن دار.
خدایا، دل های ما را با شناخت خودت آگاه کن. (شناخت خودت را نصیب ما کن.)
پروردگارا، ما را بدان نوری پرور که بندگان نیک خود را پروردی.
خدایا، ما را هم مانند بندگان خوبت پرورش بده.
ما سکا، غافلان را به لطف خود، بیدار گردان.

ای پادشاه ما، گمراهان را با محبت خودت به راه درست هدایت کن. [۱۹۴] «فیه ما فیه، جلال الدین محمد مولوی»

نگارش

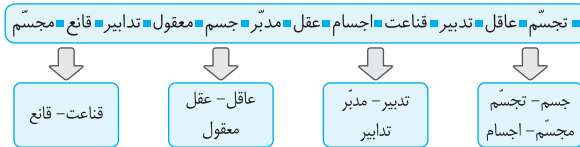
۸۹

املا و واژه آموزی

۱- با توجه به متن درس، جدول ها را با واژه هایی که دارای نشانه های زیر هستند، کامل کنید.

| | | | | | | | |
|--------|---------|-----|--------|-------|------|-------|------|
| ذ | ز | ص | س | ق | غ | ه | ح |
| رهگذار | زندگانی | قصر | سلیمان | قناعت | فارغ | هشیار | زحمت |

۲- کلمه های زیر را مانند نمونه دسته بندی کنید: نظر، ناظر، نظارت



۳- مانند نمونه واژه های جمله های زیر را مرتب کنید.

مکش بیهوده این بار گران را ← این بار گران را بیهوده مکش

ز مور آموز رسم بردباری ← از مور رسم بردباری آموز.

بکوش اندر بهار زندگانی ← اندر بهار زندگانی بکوش.

بخور در سفره ی ما، هر چه خواهی ← در سفره ی ما، هر چه خواهی بخور.

درک متن

به کلمه های زیر، دقت کنید:

اکنون شما شکل کامل شده ی واژه های زیر را بنویسید.

| | | | |
|-------|-------|-------|-----|
| گره | گرت | راه | ره |
| کای | کای | گاه | گه |
| وزان | وزان | بود | بُد |
| بیرون | بیرون | که از | کز |

۸۹

فارسی و نگارش

پنجم - دبستان

۹۱

| | |
|--|---|
| به راهی در، سلیمان دید موری / که با پای ملخ می‌کرد زوری | یک بیت که لحن خبری دارد. |
| به تندى گفت: «کای مسکین نادان / چرايي فارغ از ملک سلیمان؟» | یک بیت که لحن پرسشی دارد. |
| بیا زین ره، به قصر پادشاهی / بخور در سفره‌ی ما، هر چه خواهی | یک بیت که علامت « ، » دارد. |
| بگفت: «ازسور، کمترگوی با مور/ که موران را، قناعت خوش تر ازسور» | یک بیت که دو جمله با نشانه‌ی ربط «که» به هم متصل شده باشند. |

۹۲

نگارش

با توجه به آموخته‌های درس، داستان شعر «کار و تلاش» را به نثر ساده، بنویسید.

موضوع: مورچه و سلیمان

حضرت سلیمان از راهی می‌گذشت؛ مورچه‌ای را دید که با زحمت مشغول حمل پای یک ملخ بود. وقتی این صحنه را دید، به مورچه گفت: «چرا این قدر به خودت زحمت می‌دهی؟ به قصر من بیا و هر چه دلت می‌خواهد بخور.»

مورچه ناراحت شد و گفت: «من اهل جشن و سرور و اسراف نیستم. من به قناعت عادت دارم و این را بیشتر دوست دارم.» باید همیشه کار و تلاش کنیم تا به اهداف خود برسیم، هیچ‌گاه خود را مدیون کسی نکنیم و منت دیگران را بر سر خود نداشته باشیم. باید بدانیم که، با سعی و تلاش و پشتکار می‌توانیم تمام سختی‌ها را از سر راه خود برداریم و به آسایش و راحتی برسیم.

۹۴

هنر و سرگرمی و جمع‌بندی آموخته‌ها

۲- مانند نمونه، نمودار مربوط به هر جمله را رسم کنید.

جمله: عبدالله چند سوره از قرآن را آموخته است.

جمله: جوانی آرزوی رفتن به خانه‌ی کعبه را در سر داشت.

جمله: پدر و مادرم شوق آموختن را در من به وجود آوردند.

۳- برای واژه‌های داخل جدول، پرسش‌های مناسب بنویسید.

پرسش‌ها

۱- همه‌ی موجودات را آفریده و پرورش داده است.

۲- مشهور و نام‌آور

۳- همان معلم است.

۴- برای ظهور او در هستیم.

۵- ما از پدر و مادرم به خاطر محبت‌هایشان هستیم.

۶- نام دیگر کوهستان است.

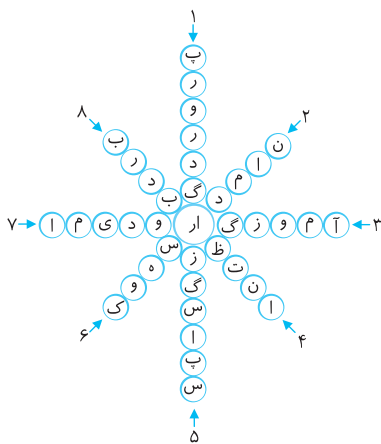
۷- مخالف «نامید» است.

۸- هم‌معنی «صبور» است.

عبدالله ← چند سوره از قرآن را ← آموخته است

جوانی ← آرزوی رفتن به خانه‌ی کعبه را ← در سر داشت

پدر و مادرم ← شوق آموختن را در من ← به وجود آوردند



۹۴

فارسی و نگارش

فصل ۶. علم و عمل

ارزشیابی مستمر

۱- واژه‌های مترادف را به هم وصل کنید.

- | | |
|---------------|-----------|
| • خوراک اندک | • مسکین |
| • جشن | • کامکاری |
| • نیازمند | • پیرایه |
| • زینت و زیور | • توشه |
| • پیروزی | • سور |

۲ پنج کلمه که ارزش املائی دارند و با واژه‌های داخل کادر هم خانواده هستند، در جدول پیدا کنید.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ز | ر | گ | ف | م | س | ک | ی | ن |
| ح | ا | ت | ا | ق | ن | ا | ع | ت |
| م | ه | د | ر | م | ح | ن | ت | و |
| ت | ز | ب | غ | غ | ا | ف | ل | ش |
| ن | ن | ی | ل | ع | ا | ق | ل | ه |
| س | و | ر | م | ص | ا | د | ق | م |

قانع - فراغت - مزاحم - عقل - مدیر - صداقت - غفلت

۳ واژه‌های مخفف را در عبارات شعری زیر مشخص کنید سپس شکل کامل شده‌ی آنها را بنویسید.

الف) ره است اینجا و مردم رهگذارند (ب) گه تدبیر، عاقل باش و بینا

پ) ز مور آموز، رسم بردباری (ت) وزان بار گران، هر دم خمیدی

۴ با جابه‌جا کردن اجزای جمله، عبارات زیر را به زبان ساده بازگردانید. (مازندران - مدرسه‌ی شاهد - ۹۸)

الف) به راهی در، سلیمان دیدی موری (ب) ز هر گردی، برون افتادی از راه

پ) بیا زین ره به قصر پادشاهی (ت) دست‌ها بر کرده‌اند از خاکدان

۵ مفهوم هر بیت را از کادر انتخاب کنید و مقابل آن بنویسید.

غرق در کار خود بودن - تشویق به صبر و شکیبایی - تلاش و کوشش در ایام جوانی

الف) بکوش اندر بهار زندگانی / که شد پیرایه‌ی پیری، جوانی:

ب) گرت همواره باید کامکاری / ز مور آموز، رسم بردباری:

پ) چنان بگرفته راه سعی در پیش / که فارغ گشته از هر کس، جز از خویش:

۶ متناسب با مثل «راستی، راه نجات است.» یک حکایت یا داستان کوتاه بنویسید.

۷ حکایت زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید. (منتخب معلّمان برگزیده)

حاتم طایی را گفتند: «از خود بزرگ همت‌تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای؟»

گفت: «بلی، یک روز چهل شتر، قربانی کرده بودم امرای عرب را؛ و خود به گوشه‌ی صحرا به حاجتی بیرون رفتم.

خارکنی را دیدم، پشته فراهم نهاده.»

گفتم: «به مهمانی حاتم چرا نروی؛ که خلقی بر سماط او گرد آمده‌اند؟»

گفت: «هر که نان از عمل خویش خورد، منت حاتم طایی نبرد.»

من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.

۱) از حکایت بالا، یک جمله بنویسید که لحن پرسشی دارد.

۲) از حکایت بالا، یک جمله بنویسید که لحن خبری دارد.

۳) شخصیت خارکن مشابه کدام شخصیت در شعر «کار و تلاش» است؟

۴) مفهوم مشترک حکایت سعدی و شعر «کار و تلاش» چیست؟

۸ شعر زیر از «پروین اعتصامی» را بخوانید سپس آن را به نثر ساده بنویسید.

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| کاین همه خار به گرد تو چراست؟ | «بلبلی گفت سحر با گل سرخ |
| هم‌نشین بودن با خار خطاست | گل خوش‌بوی و نکویی چو تو را |
| زان که یک‌ره خوش و یک‌دم زیباست | گفت: زیبایی گل را مستای |
| گل بی‌علت و بی‌عیب خداست» | هر گلی علت و عیبی دارد |

۱ مسکین ← نیازمند، کامکاری ← پیروزی، پیرایه ← زینت و زیور، توشه ← خوراک اندک، سور ← جشن [۱۷۹]

قانع ← قناعت، فراغت ← فارغ، مزاحم ← زحمت،
عقل ← عاقل، مدیر ← تدبیر، صداقت ← صادق،
غفلت ← غافل [۵۳]

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ز | ر | گ | ف | م | س | ک | ی | ن |
| ح | ا | ت | ا | ق | ن | ا | ع | ت |
| م | ه | د | ر | م | ح | ن | ت | و |
| ت | ز | ب | غ | غ | ا | ف | ل | ش |
| ن | ن | ی | ل | ع | ا | ق | ل | ه |
| س | و | ر | م | ص | ا | د | ق | م |

۲ الف) ره ← راه، ب) گه ← گاه، پ) ز ← از، ت) وزان ← و از آن [۱۸۲] ۴ الف) سلیمان موری در (به) راهی دید. ب) زهر گردی، از راه برون افتادی. پ) زمین ره به قصر پادشاهی بیا. ت) دست‌ها از خاکدان برکرده‌اند [۱۸۱]. ۵ الف) تلاش و کوشش در ایام جوانی، ب) تشویق به صبر شکیبایی، پ) غرق در کار خود بودن [۱۸۰]. ۶ جوانی پس از درگذشت مادر، پولی فراهم آورد و راهی سفر حج شد. هنوز راه زیادی نرفته بود که راهزنی به او رسید و گفت: «چه قدر سگه همراه خود داری؟» جوان که بسیار پاک و صادق بود، گفت: «دقیقاً پنجاه دینار با خود دارم که توشه‌ی سفر من است.» راهزن سگه‌ها را برداشت و شمرد و همه‌ی آنها را به جوان بازگرداند و گفت: «راست‌گویی تو باعث شدی که من از کار ناپسند خود شرمند شوم و از این پس، دست به راهزنی نزنم. اکنون حاضرم اسب خود را به تو دهم تا با آن به سفر حج بروی. آن دو مرد با هم همسفر شدند و سال‌های سال دوستان صمیمی، همراه و هم‌نشین بودند [۱۸۶]. ۷ ی) از خود بزرگ‌همت‌تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای؟ [۲۹] ۲) من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم [۲۹]. ۳) مور [۱۵۵]، ۴) بزرگ‌همتی و تکیه بر کار و تلاش خود [۱۷۵] ۸ سحرگاهی، بلبلی به گل سرخی گفت: «تو گل زیبا و خوش‌بویی هستی، بهتر است با خار تیز و بژنده هم‌نشین نباشی.» گل خندید و گفت: «زیبایی گل همیشه‌گی نیست و به زودی از بین می‌رود، همچنین هر زیبایی با زشتی همراه است، به جز خداوند که زیبایی محض است» [۱۷۶] و [۱۵۷].

خودآزمایی پایانی دی ماه (نوبت اول)

۱ در هر مورد، گزینه‌ی درست را انتخاب کنید.

الف) ضرب المثل «درخت گردکان به این بلندی، درخت خربزه الله اکبر!» با مفهوم کدام ضرب‌المثل ارتباط دارد؟

۱) نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

۲) هر چه کنی به خود کنی.

۳) بار کج به منزل نمی‌رسد.

ب) از بین واژه‌های زیر، کدام یک گوش‌دادنی است؟

۱) خش‌خش برگ

۲) تلاوت قرآن

۳) بوق ماشین

۴) تیک‌تیک ساعت

پ) با افزودن «ی» به آخر کلمه‌ی «بنده» کدام گزینه درست است؟

۱) بندگی

۲) بنده‌گی

۳) بنده‌ی

۴) بندگان

ت) شعر «فضل خدا» از کدام شاعر است؟

۱) فردوسی

۲) حافظ

۳) سعدی

۴) نظامی

ث) کدام کلمه، جمله را کامل می‌کند؟ «این آهنگ شورانگیز، روحیه‌ی شجاعت و دفاع از کشور را در مردم»

۱) برمی‌انگیزد

۲) برانگیزد

۳) برمی‌انگیزند

۴) برنمی‌انگیزد

۲ معنی واژه‌هایی را که زیر آنها خط کشیده شده است، بنویسید.

الف) بهمن فَرایمان ماست (.....)

ب) فردا که بر من و تو وَرد باد مِهرگان (.....)

پ) ناگزیر کتاب را بِستم و به آقای فرهنگ تَحویل دادم. (.....)

ت) ناگهان تَخت و تَازی سَهمگین از سوی بَاختر آغاز گشت. (.....)

۳ غلط‌های املایی را بیابید و درست آن را بنویسید.

الف) مطالعات در طبیعت و تَعَمَل درباره‌ی آن راهی برای شناخت خداوند است.

ب) یک تَکِه ابرصاکت در آسمان در حال شنا کردن است.

پ) از او می‌خواستند تا تَسویر کبوتران را در دفتر آنها بکشد.

۴ مخالف کلمه‌های زیر را بنویسید.

باختر ≠ شجاع ≠ کهن ≠ پژمرده ≠

۵ از میان کلمه‌های زیر، کلمه‌هایی را که هم خانواده هستند، مقابل همدیگر بنویسید.

وضع - افتخار - مقصود - فخر - قصد - اوضاع - مختر - موضوع - مقصد

۶ با استفاده از ترکیب‌های زیر، کلمه بسازید و با آن جمله‌ای بنویسید.

(الف) + گار ← :

(ب) + دوست ← :

(پ) + بن ← :

۷ جمله‌های زیر را گسترش دهید.

(الف) برف می‌بارید: (ب) علی به خانه برگشت:

۸ در جاهای خالی، حروف ربط مناسب به‌کار ببرید. (اما - سپس - و)

(الف) مسلمانان ابتدا وضو می‌گیرند نماز می‌خوانند.

(ب) مادرم چندین بار برادرم را صدا زد او بیدار نشد.

(پ) معلم گچ را به دست گرفت روی تخته تصویر گلی زیبا کشید.

۹ مفهوم بیت زیر را بنویسید.

«توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود»

۱۰ کامل کنید.

(الف) خرد رهنمای و خرد دلگشای

(ب) ای ایران ای مرز پرگهر

۱۱ داستان به هم‌ریخته‌ی زیر را شماره‌گذاری کنید:

آن چنان به شدت دست مرا با منقارشان نوک زدند که اشکم سرازیر شد

هنوز از دوران کودکی به یاد دارم

پدرم درحالی‌که به گریه‌ام می‌خندید

که روزی دستم را در لانه‌ی مرغ و خروس‌ها کردم.

گفتم: «آگاه باش و وطن دوستی را از مرغ و خروس‌ها یاد بگیر.»

۱۲ احساس خود را از شنیدن سرود ملی در یک بند بنویسید.

پایخ خودارزیابی پایانی دی ماه (نوبت اول)

خانه برگشت. [۱۰۵] [۸] (الف سپس، ب اما، پ) و / سپس

۹ فرد دانا بر هر کاری توانا است [۸۴] و [۱۶] داشتن علم و دانش دل انسان پیر را هم جوان و شاداب می‌کند [۴۵].

۱۰ (الف) خرد دست گیرد به هر دو سرای [۴۶] (ب) ای خاکت سرچشمه‌ی هنر [۸۶] [۱۱] (۱) هنوز از دوران کودکی به یاد دارم

(۲) که روزی دستم را در لانه‌ی مرغ و خروس‌ها کردم. (۳) آن چنان به شدت دست مرا با منقارشان نوک زدند که اشکم سرازیر شد. (۴) پدرم درحالی‌که به گریه‌ام می‌خندید، (۵) گفت:

«آگاه باش و وطن دوستی را از مرغ و خروس‌ها یاد بگیر» [۹۷].

۱۲ سرود ملی هر کشور مانند پرچم آن نماد استقلال آن ملت است. با شنیدن سرود زیبای جمهوری اسلامی ایران که همچون

آینه‌ای است که مردم یک کشور گذشته‌ها، آرزوها، پیروزی‌ها و اعتقادات خود را در آن می‌یابند. آهنگ شورانگیز این سرود، روحیه‌ی شجاعت و دفاع از کشور را در من برمی‌انگیزد [۷۶].

۱ (الف) گزینه‌ی «۴» [۳۶]، (ب) گزینه‌ی «۲» [۵۶]،

(پ) گزینه‌ی «۱» [۸۳] (ت) گزینه‌ی «۳» [۲۸] (ث) گزینه‌ی «۱» [۷۶]

۲ (الف) فز: شکوه و جلال [۸۱] (ب) بادمهرگان: باد پاییزی [۶۴]، (پ) ناگزیر: ناچار [۱۰۴]، (ت) سهمگین: ترس آور [۹۳] / باختر:

مغرب [۹۳] [۳] (الف) تعمل ← تأمل (ب) صاکت ← ساکت، (پ) تسویر ← تصویر [۴] باختر ≠ خاور، شجاع ≠ ترسو، کهن ≠

جدید، پژمرده ≠ تازه، باطراوت [۱۵] [۵] وضع، اوضاع، موضوع [۹۳] / افتخار، فخر، مختر [۸۱] / قصد، مقصد، مقصود [۵۳]

۶ (الف) آموز + گار ← آموزگار: آموزگار ما بسیار مهربان است. [۴۳] (ب) پول + دوست ← پول دوست: او مردی بسیار

خسیس و پول دوست است. [۹۴] (پ) کدو + بن ← کدوبن: کدوبن در کنار چنار روید. [۶۷] [۷] (الف) برف آرام‌آرام بر کوه و دشت می‌بارید، (ب) علی به همراه پدر بزرگش از بازار به

متن پیشنهادی املای دی ماه

مطالعه در طبیعت و تأمل درباره‌ی چیزهایی که هر روز می‌بینیم و از کنارشان می‌گذریم، راه مناسبی برای شناخت آنهاست. امروزه، همه‌ی ما تلاش می‌کنیم، کارهای خوبی انجام دهیم. یکی از شرط‌های موفقیت در کارها، بهره‌گیری از دانایی و هوشیاری است. هر کس از کار و تلاش روی بگرداند، نه اسباب آسایش زندگی خود را می‌تواند فراهم کند و نه می‌تواند از دیگران مراقبت نماید. سرود ملی تنها شعر نیست؛ موسیقی و آهنگ نیز دارد. این آهنگ شورانگیز، روحیه‌ی شجاعت، دفاع از کشور و علاقه به آن را در مردم برمی‌انگیزد. ایران، میهن عزیز و دوست‌داشتنی، در دوران ما نیز هزاران سرباز و سردار شجاع، همچون آریوبرزن به خود دیده است. هیچ چیز از نگاه کنجکاو و جست‌وجوگر دور نمی‌ماند: ستارگان زیبای آسمان که شبانگاه با او گفت‌وگو می‌کردند، غروب‌های خیال‌انگیز زاینده‌رود و تمام زیبایی‌های جهان هستی.

خودارزیابی پایانی خرداد ماه (نوبت دوم)

- در هر مورد، گزینه‌ی درست را انتخاب کنید.
الف) در کدام گزینه، دو کلمه با هم متضاد نیستند؟
 ۱) عدل و داد ۲) ظالم و مظلوم
 ب) کدام گزینه برای جاهای خالی مناسب است؟
 بزرگی عقل است نه سال پس می‌توانی عاقل باش تا بزرگ شوی.
 ۱) به - در - چون ۲) با - با - در ۳) به - به - تا ۴) با - یا - چون
 پ) جمع کدام کلمه درست نوشته شده است؟
 ۱) ستاره - ستاره‌گان ۲) طیب - اطبا
 ت) کدام گزینه جمله نیست؟
 ۱) مزاحمتان نمی‌شویم ۲) صبر کن ۳) شاخه‌های درهم‌رفته ۴) تشویقش می‌کرد
 ۲) با انتخاب واژه‌ی مناسب از داخل کمانک، جاهای خالی را پر کنید.
 الف) شما را (چون، برای) برادر خود می‌دانم.
 ب) خوب در حال من، (تحمل، تأمل) کن.
 پ) ریشه‌هایم ز خاک بیرون است / چند روزی مرا (تحمل، تأمل) کن.
 ۳) معنی واژه‌هایی که زیر آن خط کشیده شده است، بنویسید.
 الف) تشت با صدای مهیب از بالای قلعه فریاد افتاد. (.....)
 ب) چهل سال از حمله‌ی خانمان سوز مغول به ایران گذشته است. (.....)
 پ) غلام هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده. (.....)
 ت) بگفت: «از سور، کمتر گوی یا مور» (.....)
 ۴) کلمه‌های هم‌خانواده را جدا کنید و در کنار هم بنویسید.
 «محموظ - طیب - عقل - حفظ - طب - حافظ - عاقل - مطب - معقول»
 ۵) نمودار زیر را کامل کنید و با هر ترکیب جمله بنویسید.
 الف) انسان + + شریف = :
 ب) صحنه + + = صحنه‌ی نبرد :
 ۶) جمله‌های هر عبارت شعری را به صورت نثر، مرتب کنید.
 الف) به راهی در، سلیمان دید موری
 ب) چنان بگرفته راه سعی در پیش
 ۷) مفهوم هر بیت را بنویسید.
 الف) نام نیک رفتگان، ضایع مکن تا بماند نام نیکت پایدار
 ب) بکوش اندر بهار زندگانی که شد پیرایه‌ی پیری، جوانی
 ۸) کامل کنید.
 الف) بال در بال پرستوهای خوب می‌رسد آخر، سوار سبزیپوش

(ب) مهر تو چون شد پیشه‌ام

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟

با توجه به متن حکایت «درخت گردکان»، جمله‌های زیر را مرتب کنید.

زیر سایه‌ی درخت گردویی دراز کشید و به فکر فرو رفت.

ناگهان گردویی از شاخه جدا شد و به پیشانی‌اش خورد.

پیش خود گفت: «چرا خدا خربزه را روی بوته و گردو را روی درخت به این بزرگی آفریده است؟»

مرد، خسته و تشنه با الاغش به یک جالیز خربزه رسید.

بی‌درنگ خدا را شکر کرد و فهمید که هیچ کار خدا بی‌حکمت نیست.

از دو موضوع زیر یکی را انتخاب کن و درباره‌ی آن یک بند بنویسید.

(الف) خلاصه‌ی داستان کاجستان را بنویسید.

(ب) زندگی‌نامه‌ی یکی از شاعران یا دانشمندان را بنویسید.

پاخ خودارزیابی مایانی خردادماه (نوبت دوم)

این جان ما؟ / پاینده باد خاک ایران ما [۸۶] [۹] (۱) مرد، خسته و تشنه با الاغش به یک جالیز خربزه رسید. (۲) زیر سایه‌ی درخت گردویی دراز کشید و به فکر فرو رفت. (۳) پیش خود گفت: «چرا خدا خربزه را روی بوته و گردو را روی درخت به این بزرگی آفریده است؟» (۴) ناگهان گردویی از شاخه جدا شد و به پیشانی‌اش خورد. (۵) بی‌درنگ خدا را شکر کرد و فهمید که هیچ کار خدا بی‌حکمت نیست [۳۶].

۱۰ موضوع: خلاصه‌ی داستان دو کاج

در روزگاران قدیم، خارج از دهی در کنار خطوط سیم تلفن دو کاج زندگی می‌کردند. اهالی ده و رهگذران آن دو را دو دوست می‌دانستند؛ اما روزی باد شدیدی وزید و یکی از کاج‌ها از ریشه جدا شد و به کاج کنارش تکیه داد و با شرمندگی از کاج همسایه خواهش کرد مدتی او را تحمل کند. کاج همسایه با مهربانی پذیرفت و گفت شاید این اتفاق روزی هم برای من بیفتد، باد متوجه این مهربانی شد؛ پس آرام گرفت و کاج آسیب‌دیده هم آرام‌آرام در خاک ریشه گرفت و بعد از مدتی آن مکان به کاجستان تبدیل شد [۱۲۵].

۱ (الف) گزینه‌ی «۱» [۱۵] ، (ب) گزینه‌ی «۳» [۱۶۹] ، (پ) گزینه‌ی «۲» [۱۳۹] ، (ت) گزینه‌ی «۳» [۱۵۴] ، (ب) تأمل [۱۵۳] ، (پ) تحمل [۳] الف) مهیب = ترسناک [۱۲۳] ، (ب) خانمان سوز=ویرانگر [۱۲۳] ، (پ) محنت =رنج و سختی [۱۶۱] ، (ت) سور = جشن [۱۷۹] [۴] محفوظ، حفظ، حافظ [۱۱۵] / طیب، طب، مطب [۴۲] / عاقل، عقل، معقول [۱۷۹]

۵ (الف) [۱۴۷]

انسان = شریف + ی = انسان شریف :

فردی که روزی حلال به دست می‌آورد، یک انسان شریف است.

(ب) [۱۴۷]

صحنه + ی + نبرد = صحنه‌ی نبرد :

سربازی که در صحنه‌ی نبرد، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد، شجاع است. ۶ (الف) سلیمان موری در (به) راهی دید.

(ب) چنان راه سعی در پیش بگرفته [۱۸۱] [۷] (الف) بزرگ‌داشت نام نیک انسان‌های بزرگ [۱۱۶] ، (ب) تأکید بر تلاش و کوشش در ایام جوانی [۱۸۰] [۸] (الف) جامه‌ای از عطر نرگس‌ها بر تن /

شالی از پروانه‌ها بر روی دوش [۱۳۹] ، (ب) مهر تو چون شد پیشه‌ام / دور از تو نیست اندیشه‌ام / در راه تو، کی ارزشی دارد

متن پیشنهادی املای خردادماه

پروردگارا، ما را بدان نوری بی‌رور که بندگان نیک خود را پروردی.

ملکا، غافلان را به لطف خود بیدار گردان.

در آسمان علم و فرهنگ ایران، ستاره‌های پرفروغ فراوانی مانند خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیر توسی می‌توان یافت. این دانشمندان، با تکیه بر لطف پروردگار، ایران را به اوج عظمت رساندند.

مرد، کاغذ را روی میز گذاشت و گفت: «من، خوش‌نویس هستم و گه‌گاهی برای خود کارهایی می‌کنم. این، یکی از کارهای من است.»

پدر بزرگ روی کاغذ را خواند، نوشته شده بود: «یا صاحب‌الزمان...»

شجاعت، نترسیدن نیست؛ بلکه آن است که انسان، بتواند در برابر حوادث، رنج‌ها و دشواری‌ها ایستادگی کند.

ستاره با شادی و هیجان گفت: «پروردگارا، از مهربانی‌ها و لطف تو سپاس‌گزاریم و تو را شکر می‌گوییم که فرزندی دانا به ما بخشیده‌ای.

ای خدای مهربان، این فرزند خوب و دانا را برای ما حفظ فرما!»